

پنجر اقتصاد

کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال ششم ● شماره ۱۹ ● پاییز ۱۴۰۲ ● ۱۴۴ صفحه ● ۷۰ هزار تومان



مارپیچ‌های مالیه


با مطالبی دربارهٔ سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه


با نوشتارها و گفتارهایی از:


محمد پرزگری / علی رستم‌پور / مهدی حقیقت / عباس جبالبارزی / محمد قاسمی / آرمان خالقی / محمد سلمانی / ذبیح‌الله خوارزمی / محمدحسین قربانی / نرگس مرادی / پریسا مهاجری / لیدا میرکمانداری / سیدمرتضی افقه / حسین معین‌آبادی / بیدگلی / سعید کریمی‌نسب / سهراب دل‌انگیزان / زهرا کریمی / محمدرضا کریمی / شاهرخی / مسعود جمالی / علی کیانی‌راد / فاطمه پاسبان / لاله یزدان‌پناه / گوهرریزی / امین غفاری‌نژاد / محمدرضا مودودی / پریسا یعقوبی / منظری / مهرداد عباد / فاطمه مقیمی / عباسعلی قصابی / علی رحیم‌پور / محمد جهانشاهی / مرجان شاکری / محمدحسن تجلی / بنفشه زهرایی / حسین وحیدی / امیرحمزه درخشانی / اصغر میرفردی / عبدالحسین دانشوری / نسب / داریوش بوستانی





اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی کرمان


 www.otagh-bazargani.com

 sepehr@kccim.ir

 ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۸

 ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸

 ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

 Kccima



با اسکن بازگرد بالا یا مادر ارتباط باشید

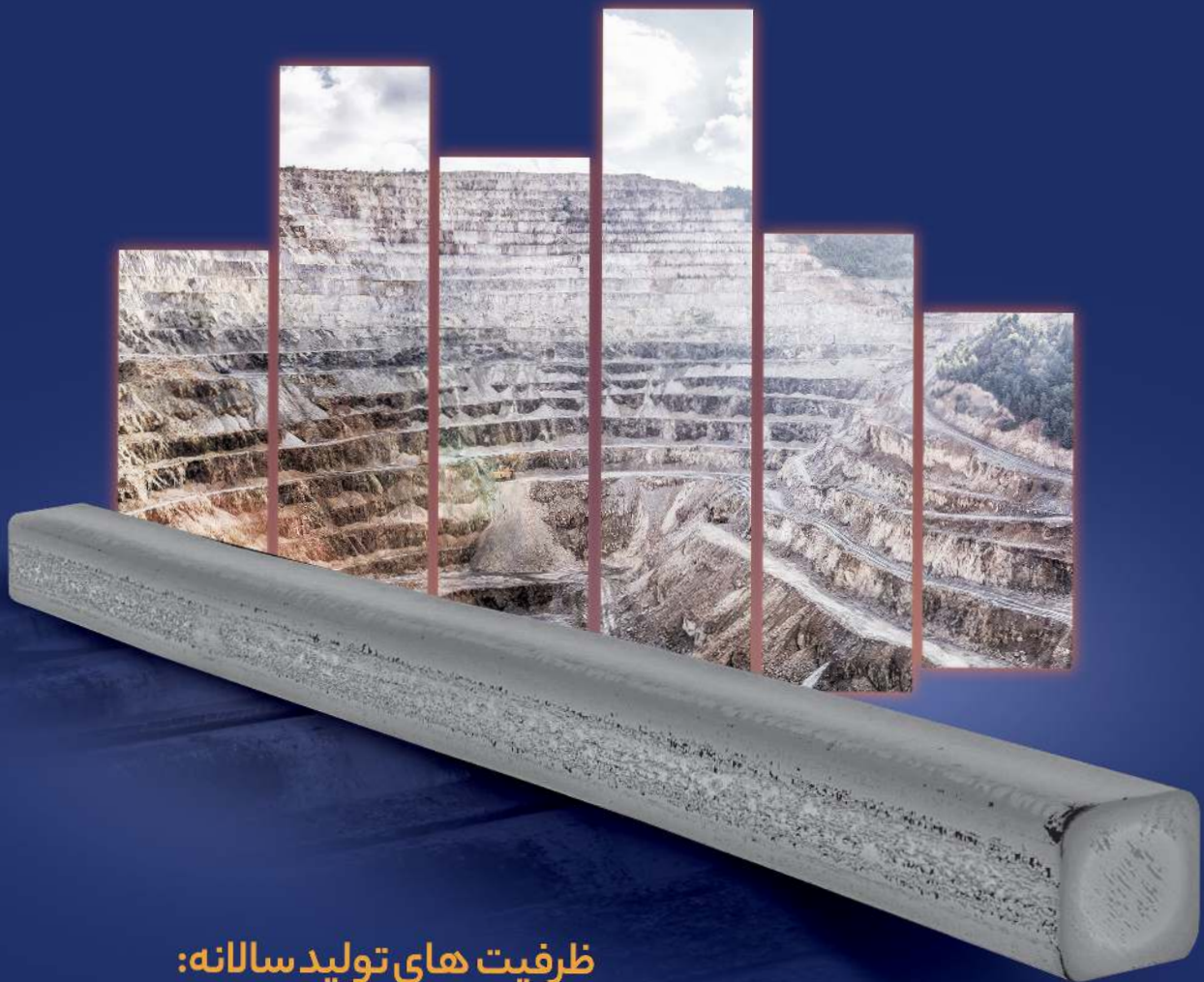




ZISCO

شرکت فولاد زرند ایرانیان

زنجیره کامل تولید فولاد از معدن تا شمش



ظرفیت های تولید سالانه:

۱,۵ میلیون تن شمش فولادی

۱,۲ میلیون تن کک متالورژی

۲,۵ میلیون تن گندله آهن

۴ میلیون تن کنسانتره آهن

www.zisco.midhco.com



BAM MAZAFATI
D Fresh
DATES
SAJAD
SALAM
TAKIN

SAJAD DATES

طعم آفتاب بم ...



WWW.SAJADDATES.COM

SAJADDATES

خرمای سجاد

کارخانه: کرمان، بم، شهرک صنعتی

تلفن: +۹۸۳۴ ۴۴ ۳۵۰۰ ۲۰

همراه: +۹۸ ۹۱۳ ۱۴۴ ۰۰۷۱

Factory: Industrial Park, Bam, Kerman-IRAN

+9834 44 3500 20 +98913 144 0071

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



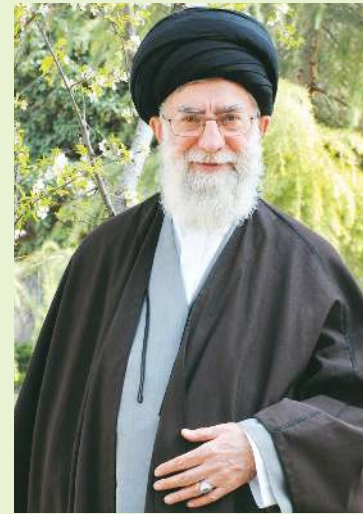
● روستای سکنج - کرمان | عکس: رحیم بنی اسد آزاد - ایسنا ●

حدیث

امام حسین (علیه السلام):
بزرگوار کسی است که
گفتارش با عملش یکی باشد.
(مستدرک الوسائل، ج ۷ ص ۱۹۳ ح ۶)

استفاده حداکثری از فرصت موجود

یک ملت دارای استعداد می‌تواند رشد کند، اما این‌جور نیست که همیشه فرصت رشد داشته باشد. من نمی‌خواهم نسبت به آینده سوءتفاهمی به وجود بیاید؛ نه، به نظر بنده آینده روشن و امیدبخشی است، افق، افق روشنی است، اما تجربه‌ها و گذشته‌های خود ما به ما می‌گوید که بایستی از حال استفاده کنیم، از وضع موجود و از فرصت موجود باید حداکثر استفاده را بکنیم. گاهی پیش می‌آید که در مسیر یک ملت - در هر بخشی؛ بخش سیاسی، بخش اجتماعی، بخش علمی - یک شیب‌های تندی پیدا می‌شود که اراده رفتن و صعود از این شیب‌ها وجود دارد، توانش وجود ندارد؛ گاهی این‌جوری است، چون زیرساخت‌هایی باید باشد که نیست، امکاناتی باید باشد که نیست؛ اراده هست، توان نیست. گاهی حتی اراده هم نیست؛ به‌خاطر یأس، به‌خاطر بدبینی به خود، بی‌اعتقادی به توانایی خود یا شناختن موقعیت. بنابراین، گاهی یک مواردی پیش می‌آید که اراده‌ی حرکت هم وجود ندارد.



اتاق بازرگانی معادن و کشاورزی کرمان

فصل‌نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان |
دارای پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) در زمینه «اجتماعی، اقتصادی»
از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی |
سال ششم | شماره نوزدهم | پاییز ۱۴۰۲ | صفحه ۱۴۴

سپهر اقتصاد



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طبیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده /
سر‌دبیر و ویراستار: ذبیح‌الله کرمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن‌زاده /
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پرانتز) / چاپ و صحافی: آبنوس-قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ /
www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.

شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴

سیاست گذاری

میزگرد بررسی مسائل مالیاتی با حضور کارشناسان سازمان امور مالیاتی کشور و چند صاحب نظر و فعال اقتصادی
ضرورت مرمت دیوار اعتماد

۱۰



گفت‌وگو با دکتر «پریسا مهاجری» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و مشاور اتاق ایران
نظام مالیاتی اختلال‌زا، ناکارا و ناعادلانه

۲۴



یادداشتی از «لیدا میرکمانداری» نماینده بند ۳ هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی شمال تهران
ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم؛ اولین و مهم‌ترین مرحله دادخواهی مالیاتی

۳۱



گفت‌وگو با دکتر «سیدمرتضی افقه» عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز
حکمرانی خوب؛ شرط اول پیشرفت و توسعه

۳۳



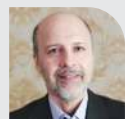
یادداشتی از دکتر «حسین معین آبادی بیدگلی» عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
توسعه اقتصادی ایران و دالان سیاست

۴۰



مقاله‌ای از دکتر «سعید کریمی نسب» عضو هیئت علمی گروه معدن دانشگاه شهید باهنر کرمان
جدافتادگی مناطق از سرزمین مادری

۴۲



مقاله‌ای از دکتر «سهراب دل‌انگیزان» عضو هیئت علمی دانشگاه رازی و مشاور اقتصادی اتاق بازرگانی کرمانشاه
بحران سرمایه‌گذاری در کشور

۵۰



یادداشتی از دکتر «زهرا کریمی» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه مازندران
اقتصاد ایران چقدر اقتصادی است؟

۵۶



تولید

گفت‌وگو با «محمدرضا کریمی شاهرخی» کارشناس ارشد معدن و صنایع فلزی
کرمان، بهشت معادن، اما با نهرهایی که در این بهشت جاری نیستند؟!

۶۰



یادداشتی از دکتر «مسعود جمالی» رییس انجمن مدیران صنایع استان اصفهان
علل انحراف تسهیلات تولید در کشور

۶۵



گفت‌وگو با دکتر «علی کیانی‌راد» رییس موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی وزارت جهاد کشاورزی
ضرورت توسعه کشاورزی هوشمند به تغییر اقلیم

۶۶



مقاله‌ای از دکتر «فاطمه پاسبان» مدرس و محقق حوزه کشاورزی
عبور از کشاورزی سنتی؛ راهکار یا پاک کردن صورت مسئله

۶۸



مقاله‌ای از دکتر «لاله یزدان‌پناه گوهرریزی» مدیر مرکز رشد تخصصی پارک علم و فناوری استان کرمان
طرح‌های اتصال دانش و کشاورزی در استان کرمان

۷۲



مقاله‌ای از «امین غفاری‌نژاد» کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان
گزارش تحلیلی اشتغال بخش صنعت در استان کرمان

۷۵



بازرگانی و خدمات

گفت‌وگو با «محمدرضا مودودی» رییس خانه ترویج تجارت جهانی
استراتژی‌های نزدیک به خطر!

۸۲



مقاله‌ای از دکتر «پرینا یعقوبی منطری» عضو هیئت علمی و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
ایران و فرصت‌های تجاری در محیط پویایی بین‌المللی

۸۶



یادداشتی از «مهرداد عباد» عضو هیئت نمایندگان اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و ایران
هفت خوان گمرک

۸۹



یادداشتی از «فاطمه مقیمی» مدیرعامل شرکت خدمات کشتیرانی و حمل‌ونقل بین‌المللی سدید بار
کریدورهای پیرامونی ایران

۹۰



گفت‌وگو با «عباسعلی قصابی» رییس سابق اتاق بازرگانی صنایع ایران و آلمان
آلمان؛ شریک اول تجاری ایران در اروپا

۹۲



مقاله‌ای از دکتر «علی رحیم‌پور» کارشناس گردشگری
گردشگری صنعتی بدون مرز، با نگاهی به جایگاه ایران و استان کرمان

۹۴



مقاله‌ای از دکتر «محمد جهانشاهی» مشاور برنامه «کرمان ۱۴۰۴» اتاق بازرگانی استان کرمان
ستاد توسعه کرمان ۱۴۰۴

۱۰۰



یادداشتی از «مرجان شاکری» کارشناس محیط‌زیست
لزوم سیاست‌گذاری برای اکوتوریسم استان کرمان

۱۰۳



مقاله‌ای از «محمدحسن تجلی» کارشناس برنامه‌ریزی گردشگری
شهرهای کرمان و یزد؛ بررسی نقش شهرهای کرمان و یزد از لحاظ ملی و بین‌المللی و تاثیر آن بر صنعت گردشگری

۱۰۵



جامعه

گفت‌وگو با دکتر «بنفشه زهرایی» دبیر کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی
فرصت‌سوزی در حرکت به سمت توسعه کم‌آب‌طلب

۱۱۲



مقاله‌ای از دکتر «حسین وحیدی» عضو هیئت‌علمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فن‌آوری‌های پیشرفته
چرخه حیات

۱۱۵



گفت‌وگو با «امیرحمزه درخشانی» مسئول دبیرخانه مدیریت زیست بومی تالاب‌های استان کرمان
تالاب جازموریان

۱۱۹



مقاله‌ای از دکتر «اصغر میرفردی» عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
عقلانیت و توسعه؛ ضرورت‌ها و کارکردها

۱۲۲



مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری‌نسب» عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهیدباهنر کرمان
مهاجران اقتصادی و حاشیه‌نشینی

۱۲۵



مقاله‌ای از دکتر «داریوش بوستانی» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان
ارتباط انضباط اجتماعی و توسعه

۱۳۱



رویدادها

گزارش تصویری خلاصه‌ای از رویدادهای اتاق در پاییز ۱۴۰۲

۱۳۳

شاهیت انتظارات بخش خصوصی



سید مهدی طیب زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رئیس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

رفع دغدغه‌ها، موانع و نگرانی‌هایی است که مبین پیچیدگی و بازاریابی و بازاریابی محیط کسب‌وکار می‌باشند. حاکمیت؛ به عبارتی قوای سه‌گانه کشور می‌تواند در اقدامی هماهنگ به اصلاح قوانین و مقررات و رویه‌ها پرداخته و با اصلاح قوانین نظام بانکی و بازار پول و سرمایه برای سهولت تأمین مالی، کنترل نقدینگی و سایر عوامل در افزایش نرخ تورم و ایجاد ثبات در قیمت مواد اولیه، آرامش خاطر برای برنامه‌ریزی تولید و بازاریابی و فروش را ایجاد نماید. همچنین برطرف نمودن رنج و معضل مزمن تعیین قیمت دستوری، برهم زدن تعادل در نظام عرضه و تقاضا و تبدیل سود تولیدکننده و منافع مصرف‌کننده به رانت عده‌ای محدود که اطلاع و دسترسی به رانت انباشت شده دارند، باعث ایجاد انگیزه مشترک بخش خصوصی می‌گردد. فعال بودن ماشین تولید قوانین، مقررات، رویه و دستورالعمل‌ها و تغییر مکرر آن‌ها، سردرگمی و بلاتکلیفی در فضای کسب‌وکار ایجاد کرده که تدوین و تصویب قوانین با تأکید بر ثبات بودن آن‌ها در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی، این دغدغه مهم و اثرگذار را برطرف می‌نماید. برپایی نظام به‌روز استاندارد و جلوگیری از ورود و حضور کالاهای بی‌کیفیت و بعضاً قاچاق، شرایط رقابت را از بین برده است. از آنجا که شورای عالی استاندارد و کمیته‌های تدوین استانداردها و نظارت بر مرغوبیت کالا و رعایت معیارهای تدوین شده در اختیار نهادهای حاکمیتی هستند، توجه به آن از جمله انتظارات بخش خصوصی است.

اخذ مالیات عادلانه براساس قانون و اداره جامعه با آن و صیانت از منابع طبیعی و صرف عواید حاصل از آن، وظیفه دولت است که فعالان اقتصادی هم با درک بالایی که از مشارکت در اداره جامعه دارند با آن موافق هستند، اما آنچه محل مناقشه است و مالیات ستانی را به دغدغه مهمی برای بخش خصوصی

محیط کسب‌وکار شامل عواملی است که بر روی فعالیت بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای فعالان اقتصادی اثر دارد، اما در حیطه تصمیمات بنگاه نیست و در واقع در اختیار حاکمیت است. با این ترتیب دور از ذهن نیست که بخش خصوصی انتظار هموار کردن مسیر رشد و توسعه اقتصادی را از حاکمیت داشته باشد؛ بنابراین شاه بیت انتظارات بخش خصوصی یک عبارت است: محیط کسب‌وکار پیش برنده و نه بازدارنده.

پایش محیط کسب‌وکار که در تابستان ۱۴۰۲ براساس برآورد و تحلیل نظرات فعالان اقتصادی در خصوص ۲۸ شاخص طرح شده، صورت گرفته است؛ ۱۰ دغدغه اول فعالان اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات، دشواری تأمین مالی از بانک‌ها، دخالت غیرمنطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها، بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار، تولید و عرضه نسبتاً آزاد کالاهای غیراستاندارد و تقلبی در بازار، رویه‌های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات، فساد و سوءاستفاده افراد از مقام و موقعیت اداری در دستگاه‌های اجرایی، موانع در فرایندهای اداری و اخذ مجوزهای کسب‌وکار در دستگاه‌های اجرایی، وجود انحصار، امتیاز یا هرنوع رانت به یک یا تعدادی از رقبا در بازار، کارگریزی عمومی و ضعف فرهنگ کار در جامعه و کمبود نیروی فنی ماهر تعیین نموده است.

با تعمق در شاخص‌های یادشده، چگونگی نقش حاکمیت کاملاً مشهود است و چنانچه اراده‌ای بر میدان دادن به بخش خصوصی برای ایفای نقش مؤثر در توسعه اقتصادی باشد، حداقل انتظار بخش خصوصی برنامه‌ریزی برای

تبدیل نموده است، پیچیدگی روند اخذ مالیات است. عدم رعایت قانون مبنی بر رسیدگی به اظهارنامه‌های مالیاتی بر مبنای ریسک و عدم توافق بین طرفین و ورود انبوه پرونده‌ها به کمیسیون‌های مالیاتی و از طرفی ناقص بودن آیین دادرسی مالیاتی و پایین بودن کیفیت رسیدگی، مؤدیان مالیاتی را به این نتیجه رسانده است که مالیات اخذ شده تفاوت فاحشی با میزان واقعی دارد. اصلاح نظام دادرسی مالیاتی و استقلال آن از سازمان ذینفع در وصول مالیات و رسیدگی در نهادی شبه قضایی مستقل، حداقل اقدامی است که دولت می‌تواند برای پایان دادن به این مسئله انجام دهد. همچنین اصلاح رویه‌های اداری و شفاف‌سازی مقررات و استقرار نظام‌های الکترونیکی در انجام امور مربوط به مراجعین و حذف تدریجی انسان‌ها از روندهای اداری می‌تواند به اصلاح فساد نهادینه شده و سیستماتیک پایان دهد. در نهایت از بین بردن انحصار و رقابت نابرابر دولت در بازار می‌تواند عرصه حضور پرنشاط بخش خصوصی در اقتصاد را فراهم نماید. ♦♦

سیاست‌گذاری



- + ضرورت مرمت دیوار اعتماد
- + نظام مالیاتی اختلال‌زا، ناکارا و ناعادلانه
- + ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم
- + حکمرانی خوب؛ شرط اول پیشرفت و توسعه
- + توسعه اقتصادی ایران و دالان سیاست
- + جدا افتادگی مناطق از سرزمین مادری
- + بحران سرمایه‌گذاری در کشور
- + اقتصاد ایران چقدر اقتصادی است؟



میزگرد بررسی مسائل مالیاتی با حضور کارشناسان سازمان امور مالیاتی کشور و چند صاحب نظر و فعال اقتصادی

ضرورت مرمت دیوار اعتماد

نظام مالیاتی نقش برجسته‌ای در اقتصاد هر کشوری به عهده دارد. مالیات از یک طرف منبع مهم تأمین هزینه‌ها و از طرف دیگر ابزار پیچیده‌ای برای ایجاد عدالت اجتماعی است. اتاق بازرگانی کرمان بر اساس نتایج حاصل از پایش محیط کسب‌وکار ایران، پرونده‌های ورودی به کارگروه‌های رفع موانع تولید، ستاد اقتصاد مقاومتی دادگستری و مرکز کسب‌وکار اتاق کرمان و با توجه به وظیفه ذاتی اتاق‌های بازرگانی مبنی بر پایش مستمر محیط کسب‌وکار و نقش قانونی مشورتی و پیشنهاددهندگی به حاکمیت، به احصا پاره‌ای از مشکلات مربوط به این حوزه پرداخته و در راستای آگاهی بخشی و همکاری در رفع مشکلات فعالان اقتصادی، تصمیم به برگزاری سلسله میزگردهایی با موضوع بررسی مسائل مالیاتی گرفته است. اولین میزگرد با محوریت موضوع بررسی علل عدم اجرای ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم و حسابرسی بر مبنای ریسک در تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در میزگرد:

- دکتر محمد برزگری؛ رئیس مرکز آموزش، پژوهش و برنامه‌ریزی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور
- دکتر علی رستم‌پور؛ مدیرکل حسابرسی مالیاتی ویژه سازمان امور مالیاتی کشور
- دکتر مهدی حقیقت؛ معاون مرکز دادرسی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور
- مهندس عباس جبالبارزی؛ نایب‌رئیس کمیسیون صنعت اتاق ایران، عضو هیئت‌رئیس و ناظر مرکز کسب‌وکار اتاق کرمان
- دکتر محمد قاسمی؛ رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران
- دکتر آرمان خالقی؛ نایب‌رئیس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران
- محمد سلمانی؛ مدیر امور مالیاتی مرکز کسب‌وکار اتاق کرمان
- ذبیح‌الله خوارزمی؛ کارشناس مسائل مالیاتی و نماینده بند ۳ هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی استان کرمان
- محمدحسین قربانی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان و مشاور مالیاتی مرکز کسب‌وکار اتاق کرمان
- لیدا میرکمانداری؛ وکیل مالیاتی و نماینده بند ۳ هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی شمال تهران
- نرگس مردادی؛ سرپرست گروه مالیات، کار و تأمین اجتماعی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عوامل اجرایی:

- مجری میزگرد؛ مهندس عباس سجدی رئیس مرکز کسب‌وکار، مجامع، شوراها و هیئت‌های اتاق کرمان
- مشاور حوزه رسانه؛ مهندس فرزانه زاهدی مدیر انتشارات اتاق کرمان و مدیر اجرایی نشریه سپهر اقتصاد کرمان.

کمتری خواهد داشت. البته دولت در خیلی مواقع مدعی است که این موضوع اجرا می‌شود، اما به نظر می‌رسد در بنگاه‌های کوچک و بزرگ ۹۵ درصد پرونده‌ها در حال رسیدگی است. به‌عنوان اولین موضوع، مشکل و سؤال اساسی من این است که «چرا تبصره ۲ ماده ۹۷ اجرا نمی‌شود و سیستم وصول مالیات بر مبنای ریسک نیست؟»

محمد برزگری: بنده هم اعتقاد دارم برگزاری جلسات هم‌اندیشی باعث می‌شود که دولت بهتر بتواند درد بخش خصوصی را درک کند.



در خصوص مالیات بر مبنای ریسک، اول عنوان را اصلاح کنیم، ما از سال ۱۳۹۵ به بعد دیگر تبصره ۲ ماده ۹۷ نداریم و ماده ۹۷ فقط یک تبصره دارد و در قانون تبصره ۲ وجود خارجی ندارد. تمام دنیا حسابرسی مبتنی بر ریسک را قبول دارند و قاعده آن نیز حاکم است؛ اما حسابرسی مبتنی بر ریسک چیست و از لحاظ فرایندی به چه شکل است و چطور باید اجرا شود، چه خروجی باید داشته باشد و آیا با قوانینی که در ایران وجود دارد، امکان آن وجود دارد که به این سمت حرکت نماییم؟ آیا نیاز به اصلاح قانون، مجری یا روند وجود دارد یا خیر؟

حسابرسی مبتنی بر ریسک یعنی شرایط هر مؤدی بررسی شود و اگر شرایط او در حدود معقول نباشد، حسابرسی انجام شود. بر اساس این حسابرسی، هر مؤدی را از یک سری شاخص‌های ریسک عبور داده و به هر مؤدی یک رتبه ریسک می‌دهند و از بالا به پایین رتبه ریسک مؤدیان را درجه‌بندی می‌کنند. بعد از سازمان مالیاتی خواسته می‌شود که توان رسیدگی خود را بیان کند؛ برای مثال ۱۰۰ پرونده، لذا ۱۰۰ مؤدی اول را انتخاب و از سازمان می‌خواهند رسیدگی را انجام دهد. قاعده کلی حسابرسی مبتنی بر ریسک این است که سازمان مقدار مبالغی که هر چند مالیات آن‌ها کم می‌شود را از دست دهد؛ یعنی سازمان مالیاتی برای این که یک سری منافع مالیاتی بیشتری به دست آورد، این ریسک را بپذیرد و یک سری منافع مالیاتی خود را از دست بدهد، اما فقط با یک ماده ۹۷ در قانون نمی‌توان حسابرسی مبتنی بر ریسک را انجام داد و متناسب با این موضوع باید ماده ۱۵۶ حذف شود. نباید گفت سازمان امور مالیاتی یک سال وقت دارد که حسابرسی کند، سازمان مالیاتی مجاز است هر وقت فهمید که خطا وجود دارد رسیدگی انجام دهد. به عبارتی اگر می‌خواهیم حسابرسی مبتنی بر ریسک اجرا کنیم، دولت نیز باید سایر الزاماتی که برای این قانون در سایر نقاط دنیا وجود دارد را نیز لحاظ نماید؛ برای مثال دو محدودیت قانونی وجود دارد یکی مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ که محدودیت از نظر زمانی است که در دنیا اصلاً مسئله مرور زمان در این نوع از مالیات وجود ندارد و دیگر مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ و

عباس جبالبارزی: با تشکر از شرکت‌کنندگان در میزگرد تأکید می‌گردد که اتاق‌های بازرگانی ایران و کرمان در نظر دارند با هدف هم‌اندیشی و هم‌افزایی بین دولت و بخش خصوصی، به بررسی و انعکاس مسائل و چالش‌های مبتلا به اقتصاد کشور بویژه در حوزه کسب و کار بپردازند. بر اساس نتایج پایش فضای کسب‌وکار، رتبه‌های اول تا چهارم مشکلات فعالان اقتصادی عبارتند از:



۱. دشواری تأمین مالی از بانک‌ها،
۲. مسائل مالیاتی و یا همان عدالت مالیاتی،
۳. بیمه تأمین اجتماعی،
۴. تأمین مواد اولیه بنگاه‌ها.

در این میزگرد به مسائل مالیاتی می‌پردازیم. از دیدگاه دولت در مقایسه با کشورهای اروپایی که مالیات سهم بالایی در تأمین مالی آن‌ها دارد، نقش مالیات در اقتصاد ایران بسیار پایین است و فرار مالیاتی بالایی در کشور وجود دارد. از طرفی بخش خصوصی نیز بر این باور است که مالیات زیادی پرداخت می‌کند و عدالت مالیاتی وجود ندارد.

بنده به‌عنوان یک فعال اقتصادی و عضو اتاق بازرگانی که با سایر فعالان اقتصادی هم در ارتباط هستم، اعتقاد دارم که اگر نظام مالیاتی بر مبنای ریسک باشد، بسیاری از این مسائل حل می‌شود؛ به‌طور مثال نظام مالیاتی کشور آلمان به‌عنوان یک کشور توسعه‌یافته شبیه نظام مالیاتی در کشور ما است، اما سیستم رسیدگی در آلمان با ما خیلی تفاوت دارد. در ایران فقط یک میلیون و ۳۰۰ هزار شرکت ثبت شده داریم، اگر فرض بفرمایید از این تعداد ۵۰ درصد اظهارنامه مالیاتی داشته باشند، آیا سیستم ممیز محوری ما امکان رسیدگی به همه پرونده‌ها به‌صورت عادلانه را دارد یا خیر؟ به‌عنوان یک فعال اقتصادی می‌گوییم خیر؛ چون علاوه بر نداشتن زمان کافی، نیروی انسانی هم برای رسیدگی به این تعداد پرونده وجود ندارد. اگر هم رسیدگی انجام شود فقط هزینه‌ها بررسی شده و مالیات تعیین می‌شود، مؤدی هم این موضوع را نمی‌پذیرد و ناگزیر در پروسه ماده ۲۳۸، هیئت بدوی، هیئت تجدیدنظر و دیوان عدالت (ماده ۲۵۱) و... قرار می‌گیرد.

به اعتقاد من در این فرآیند بیشترین ضرر متوجه دولت می‌شود؛ چون وقتی که نرخ تورم نزدیک به ۴۰ درصد است، فرض کنید در اظهارنامه‌ای مالیات مربوطه ۱۰۰ میلیون اظهار شده باشد، اما سازمان مالیاتی آن را ۲۰۰ میلیون در نظر بگیرد، پس مؤدی اعتراض می‌کند و این پروسه ممکن است دو یا سه سال طول بکشد تا به مرحله وصول و تقسیت برسد. ارزش ۲۰۰ میلیون تومان بعد از گذشت سه سال چقدر است؟ مطمئناً یک سوم! اگر تبصره ۲ ماده ۹۷ مالیات بر مبنای ریسک اجرایی شود و دولت به ۵ یا ۱۰ درصد پرونده‌ها رسیدگی و برای بقیه بر اساس اظهارنامه خودشان برگه مالیات قطعی صادر کند، هم به منابع بهتری خواهد رسید و هم گرفتاری

برمی‌آید دیوار بی‌اعتمادی است، همه مؤدیان می‌گویند سازمان مالیاتی، مالیات اضافه و غیرقانونی می‌نویسد. همه مأموران مالیاتی هم می‌گویند همه مؤدیان دروغ می‌گویند. باید برای این موضوع راهکار پیدا کنیم تا راهکار پیدا نشود، صحبت از حرکت به سمت حسابرسی مبتنی بر ریسک یا هر مورد جدید دیگری به نظرم زیاد جواب نمی‌دهد و مؤثر نیست.

ذبیح‌الله خوارزمی: صحبت‌های آقای دکتر برزگری



کاملاً درست، اما در زمان وضع قانون احتمالاً سازمان امور مالیاتی در مجلس حضور داشته و متخصصین امور مالیاتی نیز در تدوین و تصویب آن دخالت داشته‌اند، پس ماده ۹۷ که طبق آن گفته می‌شود، باید ۲ یا ۳ سال بعد از لایحه تحول مالیاتی، درصدی از اظهارنامه‌ها مورد رسیدگی قرار بگیرد که در فرمایش شما، هم مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ و هم مسئله مرور زمان را داریم، چرا اجرا نمی‌شود؟ وقتی موضوعی در قانون می‌آید برای مؤدی حقی ایجاد می‌کند؛ برای مثال یک مؤدی نباید هر سال مورد رسیدگی قرار بگیرد، یا همه پرونده‌های مالیاتی یک مؤدی مورد رسیدگی قرار بگیرد و بر مبنای آن برگه تشخیص صادر شود. همان‌طور که اشاره کردید، ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ یک اهرمی برای ممیزین و مأمورین تشخیص مالیاتی شده است و اولین اقدامی هم که قبلاً انجام می‌شد، این بود که علی‌الرأس تعیین می‌کردند تا بحث مرور زمان را از بین ببرند و به هیئت‌ها برده شود و امروز هم نفی هزینه‌ها باب شده است و دیگر هیچ تخصص و فکری در مأمورین تشخیص نمی‌بینیم. من فرمایش شما را قبول دارم تا مادامی‌که مالیات بر مبنای ریسک باشد، مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ معنی نمی‌دهد. من به‌عنوان یک واحد اقتصادی برای کسب درآمد هزینه می‌کنم؛ یعنی هر یک ریالی که هزینه می‌شود، انتظار دارم که متناسب با آن، درآمد به مجموعه برگردد که از این درآمد خود سازمان مالیاتی هم منتفع می‌شود. حالا چرا این هزینه، قابل قبول یا غیرقابل قبول می‌شود؟ این‌ها دردهایی است که ما به‌عنوان فعال اقتصادی داریم و دنبال راه علاج هستیم.

محمد برزگری: در پاسخ آقای خوارزمی باید بگویم



که سازمان مالیاتی ماده ۹۷ را از سال ۱۳۹۸ اجرا می‌کند و هیچ جای ماده ۹۷ گفته نشده است چند درصد. اینکه یک روزی یک شخصی خواسته یک قانونی را تصویب کند و در یک تریبون تبلیغاتی گفته است که «حسابرسی مبتنی بر ریسک، یعنی فرانسه زیر یک درصد»، ایشان نظر شخصیش را گفته است.

ماده ۹۷ می‌گوید که سازمان مالیاتی اظهارنامه‌ها را با یک سری شاخص درجه‌بندی کند و امتیاز ریسک دهد. همه امتیاز ریسک‌ها خطا نیست و اندازه یک شرکت، خود یک امتیاز ریسک محسوب



معافیت‌ها از نظر محاسباتی؛ مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ یعنی با توجه به نصاب و این‌که این هزینه برای درآمد است و قس‌الی‌هذا باید هزینه را رسیدگی کنید؛ برای مثال در حال حاضر اگر یک نفر که بهره بانکی دارد، این هزینه غیرقابل قبول است و بهره بانکی قابل قبول است، این موضوع را در حسابرسی مبتنی بر ریسک چگونه باید رسیدگی کنیم؟ ما n معافیت داریم که همه معافیت‌ها تابع یک سری شرایط هستند، اما مشخص نیست که اگر شرایطی وجود داشت، در کدام معافیت لحاظ شود (شرایط لازم هستند، اما کافی نیستند) و اگر معافیت داده شود مقصر سازمان امور مالیاتی است.

ما تقریباً ۲ میلیون و صد هزار شخص حقوقی داریم. از این تعداد فقط ۳۲۰ هزار نفر اظهارنامه ارائه می‌دهند، همین‌جا عمق فاجعه مشخص می‌شود. در همین ۳۳۰ هزار اظهارنامه فارغ از این‌که وارد مورد خاصی شویم تقریباً سال گذشته حدود ۳۴ درصد آن قطعی شده که ۷۰ یا ۸۰ درصد آن رسیدگی شده است. آن‌هایی که رسیدگی انجام شده است مالیات‌شان ۵ برابر شده و در مورد آن‌هایی که مالیات‌شان قطعی شده، مالیات دو برابر و نیم شده است.

کشور ما یک سازمان امور مالیاتی دارد با همه اشکالاتی که گفته می‌شود، اما مالیات‌های همین کسانی را که رسیدگی کرده با ریسک بند ۷۰ یا ۸۰ درصد، در تشخیص پنج برابر و در قطعی دو و نیم برابر می‌شود؛ یعنی من اگر ۱۰۰ هزار ابرازی داشته باشم یا ۱۰۰ همت ابرازی داشته باشم، الان ۲۵۰ همت مالیات داده می‌شود. خوب الان با چه چیزی حسابرسی مبتنی بر ریسک انجام دهم؟ کل بودجه سال گذشته کشور ۴۷۰ همت است؛ ۱۵۰ همت یعنی ۳۰ درصد بودجه!

مالیات قطعی همه مراحل را پشت سر گذاشته است؛ در مشاغل هم همین آمار وجود دارد که قطعی چهار و نیم برابر بوده، اما بعد از تشخیص ۱۰ برابر شده است. من نمی‌گویم که این موضوع اشتباه یا درست است. فقط می‌خواهم متوجه شوید با چه موضوعی طرف هستید. اولین موضوعی که از این صحبت



پروژه‌ها است و مهم‌تر این است که برای دور زدن تحریم‌ها، مجبور شده شرکت‌هایی را در خارج از کشور ایجاد نماید تا بتواند کالای مورد نیاز را وارد ایران کند، اما وقتی که به اینجا می‌رسد، برای مثال مالیاتی که یک میلیارد اظهار شده، ۵ میلیارد تشخیص داده می‌شود. بنگاه‌دار در آخر با سازمان توافق می‌کند که مثلاً با دو برابر راضی شود.

حال سؤال اساسی، آیا این وضع عادلانه است؟ وقتی که مالیات پنج برابر می‌شود نباید تک‌تک هزینه‌ها بررسی شود؟! در برخی از موارد مدیر یک بنگاه محدود می‌شود، برای مثال گفته می‌شود در مأموریت خارج از کشور نباید بیزینس کلاس سوار شود یا مدیری که قرار است به خارج از کشور سفر کند، پروژه بگیرد و خرید نماید، آیا باید کنار خیابان یا مسافرخانه درجه دو بخواهد؟! سازمان مالیاتی برای حق مأموریت او چه تصویری دارد؟ برای هزینه پذیرایی در دفتر عضو هیئت‌مدیره ایراد می‌گیرند که چرا در دفترش فلان خوراکی را خورده است. برای مدیر یک بنگاه، کتوشلوار، ماشین و این قبیل موارد در جای خود، ابزار کار است و هرچقدر بتواند پروژه بیشتری بگیرد و بنگاهش سودآور باشد، ۲۵ درصد آن سهم سازمان مالیاتی است.

دکتر برزگری می‌فرماید کجای قانون گفته شده درصد، اگر قرار است درصد نباشد پس مالیات مبتنی بر ریسک معنی نمی‌دهد. همیشه گفته شده که «چرخ از اول اختراع نمی‌شود»؛ بالاخره ما یک نظام مالیاتی را که در دنیا قبول داریم بررسی کنیم در دیگر کشورها چگونه عمل می‌کنند و سپس بر اساس الگویی مناسب روش‌هایمان را اصلاح کنیم. بالاخره از یک جایی باید شروع کنیم. اگر مالیات ۳۴ درصد اشخاص حقوقی قطعی شده، این حرکت بزرگی است. این موضوع را رسانه‌ای کنید که نشان می‌دهد حرکت سازمان مالیاتی به سمتی است که می‌خواهد اعتماد کند، اما بررسی ما این موضوع را نشان نمی‌دهد.

در دولت آقای خاتمی، تبصره ۲ ماده ۲۷۲ یعنی موضوع رسیدگی توسط حسابرس‌ها مصوب شد. به گواه آمار در آن سال درآمد مالیاتی بیشتر شده است. اما به دلایل غیرمنطقی که برخی از

می‌شود. یک‌دهم درصد اندازه ریسک در بانک ملی خیلی بیشتر از هزار درصد ریسک در یک بقالی است؛ چون آن یک‌دهم وقتی در گردش مالی سالانه ضرب شود آن‌قدر عدد بزرگی می‌شود که از یک‌میلیون از این بقالی‌ها بیشتر است. بنابراین بانک ملی هر سال باید رسیدگی شود. در تمام دنیا این قاعده برقرار است؛ اصلاً بانک ملی نمی‌تواند بگوید ماده ۹۷ را برای من اجرا نکردید در سال ۱۴۰۱ در حوزه مشاغل جدای از تبصره ۱۰۰، ما ۵۰ درصد اظهارنامه‌ها را قبول کردیم.

بنابراین در مجموع بالغ بر ۵۵ تا ۵۷ درصد اظهارنامه‌های سال گذشته ما قطعی شده است؛ درست است در اشخاص حقوقی این درصد خیلی کم است، ولی کل اظهارنامه‌ها از فیلتر عبور می‌کند. تأکید می‌کنم اشخاص حقوقی به خاطر اندازه‌شان، رتبه ریسک بالاتری می‌گیرند؛ یعنی انحراف در اشخاص حقوقی با یک ترنور فروش مثلاً ۱۰۰۰ میلیارد تومانی برای سازمان مالیاتی خیلی ریسک بالاتری دارد تا پذیرش یک صاحب شغل با فروش مثلاً یک میلیارد تومان و در تمام دنیا همین‌طور است و ۵ درصد مؤدیان بزرگ، در هر کشوری حتماً حسابرسی می‌شوند.

در حال حاضر ماده ۹۷ در ایران اجرا می‌شود، اما چرا همه شکایت‌های فعالان اقتصادی پذیرفته نمی‌شود. نمی‌دانم، چون رتبه ریسک ۱۱۰ شاخص دارد و معلوم نیست با کدام یک از شاخص‌ها (ماده ۱۶۹، ریسک، سابقه، اندازه، مقایسه با صنعت مشابه، سودآوری و ...) سنجیده شده و پرونده پُر ریسک شده یا این‌که در ریسک بند بالا قرار گرفته است، اما موضوع مهم این است که سازمان مالیاتی حسابرسی مبتنی بر ریسک ماده ۹۷ را اجرا می‌کند و آمارهای آن هم موجود است. برای سال ۱۴۰۱ تقریباً ۵۵ درصد رسیدگی و ۴۵ درصد قطعی شده است و عمده قطعی‌ها در مشاغل است و در اشخاص حقوقی حدود ۳۴ درصد بوده است. امسال سازمان در نظر دارد که بالای ۴۰ درصد از اظهارنامه‌های اشخاص حقوقی را قطعی کند. در این آمار عمده موارد، مؤدیان کوچک هستند. غیر فعال‌ها هم مطرح نیستند، چون کسی که در وضعیت عدم فعالیت است، نباید اظهارنامه بدهد و سازمان، اظهارنامه‌های صفر را بسته است.

عباس جبالبارزی: دکتر برزگری فرمودند که در بخش



اشخاص حقوقی، مالیات مودیانی که رسیدگی شده است، بر اساس تشخیص پنج برابر شده که در مرحله قطعی به دو نیم برابر کاهش یافته است. به عبارتی سازمان، مالیات را پنج برابر تشخیص داده و در توافق به دو و نیم برابر رسیده، مثل این می‌ماند که ممیز مالیاتی طرف را به مرگ گرفته تا به تب راضی شود.

از ده‌ها مسئله یک مدیر بنگاه، یکی از آن‌ها مالیات است. در حال حاضر اصلی‌ترین مسئله وی جذب بازار کار است؛ یعنی بتواند پروژه بگیرد تا بنگاه خود را اداره نماید. دوم، تأمین مالی برای اجرای



مهندس جبالبازری گفتند که سیستم مالیاتی بر اساس قاعده یا نظام نیست. این‌طور نیست. من در سیستم مالیاتی در اداره‌های مختلف (اداره مرکز، در شمال تهران، مؤدیان بزرگ، مرکز دادرسی) فعالیت کرده‌ام. اغلب گزارش‌هایی که در رسیدگی و مالیات ستانی بانک‌ها، لیزینگ‌ها، تولیدی‌ها می‌آید، حداقل در هیئت‌های حل اختلاف همگی مبتنی بر استانداردهای حسابداری مالیات حساب شده است و کار، کار فنی، تخصصی و مبتنی بر حسابداری مدیریت و تکنیک‌های حسابداری صنعتی، ضایعات و انحرافات را محاسبه کرده است.

در شرکت‌های کوچکی که حسابداری‌شان مبتنی بر استاندارد نیست، ناچاریم در آن زمین‌بازی کنیم، جایی که زمین آماده نیست باید با قواعد آن زمین‌بازی کنیم. جایی که مؤدی قانونمند رفتار می‌کند سازمان بر اساس قانون عمل می‌نماید و اما جایی که مؤدی مبتنی بر قانون و استانداردهای حسابداری اقدام نمی‌کند، ممیز مالیاتی به دلیل بی‌قاعدگی که وجود دارد، ناچار است از مواردی چشم‌پوشی کند و بسیاری از مالیات‌ها را نگیرد. اتفاقاً برخلاف تصور اگر قانون رعایت شود، مالیات از این چیزی که باید مطالبه شود بیشتر می‌شود. این بی‌قاعدگی که وجود دارد، باعث می‌شود که ممیز خیلی جاها چشم‌پوشی کند و آن مالیاتی را که امکان وصول دارد، نگیرد.

علی رستم پور: همه ما دوست داریم به نقطه‌ای

برسیم که آقای دکتر بزرگری در فرمایشاتشان گفتند:

«به یک درصد فرانسوی‌ها». امیدوارم به این روز

برسیم و این موضوع می‌طلبد که هر دو طرف برای آن تلاش کنند. ما هرچقدر که تلاش کنیم اما طرف مقابل نتواند همپایی و همراهی کند، عملاً به آن الگوی ایده آل بین‌المللی در حسابداری مبتنی بر ریسک نمی‌رسیم.

در نظام مالیاتی، وزن ریسک مؤدی توسط سامانه به‌طور اتوماتیک

و بدون دخل و تصرف مأمورین مالیاتی

از حاصل‌ضرب دو معیار شدت (مترادف با

گردش مالی افراد) و احتمال به همراه یکی

دو اندیس تعدیلی دیگر تعیین می‌شود.

سازمان نیز همه‌ساله توان حسابداری خود

را مشخص می‌کند و مشاغل و شرکت‌هایی

که وزن ریسک گرفته‌اند، روی یک بردار

قرار گرفته و رتبه ریسکشان با ریسک بند

تعیین می‌شود؛ بنابراین تنها رتبه ریسک

افراد باعث حسابداری نمی‌شود، بلکه توان

و ظرفیت سازمان هم تعیین می‌کند که چه

تعدادی را می‌توان حسابداری نمود. شاید

یک‌زمانی به دلایلی مثل کمبود نیروی



درمجموع بالغ بر ۵۵ تا ۵۷ درصد اظهارنامه‌های سال گذشته ما قطعی شده است؛ درست است در اشخاص حقوقی این درصد خیلی کم است، ولی کل اظهارنامه‌ها از فیلتر عبور می‌کند. تأکید می‌کنم اشخاص حقوقی به خاطر اندازه‌شان، رتبه ریسک بالاتری می‌گیرند؛ یعنی انحراف در اشخاص حقوقی با یک ترنور فروش مثلاً ۱۰۰۰ میلیارد تومانی برای سازمان مالیاتی خیلی ریسک بالاتری دارد تا پذیرش یک صاحب شغل...

حسابرسان با برخی مؤدیان زد و بند نمودند، تقریباً این ماده قانونی را با بخشنامه‌های مختلف بی اثر کردند.

همه حرفم این است که در کشوری که درگیر تحریم است، کشوری که هنوز قدم‌های اولیه توسعه را برمی‌دارد و رتبه ۱۲۸ کسب‌وکار در دنیا را دارد و در شرایطی که سرمایه‌گذاری خارجی فقط محدود به جایی شده که مزیت دارد و نرخ سرمایه‌گذاری زیر ۵ درصد است، افرادی هستند که از بسیاری از مزایای خود گذشته و تولید می‌کنند، باید به این افراد اعتماد کرد، وقتی به آن‌ها اعتماد می‌شود، مسئولیت آن‌ها را بیشتر می‌کنید.

مهدی حقیقت: ابتدا خوشحال هستم که این

جلسه مشترک برگزار شد و همه دلسوزانه و صریح

صحبت می‌کنند و به دنبال حل یک مشکل از نظام

اقتصادی کشور هستند. در مورد موضوع ماده ۹۷ باید چند نکته را عرض کنم:

اول این‌که باید یک گام به عقب برگردیم، وقتی در مورد قانون

صحبت می‌شود، قانون و الزامات فقط برای سازمان امور مالیاتی

نیست، بلکه بر همه افراد و فعالان اقتصادی هم حاکم است. ما با

شرکت‌هایی مواجه هستیم که شرکت داری نمی‌کنند، بلکه مشاغل

بزرگی شده‌اند. صحبت آقای جبال بازی این است که من در

کشور آلمان به یک مشاور و یک حسابدار اعتماد کرده و کل امور

مالیاتی را به او سپرده‌ام، اما در ایران این وضعیت حاکم نیست. در

ایران هر فردی که مدیر است، هیچ اطمینانی به حسابدار، مشاور

و نهادهای حرفه‌ای حسابداری ندارد و می‌خواهد رأساً خودش

در تنظیم اظهارنامه‌ها، در انجام معاملات و انجام وظایف قانونی

مشکلات را برطرف کند. بخش عمده اطلاعاتی که ما بر مبنای

آن ریسک یک فعال اقتصادی را تعیین می‌کنیم، چه در موضوع

سامانه مالیاتی، ماده ۱۶۹، حقوق و ... اطلاعاتی است که خود فعال

اقتصادی ارسال می‌کند، منتها چون فعال اقتصادی احاطه مالیاتی

و قانونی ندارد، باعث می‌شود در ارسال این

اطلاعات تناقض ایجاد شود و موتور ریسکی

که مؤدیان را دسته‌بندی می‌کند، همه را

پُر ریسک شناسایی کند. سازمان مکلف

است رسیدگی را انجام دهد، اگر بخواهیم به

سازمان مالیاتی الزام نمایم که این موضوع را

فراگیر و پرداخته رسیدگی کند و مالیات مبتنی

بر ریسک را اجرایی کند، ابتدا باید مشکل را در

طرف مقابل حل کنیم که فعالان اقتصادی

در دسته مؤدیان پر ریسک قرار نگیرند. برای

این منظور باید فعالان اقتصادی آموزش

ببینند و به بخشی از متخصصان؛ بخش مالی

و بخش مالیاتی و ... اعتماد کنند.

صورت مسئله راه چاره‌ای برای ما نگذاشت.

موضوع بعد این‌که از حسابرسی و انتخاب شدن برای حسابرسی نترسیم. «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است» نباید هیچ واهمه‌ای از حسابرسی داشته باشیم؛ مشروط بر این‌که حسابرسی مبتنی بر قانون و مقررات انجام شود، نه سلیقه‌های شخصی. ما با این موارد به شدت در سازمان مخالف هستیم. سازمان هر زمان که دوره آموزشی برگزار نموده، تأکید می‌کند که مدرسان از برداشته‌های شخصی و سلیقه‌ای در حسابرسی پرهیز نمایند. ما مأمور مالیاتی هستیم و در چهارچوب قانون و مقررات مالیاتی اقدام می‌کنیم و هر اقدام ما با پشتوانه یک مقرر، بخشنامه، دستورالعمل و قانون بوده و هیچ جا نظر شخصی حاکم نیست. نمی‌گوییم نیست، هست و غلط است و از سمت مؤدی قابل دفاع است.

با توجه به آمار که دکتر بزرگری دادند، سرجمع مالیات اشخاص حقوقی بر اساس افزایش برگه تشخیص ۵ برابر و بر اساس قطعی شده‌ها دو و نیم برابر بوده است، اگر آمار را کمی محدودتر نماییم و سراغ شرکت‌های بزرگ که تشکیلات مالی دقیق‌تری دارند و از کارشناسان متخصص‌تری استفاده می‌کنند برویم، متوجه می‌شویم که در دو سال متوالی برای حدود ۷۰ شرکت که در عملکرد ۱۳۹۹ در بنگاه خودشان رسیدگی شده و به قطعیت رسیده‌اند و سال ۱۴۰۰ در مجموعه حسابرسی ویژه مورد حسابرسی قرار گرفته و به قطعیت رسیده‌اند، رشد ۱/۲ تا ۱/۴ درصد دیده شده است، نه رشد دو و نیم برابر؛ یعنی نسبت به ابرازشان ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۹ و ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش داشته‌اند. ما در پرونده‌های بزرگ قطعاً دنبال دو برابر و سه برابر نیستیم؛ در صورتی که ممکن است در فرایند حسابرسی مبتنی بر قانون به ۱۰ برابر هم برسیم، ولی اصلاً هدف‌گذاری نداریم.

توصیه ما به همه حسابرس‌ها این است که پیش‌فرض شروع حسابرسی‌شان پیش‌فرض رقم مالیات نباید باشد. وظیفه حسابرس به مفهوم اولیه، تعیین مالیات نیست، بلکه فرایند حسابرسی انجام می‌شود و در انتها با ورود اطلاعات جمع آوری شده در سامانه، سیستم محاسبه را انجام می‌دهد و به عدد می‌رسد، نه بر این اساس که مؤدی سال گذشته ۱۰۰ را داده است و امسال باید ۲۰۰ را بدهد و به فرمایش شما مؤدی راضی شده و cost benefit (برآورد مقرون به صرفه بودن) می‌کند و برای مثال با ۵۰ تا افزایش با هم توافق می‌کنند. نه این‌طور نیست، حسابرس‌های حرفه‌ای ما اصلاً به مالیات نگاه نمی‌کنند.

انسانی و وجود اولویت‌های دیگر برای سازمان مثلاً به جای ۲۰۰ هزار، ۲۰ هزار نفر را حسابرسی کنیم. طبیعتاً وقتی موضوع شدت را در فرمول قرار می‌دهیم شدت مترادف است با ترنور مالی اشخاص هرچقدر ترنور بزرگ‌تر باشد، شانس انتخاب شدن به‌عنوان مؤدی پریسک بالاتر می‌رود و مؤدی جزو رتبه‌های اول برای حسابرسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین در یک احتمال ضعیف در یک شدت بزرگ به همراه اندیس‌های موردنظر، وزن ریسک بالا می‌رود و در یک احتمال بالا در یک شدت ضعیف و اندیس‌های موردنظر، وزن ریسک پایین می‌رود و ارزش ندارد که سازمان مالیاتی زمان و هزینه خود را معطوف به حسابرسی آن نماید.

در مورد عملکرد قبل از سال ۱۳۸۰، سازمان بدهی مالیاتی زیر ۴ میلیون تومان را بخشیده است. یکی از دلایل وجود تبصره ۱۰۰ همین عدم انجام هزینه‌های بی‌مورد برای مالیات ستانی است که نتیجه آن ۱۰ همت می‌شود. به جای آن سازمان وقت خود را جهت وصول مالیات بهتری با رضایتمندی کامل‌تری از سمت مؤدی اختصاص می‌دهد.

در مورد هزینه مأموریت که آقای جبالبارزی مصداقی گفتند، بسیاری از این هزینه‌ها، هزینه مأموریت نیست. برای هزینه مأموریت حدنصابی وجود دارد و مصوبه هیئت‌وزیران است و تعیین آن برعهده سازمان مالیاتی نیست. سازمان تلاش می‌کند، بخش خصوصی هم تلاش کند که این نصاب را بالاتر ببرد، اما مادامی که مصوبه به‌عنوان حق مأموریت وجود دارد، در چهارچوب آن عمل می‌نماییم و بقیه آن هزینه سفر محسوب می‌شود. حق مأموریت با هزینه سفر متفاوت است. هزینه سفر تا جایی که مستنداتش وجود دارد و در راستای فعالیت آن بنگاه است پذیرفته می‌شود. نه اینکه شخص به‌عنوان سفر کاری، سفر سیاحتی برود. اجازه دهید بخشی را که سیاحتی است ما نپذیریم. برای موردی که سفر کاری است، فرد هتل پنج ستاره برود و درآمد برای شرکت ایجاد نماید چه اشکالی دارد، مستنداتش را بیاورد و هزینه‌اش را بگیرد.

در مورد حذف ماده ۲۷۹ به شدت دفاع می‌کنیم، چون این موضوع به دو سه مورد استثنا نبوده که بگوییم «به خاطر یکی دو بی‌نماز، در مسجد را بسته‌ایم»، ماشاالله تعداد بی‌نمازان خیلی زیاد است و خود ساختن مسجد برای ما هزینه اضافه شده است. چند سالی که این ماده اجرا شد به جایی رسید که حجم ورودی پرونده در فرایند هیئت‌های هماهنگی هر سال افزایش پیدا می‌کرد و اگر این روند نزولی بود، قطعاً سازمان استقبال و کمک می‌کرد و دنبال دردسر برای خود نبود. درنهایت یک بابی باز شد که متأسفانه جز پاک کردن

«چرخ از اول اختراع نمی‌شود»؛ بالاخره ما یک نظام مالیاتی را که در دنیا قبول داریم بررسی کنیم در دیگر کشورها چگونه عمل می‌کنند و سپس بر اساس الگویی مناسب روش‌هایمان را اصلاح کنیم. بالاخره از یک جایی باید شروع کنیم. اگر مالیات ۳۴ درصد اشخاص حقوقی قطعی شده، این حرکت بزرگی است. این موضوع را رسانه‌ای کنید که نشان می‌دهد حرکت سازمان مالیاتی به سمتی است که می‌خواهد اعتماد کند.

اقتصادی اعلام نمی‌کنند که ما تقاضای استاندارد شدن داریم. موضوع دوم بعد از گذشت یک سال متوجه شدیم عامل عدم تعلق معافیت‌های همه تولیدی‌ها پروانه‌های بهره‌برداری اصلاحی، ابطالی و مکمل هستند. بنده شخصاً به وزارت صنایع مراجعه و طرح موضوع نمودم که شما متولی امر صنعت هستید و باید از تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی حمایت کنید. مشکل افرادی که معافیت مالیاتی نمی‌گیرند، مربوط به پروانه‌ای است که صادر می‌شود؛ شما یک پروانه را که صادر می‌کنید، پروانه بعدی را که می‌خواهید صادر کنید، حتی اگر واحد تولیدی جدید هم باشد، می‌نویسید این پروانه جایگزین قبلی شد، چرا به این شکل می‌نویسید؟ قانون سازمان مالیاتی می‌گوید پروانه اصلی، شما به‌عنوان متولی امر صنعت برای دو متقاضی با یک آدرس باید دو پروانه جداگانه صادر نمایید.

سازمان مالیاتی مکلف به اجرای قانون است و قانون هم گفته از شروع پروانه بهره‌برداری، وقتی شما پروانه صادر نمی‌کنید، این مشکل رخ می‌دهد. در پاسخ بنده گفتند «به دلیل وجود یک بخشنامه داخلی انجام این کار ممکن نیست».

خوب این نشانه حسن نیت ما است، بنده که نماینده سازمان مالیاتی هستم باید کاری کنم که معافیت به کسی تعلق نگیرد، اما سازمان صنعت و معدن که متولی امر صنعت است باید تلاش کند که معافیت بیشتری به مؤدیان تعلق گیرد. به هر روی اکنون که سال ۱۴۰۲ است همچنان این مشکل وجود دارد.

زمانی که فعال اقتصادی یک معافیت مالیاتی برای تأیید به مجلس می‌برد، سایر فعالان اقتصادی عکس‌العمل یا مخالفتی اعلام نمی‌کنند؟ در نتیجه سهم سایر فعالان از کیک معافیت کمتر شده و دیگران تحت فشار قرار می‌گیرند؛ به‌طور مثال در حال حاضر مدیریت پسماند شامل تفکیک از مبدأ، جمع‌آوری، پردازش، بازیافت، تولید انرژی و دفع از مالیات معاف است. منظور این نیست که معافیت‌ها حذف و کم شوند، شاید به این نتیجه برسیم که سازمان مالیاتی برای برخی بخش‌هایی که اکنون معافیت ندارند، معافیت لحاظ نماید و بالعکس. البته مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران در خصوص این‌که معافیت اضافه به چه کسانی تعلق گرفته، بررسی‌هایی انجام داده است.

محمد قاسمی: در موضوع معافیت مواد خام و



کالاهای با ارزش‌افزوده پایین در اتاق اختلاف‌نظر وجود داشت، از یک‌طرف کمیسیون صنایع با منطقی تأکید داشت که معافیت‌ها باید حذف شوند و کمیسیون انرژی با معافیت‌ها موافق بود. در نتیجه با نگاه به منافع ملی ما نظر کمیسیون صنایع را تأیید نمودیم. در کشور باید در مورد سازوکار مالیات از جمله جایگاه میز، معافیت‌ها و ... یک منطق کلی وجود داشته باشد که متأسفانه



همچنین نمایندگان محترم شما در مجلس همه‌ساله سقف درآمدهای مالیاتی دولت را بالا می‌برند. ممکن است بگویید ما خودمان پیشنهاد می‌دهیم، خیر، بسیاری از مواقع لایحه‌های دولت و مصوبه‌های مجلس با هم فاصله دارد. بخش زیاد این افزایش‌ها در خود مجلس اتفاق می‌افتد. در مورد موضوع تزییع حق اشاره کردید که یک کارفرما و یک فعال اقتصادی هزار گرفتاری و مشغولیت ذهنی و کاری دارد و یکی از آن‌ها مالیات است و یک جاهایی هم ترجیح می‌دهد بگذرد، بله درست می‌گویید. البته شما به‌عنوان فعال اقتصادی همان‌جایی هم که گذشت می‌کنید، چون نگاهتان کاسب‌کارانه است مطمئناً در این گذشت هم منفعتی می‌بینید وگرنه برای احقاق حق خود تا انتهای مسیر تا دیوان عدالت اداری هم پیگیری می‌کنید.

محمد برزگری: بگذارید من یک انتقادی را که همیشه



از اتاق داشته‌ام، اینجا مطرح نمایم. اساساً ما به دلیل روحیه اخلاقی که داریم اجازه می‌دهیم کاری اتفاق بیفتد، بعد می‌خواهیم آن را درست کنیم.

در سال‌های ۸۶ تا ۸۹ من دبیری کمیته معافیت‌های سازمان مالیاتی را برعهده داشتم. معافیت‌ها فقط معافیت‌های ۱۳۲ و ۱۳۸ بودند. در آن زمان به این دلیل که در استان‌ها نظر شخصی اعلام نشود، تصمیم گرفته شده بود که یک کمیته در مورد معافیت‌های واحدهای تولیدی در تهران تشکیل شود و اگر واحدی معافیت دارد، کمیته اعلام نماید از چه تاریخی تا چه تاریخی. در این خصوص دو موضوع مطرح می‌کنم؛ یک سری از افراد بخش خصوصی شکایت کردند که کمیته متمرکز معافیت معنی ندارد و کمیته باید به استان منتقل شود، چون یک مؤدی در استان معافیت مالیاتی گرفته بود، با وجود این‌که حق گرفتن معافیت مالیاتی را نداشت، اما در کمیته تهران معافیت به وی تعلق نگرفت و به دیوان عدالت اداری هم شکایت نمود. بقیه فعالان اقتصادی کلی تشویق کردند که بخشنامه دولتی سازمان مالیاتی شکسته شد. بعد هم اعتراض کردند که چرا سلیقه‌ای عمل می‌کنید به‌طوری‌که یک اداره شما معافیت مالیاتی می‌دهد و یک اداره نمی‌دهد. روزی که شکایت می‌شود چرا فعالان



علی رستم‌پور: فارغ از طبقه‌بندی دستگاه‌های

هزینه‌ای و درآمدزایی که مدیران ارشد دولت ارائه می‌دهند که به اعتقاد من مهم نیست و محتوا

مهم‌تر است، دولت در هفت‌ماهه امسال بالغ بر ۵۹۰ همت درآمد از منابع درآمدی بودجه‌ای خود کسب کرده است و سهم مالیات در آن ۴۵۰ همت است. درست است که اسباب این درآمد، سازمان مالیاتی بوده است، اما حداقل ما مدیران در نظام مالیاتی به ضرس قاطع معتقدیم که مردم و بنگاه‌های اقتصادی در این شرایطی که همه می‌دانیم چه خبر است، این تأمین مالی را انجام می‌دهند.



عباس جبالبازری: آقای دکتر حقیقت مطالب خیلی

مهمی گفتند، من هم کاملاً قبول دارم؛ مدیر بنگاه قطعاً نباید حسابدار باشد. ۹۰ درصد بنگاه‌ها در ایران

و ۹۹ درصد در دنیا بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند که به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد در دنیا محسوب می‌شوند. بر اساس تعریف سازمان یونیدو مدیر این نوع بنگاه فردی تکنیکال است و برای حمایت از این بنگاه‌ها باید اقداماتی انجام شود: ۱- به این نوع بنگاه کمک شود تا یک نظام مالی شفاف داشته باشد ۲- به هلدینگ‌های بزرگ یا نظام SPX پیمانکار فرعی وصل شوند ۳- در امر بازاریابی و توسعه بازار به آن‌ها کمک شود ۴- به شاغلان این بنگاه آموزش حین کار داده شود و ۵- منابع مالی ارزان در اختیار آن قرار داده شود.

در کشور ما هیچ‌کدام از این ۵ مورد به طور سیستماتیک اجرا نمی‌شود. من به‌عنوان مدیری که در هر سه مقیاس بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط و بزرگ فعالیت داشته‌ام، تاکنون هیچ نوع حمایتی در هیچ‌کدام از پنج مورد ندیده‌ام و برعکس همواره از بنگاه‌های اقتصادی درخواست وجود داشته است. پیشنهاد می‌کنم یک قانون یا یک آیین‌نامه تصویب شود که سازمان مالیاتی، حسابداران معتمدی را تربیت نموده و در اختیار بنگاه‌ها قرار داده تا امور حسابداری را انجام دهند.

در کشور ما در شرایط کنونی برای استخدام یک حسابدار حرفه‌ای،

این منطق در کشور مثل سایر حوزه‌ها وجود ندارد. از طرفی نقشه توسعه صنعتی هم در کشور نیست که کدام حلقه و کدام زنجیره باید حمایت شود؛ برای مثال کشور ترکیه نقشه‌ای دارد که آن را به هفت منطقه و چهار موضوع تقسیم می‌کند و مشخص است که به هر منطقه و موضوع چه تخفیفی یا چه ترجیحی داده می‌شود. بنابراین فعال اقتصادی و سازمان امور مالیاتی تکلیفشان مشخص است.

متأسفانه در کشور علی‌رغم همه تلاش‌هایی که داریم نقشه توسعه صنعتی وجود ندارد و در نتیجه مجلس و دولت هرکدام مستقل عمل می‌کنند و فعال اقتصادی هم در این بین دچار مشکلات بسیاری می‌شود. در حال حاضر نسبت به مصوبات برنامه هفتم نگران هستیم. در اینجا وظیفه داریم که دولت را قانع کنیم که بر اساس یک نقشه حرکت کرده و تکلیف کل کشور را مشخص کند. نکته‌ای که دکتر حقیقت فرمودند، مهم است. صاحب بنگاه اقتصادی نباید با سازمان مالیاتی درگیر باشد و طبیعتاً باید کارشناس آن مجموعه امور را انجام دهد؛ برای مثال در کشور ترکیه سازمان‌هایی چون گمرک، مالیات، بانک و ... با صاحب بنگاه در ارتباط نیستند و فقط با کارشناسی که متخصص باشد و با اصطلاحات تخصصی هر حوزه آشنایی داشته باشد در ارتباط هستند.

بر اساس آمار حاصل از پایش کسب‌وکار حداقل در حدود ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته روند گلابه‌ها از سازمان مالیاتی کاهش یافته است، اما نکته این است که فعالان اقتصادی در شرایط غیرعادی فعالیت می‌کنند؛ در موضوع سیاست ارزی بانک مرکزی می‌خواهد در همه شرایط یک‌کت را تن همه ببوشد، در حوزه تأمین اجتماعی، مالیاتی و ... نیز به همین صورت.

دولت دستگاه‌ها را به دستگاه‌های درآمدی و هزینه‌ای تقسیم کرده است. دولت مگر درآمد ایجاد می‌کند؟ دستگاه‌های درآمدی دولت بنگاه‌ها هستند و سازمان‌های امور مالیاتی و گمرک فقط شمارش انجام می‌دهند؛ بنابراین همه ما هدفمان باید حفظ بنگاه باشد؛ زیرا بنگاه، محور است و راهکار آن شنیدن و راه‌حل دادن و رفع مشکلات است.

بنده به شما نمایندگان سازمان مالیاتی اعلام می‌کنم که به‌شدت نگران هستم و حداقل در این سه سال که من در جریان امور بوده‌ام، حال بنگاه‌ها خوب نیست، مالیات تورمی که گرفته می‌شود در واقع دارایی بنگاه‌ها را می‌خورد، ما تصور می‌کنیم سود تولید می‌شود. خواهش می‌کنم به دوستانان بفرمایید، یک تحلیل دقیق از ترکیب مواردی که به‌عنوان سود تولید می‌شود در بیاورند، اگر وضعیت به همین ترتیب پیش برود ممکن است بنگاه‌ها فرو بپاشند؛ اگر بنگاه فرو بپاشد، اقتصاد هم فرومی‌پاشد. هدف ما مشترک است. در شرایطی که تورم، تحریم‌ها و سایر موضوعات مشکل‌ساز شده‌اند، هرگونه اقدامی که برای حفظ بنگاه‌ها می‌توانید انجام دهید، دریغ نفرمایید.

محمد سلمانی: با توجه به این که بنده درگیر امور اجرایی بوده‌ام، دغدغه‌های فعالان اقتصادی را از نزدیک حس کرده‌ام. موضوع عدم اعتماد مأمورین مالیاتی به مؤدیان و عدم اطمینان مؤدیان به مأمورین مالیاتی مطرح است. در یک دوره آموزشی با موضوع دادرسی، یکی از حسابدارها گفت «ما هر چه می‌نویسیم، نمی‌پذیرند». دلیل آن این است که با وجود تورم، قیمت‌ها بالا رفته و درآمدها کم شده است. دلیل بعدی اگر ماده ۲۳۸ به وظیفه خود عمل می‌کرد و کار به هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر و شورا نمی‌رسید یک اعتماد دوطرفه به وجود می‌آمد. ما مشکلات خیلی زیادی در اینتاقد داریم، هم در تعیین ضریب برای ارزش منصفانه توسط همکاران سازمان و هم در اطلاعات ارائه شده توسط مؤدیان که کامل نیستند و بسیاری از ضرایب را جابه‌جا وارد می‌کنند و بعد اصلاح آن یک پروسه طولانی می‌شود، در صورتی که بر اساس ماده ۲۳۸، اصلاح امکان‌پذیر است؛ یعنی خود ممیز کل کارکرد مؤدی را بررسی می‌کند و ضریبی که باید بر اساس آن اعمال شود برای او مسجل می‌شود و همین‌طور به‌وسیله نامه‌ای که از صنف به آن‌ها داده می‌شود، اما در عمل این‌طور نیست؛ موضوع در پروسه‌ای بین سازمان مالیاتی، رییس اتحادیه، مدیرکل، معاون و ممیز کل، سر ممیز همین‌طور رده‌های پایین قرار گرفته و در آخر هم فناوری باید اصلاح کند. این موضوع جزو مواردی است که قطعاً همه با آن درگیر هستند و باید راهکاری برای آن در نظر گرفته شود. موضوع بعدی این که ضمانت اجرایی که در ماده ۲۷۰ برای مأمورین مالیاتی در نظر گرفته شده کافی نیست و ضمانت اجرایی هم که برای مؤدیان مالیاتی گذاشته شده که کتمان جرایم آن‌ها بخشیده نشود، با هم همخوانی ندارند که طرفین بتوانند به هم اعتماد نمایند و تفکر فرار مالیاتی نداشته باشند. اگر مقدر است با توجه به این که در اینجا بخش خصوصی و دولت با هم هم‌اندیشی دارند، پیگیر شوید که این مشکلات حل شود.

لیدا میرکمانداری: جناب بزرگتری مسئله مرور زمان را مطرح کردند که بسیار خطرناک است؛ در قوانین ما مسئله مرور زمان یک نهادی بوده که قانون‌گذار گذاشته از لحاظ این که اثبات جرم یا اثبات ادعا یا اثبات واقعه حقوقی در آینده بسیار سخت می‌شود. به نظر بنده این جلسه بیشتر یک جلسه دفاع شد؛ ما از مؤدیان و فعالان اقتصادی و شما از مأمورین سازمان مالیاتی، درحالی که این‌طور نیست و باید تفاهمی ایجاد شود که حداقل بتوانیم به عدالت در مالیات نزدیک شویم و از من غیرحقوق گرفتن مالیات جلوگیری شود. ملاک مؤدی است که شفاف عمل می‌کند، نه مؤدی که فرار مالیاتی دارد. اگر مسئله مرور زمان را از قوانین مالیات برداریم، یک فاجعه رخ می‌دهد، کما اینکه الان در بحث تراکنش‌ها عطف به ماسبق شد و انگار مسئله مرور زمان وجود نداشت. البته مثال من شاید قیاس مع‌الفارق باشد، اما در آینده



یک بنگاه کوچک و متوسط باید ماهیانه ۱۰۰ میلیون تومان هزینه نماید، درحالی که مدیر بنگاه ۱۰۰ میلیون در ماه درآمد ندارد. در آلمان یک حسابدار با دریافت ماهانه ۲۰۰ یورو (تقریباً ۱۰ میلیون تومان)، اظهارنامه مالیات بر ارزش افزوده و لیست حقوقی تهیه می‌کند و برای تهیه اظهارنامه مالیاتی هم سالیانه حدود ۱۰۰۰ یورو باید هزینه نمود. درحالی که دولت تاکنون در سامانه مؤدیان یک ریال هم هزینه ننموده و حتی هزینه تهیه نرم‌افزار را هم مؤدی پرداخت می‌نماید. قبول داریم حوزه آموزش نیاز شدید به تقویت دارد و به‌عنوان اتاق بازرگانی مسئول هستیم که در این زمینه تلاش نماییم. آموزش‌ها در حال حاضر، اکثراً کوتاه‌مدت هستند و به‌صورت سمینار برگزار می‌شوند. قطعاً نمی‌توان با گذراندن دو واحد درس، لیسانس گرفت. در همین زمینه در اتاق کرمان برنامه‌ریزی نموده‌ایم که ظرف ۶ ماه آینده دانشگاه کاربردی ایجاد نماییم.

در مورد صحبت‌های آقای دکتر رستم پور، قطعاً اگر مدیرعامل بخواهد خانواده خود را به سیاحت ببرد باید از درآمد خود استفاده نماید، در غیر این صورت این کار از نظر شرعی و قانونی اشکال دارد و صحیح نیست، اما مصداق‌هایی هم داریم که شخص به مأموریت کاری رفته و از هتل ۵ ستاره استفاده نموده، اما برای این موضوع مورد بازخواست قرار گرفته است. در همین سازمان مالیاتی افرادی بودند که گفته‌اند «حسابرس برای یک روز رسیدگی به حساب‌ها ۵۰ میلیون تومان دریافت می‌کند، اما من کارمند سازمان مالیاتی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان از سازمان مالیاتی حقوق می‌گیرم». ما که نباید هزینه نگرانی و دغدغه کارمند سازمان مالیاتی را پرداخت نماییم.

ما نگران رسیدگی نیستیم، رسیدگی دقیق اشکال ندارد ولی شما قبول کنید وقتی به مطب یک پزشک مراجعه می‌کنید و ۱۰۰ نفر بیمار نشسته اند آیا واقعاً این پزشک می‌تواند برای همه معاینه خوبی انجام دهد؟ خیر، رسیدگی وقتی از حدش بیشتر می‌شود کیفیت کار پایین می‌آید.

موضوع بعدی رتبه فساد ما چند است؟ وقتی که همه ما باید با ممیز صحبت کنیم، فساد به وجود می‌آید. هر چقدر که این سیستم رودرویی کمتر شود، فساد کمتر می‌شود.

آرمان خالقی: ضمن خوش آمدگویی، مسئله مرور



زمان را نمی‌توان خیلی باز گذاشت؛ این‌که بعد از ۱۵ سال برای مربی فلان تیم چه اتفاقی افتاده است را نمی‌توان ملاک قرار داد، برای مثال در جایی قانون به شرکت تکلیف کرده اسناد را تا ۱۰ سال نگه دارد، بعد از ۱۰ سال چه اتفاقی بیفتد، آیا اسناد را چال کنیم؟ بسوزانیم؟ نگه داریم؟ یعنی به‌عنوان یک شرکت دیگر تکلیفی نداریم. اگر قرار است که به مستندات مراجعه شود، قاعدتاً باید تکلیف ما روشن باشد. بالطبع بعد از ۱۰ سال اگر در موارد استثنایی تخلف و فرار مالیاتی وجود داشته باشد، دیگر قرار نیست سازمان مالیاتی کاری انجام دهد و شرکت به مرجع قضایی باید مراجعه کند و این‌ها استثناست و سازمان مالیاتی هم باید تکلیف خود را روشن کند.

قبلاً در جلسه با آقای دکتر بزرگری موضوع نظام جامع مالیاتی مطرح شد که با وجود نظام جامع مالیاتی فراگیر تمامی اشخاص حقوقی یا حقیقی که در این مملکت زندگی می‌کنند، وضعیت مالیاتی، تراکنش، هزینه و هر فعالیت آن‌ها مشخص باشد، به‌گونه‌ای که سیستم‌ها هم‌پوشانی داشته باشند و اطلاعات یکدیگر را شناسایی کنند. اگر چنین شود فرار مالیاتی می‌تواند به حداقل برسد. موضوع بی‌عدالتی مالیاتی که توسط اتاق و تشکل‌های اقتصادی احساس می‌شود، به علت وجود بخش‌هایی است که فرار مالیاتی دارند. کسانی هستند که مثل سایه در اقتصاد ما در حال حرکتند و معاملات کلان انجام می‌دهند، هرچقدر به این بخش‌های پنهان اقتصاد نور تابانده شود به نفع فعالان اقتصادی است که کسب‌وکار روشنی دارند و به‌صورت شرافتمندانه فعالیت می‌کنند و مالیات خود را پرداخت می‌نمایند. ما طرفدار شفافیت اقتصادی هستیم، اما در واقعیت همان موضوع «پا دارها را بگیر و بی‌پاها را ول کن» صادق است. خوشبختانه در جلسه‌ای که برای ما مایه امیدواری بود، صحبت شد که روش سازمان مالیاتی تغییر کرده و اولویت رسیدگی با آن‌هایی است که عدم شفافیت دارند و اطلاعاتشان وجود ندارد.

در جلساتی که در اتاق با موضوع معافیت‌ها برگزار می‌شد، بعضی از اصناف که وسط حلقه ارزش‌افزوده بودند، تقاضای معافیت مالیاتی داشتند، بعضی از معافیت‌ها خود باعث عدم شفافیت هستند و محل اقتصادداند. آنچه ما را نگران می‌کند بعضی برخوردهای سلیقه‌ای است.

ذبیح‌الله خوارزمی: در پاسخ



به موضوعی که آقای دکتر حقیقت فرمودند که حسابدارها رعایت استانداردهای حسابداری را نمی‌کنند، باید گفت ممیزی هم که برگ تشخیص

اثبات این‌که آیا مالیاتی که امروز از یک فعال اقتصادی اخذ می‌شود واقعاً به عدالت نزدیک است، خیلی دشوار می‌شود، چطور می‌توان اثبات کرد که مالیاتی که مربوط به ۱۰ سال پیش است و امروز می‌خواهیم اخذ کنیم، آیا واقعاً مالیات صحیحی است و برای کسی که بخواهد ممیزی ۲۳۷ را رعایت کند، چقدر می‌تواند اسناد و مدارک از ۱۰ سال پیش فراهم نماید؟ این موضوع با اساس فلسفه مرور زمان در تناقض است.

ما در موضوع دادرسی مالیاتی که بر اساس مالیات ستانی عادلانه است با دنیا خیلی فاصله داریم، نه در بحث مالیات، بلکه در تمام بحث‌های حقوقی از جمله قوانین مدنی و تجارت، چطور ما می‌خواهیم خود را با استانداردهای دنیا مقایسه کنیم، این موضوع قیاس مع‌الفارق است. در مالیات ستانی اگر می‌خواهیم خودمان را با کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم، حداقل این مقایسه را در میزان حمایتی هم که از فعالان اقتصادی می‌شود، نیز داشته باشیم.

محمد بزرگری: ابتدا ما باید مشخص کنیم در مورد کدام



موضوع صحبت می‌کنیم، اگر می‌خواهیم حسابرسی مبتنی بر ریسک را اجرا کنیم، مسئله مرور زمان موضوعیت ندارد. در اجرای حسابرسی مبتنی بر ریسک با وجود ماده ۱۴۷ و ۱۴۸، معافیت‌ها و ماده ۲۳۷، مسئله مرور زمان معنی ندارد. دنیا می‌گوید که مدیرعامل بایرن مونیخ ۱۵ سال پیش یک فرار مالیات داشته است، این موضوع مربوط به آلمان است ربطی به ما ندارد، ولی چه اتفاقی افتاد، مدیرعامل مجبور به پرداخت مالیات شد. در صورتی که در آلمان هم حسابرسی مبتنی بر ریسک وجود دارد. نباید این موارد را با هم ادغام نماییم، باید روی مسئله محوری تمرکز کنیم.

نرگس مرادی: در راستای بینشی که دکتر فاسمی



فرمودند، در جلسه‌ای که با رییس سازمان مالیاتی دکتر سبحانیان داشتیم، ایشان یک نکته خیلی خوبی

را گفتند: «به فعالان اقتصادی و به این شرکت‌ها بفرمایید که نروند جاهای دیگر آموزش ببینند» این صحبت یک نشانه برای ما بود تا در جلساتی که برای آموزش برگزار می‌شود روی این موضوع تأکید کنیم. در رابطه با موضوع تحقیق و پژوهش که آقای بزرگری فرمودند، ما استقبال کرده و روی کمک سازمان نیز حساب می‌کنیم، در مورد آموزش هم ما در مرکز پژوهش‌های اتاق تمام تلاشمان را انجام می‌دهیم، ما اینجا هستیم که تا آنجایی که از عهده مان برمی‌آید در حل مشکلات همکاری نماییم.

موضوع بی‌عدالتی مالیاتی که توسط اتاق و تشکل‌های اقتصادی احساس می‌شود، به علت وجود بخش‌هایی است که فرار مالیاتی دارند. کسانی هستند که مثل سایه در اقتصاد ما در حال حرکتند و معاملات کلان انجام می‌دهند، هرچقدر به این بخش‌های پنهان اقتصاد نور تابانده شود به نفع فعالان اقتصادی است که کسب‌وکار روشنی دارند و به‌صورت شرافتمندانه فعالیت می‌کنند و مالیات خود را پرداخت می‌نمایند.

چه نگیرید چه بخواهید شورا بروید و چه نروید باید این اتفاق بیفتد.

عباس جبالبارزی: سؤال آقای خوارزمی این است که اگر در این مرحله قطعی نشد و ضمانت‌نامه گذاشته و به شورا رفتیم، آیا گواهی ماده ۱۸۶ به ما می‌دهند یا خیر؟



محمد برزگری: فعال اقتصادی قبل از این که با این موضوعات مواجه شود باید ترتیبی بدهد که قبل از اینکه پرونده‌اش به دست مأمور مالیاتی برسد و بگوید پروانه‌ات اصلاحی هست، به وزارت صمت برود و بگوید چرا اصلاحی صادر می‌کنید، مگر من می‌گویم ممیز ما سواد دارد یا ندارد؟ یا حسابرس ما سواد دارد یا ندارد؟ ما مشکلمان این است اجازه می‌دهیم اتفاقی بیفتد و بعد دنبال راه حل هستیم.



عباس جبالبارزی: از فرمایش آقای خوارزمی دو موضوع نتیجه می‌شود: آقای دکتر برزگری شما می‌فرمایید مالیات بعد از هیئت تجدیدنظر قطعی می‌شود، بله ما باید ضمانت‌نامه بگذاریم و قانونی است و این کار را هم انجام می‌دهیم یا می‌خواهیم به ماده ۲۵۱ اعتراض کنیم و تا دیوان هم برویم، اما گواهی ماده ۱۸۶ را به ما نمی‌دهند و می‌گویند برو ترتیبات پرداخت را بده. مسئله ما دقیقاً این است و می‌گوییم این را قبول نداریم. باید تا تعیین تکلیف در کلیه مراجع قانونی مالیات قطعی نشده و خدمات به مودیان من جمله صدور گواهی ماده ۱۸۶ انجام شود.



محمد برزگری: باید یک جایی باشد که گردش زمانی پول مهم باشد و بروید و بعد تابعی از آن مأمور را ۲۷۰ کنید.



عباس جبالبارزی: اگر در هیئت تجدیدنظر رأی صادر و مالیات قطعی شود، آیا به میزانی که خود مؤدی قبول دارد از او می‌گیرید که در ازای آن گواهی ماده ۱۸۶ صادر شود؟



محمد برزگری: خیر قانون دو حالت دارد یکی پرداخت و دیگری ترتیب پرداخت است. من می‌گویم جایی که سازمان به این نتیجه می‌رسد که شاید حق مؤدی باشد، حتماً ترتیب پرداخت می‌دهد، پس گواهی را هم می‌دهد.



محمدحسین قربانی: آقای دکتر برزگری فرمودند دو و نیم برابر قطعی شده است و فرق نمی‌کند و در هر شرایطی قطعی شده است، چه گواهی ماده ۱۸۶ بخواهید بگیرید و چه نگیرید. با توجه به آمار که ارائه دادید، برای اشخاص حقوقی ۴ برابر تشخیص و ۲٫۵ برابر قطعی صادر شده و برای مشاغل هم ۱۰ برابر تشخیص و چهار و نیم برابر قطعی شده است، اما وقتی هم بخواهیم تبصره ۱۰۰ را



صادر و رسیدگی می‌کنند اطلاعات کمی در مورد استانداردها دارند. موضوع بعدی اگر پیش‌فرض، افزایش مالیات نیست چرا وقتی در مقابل ممیز قرار می‌گیریم، می‌گوید مؤدی سال پیش این مبلغ را پرداخت نموده و امسال باید این مبلغ بیشتر پرداخت کند، در عمل پیش‌فرض همین قضیه است.

در خصوص موضوعی که فرمودید این مقدار تمکین کردند و این مقدار وصول شده است (دو برابر یا سه برابر)، شما به‌عنوان سازمان مالیاتی گواهی ماده ۱۸۶ را بردارید ببینید درصدها چقدر است؟ من به‌عنوان فعال اقتصادی می‌خواهم تسهیلاتم را تمدید کنم، اگر این کار را انجام ندهم جریمه‌ها و مسائل دیگری پیش رو دارم، بنابراین به نفع من است که تمکین کرده و مسئله را خاتمه دهم. در هنگام ثبت صورت‌جلسه هیئت‌مدیره هم باز با همین مشکل روبرو هستیم.

کاش شما دوستان سازمان مالیاتی یک روز در جایگاه مؤدی قرار می‌گرفتید و از اتفاقاتی که در این حوزه‌ها رخ می‌دهد، آگاه می‌شدید. شما می‌فرمایید «از رسیدگی نترسید»، اتفاقاً ما از رسیدگی زیاد می‌ترسیم، چون تنها هنر رسیدگی، برگشت هزینه‌های بی‌مورد است و مرتب هم می‌نویسند عدم رعایت مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ در صورتی که اصلاً توجه نمی‌کنند و سرفصل را برگشت می‌دهند. برای من بنگاه‌دار رقم مالیات زیادی را تعیین می‌کنند، با اعتراض من در هیئت بدوی ۵ یا ۱۰ درصد، در هیئت تجدیدنظر هم ۵ یا ۱۰ درصد کم می‌شود و پرونده به اجرا می‌رود و در اجرا هم من مشکل ماده ۱۸۶ را دارم و نمی‌توانم شورا بروم و رقم این‌قدر زیاد است که باید سپرده بگذارم که نمی‌توانم، بحث اصلی من این است که باید مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ حذف شود.

محمد برزگری: جناب خوارزمی ضمانت هم اگر نگذارید، قطعی از شما گرفته می‌شود. شما گفتید که پرونده قطعی شده و اگر بخواهد شورا برود باید ضمانت‌نامه بگذارند، من می‌گویم اگر ضمانت‌نامه نگذارید باید چه کار کنید، باید پرداخت کنید. به عبارتی چه بخواهید گواهی بگیرید و





عباس جبالبارزی: در حال حاضر سازمان مالیاتی فرایند حسابرسی بر مبنای ریسک را شروع کرده، آیا اگر امسال که ۳۵ درصد مالیات قطعی شده، سال بعد به ۵۰ درصد می‌رسد؟



محمد برزگری: این موضوع به دو مؤلفه بستگی دارد؛ یک نیروی انسانی (بد یا خوبش را کنار بگذاریم) دو به رفتار و ابرازی که مؤدیان دارند.



عباس جبالبارزی: بالاخره کشور ما یک الگویی از عملکرد کشورهای توسعه‌یافته در مورد موضوع مالیات را قبول دارد یا ندارد؟ خلاصه می‌خواهیم نظام مالیاتی ما بر مبنای ریسک به چند درصد برسد؟



علی رستم‌پور: علی‌رغم وجود تمام اختلاف‌نظرها همه ما یک اتفاق نظر داریم که سازمان مالیاتی از عملکرد ۹۸، انتخاب برای حسابرسی بر مبنای ریسک را شروع کرده است. قانون‌گذار اجبار گذاشته است که عملکرد سال ۹۸ باید بر اساس اجرای ماده ۹۷ جدید باشد که سه سال فرصت داد و بعد بالاجبار موافق یا مخالف، در سازمان این ماده عملیاتی شد، ولی اگر انتظار داشته باشیم، ظرف ۱ تا ۳ سال به نقطه بهینه (مثل فرانسه که کمتر از ۲ درصد مؤدیانش مورد حسابرسی قرار می‌گیرند و در فرایند حسابرسی آن کمتر از یک یا دو درصد (اگر اشتباه نکنم) درآمدهای مالیاتی افزایش پیدا می‌کند)، برسیم فاصله بسیار زیادی داریم.



وقتی گفته می‌شود رفتار دو طرف در این موضوع مؤثر است، اینجا مصداق پیدا می‌کند. حدود پنج سال پیش در فرانسه ۹۸ یا ۹۹ درصد مالیات وصولی عددی بالغ بر ۶۰۰ میلیارد یورو بود که در قالب تمکین و خود اظهاری وصول شده بود. هر زمان که مؤدیان ما به این سمت حرکت کردند که مالیات دادن را افتخار بدانند نه فرار مالیاتی را، قول می‌دهیم به نقطه بهینه هم برسیم. در کنار این که ما به همه استانداردها رسیده و هدف‌گذاری نموده‌ایم، فارغ از این که مردم چقدر همراهی کنند.

اجرا کنیم همان حسابرسی بر مبنای ریسک را به سراغ همین‌ها می‌رویم، سراغ مؤدیانی که وضعشان بدتر بود. برای مشاغل فرمودید برگه تشخیص‌ها مبلغ آن ۱۰ برابر شده یعنی ۱۰۰۰ درصد و در قطعی شده‌ها چهار و نیم برابر، یعنی ۴۵۰ درصد. در اشخاص حقوقی تقریباً آمار نصف این است چهار و نیم برابر، دو و نیم برابر شده است، ولی حسابرسی هم بر مبنای ریسک است، وقتی هم می‌خواهیم کنار بیایم با همین مؤدیان کنار می‌آییم.

من شدت را هم قبول دارم، امسال عدد مشمولان تبصره ماده ۱۰۰ برای اشخاص حقیقی ۶ میلیارد و ۷۲۰ میلیون تومان مشخص شده است. چند درصد شرکت داریم که عددش کمتر از این عدد است، شاید ۴۰ درصد شرکت‌هایی که رسیدگی می‌شوند عدد درآمدی‌شان زیر این رقم است. پس بحث شدتی که شما می‌فرمایید، اینجا مصداق پیدا می‌کند، اما ما تا ۶ میلیارد و ۷۲۰ میلیون در نظر می‌گیریم و به اشخاص حقیقی می‌گوییم که از تبصره ۱۰۰ استفاده کنند، اعتقاد شخصی من این است هنوز مالیاتی که این گروه بر مبنای گردش حساب بانکی و مالیات قطعی شده ۳ سال قبل پرداخت می‌کنند، کمتر از شرکتی است که با آن عدد اظهارنامه پُر می‌کند.

محمد برزگری: مالیات این گروه را چگونه تعیین می‌کنند؟ ضریب فعالیت را ضریب فروش می‌کنند و بعد میزان مالیات پرداختی در تبصره ۱۰۰ را مشخص می‌کنند. هر



شرکتی که به این روش باشد، کم ریسک است و پر ریسک نمی‌شود. قیاس را باید در موضوع فرآیندی بگذاریم؛ در تبصره ۱۰۰ هر کسی با هر رقم فروشی (این که فروش از کجا می‌آید از حساب بانکی، از پوز، از ابرازی خود مجموعه یا از ۱۶۹ را کنار هم بگذاریم)، مقدار مالیات مشخصی دارد. اگر شرکتی یا مشاغلی در تبصره ۱۰۰ نباشد و به یک شکلی فروش آن به دست بیاید اگر فروشش نسبت به فعالیت باشد؛ یعنی مثل تبصره ۱۰۰ باشد، قطعی شده و اصلاً پُر ریسک نمی‌شود و اصلاً مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. یکی از شاخص‌های ریسک این است که فروشی که برای یک فعال به دست می‌آید را با نسبت فعالیت مشابه می‌زنند، اگر سودی که مؤدی ابراز کرده بالاتر از این باشد، حتماً قطعی می‌شود و امکان ندارد پُر ریسک شود.

محمد حسین قربانی: اگر این موضوع اجرا می‌شود، باید جایی آمار آن منتشر شود. در ۱۳۹۹ یا ۱۴۰۰ در استان کرمان ۹۰ درصد مالیات وصولی از ۸۳ شرکت بوده است. اگر



در کنار فاکتور شدت، زمان را نیز لحاظ کنیم، هرچه زمان کمتری برای رسیدگی به این ۱۰ درصد باقی‌مانده که شامل مشاغل، شرکت‌ها و ... هستند صرف شود، ممیز وقت بیشتری برای شرکت‌های بزرگ‌تر دارد که در آنجا کار خود را دقیق‌تر انجام دهد. با وجود مشکلاتی مثل عدم آشنایی هر دو طرف با استانداردهای حسابداری، به نظرم عمده مشکلی که پیش می‌آید مربوط به زمان است. برای مثال برای شرکتی با ۱۰۰۰ میلیارد تومان درآمد قاعدتاً امکان رسیدگی دوازده‌روزه وجود ندارد.

داشته باشید، نه هدف‌گذاری مالیاتی».

من حرف شما را قبول دارم، آیا باید مأمور مالیاتی را اعدام یا اخراج کنم؟ آقای بزرگری به‌تازگی مسئولیت مدیریت آموزش سازمان را به عهده گرفته‌اند و در حال آموزش به مدرسان سازمان‌ها در استان هستند. علاوه بر تدریس قانون، در حال تغییر رویکردها هم هستیم، اما این امور مهم یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد.

در پاسخ به خانم میرکمانداری، در سال ۱۳۹۶ در کمیسیون حقوقی اتاق با حضور حداقل ۱۳۰ نفر که رسماً همگی مدعی بودند که در موضوع حسابرسی تراکنش‌های بانکی غیرقانونی عمل کرده‌ایم، همه را متقاعد کردیم که اشتباه کردند و اند ولی شما نمی‌پذیرید. ما هیچ جا عطف به ماسبق نکرده‌ایم، هیچ جا مرور زمان را باز نکرده‌ایم. سازمان مالیاتی امروز هم در چهارچوب ماده ۱۵۷ هرگونه اطلاعاتی نسبت به ۵ سال گذشته مؤدی به دست بیارود که از آن مطالبه مالیات نشده است به آن عمل می‌کند. در سال ۹۵ هم که با دستورالعمل ۵۰۵ حسابرسی تراکنش‌های بانکی را شروع کردیم به ۵ سال قبل برگشتیم نه به ۱۵ سال قبل و بعد هم خودخواسته نبود و اطلاعات از هر مرجعی از جمله خود شما مستند داده شده، در ۱۵۷ رسیدگی می‌شود.

در رسیدگی به فرایند تراکنش‌های بانکی کلی خطا داشتیم و کلی دستورالعمل دادیم که روی همه این دستورالعمل‌ها همجه به دیوان رفت و خوشبختانه دیوان هم هیچ‌کدام را باطل نکرد، چون حرف غیرقانونی نزدیم؛ پس ما مرور نکردیم، نگویید که سازمان مالیاتی مرور کرده و عطف به ماسبق می‌شود.

با مرور زمان مالیاتی هم با وجود ماده ۲۷۷ قانون هیچ مشکلی نداریم، پروسه این ماده سخت است ولی هرجا ثابت شود که مؤدی حساب‌سازی نموده، به دادگاه ارجاع داده می‌شود و حق و حقوق دولت به انضمام جرائم از او گرفته می‌شود.

آنچه در پذیرش اظهارنامه‌ها دست سازمان را بسته است، مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون و معافیت‌ها است. همین الان با مسئولیت سازمان

در بخشی از معافیت‌ها که تبصره ماده ۱۴۶ قانون با تأکید می‌گوید شرط اعمال معافیت علاوه بر اظهارنامه، ارائه دفاتر و اسناد و مدارک مربوطه است. بخشی از پرونده‌هایی را که معافیت دارند و در انتخاب حسابرسی مبتنی بر ریسک، انتخاب نکرده و قطعی می‌کنیم، ممکن است به ما ایراد بگیرند که با اینکه دفاتر و اسناد را مطالبه نکردیم، اما پذیرفتیم. شما تلاش کنید تا قانون اصلاح شود.

آقای سلمانی فرمودند اینتاكد مسئله است. آیا در دستورالعمل ۵۲۲ گفته شده فقط دنبال اینتاكد بروید؟! خیر در آخرین مرحله سراغ اینتاكد می‌روند یعنی پنج شش راه دیگر

عباس جبالبازری: به‌عنوان یک فعال اقتصادی از

سیگنال خیلی مثبتی که دادید تشکر می‌کنم. سیگنال مثبت این بود که اگر سازمان امسال ۳۰ درصد رسیدگی نمود، سال بعد حس کرد که مالیات رشد کرده یا ثابت است و مردم هم تمکین نموده‌اند، قطعاً ریسک را بالاتر می‌برد.

شاخص دیگری که مهم است، نرخ رشد سرمایه‌گذاری است؛ برای مثال اگر نرخ رشد سرمایه‌گذاری امسال ۵ درصد باشد، اگر این نرخ در سال ۱۴۰۳ بالاتر رفت حتماً باید مالیات بیشتری پرداخت شود، ولی اگر رشد اقتصاد منفی بود و درآمد شرکت‌ها کاهش پیدا کرد، آیا مقرر کاهش رقم مالیات بخش خصوصی است یا شرایط تحریم؟ پیشنهاد می‌کنم که حتماً و حتماً رفتار مؤدی را بررسی نمایید اگر رفتار مؤدی در سال بعد بدتر شد، شما رسیدگی را بیشتر کنید، اما اگر رشد اقتصادی کشور ضعیف شد شما هم مثل ما از دولت‌مردان بخواهید شرایط را اصلاح کنند که کشور توسعه پیدا کند.

محمد بزرگری: اگر می‌خواهید این مسائل حل شود، باید مجلس، معاون درآمدها و رییس کل سازمان مالیاتی و حوزه قضاییه را دعوت و طرح موضوع نمایید.

عباس جبالبازری: قطعاً هر کدام از ما در موقعیت

خودمان می‌توانیم اثرگذار باشیم و به کاهش مشکلات کمک نماییم. دکتر رستم‌پور می‌گویند: «نمایندگان تأکید می‌کنند که ما مالیات بگیریم»، همین نمایندگان محترمی که تأکید می‌کنند شما مالیات بگیرید و همیشه نسبت به وصولی‌های خود هم با افتخار صحبت می‌کنند، چرا نمی‌توانند اموال مازاد دولت را بفروشند؟ قانون گذار باید شرایط اجرا را هم داشته باشد، در غیر این صورت قانون یا اجرا نمی‌شود یا باعث نارضایتی می‌گردد.

علی رستم‌پور: مالیات در چهارچوب قانون اخذ

می‌شود، همه ما در سازمان به‌شدت با یک ریال مالیات

ناحق که به لحاظ شرعی اشکال دارد و کل بودجه کشور را آلوده می‌کند، مخالف هستیم. قبول دارم بدنه ممکن است خطایی انجام دهد و منکر نمی‌شوم، ولی یک‌شبه نمی‌توان دیدگاه ۲۰ هزار مأمور مالیاتی را عوض نمود، همان‌طور که رفتار مؤدی را نمی‌توان تغییر داد. قبل از این جلسه با همکاران خودم که قرار است حدود ۳۰۰ پرونده بزرگ کشور را رسیدگی کنند جلسه داشتیم، تأکید کردم که «چشماتان را بشوید سراغ مؤدی که می‌روید، هدف‌گذاری یک حسابرسی حرفه‌ای

اگر آمار را کمی محدودتر نماییم و سراغ شرکت‌های بزرگ که تشکیلات مالی دقیق‌تری دارند و از کارشناسان متخصص‌تری استفاده می‌کنند برویم، متوجه می‌شویم که در دو سال متوالی برای حدود ۷۰ شرکت که در عملکرد ۱۳۹۹ در بنگاه خودشان رسیدگی شده و به قطعیت رسیده‌اند و سال ۱۴۰۰ در مجموعه حسابرسی ویژه مورد حسابرسی قرار گرفته و به قطعیت رسیده‌اند، رشد ۱٫۲ تا ۱٫۴ درصد دیده شده است، نه رشد دو و نیم برابر...

دلیل همان قاعده‌ای که شما می‌فرمایید، تمامی این تراکنش‌ها را رد کرده است، الان شما می‌گویید چنین چیزی اتفاق نیفتاده، اما من به کرات دیده‌ام.

علی رستم پور: من هم قبول دارم که این موضوع در پرونده موردی وجود دارد و موافقم و من کراً هم دیدم و دلیل آن، نحوه نوشتن من مأمور مالیاتی است؛ من اگر بلد بودم چطور بنویسم، ۱۰۰ سال دیگر هم، مجتهد که هیچ مجتهد اعلمش هم نمی‌توانست رد کند.



محمدحسین قربانی: علاوه بر موضوع عدم آشنایی با قانون هر دو طرف، معضل بعدی نیز آشنا نبودن با استانداردهای حسابداری است. همه ما می‌دانیم مالیات بر مبنای درآمد مشمول مالیات است، خیلی از حسابرس‌ها شرایط شناخت درآمد را نمی‌دانند.



عباس جبالبازری: در خصوص بازرسی با شما کاملاً موافق هستیم. در جلساتی هم که با نهادهای نظارتی داشته‌ایم از آن‌ها خواسته‌ایم که هزینه تصمیم درست را بالا نبرند. دو هفته پیش آقای محسنی اژه‌ای در کرمان بودند و یکی از مدیران این جمله را به ایشان گفت: «از مدیر جسور پاکدست دفاع کنید». ما در کرمان شفاف هستیم و همه صحبت‌ها و نظرات کارشناسانه خود را منتقل می‌کنیم.



به‌عنوان جمع‌بندی در مورد حسابرسی بر مبنای ریسک، این‌که جهت‌گیری سازمان امور مالیاتی به سمتی رفته است که ماده ۹۷ را اجرا می‌کند و ۳۵ درصد پرونده‌ها را در سال ۱۴۰۱ رسیدگی نکرده، سیگنال خوبی است و ما از آن دفاع می‌کنیم. ممکن است تکمیل این موضوع در کشور ۵ سال به طول انجامد، ولی کار شروع شده و این پیام را که «رسیدگی کمتر، قطعاً به رفتار مؤدی برمی‌گردد» را باز نشر می‌دهیم.

از دولتمردان تقاضا داریم در رسیدگی‌هایشان، شاخص‌های رشد اقتصادی را در نظر بگیرند، اگر اقتصاد ما در حال ضعیف و کوچک شدن است، حتماً درآمد در کشور کم می‌شود و روی مالیات نیز تأثیر خواهد گذاشت.

پیشنهاد می‌دهیم این میزگردها ماهیانه یا هر دو ماه یک‌بار برگزار شود. از شما نمایندگان سازمان امور مالیاتی تشکر می‌کنیم که دغدغه کمک به حل مشکلات فعالان اقتصادی و مؤدیان مالیاتی را دارید. به امید خدا ظرف دو هفته آینده پیشنهادهای بخش خصوصی در زمینه مسائل مطرح‌شده را جمع‌بندی و صورت‌ان اعلام می‌نماییم. ♦♦

گذاشته‌ایم که برود به سود واقعی‌اش برسد، اما چرا مأمور می‌خواهد راحت‌ترین کار را انجام دهد، یک دلیل آن حجم زیاد پرونده است و دلیل دیگر مرجع نظارتی (مرجع نظارتی بیرون سازمان) است. آنچه شما دنبال آن هستید و نقطه مطلوبتان است؛ قطعاً زمان می‌برد، خواهش می‌کنم با نهادهای نظارتی هم جلسه بگذارید. آیا با سازمان‌های دیگر جلسه گذاشته و مشکلاتی که با سازمان مالیاتی را دارید، عنوان کرده‌اید؟ از آن‌ها شکایت کنید و بگویید سازمان مالیاتی هم اگر کاری انجام نمی‌دهد، از ترس آن‌ها است. نکته آخر عمده مشکلات ما عدم اشراف مؤدی و مأموران مالیاتی به قوانین و مقررات است که باعث تضییع حقوق دولت و حقوق مؤدیان می‌شود. شما هم که نمی‌توانید از حق خود دفاع کنید و به‌ناچار ماده ۱۸۶ اجرا نمی‌شود و تمکین کرده و پرداخت انجام و تمام می‌شود. **تأکید داریم که آموزش را در این زمینه توسعه دهید، ما قطعاً توان آموزش به مؤدیان را نداریم. اگر به شما هم وعده داده می‌شود، عملیاتی نمی‌شود. سازمان خیلی امکان و توان داشته باشد به ۲۰ هزار مأمور مالیاتی خود آموزش می‌دهد، مؤدیان باید خودشان را مجهز نمایند.**

لیدا میرکمانداری: جناب دکتر رستم‌پور می‌فرمایند ما عطف به ماسبق نکرده و دیوان هم اصلاً رأی نداده است. با کمال احترام نسبت به شما و دوستانتان، اول بگویم که ما اینجا نیستیم که از خودمان دفاع کنیم ما می‌خواهیم یک راه‌حلی پیدا کنیم نه نیازی هست که من به‌عنوان یک فعال اقتصادی از بخش خصوصی و نه شما از سازمان دفاع کنید. شما در رأس هستید و خیلی از اتفاقات پایین می‌افتد. در مورد بحث تراکنش‌ها، شعب دیوان، الی ماشاءالله رأی، حکم برائت و رفع تعرض صادر کرده اند و قضات آن‌ها همگی مجتهد هستند.



علی رستم پور: در نوشتن گزارش اشکال وجود دارد و دیوان هم به آن اشکال توجه می‌کند. به‌هیچ‌عنوان تاکنون قاعده نسخ نشده و رفتار ما در رسیدگی به تراکنش‌های بانکی کاملاً قانونی است.



لیدا میرکمانداری: قاضی مجتهد ما در دیوان به دلیل تکلیف مالایطاق همان موضوعی که در مرور زمان مطرح کردم که وقتی ما تکلیفی را بر کسی بار نکردیم، به‌عنوان مثال اسناد و مدارک را بعد از ۱۰ سال نمی‌توان نگه داشت، حتی تجار هم طبق قانون تجارت ۱۰ سال باید اسناد را نگه دارند و قاضی مجتهد به



زمانی که فعال اقتصادی یک معافیت مالیاتی برای تأیید به مجلس می‌برد، سایر فعالان اقتصادی عکس‌العمل یا مخالفتی اعلام نمی‌کنند؟ در نتیجه سهم سایر فعالان از کیک معافیت کمتر شده و دیگران تحت فشار قرار می‌گیرند؛ به‌طور مثال در حال حاضر مدیریت پسماند شامل تفکیک از مبدأ، جمع‌آوری، پردازش، بازیافت، تولید انرژی و دفع از مالیات معاف است.



گفت‌وگو با دکتر «پریسا مهاجری» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و مشاور مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

نظام مالیاتی اختلال‌زا، ناکارا و ناعادلانه

نظام مالیات بر درآمد در ایران یک نظام تفصیلی است و بسته به نوع درآمدها برخوردی ترجیحی مالیاتی با منابع درآمد دارد، درحالی‌که اکثر کشورهای جهان مشغول پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص هستند. معافیت‌های مالیاتی گسترده و غیرهدفمند بخش عمده‌ای از کسری در تحقق اهداف مالیاتی را سبب شده است و عادلانه و غیراختلال‌زا بودن نظام مالیاتی کشور را زیر سؤال برده است.

یکی از مهم‌ترین خواسته‌های فعالان اقتصادی تحول در نظام مالیاتی در جهت تحکیم عدالت مالیاتی است. نرخ‌های مالیاتی در ایران با میانگین جهانی برابری می‌کند، اما نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی وضعیت مطلوبی ندارد و ایران در رده کشورهای ضعیف در این شاخص قرار گرفته است که خود نشان‌دهنده این واقعیت است که نظام مالیاتی کشور توانایی کافی برای شناسایی و دریافت مالیات متناسب ندارد؛ به‌طوری‌که بنا به اظهار برخی مسئولان امر ۴۰ تا ۵۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی خارج از تور مالیاتی قرار می‌گیرد. بیش از ۹۰ درصد مالیات‌های مستقیم کشور بر دوش گروه زیربخش‌های صنعتی و گروه کارکنان بخش‌های خصوصی و دولتی است، درحالی‌که صاحبان مشاغل به‌رغم برخورداری ۵۰ درصدی از کیک تولید ناخالص داخلی، مشارکت در حدود ده درصدی در پرداخت مالیات مستقیم دارند. در نظام مالیاتی امروز کشور سود سپرده‌های بانکی، سود اوراق مشارکت و نظایر آن از مالیات معاف بوده و دهک‌های درآمدی بالا عملاً هیچ مالیاتی بر این موارد نمی‌پردازند. مالیات مستغلات کمتر از نیم درصد است. بخش‌های اقتصادی رانتی _ معدنی و رانتی _ صنعتی که کارکرد ضدتوسعه دارند با سهم حدود ۲۰ درصدی در کیک تولید ناخالص داخلی صرفاً سهم ۵ درصدی در پرداخت مالیات‌های مستقیم را برعهده دارند.

طراحی نظام مالیاتی فعلی کشور به‌گونه‌ای است که موانع جدی در دستیابی به توسعه عادلانه ایجاد می‌کند. نظام مالیاتی فعلی با اعطای معافیت‌های مالیاتی گسترده عمدتاً به‌جای درآمدهای رانتی، فشار مضاعفی بر بنگاه‌های تولیدی - صنعتی کشور وارد می‌کند. از دیرباز یکی از چالش‌های پیش روی فعالیت‌های مولد، انعطاف‌ناپذیری مالیاتی و ناهماهنگی آن با شرایط اقتصادی بوده است؛ به‌طوری‌که در سال‌های رکود تورمی وصول مالیات بر درآمد بنگاه‌های اقتصادی افزایش یافته است. علاوه بر ضعف عملکرد نظام مالیاتی کشور بنا به شاخص‌های کلان اقتصادی، ترکیب مالیات ستانی نیز تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با کشورهای پیشرفته و حتی متوسط جهان دارد؛ به‌طوری‌که مالیات ستانی در ایران اختلال‌زا، ناکارا و ناعادلانه است.

شرح کامل گفت‌وگو با دکتر پریسا مهاجری، عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و مشاور مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران را در ادامه مطالعه کنیم.



اجرای صحیح آن، بار مالیاتی فعالیت‌های تولیدی کاهش خواهد یافت.

♦♦ سال‌های زیاد کسری در تحقق مالیات در کشور را چگونه توضیح می‌دهید و دیگر اینکه منطق معافیت مالیاتی در کشور چیست؟

بخش عمده‌ای از کسری در تحقق اهداف مالیاتی ریشه در معافیت‌های مالیاتی گسترده و غیرهدفمند دارد که عادلانه و غیراختلال‌زا بودن نظام مالیاتی را زیر سؤال برده است. همان‌طور که می‌دانیم عادلانه بودن نظام مالیاتی مستلزم رعایت اصل «عدالت افقی» و «عدالت عمودی» است. بر اساس عدالت افقی، دو مؤدی با توانایی یکسان برای پرداخت، باید مالیات یکسانی بپردازند و طبق اصل عدالت عمودی، اشخاص با توانایی بیشتر برای پرداخت، باید مالیات بیشتری بپردازند، اما ساختار فعلی نظام مالیاتی نه تنها به رفع نابرابری‌ها و عدالت بازتوزیعی کمکی نمی‌کند، بلکه بر شدت نابرابری‌ها و ناعادلانه بودن توزیع درآمد می‌افزاید؛ برای مثال شخص الف که درآمد ۴۰۰ میلیون تومانی از سود سپرده بانکی به دست می‌آورد، معاف از مالیات است، اما شخص ب که کارگر یک کارخانه با حقوق ۲۰۰ میلیون تومان در سال است، نسبت به درآمد مازاد بر معافیت پایه (۱۰ میلیون

خواهد کرد که اثر مالیات بر درآمد سرانه، مثبت یا منفی باشد.

♦♦ تناسب مالیات‌ها با وضعیت رکود و تورم حاکم بر اقتصاد چگونه است و در این شرایط اخذ مالیات چقدر کارآمد است؟

وضعیت رکود تورمی ریشه در شوک‌های طرف عرضه اقتصاد دارد که منجر به افزایش هزینه‌های تولید می‌شود و اقتصاد نه تنها با تورم بالادست و پنجه نرم می‌کند، بلکه از بیکاری نیز رنج می‌برد. راهکار خروج از این وضعیت، ریشه در سیاست‌های مقوم تولید دارد که ضمن کاهش هزینه‌های بخش‌های مولد، موانع محیط کسب‌وکار را نیز حذف می‌کند. این در حالی است که از دیرباز یکی از چالش‌های پیش‌روی فعالیت‌های مولد، انعطاف‌ناپذیری مالیاتی و ناهماهنگی آن با شرایط اقتصادی بوده است به‌طوری که در سال‌های رکود تورمی، وصول مالیات بر درآمد بنگاه‌های اقتصادی افزایش یافته است. همچنین طی سال‌های رکود تورمی، تغییر در الگوی فروش شرکت‌ها عمدتاً به سمت فروش اقساطی صورت گرفته است و فشار مضاعفی خصوصاً در حوزه پرداخت مالیات بر ارزش‌افزوده به این گروه از فعالان اقتصادی تحمیل شده است. البته شنیده‌ها حاکی از آن است که لایحه کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها در دولت تنظیم شده است که با تصویب و

تغییر در الگوی فروش شرکت‌ها عمدتاً به سمت فروش اقساطی صورت گرفته است و فشار مضاعفی خصوصاً در حوزه پرداخت مالیات بر ارزش‌افزوده به این گروه از فعالان اقتصادی تحمیل شده است. البته شنیده‌ها حاکی از آن است که لایحه کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها در دولت تنظیم شده است که با تصویب و اجرای صحیح آن، بار مالیاتی فعالیت‌های تولیدی کاهش خواهد یافت.

♦♦ به لحاظ علمی، مالیات چه تأثیری بر درآمد سرانه دارد؟

همان‌طور که می‌دانید سیاست‌های مالیاتی، اهداف متعددی را دنبال می‌کنند. مالیات‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستی برای جمع‌آوری وجوه لازم برای انجام مخارج عمومی بویژه آموزش، بهداشت و امنیت، باز توزیع درآمد، ثبات بخشی به اقتصاد، غلبه بر زبان‌های خارجی و اثرگذاری بر تخصیص منابع با تمرکز بر حمایت از رشد اقتصادی محسوب می‌شوند. طراحی کارآمد نظام مالیاتی، دستیابی به اهداف سیاست مالی موردنظر (تخصیص، باز توزیع و تثبیت) را به کارترین شیوه تضمین می‌کند و ضمن محدود کردن اختلالات نامطلوب، هزینه‌های جمع‌آوری مالیات را به حداقل رسانده و زمینه‌ساز رشد اقتصادی می‌شود. در این میان، کارایی و ساختار مالیاتی، نقش بسزایی در یکپارچگی مالی و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند.

مالیات‌ها از دو مسیر عمده بر درآمد سرانه اثرگذارند. از یک‌سو بر اساس نظریه‌های اقتصاد، مالیات‌ها (به‌استثنا مالیات مقطوع) اختلالاتی در سیستم اقتصادی ایجاد می‌کنند که می‌تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه داشته باشد. پژوهش‌های تجربی مؤید آن است که مالیات بر درآمد اشخاص و شرکت‌ها در مقایسه با مالیات بر مصرف و مالیات‌های محیط‌زیستی، آثار منفی قابل ملاحظه‌تری بر روی رشد و درآمد سرانه دارند. از سوی دیگر، مالیات‌ستانی به‌واسطه تأمین مالی مخارج عمومی می‌تواند اثر مثبت بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه داشته باشد؛ زیرا دولت با جمع‌آوری مالیات‌ها قادر به ارائه خدمات عمومی همچون آموزش، بهداشت و امنیت و همچنین انجام طرح‌های عمرانی خواهد بود که ضمن توانمندسازی نیروی کار، بستر مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم می‌کند. از آنجایی که این دو کانال آثار مخالف جهت بر درآمد سرانه دارند، برآیند نیروها در نهایت مشخص

می‌دهد. دسته دوم، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای یا هزینه‌های عمرانی دولت است که طی دهه اخیر و به دلایل مختلف، میزان منابع اختصاص یافته به آن کاهش یافته است. دسته سوم، تملک دارایی‌های مالی یا بازپرداخت بدهی‌ها (خصوصاً بازخرید اوراق خزانه‌داری اسلامی) است. همان‌طور که مشخص است بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت، ماهیت چسبنده داشته و امکان کاهش ندارد. همچنین نتایج مطالعات پژوهشی نشان می‌دهد که هزینه‌های دولت خصوصاً در حوزه توانمندسازی سرمایه‌های انسانی با تمرکز بر بهداشت و آموزش و اجرای پروژه‌های عمرانی با صرفه‌های مثبت خارجی، نقش مهمی در رشد و شکوفایی کشورها دارد. لذا به نظر می‌رسد تمرکز بر ارتقای کیفیت هزینه کرد منابع از اهمیت به مراتب بالاتری برخوردار باشد.

همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی یکی از مناسب‌ترین ابزارهای کسب درآمد برای دولت و اصلاح توزیع درآمد در جامعه است. بر اساس ادبیات مالیاتی دولت‌ها در زمینه مالیات بر درآمد اشخاص می‌توانند یکی از سه نوع دستگاه‌های مالیات بر درآمد را انتخاب کنند. نوع اول «سیستم مالیات بر مجموع درآمد»^۱ است که در آن، خالص درآمد حاصل از منابع مختلف درآمدی (درآمد سرمایه، درآمد کار و دیگر درآمدها منهای کسورات مجاز مالیاتی) تجمیع شده و مقادیر درآمد بالاتر از سقف معافیت پایه (آستانه مالیاتی)، بر اساس نرخ‌های تصاعدی مشمول مالیات می‌شود. به این معنی که مالیات درآمد کار و درآمد سرمایه در نرخ مشابهی مشمول مالیات می‌شوند و ارزش معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی^۲ با درآمد افزایش می‌یابد. نوع دوم، «سیستم مالیات بر درآمد دوگانه»^۳ است که در آن سه عنصر با یکدیگر ترکیب شده‌اند که عبارت‌اند از مالیات تصاعدی بر درآمد حاصل از کار، نرخ مالیات یکنواخت بر

نظام مالیات بر درآمد در ایران یک نظام تفصیلی است و بسته به نوع درآمدها بر خوردهای ترجیحی مالیاتی با منابع درآمدی دارد. در حالی که اکثر کشورهای جهان مشغول پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص (PIT) هستند و صرف‌نظر از آنکه درآمد اشخاص از چه منبعی کسب می‌شود، تمامی این درآمدها تجمیع شده و پس از کسر معافیت پایه، کسورات و هزینه‌های قابل قبول و ... در قالب یک ساختار تصاعدی مشمول مالیات می‌شود.

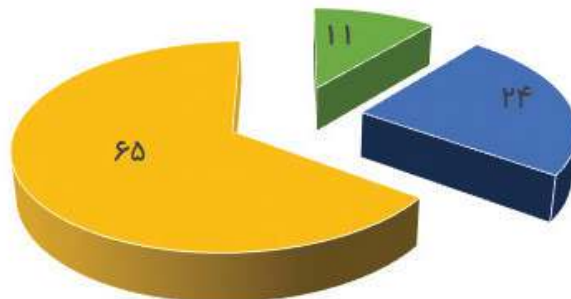
تمهیداتی در مواجهه با تنوع خانوارها اندیشیده نشده است.

♦♦ **به نظر شما چرا دولت به جای افزایش درآمدهای مالیاتی در جهت کاهش هزینه‌های خود اقدام نکرده است؟ ارزیابی شما از نتایج نظام مالیات بر درآمد اشخاص بویژه تأثیر آن بر زندگی گروه‌های درآمدی پایین چیست و دیگر این که تناسب سطح رفاه و مالیات در کشور چگونه است؟**

هزینه‌های دولت به سه گروه قابل دسته‌بندی است؛ گروه نخست، هزینه‌های جاری است که بالغ بر ۸۰ درصد آن را پرداخت بابت حقوق و دستمزد کارکنان شاغل و بازنشسته و یارانه نان تشکیل

تومان در ماه یا ۱۲۰ میلیون تومان در سال) با نرخ‌های تصاعدی مشمول مالیات می‌شود و باید حدود ۱۰ میلیون تومان مالیات دهد. مثال فوق به خوبی منعکس‌کننده آن است که شکاف دو برابری در درآمد شخص الف و ب، پس از اعمال ساختار مالیات فعلی نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه بر شدت آن نیز افزوده می‌شود.

نظام مالیات بر درآمد در ایران یک نظام تفصیلی است و بسته به نوع درآمدها بر خوردهای ترجیحی مالیاتی با منابع درآمدی دارد. در حالی که اکثر کشورهای جهان مشغول پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد اشخاص (PIT) هستند و صرف‌نظر از آنکه درآمد اشخاص از چه منبعی کسب می‌شود، تمامی این درآمدها تجمیع شده و پس از کسر معافیت پایه، کسورات و هزینه‌های قابل قبول و ... در قالب یک ساختار تصاعدی مشمول مالیات می‌شود. بخش اصلی کسورات و هزینه‌های قابل قبول اشخاص در PIT نیز شامل هزینه‌های مربوط به تحصیل، درمان، برنامه‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی، بیمه عمر، سودهای پرداختی بابت وام مسکن است. همچنین معافیت پایه و معافیت‌های مازاد نیز با توجه به بُعد خانوار، وجود نوزاد و کهنسال، شاغل بودن همسر، ناتوانی یا معلولیت جسمانی و ... تعیین می‌شود. این در حالی است که در نظام مالیات بر درآمد ایران چنین



مالیات بر درآمد دوگانه ■ مالیات بر جمع درآمد ■ مالیات بر درآمد یکنواخت

نمودار شماره (۱): فراوانی نظام‌های مالیات بر درآمد اشخاص (PIT) در ۱۳۰ کشور مجری بر حسب درصد

خود منعکس‌کننده این واقعیت است که نظام مالیاتی کشور توانایی کافی برای شناسایی و دریافت مالیات متناسب ندارد و اظهارات برخی مسئولان امر مبنی بر خارج از تور مالیاتی قرار داشتن ۴۰ تا ۵۰ درصد از فعالیتهای اقتصادی نیز به نوبه خود بیانگر «فرار مالیاتی»، «کم‌توانی نظام مالیاتی در وصول مالیات به‌حق و عادلانه»، «تبعیض مالیاتی» و «تشدید فشار بر فعالیتهای شناسنامه‌داری» است که مالیات پرداخت می‌کنند. به بیان دیگر از آنجایی که برخی از زیربخش‌های خدماتی، آن دسته از عوامل خصوصی که می‌توانند درآمدهای خود را پنهان و کتمان نمایند، بساز و بفروش‌ها، تجار بدون شناسنامه، برخی اصناف پردرآمد در شهرهای بزرگ و همچنین عوامل نامولد و صاحبان عایدات فراوان سرمایه‌ای، مالیات نمی‌دهند، لذا عملاً بخش اصلی فشار مالیاتی بر دوش فعالیت تولیدی قرار می‌گیرد.

سرمایه در گردش و ... روبرو هستند و از سوی دیگر در خط مقدم مالیات‌ستانی قرار دارند. به این ترتیب بر حجم فعالیت‌های غیرمولد و رانت‌جویانه‌ای که مورد اصابت مالیاتی قرار نمی‌گیرند، افزوده می‌شود. همین موضوع سبب شده است تا یکی از مهم‌ترین خواسته‌های فعالان اقتصادی، تحول در نظام مالیاتی باشد به نحوی که با تکیه بر زیرساخت‌های شفاف و دقیق اطلاعاتی، افزایش پوشش مالیاتی و ممانعت از فرار مالیاتی بتوان عدالت مالیاتی را بهبود بخشید و با تمرکز بر اخذ مالیات از فعالیتهای غیرمولدی که عموماً تحت پوشش نظام مالیاتی نیستند، از فشار بر بخش‌های تولیدی کشور کاست.

همچنین به رغم آنکه نرخ‌های مالیاتی در ایران با میانگین جهانی برابری می‌کند، اما نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی، وضعیت مطلوبی ندارد و ایران در رده کشورهایی با عملکرد ضعیف در این شاخص قرار گرفته است. این امر به نوبه

درآمد شرکت‌ها و سرمایه و پایه مالیاتی گسترده و نرخ‌های مالیاتی کاملاً پایین. در این سیستم درآمد حاصل از کار نسبت به درآمد سرمایه با نرخ بالاتری مشمول مالیات می‌شود و میزان معافیت‌های مالیاتی مستقل از سطح درآمد است. نوع سوم، «سیستم مالیات بر درآمد یکنواخت»^۴ است که در این سیستم بر همه انواع درآمدهای خالص (درآمد سرمایه، درآمد کار، دیگر درآمدها منهای کسورات قانونی مالیات) نرخ مالیات یکنواخت وضع می‌شود. اصل کلیدی مالیات یکنواخت این است که درآمد دقیقاً باید فقط یک‌بار و تا آنجا که ممکن است نزدیک به مبدأ آن مشمول مالیات شود.

در نظام PIT، لازم است تمامی منابع درآمد مشمول مالیات بر درآمد اشخاص مشتمل بر درآمد حقوق، درآمد مشاغل و جِرف، درآمد اجاره املاک، درآمد حاصل از سود تقسیم شده شرکت‌های تجاری، درآمد حاصل از کشاورزی، درآمد اتفاقی، درآمدهای ناشی از سود (اعم از انواع سپرده‌های بانکی یا غیربانکی، اوراق بدهی، اوراق مشارکت و ...)، درآمد بازنشستگی (مستمری) و درآمد بازنشستگی (حق سنوات) تجمیع شوند. همچنین با توجه به اینکه ادراک عدالت مالیاتی یکی از عوامل مهم بر رضایت و تمکین مؤدیان محسوب می‌شود و عادلانه‌تر شدن سیستم مالیاتی از جمله اهداف اصلی اصلاحات سیستم مالیاتی محسوب می‌شود لذا باید در حرکت به سمت پیاده‌سازی PIT، کسورات یا هزینه‌های قابل قبول زندگی)، کسورات استاندارد و معافیت‌های پایه و مازاد تعبیه شود.

♦♦ تأثیر نظام مالیاتی بر بخش مولد کشور را چگونه توضیح می‌دهید؟

در شرایط فعلی اقتصاد، فعالیت‌های تولیدی رسمی از یک‌سو با مشکلات ناشی از کژ کارکردی نظام مالیاتی، کمبود تقاضای مؤثر، بی‌ثباتی‌های متغیرهای قیمتی و کلیدی بویژه نرخ ارز، کمبود نقدینگی و



شواهد حاکی از آن است که صاحبان مشاغل به‌رغم برخورداری ۵۰ درصدی از کیک GDP، مشارکت حدوداً ۱۰ درصدی در پرداخت مالیات مستقیم دارند. همین موضوع سبب شده است که بیش از ۹۰ درصد مالیات‌های مستقیم کشور بر دوش دو گروه قرار گیرد؛ گروه اول «زیربخش‌های صنعتی» که حدود ۱۶ درصد کیک GDP را در اختیار دارند و گروه دوم «کارکنان بخش‌های خصوصی و دولتی» که به دلیل تورم‌های بالا، قدرت خرید حقیقی اندکی داشته و شمار زیادی از آنان عملاً زیر فقر هستند.

ثانیاً در سایه اعطای مشوق‌های گسترده، سهم بخش‌های اقتصادی رانتی _ معدنی و رانتی _ صنعتی که کارکرد ضدتوسعه‌ای دارند از حدود ۴۰ درصد ارزش‌افزوده بخش صنعت و معدن در سال ۱۳۷۰ به بیش از ۶۵ درصد در سال‌های اخیر رسیده است. این در حالی است که صنایع مذکور (معادن و صنایع وابسته به منابع طبیعی) با سهم حدود ۲۰ درصدی از کیک GDP، صرفاً مشارکت ۵ درصدی در پرداخت مالیات‌های مستقیم را بر عهده دارند.

ثالثاً مصادیق زیادی برای نقض اصول ۱۲ گانه اساسی در طراحی یک نظام مالیاتی مطلوب و بهینه یعنی «عادلانه و منصفانه بودن»، «قطعیت و اطمینان»، «سهولت پرداخت مالیات»، «اجرایی کارآمد و مؤثر مالیات‌ها»، «امنیت اطلاعات اشخاص»، «ساده بودن»، «خنثایی»، «تقویت‌کننده رشد اقتصادی و کارایی»، «شفافیت و مشاهده‌پذیر بودن مالیات‌ها»، «شکاف تمکین مالیاتی حداقلی»، «پاسخگو بودن در مقابل مردم» و «ایجاد درآمدهای مناسب برای تأمین مالی ارائه خدمات عمومی و پیاده‌سازی طرح‌های توسعه‌ای توسط دولت» می‌توان برشمرد. بدیهی است نقض این اصول به گسترش بی‌عدالتی در بین اشخاص و کسب‌وکارها، تضعیف انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه فعالیت‌های مولد، تضعیف پایداری اقتصاد کلان و مانع‌تراشی بر سر تحقق اهداف توسعه‌ای منجر می‌شود.

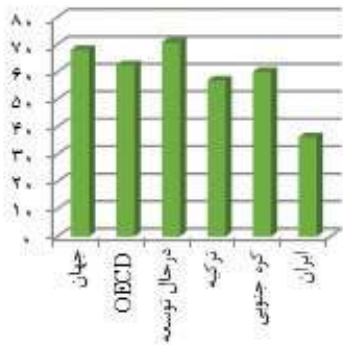


و غیر OECD، درآمدهای حاصل از اجاره املاک به ترتیب با نرخ ۳۵ و ۱۸ درصد مشمول مالیات می‌شوند. همچنین سرانه مالیات مشاغل در ایران همواره کمتر از سرانه مالیات پراختی دستمزدگیران است.

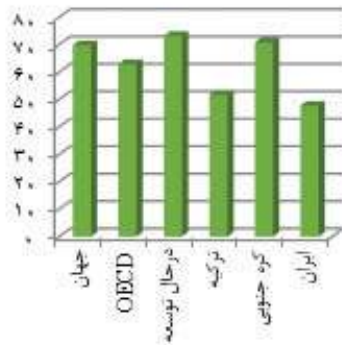
نظام مالیاتی کشور توانایی کافی برای شناسایی و دریافت مالیات متناسب ندارد و اظهارات برخی مسئولان امر مبنی بر خارج از تور مالیاتی قرار داشتن ۴۰ تا ۵۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی نیز به نوبه خود بیانگر «فرار مالیاتی»، «کم‌توانی نظام مالیاتی در وصول مالیات به حق و عادلانه»، «تبعیض مالیاتی» و «تشدید فشار بر فعالیت‌های شناسنامه‌داری» است که مالیات پرداخت می‌کنند. به بیان دیگر از آنجایی که برخی از زیربخش‌های خدماتی، آن دسته از عوامل خصوصی که می‌توانند درآمدهای خود را پنهان و کتمان نمایند، بساز و بفروش‌ها، تجار بدون شناسنامه، برخی اصناف پردرآمد در شهرهای بزرگ و همچنین عوامل نامولد و صاحبان عایدات فراوان سرمایه‌ای، مالیات نمی‌دهند، لذا عملاً بخش اصلی فشار مالیاتی بر دوش فعالیت تولیدی قرار می‌گیرد.

◆ نگاه مالیات‌ستانی در ایران چقدر مبتنی بر مسیر توسعه است؟

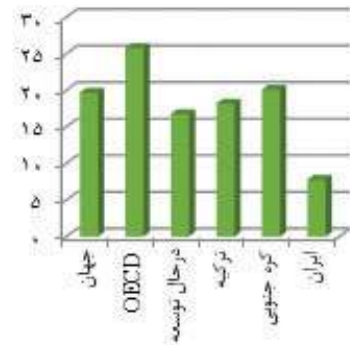
طراحی نظام مالیاتی فعلی کشور به‌گونه‌ای است که موانع جدی در دستیابی به «توسعه عادلانه» ایجاد می‌کند. اولاً نظام مالیاتی فعلی کشور با اعطای معافیت‌های مالیاتی گسترده (عمدتاً به درآمدهای رانتی)، فشار مضاعفی بر بنگاه‌های تولیدی _ صنعتی کشور وارد می‌کند. در نظام مالیاتی فعلی سود سپرده‌های بانکی و اوراق مشارکت به‌طور کلی معاف از مالیات هستند. این در حالی است که درآمدهای پولی به دست آمده از سود سپرده‌های بانکی، سود اوراق مشارکت و نظایر آن برای خانوارهای دهک دهم شهری حدود ۷ برابر خانوارهای دهک اول شهری و نسبت متناظر آن برای خانوارهای روستایی حدود ۴ برابر بوده است و دهک‌های درآمدی بالا که توانایی پرداخت مالیات بالاتر را دارند عملاً هیچ مالیاتی روی این درآمدها نمی‌پردازند. همچنین درآمدهای حاصل از کشاورزی نیز از پرداخت مالیات معاف‌اند. به دلیل معافیت‌های گسترده در حوزه اجاره املاک و عدم تکمیل اطلاعات سامانه ملی املاک و اسکان کشور، کل مالیات وصولی از محل درآمد مستغلات کمتر از ۰/۵ درصد است. این در حالی است که در کشورهای OECD



نمودار شماره (۴): نسبت مالیات‌ها به منابع عمومی دولت



نمودار شماره (۳): نسبت مالیات‌ها به هزینه‌های جاری



نمودار شماره (۲): نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی (GDP)

(مأخذ: صندوق بین‌المللی پول، آمارهای مالی دولت (GFS))

رفاه دهک‌های درآمدی پایین و اقبال آسیدپذیر جامعه گردد. پایداری نظام مالی دولت در کشورهای متکی به نفت مانند ایران از اهمیت مضاعفی برخوردار است زیرا اولاً درآمدهای نفتی تمام‌شدنی است، ثانیاً نوسانات زیادی دارد و ماهیتاً بی‌ثبات است، ثالثاً غیرقابل پیش‌بینی است و رابعاً به‌طور عمده تحت تأثیر شرایط بیرونی اقتصاد قرار می‌گیرد. مقایسه وضعیت این شاخص در ایران با سایر کشورها که به‌طور متوسط ۶۸ درصد است، حاکی از ضعف عملکرد نظام مالیاتی در ایران است.

نمودار شماره (۵) - ضعف در عملکرد نظام مالیاتی محدود به شاخص‌های کلان نمی‌شود، بلکه ترکیب مالیات‌ستانی در ایران

نظام مالی کشور دارد. افزایش این نسبت مستلزم افزایش تلاش مالیاتی و کنترل و بهینه‌سازی هزینه‌های جاری دولت است. مقایسه رقم این شاخص در ایران با مقدار متوسط آن در کشورهای جهان که حدود ۷۳ درصد است، حاکی از عملکرد نامطلوب این شاخص است.

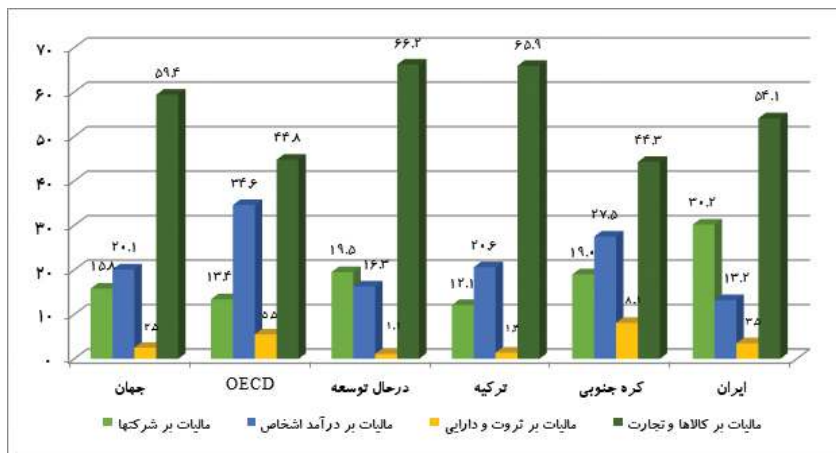
نمودار شماره (۴) - «نسبت مالیات‌ها به منابع عمومی» انعکاسی از پایداری نظام مالی دولت است. ناپایداری نظام مالی دولت می‌تواند بر حجم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی از یک‌سو و تأمین مالی برنامه‌های رفاهی دولت اثرگذار باشد و به‌تبع آن، رشد اقتصادی پایدار را تهدید نموده و مانع نقش‌آفرینی دولت در بهبود

◆ مدل مالیاتی کشورمان را با مدل مالیاتی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه همگن چگونه مقایسه می‌کنید؟

برای پاسخ به این پرسش شاید مناسب باشد که مقایسه‌ای بین وضعیت نظام مالیاتی کشور در چارچوب شاخص‌های سه‌گانه مالیاتی (نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی، نسبت مالیات به منابع عمومی دولت و نسبت مالیات به اعتبارات هزینه‌ای) و همچنین بین پایه‌های مالیاتی ایران و سایر کشورها ارائه کرد.

نمودار شماره (۲) - «نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی»، یکی از شاخص‌های مهم برای ارزیابی عملکرد و کارایی نظام مالیاتی است. این شاخص از یک‌سو متأثر از قوانین و مقررات مالیاتی و نحوه عملکرد اداره مالیاتی است و از سوی دیگر تحت تأثیر عملکرد اقتصاد کلان، ترکیب و ساختار تولید ملی و محیط کسب‌وکار قرار دارد. بر اساس آمارهای GFS، این نسبت برای ایران اندک است؛ هر چند بایستی به این نکته مهم توجه کرد که پرداختی بابت تأمین اجتماعی که در سایر کشورها، جزئی از T محسوب می‌شود در محاسبه نسبت T به GDP ایران لحاظ نمی‌گردد.

نمودار شماره (۳) - «نسبت مالیات‌ها به هزینه جاری» تبیین‌کننده میزان پوشش هزینه‌های جاری دولت از محل مالیات‌ها است که اهمیت زیادی برای ارزیابی عملکرد



نمودار شماره (۵): سهم پایه‌های عمده مالیاتی از کل مالیات وصولی (مأخذ: صندوق بین‌المللی پول، آمارهای مالی دولت (GFS))

نیز تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با کشورهای پیشرفته و حتی متوسط جهان دارد؛ به‌طوری که ترکیب مالیات‌ستانی در ایران، اختلال‌زا، ناکارا و ناعادلانه است. وضعیت کنونی به نحوی است که به دلیل گسترده بودن اقتصاد زیرزمینی، محدود بودن اطلاعات و آمار مشاغل و درآمدها، عدم توجه به مالیات بر عایدات سرمایه‌ای و معافیت بسیاری از بنگاه‌ها از کسب‌وکارهایی که اطلاعات‌شان در اختیار است، مالیات‌های اختلال‌زا و ناعادلانه اخذ می‌شود، درحالی‌که از درآمدهای بخش‌های نامولد و غیرتولیدی، مالیاتی اخذ نمی‌شود.

چند مشاهده کلیدی از مدل مالیاتی ایران و سایر کشورها، قابل استخراج است:

* تمرکز نظام مالیاتی در ایران روی مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر کالاها و تجارت است و سهم مالیات بر درآمد اشخاص (که شامل مالیات مشاغل است) و مالیات بر دارایی از کل درآمدهای مالیاتی در ایران بسیار محدود است.

* فشار مالیاتی در ایران عمدتاً روی بنگاه‌های صنعتی است. مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران بیش از ۳۰ درصد درآمد مالیاتی را تشکیل می‌دهد که بیش از ۲/۲۵ برابر همین نسبت در کشورهای پیشرفته OECD و حدود ۲ برابر متوسط جهان است. همچنین مقایسه سهم مالیات بر سود شرکت‌ها از درآمدهای مالیاتی با ترکیه و کره جنوبی نیز حاکی از اختلاف قابل ملاحظه‌ای است که به ترتیب حدود ۲/۵ و ۱/۶ برابر این کشورها است. تمرکز نظام مالیاتی کشور بر این پایه مالیاتی موجب محدودتر شدن منابع درونی بنگاه‌ها و شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای شده و با توجه به بالا بودن نرخ‌های بهره تأمین مالی و محدودیت دسترسی به اعتبارات و وام در ایران، رشدهای نوسانی و بعضاً منفی برخی بخش‌های تولیدی و صنعتی کشور را تقویت می‌کند. البته این بدین معنا نیست که مالیات بر سود تمامی شرکت‌های فعال در زیربخش‌های صنعتی باید تجدیدنظر

شود. در ابتدا لازم است که شرکت‌های رانتی - صنعتی و رانتی - معدنی را که عمدتاً کارکردی ضد توسعه پایدار، ناعادلانه و بعضاً مغایر با سیاست‌های توسعه صنعتی کشور هستند را از شرکت‌های صنعتی با کارکرد موافق با توسعه پایدار، عادلانه و در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی کشور تفکیک نمود و برخورد مالیاتی متفاوتی با هر یک از این دو گروه شرکت‌ها در پیش گرفت. * نظام مالیاتی در ایران، تمرکز اندکی روی «مالیات بر درآمد اشخاص» دارد. از منظر دستیابی به اهداف عدالت و باز توزیع درآمدی، «مالیات بر درآمد اشخاص» مهم‌ترین پایه مالیاتی در هر نظام مالیاتی است. به‌رغم آنکه در کشورهای پیشرفته حدود ۳۴/۶ درصد از درآمدهای مالیاتی به «مالیات بر درآمد اشخاص» اختصاص یافته است، اما در ایران، یک روند ثابت حدود ۱۳ درصدی دارد و حدود یک‌سوم کشورهای OECD است. مقایسه عملکرد ترکیه و کره جنوبی در این پایه مالیاتی به ترتیب با سهم ۲۰/۶ و ۲۷/۵ درصدی از کل درآمدهای مالیاتی نیز حاکی از نامطلوب بودن عملکرد نظام مالیاتی در ایران است. اندک بودن سهم مالیات بر درآمد اشخاص

سهم مالیات بر دارایی (خصوصاً املاک و مستغلات) و ثروت از کل درآمدهای مالیاتی در ایران ۳/۵ درصد است که حدود ۰/۶۳ نسبت مذکور در کشورهای OECD است لکن وضعیت این پایه مالیاتی در مقایسه با متوسط جهان، کشورهای درحال توسعه و ترکیه بهتر است، اما نکته مهم آن است که بخش عمده درآمدهای مالیاتی وصولی از این پایه مالیاتی در ایران مربوط به مالیات ارث است که به گفته مدیران سازمان امور مالیاتی کشور، بیش از ۱۰ درصد منابع انسانی را با وصولی متوسط ۱ درصدی از کل درآمدهای مالیاتی به خود اختصاص داده است.

در ایران عمدتاً به دلیل کمبود آمار و اطلاعات مشاغل، عدم پیاده‌سازی نظام مالیات بر درآمد اشخاص و وجود معافیت‌های گسترده پایه‌های مالیاتی بویژه درآمدهای بهره‌ای است.

* سهم مالیات بر دارایی (خصوصاً املاک و مستغلات) و ثروت از کل درآمدهای مالیاتی در ایران ۳/۵ درصد است که حدود ۰/۶۳ نسبت مذکور در کشورهای OECD است لکن وضعیت این پایه مالیاتی در مقایسه با متوسط جهان، کشورهای درحال توسعه و ترکیه بهتر است، اما نکته مهم آن است که بخش عمده درآمدهای مالیاتی وصولی از این پایه مالیاتی در ایران مربوط به مالیات ارث است که به گفته مدیران سازمان امور مالیاتی کشور، بیش از ۱۰ درصد منابع انسانی را با وصولی متوسط ۱ درصدی از کل درآمدهای مالیاتی به خود اختصاص داده است. این موضوع منعکس‌کننده آن است که اصل هزینه-فایده در طراحی مالیات بر ثروت و دارایی در ایران مستلزم توجه بیشتر است.

* سهم درآمدهای مالیات بر کالاها و واردات در ایران حدود ۵۴/۱ درصد است که در مقایسه با سهم ۴۴/۸ درصدی آن در کشورهای OECD، حاکی از تمرکز بالای ایران روی این پایه مالیاتی است. ویژگی اصلی مالیات بر کالاها و خدمات، «خاصیت تنازلی بودن» آن است که طبق این خصلت، با حرکت به سمت اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه، «نسبت مالیات‌های پرداختی به درآمد آن دهک» افزایش می‌یابد. بدیهی است تمرکز بالای نظام مالیاتی روی مالیات‌های بر مصرف منجر به تعمیق نابرابری و بدتر شدن توزیع درآمد می‌شود. لازم به ذکر است که به دلیل «محدودیت آمارها و داده‌های کسب‌وکارها و مشاغل»، «تحت پوشش قرار نداشتن کل زنجیره تولید کالاها و خدمات»، «حجم گسترده قاچاق»، «گسترش فعالیت‌های غیررسمی و زیرزمینی»، بخشی از بار مالیاتی به تولیدکنندگان رسمی تحمیل می‌شود. ♦♦

ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم

اولین و مهم‌ترین مرحله دادخواهی مالیاتی



◆ لیدا میرکمانداری

مشاور حقوقی

موضوع می‌بایست رعایت شود. اولین مرحله دادخواهی مالیاتی، اصطلاحاً توافق با رییس اداره مالیاتی؛ موضوع ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم است. مراحل بعدی شامل مرحله نخستین (هیئت حل اختلاف مالیاتی بدوی)، مرحله استیناف (هیئت حل اختلاف مالیاتی تجدیدنظر) و مرحله فرجام‌خواهی (شورای عالی مالیاتی) است. دیوان عدالت اداری که عالی‌ترین مرجع دادخواهی است و مرجع خاص و استثنایی هیئت موضوع ماده ۲۵۱ مکرر قانون است. در این قسمت به تفصیل در خصوص اولین مرحله و شاید مهم‌ترین مرحله دادخواهی مالیاتی مطالبی بیان خواهد شد. اولین مرحله و مرجع در حل و فصل اختلافات فی‌مابین مؤدیان و مأمورین

تمیز حق و اقامه عدل که یکی از وظایف دولت است، مستلزم وجود قواعدی است که در راستای انجام وظایف آن بیان می‌گردد و روش اجرای این وظایف را مطرح می‌نماید. آیین دادرسی مالیاتی در واقع خصوصیتی دارد، از جمله این‌که جزو قوانین شکلی است و می‌بایست شیوه و فنون طرح آن در نهادهای شبه قضایی رعایت گردد. آمره است؛ یعنی هیچ‌یک از اصحاب دعوی علی‌الاصول نمی‌توانند در خصوص شیوه و طرح دادخواهی توافق و تراضی نمایند و همچنین علی‌الاصول عطف به ما سابق می‌شود و صلاحیت ذاتی و مکانی آن نیز به جهت حاکمیت این

مالیاتی و طبق نص صریح قانون، اعمال موضوع ماده ۲۳۸ ق م م است که این مرحله از هر حیث بسیار حائز اهمیت و موردتوجه مخصوص قانون‌گذار است؛ چرا که نگرانی و تشویش خاطر مؤدی را به سرعت تمام نموده و پرونده او را بسیار سریع‌تر تعیین تکلیف و از اطاله دادرسی جلوگیری می‌نماید. از طرفی کاهش روند حل اختلاف مالیاتی و همچنین عدم انتظار در راهروهای دادرسی، خود موجب رضایت مؤدیان و حتی منجر به وصول هر چه سریع‌تر مالیات خواهد شد. تحقق این مهم در گرو رعایت اصول و فرآیندی است که در ادامه توضیح داده می‌شود. مبنای صدور برگ تشخیص صادره که در ماده ۲۳۷ ق م م آمده، می‌بایست حتماً واجد کیفیت مقرر در ما نحن فیه بوده و از توضیحات و مستندات کافی برخوردار باشد تا از تضییع حقوق مؤدی و نیز حقوق



دولت جلوگیری شود.

مأموران طبق حقوق شهروندی می‌بایست رفتار محترمانه توأم با سعه‌صدر داشته باشند و از پیش‌داوری و اعمال سلیقه شخصی و تفسیر موسع قوانین پرهیز نمایند، چه‌بسا مسئولیت حرفه‌ای ایشان حکم می‌کند که مؤدیان را راهنمایی و حتی ارشاد و تعلیم دهند تا موجبات هر چه بیشتر اعتماد و رضایت آن‌ها نسبت به پرداخت مالیات فراهم آید.

در فرایند تشخیص، علی‌رغم تلاش و دقتی که مأمورین مالیاتی انجام می‌دهند، به دلایل متعددی مانند کثرت تعداد مؤدیان، ضیق وقت، استنباط‌های غیرموجه یا اشتباه و برداشت‌های متفاوت از قانون، اعتراضات مؤدیان پیش می‌آید که با رسیدگی از طرفی که قانون‌گذار تعیین کرده است در اسرع وقت مرتفع می‌شود. یکی از این موارد، رفع اختلافی است که توسط ممیزین کل انجام می‌شود.

در واقع یکی از مهم‌ترین وظایف ممیزین کل شاید همین رسیدگی و رسیدگی به تقاضای مجدد مؤدیان وفق ماده ۲۳۸ ق م م باشد. در واقع مؤدی شخصاً یا توسط نماینده قانونی خود، اعم از وکیل تام‌الاختیار یا صاحبان امضای مجاز می‌توانند در مهلت سی‌روزه به ممیز کل مالیاتی مراجعه و بعد از ثبت اعتراض، در مهلت چهل‌وپنج روزه تمامی ادعاها و اعتراضات خود را با بینه، ادله، اسناد و مدارک مثبتانه طرح نمایند و ممیز کل نیز می‌تواند رأساً یا از طریق صدور قرار کارشناسی به دفاعیات و اسناد مؤدی رسیدگی نماید و برای اقناع وجدان خود از هرگونه رسیدگی جهت کشف واقع و رسیدن به رقم درآمد واقعی مؤدی، بهره‌جویی؛ اعم از بازدید و تحقیق محلی، رسیدگی به دفاتر و مدارک ابرازی او، صدور قرار کارشناسی و غیره.

مؤدیان مالیاتی باید بدانند که اولین مرحله دادرسی مالیاتی یکی از فرصت‌های مغتنم و طلایی جهت مختمه کردن پرونده است و ممیزین کل مالیاتی هم هیچ‌گونه

محدودیت و قیدی جهت تعدیل مبنای مالیات یا حتی رفع تعرض مالیاتی یا رد برگ تشخیص مالیات در مورد مؤدیانی که استحقاق آن را داشته باشند ندارند.

این مرحله چنان اهمیت ویژه‌ای دارد که اگر ممیزین کل آن را جدی بگیرند، خود موجب تشویق و ترغیب مؤدیان برای مراجعه به آن‌ها و جلوگیری از اطاله دادرسی و پرداخت به‌موقع حقوق دولت و خوش‌بینی به ادارات و مأمورین مالیاتی خواهد شد. بالعکس اگر ممیزین کل با دلایل غیرموجه که اغلب در پرونده‌ها مشهود است، حتی با وجود استحقاق مؤدی به رفع تعرض یا تعدیل از ورود به ماهیت پرونده خودداری و با عدم استماع به دفاعیات و اعتراضات مؤدیان آن‌ها را روانه هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی می‌نمایند و این در حالی است که از این لحظه به بعد جرائم مالیاتی نیز متوجه مؤدی خواهد شد.

توضیح آن‌که ادله‌ای که مؤدیان در پروسه دادرسی مالیاتی می‌توانند از آن بهره‌جویند،

ادله‌ای که مؤدیان در پروسه دادرسی مالیاتی می‌توانند از آن بهره‌جویند، فقط دلایل و ادله کتبی نیستند، بلکه ادله شفاهی که خلاف آن نیز برای مأمورین مالیاتی محرز نشده است را نیز شامل می‌شود. در نتیجه چنانچه مؤدی حتی استحقاق صد در صد تعدیل مالیات را داشته باشد نیز می‌بایست حق او را رعایت و در جهت احقاق حقوق وی همت گماشت؛ زیرا ممیزین کل نیز در نهادی شبه قضایی و در جایگاه حق و عدالت نشسته‌اند و باید بدون تعلل و تردید و نگرانی از تضییع حقوق مؤدی مالیاتی جلوگیری به عمل آورند. دادستانی انتظامی تکلیف قانونی بر نظارت و تعقیب مأمورینی دارد که عمداً مرتکب خطا می‌شوند.

فقط دلایل و ادله کتبی نیستند، بلکه ادله شفاهی که خلاف آن نیز برای مأمورین مالیاتی محرز نشده است را نیز شامل می‌شود. در نتیجه چنانچه مؤدی حتی استحقاق صد در صد تعدیل مالیات را داشته باشد نیز می‌بایست حق او را رعایت و در جهت احقاق حقوق وی همت گماشت؛ زیرا ممیزین کل نیز در نهادی شبه قضایی و در جایگاه حق و عدالت نشسته‌اند و باید بدون تعلل و تردید و نگرانی از تضییع حقوق مؤدی مالیاتی جلوگیری به عمل آورند. دادستانی انتظامی تکلیف قانونی بر نظارت و تعقیب مأمورینی دارد که عمداً مرتکب خطا می‌شوند.

عرف در حقوق موضوعه و قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی بسیار حائز اهمیت است و جایگاه بسیار مهمی را بعد از قوانین امری و اعمال حقوقی داراست؛ به حدی که اگر در قرارداد چیزی توافق نشده و به آن تصریح نشده باشد، اما در عرف به آن عمل شود، قانون‌گذار به آن احترام گذاشته و افراد را در روابط خود به آن ملزم و متعهد می‌نماید. این موضوع به دلیل حاکمیت آیین دادرسی مدنی در موارد سکوت و اجمال و ابهام آیین دادرسی مالیاتی که فی‌مابین آن‌ها عموم خصوص مطلق است و آیین دادرسی مالیاتی را جزئی از دادرسی مدنی می‌داند نیز قابل اعمال است و ممیزین کل مالیاتی علاوه بر رسیدگی به هر نحو جهت اقناع وجدان خویش می‌بایست با توجه به آشنایی و آگاهی کافی به وضعیت منطقه و خصوصیات و نوع فعالیت و حتی گستره فعالیت فعال اقتصادی یا مؤدی امروزی را نسبت به سال‌های قبل موردتوجه ویژه قرار داده و از هر طریق ممکن جهت مختمه کردن پرونده و جلوگیری از ارجاع و احاله پرونده مؤدیان به مراحل بعدی دادرسی و تعلق جرائم دیرکرد به آن‌ها بکوشد. به این ترتیب موجبات وصول مالیات فراهم شده و از اطاله دادرسی نیز خودداری می‌شود. ♦♦

گفت‌وگو با دکتر «سیدمرتضی افقه» عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

حکمرانی خوب؛ شرط اول پیشرفت و توسعه



از جمله حقوق مردم بر حاکمیت آن هم در قبال پرداخت مالیات، انجام خدمات در کارآترین شکل ممکن است. از آنجا که مالیات وجهی است که مردم پرداخت می‌کنند تا صرف خدمات لازم برای رفاه آن‌ها شود، قاعدتاً تخصیص درآمدهای دولت باید همسو با خواست و گرایش اکثریت باشد. تصمیمات اقتصادی دولت عمدتاً روزمره، انفعالی و از روی اضطرار و آزمون و خطاست، نه بر اساس برنامه‌های مبتنی بر علم و اندیشه. دولت‌ها در کشورهای مدرن با مکانیزم‌های مختلف از جمله اخذ مالیات‌های مناسب از ثروتمندان از یک سو و پرداخت انواع یارانه‌ها از دیگر سو، ضمن آنکه فقر مطلق را تقریباً از بین برده‌اند، میزان نابرابری را نیز کاهش داده‌اند؛ به طوری که ضریب جینی در این کشورها (منهای آمریکا) بین ۰/۲۵ تا ۰/۳۵ است. یکی از معضلات کشور تبعیت تصمیم‌گیران، سیاستمداران و مدیران از نسخه‌های تقلیدی و البته غلط تعدادی اقتصادخوانده غافل یا بی‌اعتنا به تفاوت‌های ساختاری ایران با کشورهای پیشرفته است. بسیاری از نسخه‌های اقتصادی ارائه شده، در طول ۳/۵ دهه پس از جنگ که عمدتاً توسط گروه خاصی از اقتصاددانان و ناشی از تقلیدهای کورکورانه از نسخه‌های با تجارب مشابه دیگر کشورها اما ناسازگار با شرایط داخلی کشور بوده که موجب اتلاف منابع و انحراف در روند توسعه کشور شده است. امروزه اقتصاد کشورهای جهان چنان به هم آمیخته است که هیچ کشوری نمی‌تواند بدون روابط سیاسی و به تبع آن اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر حتی حداقل موردنیاز ساکنین خود را تأمین کند، چه رسد به افزایش سطح رفاه اقتصادی آنان. امروز شاخص‌های اقتصادی کشورمان به شدت تحت‌تأثیر نوع و چگونگی روابط سیاسی و تجاری با جهان خارج است. دولتی (به معنای عام آن یعنی حاکمیت یا State) می‌تواند کشور را در مسیر پیشرفت اقتصادی و توسعه قرار دهد که توسعه‌خواه پیش‌رونده و پیش‌برنده و برخوردار از یک بروکراسی پویا و چابک و بهره‌مند از نیروهای انسانی متخصص، باتجربه و با انگیزه‌های قوی در همه سطوح از مدیران عالی تا پایین‌ترین رده‌ها و در همه ارکان حکومتی باشد، در غیر این صورت نه تنها نمی‌تواند وظایف حاکمیتی خود را عملی کند، بلکه مانع فعالیت بخش خصوصی هم خواهد شد؛ آنگاه فعالیت‌های بخش خصوصی، پژوهش، فرسایشی و پریسک خواهد بود که حاصل آن خروج سرمایه و سرمایه‌داران از کشور و سوق دادن سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های غیر مولد است. مشروح گفت‌وگوی ما با دکتر سیدمرتضی افقه، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز را در ادامه مطالعه کنید.

مالیات کارکردی چندوجهی دارد: هم منبع اصلی درآمد دولت است برای انجام وظایف تعیین شده، هم ابزار سیاست‌گذاری (سیاست مالی) برای کنترل عدم تعادل‌های اقتصادی و هم ابزاری برای توزیع درآمد و جلوگیری از گسترش نابرابری. دولت اما وقتی وظایف خود را در بهترین شرایط و به صورت بهینه انجام می‌دهد که دو ویژگی داشته باشد: ۱. انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیتی (از جمله بخش اجرائی) بر اساس شایسته‌سالاری مبتنی بر پیشرفت اقتصادی و توسعه باشد و نه بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی یا قومی و قبیله‌ای و خانوادگی ۲. دولت نماینده خواست و سلیقه اکثریت جامعه باشد؛ یعنی خواست و تمایلات اکثریت در اولویت تخصیص منابع باشد نه اقلیت.

از جمله حقوق مردم بر حاکمیت، آن هم در قبال پرداخت مالیات، انجام خدمات در کارآترین شکل ممکن است. برای این مهم، ضروری است که نظام انتخاب و انتصاب

تکنولوژی‌ها برای افزایش سرعت انجام خدمات و در عین حال کاهش هزینه‌های جامعه برخوردار باشد. وجود قوانین و مقررات کم، ساده و واضح از دیگر استلزامات پویایی و چابکی یک بروکراسی کارآمد است.

♦♦ **ارز یابی شما از خدمات دولت در قبال دریافت مالیات‌ها چیست و دیگر این که در کل تخصیص منابع در کشور با چه چالش‌ها و نتایجی روبه‌روست و برای بهینه‌سازی این امر مهم چه باید کرد؟**

♦♦ **یک بروکراسی کارآمد به عنوان ظرفیت دولت از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟**

یک بروکراسی وقتی کارآمد، چابک و روان است که زمینه انجام خدمات و وظایف حاکمیت را با سریع‌ترین زمان ممکن و کمترین هزینه برای مردم و حاکمیت و نیز بیشترین بهره‌وری از نیروهای انسانی انجام دهد. برای برخوردار شدن از چنین بروکراسی‌ای لازم است که حاکمیت از شایسته‌ترین نیروها (متخصص، با استعداد، بانگیزه و باتجربه) و بهره‌مندی از بهترین و به‌روزترین



مدیران و کارکنان حاکمیت در همه قوا و دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند بر اساس شایستگی‌هایی باشد که در بهترین شکل ممکن وظایف حاکمیت انجام گردد؛ بنابراین، انتخاب و انتصاب مدیران و کارکنان حاکمیت باید بر اساس تخصص، تجربه، استعداد و انگیزه‌هایی باشد که وظایف مربوطه به بهترین نحو ممکن صورت پذیرد نه آن‌گونه که در کشور رایج است بر اساس میزان تسلط بر احکام فقهی و یا گرایش‌های خاص سیاسی باشد. این شیوه انتخاب و انتصاب، مانع از کارایی و کارآمدی حکمرانی و در نتیجه پایین بودن بهره‌وری نظام اداری، اجرایی، قضایی و تقنینی خواهد شد. این بدان معناست که از مالیات‌های اخذ شده از مردم به نحو مطلوب استفاده نشده و بخشی از این منابع هدر می‌رود؛ و این یعنی تعرض به حقوق مردم که بر اساس آموزه‌های دینی (بخصوص در حکومتی دینی) تعرض به حق‌الناس که طبق احکام دینی گناهی

بزرگ و نابخشودنی است.

از آنجا که مالیات وجهی است که مردم به دولت پرداخت می‌کنند تا صرف خدمات لازم برای رفاه آن‌ها شود، قاعدتاً تخصیص درآمدهای دولت باید همسو با خواست و گرایش اکثریت باشد؛ این بدان معناست که دولت باید منتخب اکثریت مردم جامعه و بر اساس انتخاباتی آزاد صورت گرفته باشد؛ بنابراین، اگر دولت به دلایل مختلف، منتخب و نماینده اکثریت جامعه نباشد، صرف مالیات‌های مردم در جهت خواست و تمایلات اقتصادی و غیراقتصادی اقلیت، در واقع تعرض به حقوق اکثریت جامعه شده و از منظر دینی باز هم به معنی تعرض به حق‌الناس است.

♦♦ چگونگی فهم مسئله توسط تصمیم

سازان امور اقتصادی در دولت تا رسیدن به

راه‌حل‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

همان‌گونه که ذکر شد، چون نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بر اساس

شایسته‌سالاری مبتنی بر پیشرفت و رفاه اقتصادی شکل نگرفته و اولویت‌ها عمدتاً ایدئولوژیک و سیاسی است نه معیشت و رفاه جامعه و مردم، قابل انتظار است که به‌رغم برخورداری از نیروهای انسانی شایسته در همه ابعاد (تخصص، تجربه، انگیزه خدمت و...) و منابع طبیعی و مالی فراوان، روند پیشرفت و رفاه کشور با موانع و مشکلات اقتصادی و به‌تبع آن مشکلات اجتماعی و سیاسی روبه‌رو باشد. با این وصف، از آنجا که حاکمیت به دلیل نگرانی از تبعات سیاسی و اجتماعی ناشی از وجود مشکلات رفاهی و معیشتی مردم بی‌اعتنا باشد تا پیش از تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها از سال ۹۷ به این‌سو، مشکلات اقتصادی به کمک درآمدهای نفتی (دوپینگ درآمدهای نفتی) تا اندازه‌ای حل یا کاهش می‌یافتند، اما با حذف درآمدهای نفتی، ناکارآمدی‌های نظام حکمرانی قابل کتمان نبودند و بنابراین در شرایط فعلی تنها تلاش می‌شود مشکلات اقتصادی به‌صورت روزمره و نه بر اساس تدابیر و سیاست‌های از

و ده‌ها نمونه دیگر، از جمله شواهدی است که نشان از کم‌اهمیت بودن انسان و ابعاد وجودی او در جامعه است.

♦♦ بنا به آمار صندوق بین‌المللی پول، دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۲ کم‌خرج‌ترین دولت در میان دولت‌های خاورمیانه است. شما چه تحلیلی بر این موضوع دارید، بویژه اینکه بالاخره آیا کشور ما ارزان اداره می‌شود یا گران، زیرا همواره از دولت بزرگ بدون بازده و اقتصادی غیرمولد یاد می‌شود؟ یادآوری می‌شود که بنا به اعلام صندوق مذکور نسبت هزینه‌های دولت ایران به تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۱۲/۲۹ درصد بوده است.

این رقم از چند زاویه قابل تحلیل است: اول اینکه، هر چه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم به دلیل گسترش شهرنشینی وظایف دولت‌ها بیشتر و در نتیجه زمینه رفاه مردم بیشتر شده است و این مورد در همه کشورها بویژه کشورهای پیشرفته با نظام سرمایه‌داری صدق می‌کند؛ با این تفاوت که در کشورهای پیشرفته (معروف به دولت رفاه)، هم سطح خدمات رفاهی دولت‌ها بهینه‌تر و کارآمدتر انجام می‌شود، اما اینکه در بین کشورهای خاورمیانه کم‌خرج‌تر بوده‌ایم الزاماً مثبت نیست، بلکه نشان از پائین تر بودن میزان رفاه مردم در مقایسه با کشورهای دیگر خاورمیانه است. این رقم برای سال ۲۰۲۲ هم می‌تواند با واقعیت سازگار باشد زیرا بعد از تحریم‌ها هر ساله از میزان حجم دولت به دلیل کاهش تولید ناخالص ملی ناشی از قطع یا کاهش فروش نفت کاسته شده و این را می‌توان در کاهش شدید بودجه‌های عمرانی کشور ملاحظه نمود که حاصلش گسترش فقر و بیکاری و نابرابری در کشور است.

از طرف دیگر، یکی از معضلات کشور تبعیت تصمیم‌گیران، سیاست‌گذاران و مدیران از نسخه‌های تقلیدی و البته غلط تعدادی اقتصادخوانده غافل یا بی‌اعتنا به تفاوت‌های ساختاری ایران با کشورهای پیشرفته است.

است. همچنین در یک دولت مدرن، تلاش دولت‌ها معمولاً بسترسازی برای افزایش توانمندی مردم و از طریق آن افزایش درآمد سرانه افراد است. همچنین، دولت‌ها در کشورهای مدرن با مکانیزم‌های مختلف از جمله اخذ مالیات‌های مناسب از ثروتمندان از یکسو و پرداخت انواع یارانه‌ها از دیگر سو، ضمن آنکه فقر مطلق را تقریباً از بین برده‌اند، میزان نابرابری را نیز کاهش داده‌اند به طوری که ضریب جینی در این کشورها (منهای آمریکا) بین ۰/۲۵ تا ۰/۳۵ هست. در نقطه مقابل در اغلب قریب به اتفاق کشورهای درحال توسعه از جمله ایران، مردم جایگاه بالا و والایی ندارند و در واقع حاکمیت خود را ارباب مردم می‌داند. تمام سازوکارهای حاکم بر کشور نشان از آن دارد که مردم (در عمل نه در حرف و شعار و خطابه و یا متون نوشته شده در قانون اساسی و ده‌ها سند رسمی دیگر)، جایگاه شایسته‌ای ندارند. این را می‌توان از شواهد و عملکرد حاکمیت مشاهده نمود. وجود بوروکراسی ناکارآمد و ضدتولید و توسعه، انبوه موانع کسب‌وکار، گسترش فقر (طبق برخی برآوردها حدود ۳۰ میلیون)، میزان مرگ‌ومیر جاده‌ای، میزان مشکلات و بزه‌های اجتماعی

مالیات وجهی است که مردم به دولت پرداخت می‌کنند تا صرف خدمات لازم برای رفاه آن‌ها شود، قاعداً تخصیص درآمدهای دولت باید همسو با خواست و گرایش اکثریت باشد؛ این بدان معناست که دولت باید منتخب اکثریت مردم جامعه و بر اساس انتخاباتی آزاد صورت گرفته باشد؛ بنابراین، اگر دولت به دلایل مختلف، منتخب و نماینده اکثریت جامعه نباشد، صرف مالیات‌های مردم در جهت خواست و تمایلات اقتصادی و غیراقتصادی اقلیت، در واقع تعرض به حقوق اکثریت جامعه شده و از منظر دینی باز هم به معنی تعرض به حق الناس است.

پیش‌اندیشیده شده حل شود. این مشکلات در دولت فعلی بیش از گذشته برجسته و به سمت لاینحل شدن پیش رفته است: اولاً به دلیل در اختیار گرفتن ضعیف‌ترین کابینه و زیرمجموعه‌های اجرایی؛ و ثانیاً، تهی شدن ذخایر مالی دولت بعد از گذشت پنج سال و نیم از تشدید تحریم‌ها. به این دو دلیل عمده، تصمیمات اقتصادی دولت عمدتاً روزمره، انفعالی و از روی اضطرار و ناچاری و آزمون و خطاست، نه بر اساس برنامه‌های مبتنی بر علم و اندیشه. تغییر مکرر وزرا و مدیران و تصمیم‌گیران رده‌بالا طرف تنها دو سال از شروع به کار (حدود ده وزیر و مسئول رده بالای اقتصادی)، شکست تدابیر مرتبط با چگونگی پرداخت یارانه و تردید در مورد انتخاب بین یارانه نقدی یا کالا، بردگ، تداوم تردید در مورد قیمت بنزین، تردید و بی‌ثباتی در مورد سیاست‌های خودروسازی و واردات آن، بلاتکلیفی سیاست‌های پولی، بانکی و ارزی و ... همه گواه بر ناکارآمدی و بی‌کفایتی نظام تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی و به تبع آن غیراقتصادی در شرایط فعلی است.

♦♦ انجام وظایف اصلی در دولت ما در تطبیق با یک دولت مدرن را چگونه مقایسه می‌کنید؟

تفاوت بین دولت (حاکمیت) ما و دولت‌های مدرن، عمدتاً نگرشی، بینشی و فلسفی است. در یک دولت مدرن، انسان (به ماهو انسان) با تمام ابعاد وجودیش مهم و ارزشمند است؛ یعنی انسان هم هدف و هم عامل پیشرفت اقتصادی و توسعه است و بنابراین، نظام حکمرانی در این جوامع به معنی واقعی خود را خادم مردم و جامعه می‌داند، نه ارباب و حاکم. علت دیگر وجود چنین رابطه‌ای آن است که انتخاب دولت‌ها بر اساس رأی آزاد مردم است؛ بنابراین دولت‌ها برای جلب اعتماد مردم، در انجام خدمات به جامعه با هم رقابت می‌کنند. این رقابت منجر به افزایش کارایی و بهره‌وری در انجام خدمات و وظایف و در نهایت منجر به افزایش رفاه مادی و غیرمادی مردم شده

سال‌هاست که این گروه از اقتصادخوانده‌ها بر طبل بزرگ بودن دولت می‌کوبند. همان‌گونه که در عدد فوق مشخص است اولاً نسبت به کشورهای خاورمیانه دولت بزرگ نیست و ثانیاً، این گروه به‌جای دادن آدرس‌های غلط و بی‌نتیجه بر بزرگ بودن دولت، اگر بر رفع ریشه‌های ناکارآمدی دولت تمرکز می‌کردند امروز کارآمدی دولت افزایش و به نقطه بهینه نزدیک شده بود و هم اندازه آن احتمالاً متناسب با شرح وظایف یک دولت پیشرفته بود، چون یک دولت کارآمد خود می‌داند اندازه بهینه برای نیل به اهداف چه میزان است.

از طرف دیگر، بزرگ بودن دولت خود معلول ناکارآمدی است نه علت آن. در واقع در شرایط فعلی کشور، دولت بزرگ است چون ناکارآمد است نه برعکس؛ بنابراین همان‌گونه که بارها تکرار کرده‌ام، باید به دنبال شناسایی و تفکیک علت و معلول بود تا بتوان نسخه مفید و منجر به نتیجه مطلوب داد. باز هم تکرار می‌کنم که تشخیص اشتباه ریشه یا علت درد منجر به تجویز نسخه اشتباه می‌شود و نسخه اشتباه منجر به اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر می‌شود. شوربختانه بسیاری از نسخه‌های اقتصادی ارائه شده در طول سه و نیم دهه پس از جنگ که عمدتاً توسط گروه خاصی از اقتصاددانان و ناشی از تقلیدهای کورکورانه از نسخه‌ها یا تجارب مشابه دیگر کشورها، اما ناسازگار با شرایط داخلی کشور بوده که موجب اتلاف منابع و تأخیر و انحراف در روند توسعه کشور شده است.

♦♦ شما چه تحلیلی از استراتژی روابط بین‌المللی کشورمان و آثار اقتصادی آن دارید؟

اقتصاد امروز کشورهای جهان چنان به هم آمیخته است که هیچ کشوری نمی‌تواند بدون روابط سیاسی و به‌تبع آن اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر حتی حداقل‌های موردنیاز ساکنین خود را تأمین کند چه رسد به افزایش سطح رفاه اقتصادی آنان. به دلیل وابستگی کشور به فروش نفت و

تأمین درآمدهای ارزی، این نیاز به داشتن روابط سیاسی و اقتصادی با جهان خارج برای ایران بسیار شدیدتر است. دلیل آن این است که از بدو کشف نفت تاکنون، سهم صادرات و درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور و معیشت و رفاه اقتصادی مردم بیشتر شده است، به‌گونه‌ای که امروز نمی‌توان اقتصاد کشور را بدون درآمدهای نفتی تصور کرد. هرچند تمامی سال‌های پس از انقلاب ۵۷ با شعار قطع یا کاهش وابستگی کشور به فروش نفت سپری شده است، اما در طول چهار دهه گذشته به دلیل بی‌تدبیری‌ها و یا فقدان دانش توسعه توسط حکمرانان، نه تنها وابستگی قطع یا کاهش نیافته بلکه احتمالاً افزایش نیز داشته است. تشدید تحریم‌های ۱۳۹۷ و وخامت شدید شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم ظرف ۵ سال گذشته این مهم را اثبات می‌کند. همین امر نشان می‌دهد که شاخص‌های اقتصادی کشور به‌شدت تحت تأثیر نوع و چگونگی روابط سیاسی و تجاری با جهان خارج است. لازم به ذکر است که همچون سایر حوزه‌ها، نگاه ایدئولوژیک کشور بر روابط تجاری با کشورهای غرب و امریکا یکی از دلایل سخت شدن شرایط معیشتی و رفاهی مردم پس از تشدید تحریم‌ها بوده است. به‌گواه آمارهای اقتصادی، هرگاه تنش

تغییر مکرر وزرا و مدیران و تصمیم‌گیران رده‌بالا ظرف تنها دو سال از شروع به کار (حدود ده وزیر و مسئول رده بالای اقتصادی)، شکست تدابیر مرتبط با چگونگی پرداخت یارانه و تردید در مورد انتخاب بین یارانه نقدی یا کالاپرگ، تداوم تردید در مورد قیمت بنزین، تردید و بی‌ثباتی در مورد سیاست‌های خودروسازی و واردات آن، بلا تکلیفی سیاست‌های پولی، بانکی و ارزی و ... همه گواه بر ناکارآمدی و بی‌کفایتی نظام تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی و به‌تبع آن غیراقتصادی در شرایط فعلی است.

سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگر بویژه با غرب و امریکا اوج گرفته شرایط اقتصادی کشور رو به وخامت گذاشته و بالعکس. به‌عنوان نمونه سیاست تنش‌زدایی دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی که هم فروش نفت روال عادی داشت و هم مرادوات تجاری با خارج در بهترین شرایط بود، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی در بهترین وضعیت خود بودند. در همین دوره بود که بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها توسط شرکت‌های اروپایی در کشور انجام شد؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که موجب گسترش و رونق بسیاری از فازهای عسلویه گردید که محصول نهائی آن افزایش صادرات محصولات پتروشیمی و نیل به رکورد بالاترین میزان صادرات غیرنفتی پس از انقلاب بود. همین شرایط بعد از امضاء توافق برجام و کاهش تنش با جهان غرب در دوره روحانی اتفاق افتاد که برای مقطعی چندساله شاخص‌های اقتصادی رو به بهبود گذاشت و نرخ رشد اقتصادی بعد از سال‌ها به عدد کم‌سابقه ۱۲/۵ درصد رسید (در سال‌های پس از انقلاب، فقط دو سال پس از جنگ نرخ رشد دورقمی تجربه کرده است آن هم به دلیل پر شدن ظرفیت‌های خالی ناشی از جنگ).

در مقابل، سیاست تنش‌زایی احمدی‌نژاد منجر به تحریم‌های شدید شورای امنیت در اواخر دور دوم ریاست جمهوری ایشان و تجربه بدترین شرایط اقتصادی سال‌های پس از انقلاب بود؛ شرایطی که پس از گذشت بیش از یک دهه، هنوز اقتصاد کشور نتوانسته از تبعات منفی آن رها شود؛ بنابراین می‌توان گفت، روابط سیاسی و تجاری کشور با جهان خارج برای ایران حتی بیش از کشورهای دیگر برای اقتصاد و معیشت و رفاه مردم حیاتی است.

♦♦ امروزه در اداره اقتصاد جهان، جایگاه

کارآفرینان و دولت‌ها را چگونه توضیح می‌دهید؟

در اداره اقتصاد در هر کشور بدون تردید دولت (در اینجا به معنی عام آن یعنی حاکمیت یا State نه قوه مجریه یا Government

به دست مصرف‌کنندگان برسد و سطح رفاه در کشور افزایش یابد. فعالیتهای سودآور بخش خصوصی در چنین بستری آماده‌ای، امکان افزایش درآمدهای بیشتر دولت از طریق اخذ مالیات برای انجام وظایف و خدمات و نیز کاهش نابرابری‌های جامعه فراهم می‌کند.

در ایران اما هم دولت خود ناکارآمد است و هم بخش خصوصی را ناکارآمد و زمین‌گیر و خسته کرده است. تولید در چنین شرایط پرهزینه، پرریسک و فرسایشی‌ای باعث شده تا میل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرمولد افزایش یافته که خود موجب افزایش تورم شده و یا سرمایه و سرمایه‌داران را از کشور فراری داده است.

فعالیت شود و چه میزان از توانمندی‌های بخش خصوصی استفاده کند. لازم به ذکر است در ادبیات اقتصاد و در حوزه دانش بخش عمومی جایگاه، نوع و میزان دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی کاملاً مشخص شده و نیاز به جدل‌های عوامانه وجود ندارد، اما به‌طور مختصر دولت عمدتاً به تولید کالاهای عمومی وارد می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی را برای فعالیتهای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند تا موانع به سودهای موردنظر دست یابند. دولت همچنین موظف به رفع موانع داخلی و خارجی کسب‌وکار است تا تولید کالاها و خدمات با کمترین هزینه و بالاترین کیفیت

است) نقش حیاتی و محوری را دارد، اما دولتی با ویژگی‌های توسعه‌ای که برخی از این ویژگی‌ها را در سطور بالا توضیح دادم. در واقع دولتی می‌تواند کشور را در مسیر پیشرفت اقتصادی و توسعه قرار دهد که توسعه‌خواه پیش‌رونده و پیش‌برنده و برخوردار از یک بوروکراسی پویا و چابک و بهره‌مند از نیروهای انسانی متخصص، باتجربه و با انگیزه‌های قوی در همه سطوح از مدیران عالی تا پایین‌ترین رده‌ها و در همه ارکان حکومتی باشد. در مقابل اگر دولت (به معنی عام آن) فاقد ویژگی‌های فوق باشد، نه تنها نمی‌تواند حتی وظایف حاکمیتی خود را عملی کند، بلکه مانع فعالیت بخش خصوصی هم خواهد شد؛ بنابراین اگر حاکمیت ضد توسعه یا ناکارآمد باشد، فعالیتهای بخش خصوصی پرهزینه، فرسایشی و پرریسک خواهد بود که حاصل آن خروج سرمایه و سرمایه‌داران از کشور و یا سوق دادن سرمایه‌ها به سمت فعالیتهای غیرمولد است.

بنابراین، اگر هدف پیشرفت اقتصادی و توسعه باشد، شرط اول وجود حکمرانی خوب است. در چنین بستری آنگاه سرمایه‌گذاران می‌توانند با کمترین موانع و هزینه‌ها به فعالیتهای مولد مشغول شوند.



◆ در مورد ترکیب بهینه دولت و بازار در جامعه امروزی ایران چه نقطه نظرانی ارائه می‌نمایید؟

ترکیب بهینه دولت و بازار از پرچالش‌ترین مباحث پس از انقلاب در کشور بوده و متأسفانه در بسیاری موارد برخوردهای عوامانه و غیرعلمی توسط اقتصادخوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به شرایط ویژه کشور صورت پذیرفته است. همان‌گونه که در سؤال پیش توضیح دادم شرط موفقیت اقتصادی هر جامعه‌ای وجود دولتی با ویژگی‌های گفته شده است. آنگاه دولت توسعه‌خواه متخصص، توانمند و برخوردار از نیروهای انسانی شایسته، خود از طریق پژوهش و بر اساس شرایط خاص کشور می‌تواند تشخیص دهد که ترکیب بهینه چگونه باشد و تا چه میزان دولت وارد

بود. این مهم به حدی در شعارهای انقلاب پررنگ بود که در دهه اول انقلاب فضای سوسیالیستی بر قوانین و سیاست‌های اقتصادی کشور حکمفرما بود. البته حمله عراق به ایران نیز این فضا را تشدید کرد. حتی قانون اساسی بویژه اصل ۴۴ آن کاملاً سوسیالیستی و دولت‌محور بود و هست و هدف عمدتاً کاستن از نقش سرمایه‌داران به‌منظور کاهش شکاف طبقاتی و محو فقر مطلق بود، اما اینکه به‌رغم وجود چنین بستر تئوریک نه‌تنها به حذف فقر منجر نشد بلکه شواهدی وجود دارد که شکاف طبقاتی بویژه ثروت دهک دهم از دهک‌های پایین و حتی میانی حتی در مقایسه با پیش از انقلاب به‌شدت افزایش یافته است.

در مورد بحث رانت نکات مفصلی قابل بحث است، اما در اینجا به‌طور اختصار توضیحی می‌دهم. متأسفانه بحث رانت نیز توسط برخی اقتصاد خوانده‌های کم‌دانش و یا غافل و بی‌اعتنا به واقعیات کشور، به‌عنوان امری مذموم معرفی شده است. واقعیت آن است که اگر در کشور به هر دلیلی از جمله بی‌کفایتی و بی‌تدبیری، جامعه‌ی چهار نابرابری شدید چه در سطح خانوار یا بین مناطق ایجاد گردد، یکی از سیاست‌های رایج برای کاهش نابرابری استفاده از رانت یا امتیاز است. بدین معنا که وقتی فاصله رفاه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بین مردم و یا بین شهر و روستا و یا بین شهرهای کوچک و چند شهر بزرگ بسیار زیاد شد، دولت برای ترغیب سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در مناطق محروم ناچار است که امتیازاتی همچون وام ارزان، ارز ترجیحی، معافیت از مالیات و ... بدهد تا امکان ایجاد شغل و جلوگیری از مهاجرت و تبعات منفی آن را فراهم کند. مهاجرت‌های بی‌رویه طی سه دهه گذشته از یک‌طرف موجب تخلیه روستاها شده و از سوی دیگر موجب ازدحام و تراکم بیش‌ازحد جمعیت در چند شهر بزرگ به‌خصوص تهران شده که خود تبعات زیانباری تاکنون به‌جا گذاشته است؛ اما متأسفانه سوءاستفاده



(بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس) و حالا با سرعتی غیرمنتظره با فاصله زیاد از ایران پیشی گرفته‌اند را ملاحظه می‌کنند. همین دو دلیل کافی است که مردم نسبت به وضعیت اقتصادی و رفاهی خود نسبت به گذشته بی‌تابی بیشتری داشته باشند و از دولت انتظار بیشتری برای بهبود شرایط اقتصادی خود را داشته باشند، نه اینکه الزاماً دخالت بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی را بخواهند. برای مردم، مهم، بهبود شرایط رفاهی است؛ اینکه این شرایط چگونه و توسط دولت یا بخش خصوصی حاصل می‌شود نه در تخصص توده مردم است و نه چنین توقعی دارند.

◆ **عملکرد دولت و نابرابری اقتصادی در کشور چه رابطه‌ای دارند، دولت در این زمینه کجای کار است، این‌که تصمیمات دولت را ایجادکننده رانت می‌دانند، چطور توضیح می‌دهید، دولت چگونه می‌تواند اقتصاد کشور را از نفوذ رانت‌خواران و دارندگان منافع خاص حفظ کند؟**

همان‌گونه که ذکر شد یکی از وظایف اصلی و محوری دولت‌ها بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری است. علاوه بر این وظیفه عام که به عهده همه دولت‌هاست، در ایران به‌صورت خاص شعار اصلی و محوری انقلاب و انقلابیون ریشه‌کن کردن فقر و نابرابری

◆ **برخلاف نظر اساتید و انتظارات فعالان اقتصادی که دولت باید از دخالت در امور اقتصادی بپرهیزد، اما در جامعه انتظارات دخالت‌های بیشتر دولت افزایش یافته است، چرا؟**

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، دولت از دخالت در فعالیت‌های اقتصادی بپرهیز نشده بلکه از ورود به تولید کالاها و خدماتی که بخش خصوصی قادر به انجام است بپرهیز می‌شود، اما اینکه انتظارات مردم از دخالت‌های بیشتر دولت افزایش یافته دلایل منطقی دارد. اول، انتظار مردم در دخالت بیشتر دولت الزاماً به معنی دخالت در فعالیت‌های اقتصادی نیست بلکه انتظار مردم به‌درستی بسترسازی دولت برای افزایش تولید و رفاه اقتصادی است چه توسط دولت یا بخش خصوصی. این انتظار از دولت نیز غیرعادی نیست. بالا بودن انتظار بحق مردم از دولت برای بهبود شرایط می‌تواند ناشی از دو دلیل عمده باشد: مردم شرایط رفاهی و اقتصادی خود را با پیش از انقلاب مقایسه می‌کنند، بخصوص در سال‌های منتهی به انقلاب (سال‌های ۴۰ تا ۵۷) که می‌توان گفت معیشت و رفاه مردم در بهترین شرایط خود در طول تاریخ قرار داشت. دلیل دوم نیز ریشه در مقایسه شرایط رفاهی خود با کشورهای منطقه دارد. مردم پیشرفت‌های اقتصادی و رفاهی کشورهایی که پیش از انقلاب با فاصله از ایران عقب‌تر بودند

قیمت در سال‌های ۱۳۵۷ به دلیل انقلاب، یا افزایش آن از اوایل دهه هشتاد و آخرین مورد آن تشدید تحریم‌های نفتی از ابتدای ۱۳۹۷ اشاره کرد. همچنین توانمندی یا ناتوانی دولت‌های مختلف، تغییر مکرر افراد تصمیم‌گیر و بنابراین بی‌ثباتی در سیاست‌ها و قوانین و ... از جمله موارد دیگری است که موجب ایجاد و تداوم این نوسانات بوده است. در مجموع می‌توان گفت که نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، غیرتوسعه‌ای و یا ضدتوسعه‌ای است و بنابراین روند به‌صورت کلی و در شرایط عادی در جهت وخامت شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی است. آنچه باعث بهبود نسبی در برخی مقاطع بوده، بهبود روابط خارجی یا بهبود درآمدهای نفتی بوده است.

♦♦ **با بررسی نقش دولت‌ها در کشورهای موفق در عرصه اقتصادی، از این‌گونه کشورها با عنایت به تفاوت‌های اجتناب‌ناپذیر چه درس‌هایی می‌توان گرفت که ممکن است در کشورمان از آن‌ها غفلت شده باشد؟**

یکی از اشکالات دیگر که باز هم ریشه در توصیه‌های غلط برخی اقتصاددانان دارد، تقلیدهای کورکورانه از کشورهای دیگر با ساختارهای اساساً متفاوت با کشور است. هر

و انحراف این‌گونه امتیازات (رانت‌ها) از اهداف تعیین شده باعث شده که در اذهان رانت به یک امر مذموم تبدیل شود. در این شرایط، اقتصادخوانده‌های مذکور به جای ارائه راه‌حل برای قرار گرفتن این سیاست‌های ضروری، توصیه به پاک کردن صورت مسئله می‌کنند، اما برای حل انحراف در اعطای یارانه و یا حذف آن، در کوتاه‌مدت باید دستگاه‌های نظارتی تقویت و از فساد زدوده شوند. در کنار این اقدام مجازات‌های سنگین برای سوءاستفاده‌کنندگان از این امتیازهای اجتناب‌ناپذیر تعیین گردد، اما در بلندمدت، راه‌حل حرکت به سمت حذف این‌گونه رانت‌ها از طریق کاستن از فاصله طبقاتی بین مناطق و بین خانوارهاست. با این وصف، پرداخت رانت حتی در شرایط عادی و با هدف هدایت سرمایه‌گذاری‌ها و یا حمایت از تولیدات داخل احتمالاً قابل‌حذف نخواهد بود. حتی امریکا که سرمایه‌دارترین کشور جهان است نیز در برخی زمینه‌ها ناچار به اعطاء رانت است. یارانه‌ای که پرداخت می‌شود هم نوعی رانت است که در اغلب کشورها از جمله کشورهای اروپایی برای کمک به افراد ناتوان رایج است؛ بنابراین، پرداخت رانت در بسیاری موارد، اجتناب‌ناپذیر است و راه‌حل جلوگیری از سوءاستفاده از آن است و در بلندمدت با بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی برای تمامی افراد جامعه حرکت به سمت کاهش این‌گونه امتیازات است.

♦♦ **به نظر شما چرا سیاست‌های اقتصادی دولت عمدتاً نوسانی بوده است؟**

دلایل متعددی برای این امر وجود دارد. در وهله اول، تفاوت بینش دولت‌های مختلف نسبت به مفهوم توسعه بوده است. دلیل دوم بینش دولت‌ها نسبت به ارتباطات خارجی کشور و دلیل سوم، وابستگی شدید اقتصاد ملی و بودجه دولت به درآمدهای نفتی و تحولاتی که گاه‌وبیگاه بر میزان این درآمدها ایجاد شده است. از جمله این موارد می‌توان به کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷ و ۱۳۸۴، یا افزایش

چند باید تجارب کشورهای موفق اقتصادی را مرور کرد و از آخرین تئوری‌های علمی که موجب پیشرفت اقتصادی دیگر کشورها شده استفاده کرد، اما به‌کارگیری آن‌ها منوط است به سازگاری آن‌ها با ساختارهای بعضاً بسیار متفاوت کشور با کشورهای مبدأ و در صورت ناسازگار بودن، بهترین راه بومی کردن به معنی سازگار کردن تئوری‌ها و تجارب دیگر جوامع است با ساختارهای داخلی. در غیر این صورت، به‌کارگیری آن‌ها به‌صورت خام موجب شکست سیاست‌های تقلیدی و اتلاف منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر می‌شود. در طول سه دهه گذشته در بسیاری موارد همین‌گونه شبیه‌سازی‌های غلط خسارات زیادی به کشور وارد کرده است، به یک مثال بسنده می‌کنم: بیش از سه دهه است که تعدادی از این گروه از اقتصاددانان بر طبل افزایش نرخ ارز با هدف افزایش صادرات می‌کوبند و اتفاقاً تحت تأثیر این اصرارها، بارها این سیاست اجرا و اعمال شده، اما نه‌تنها صادرات افزایش نیافته بلکه تورم وارداتی ناشی از افزایش قیمت ارز موجب کاهش شدید قدرت خرید مصرف‌کنندگان گردیده است. استناد این گروه از اقتصاددانان به سیاست‌گذاران، اقدامات مشابه کشور چین است که با افزایش قیمت ارز (کاهش ارزش پول ملی) توانسته صادرات خود را افزایش دهد. این تقلید کورکورانه این گروه از افراد نشان می‌دهد که کمترین آشنایی با مباحث علمی و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در شرایط متفاوت ندارند. از آنجا که منحنی عرضه (تولید) چین بسیار پرکشش است، این سیاست به نتایج مطلوب می‌رسد اما در کشوری مثل ایران که کشش قیمتی عرضه (تولید) نسبت به قیمت‌ها (از جمله قیمت ارز) بسیار کم‌کشش است، به‌کارگیری این سیاست تنها موجب افزایش تورم و گسترش فقر مردم تاکنون شده است. به لحاظ علمی هم برای تأثیر افزایش قیمت ارز بر تراز تجاری (افزایش صادرات نسبت به واردات) باید شرط مارشال رنر حاکم باشد که این شرط برای ایران در شرایط فعلی وجود ندارد. ♦♦

تمام سازوکارهای حاکم بر کشور نشان از آن دارد که مردم (در عمل نه در حرف و شعار و خطابه و یا متون نوشته شده در قانون اساسی و ده‌ها سند رسمی دیگر)، جایگاه شایسته‌ای ندارند. این را می‌توان از شواهد و عملکرد حاکمیت مشاهده نمود. وجود بوروکراسی ناکارآمد و ضدتولید و توسعه، انبوه موانع کسب‌وکار، گسترش فقر (طبق برخی برآوردها حدود ۳۰ میلیون)، میزان مرگ‌ومیر جاده‌ای، میزان مشکلات و بزه‌های اجتماعی و ده‌ها نمونه دیگر، از جمله شواهدی است که نشان از کم‌اهمیت بودن انسان و ابعاد وجودی او در جامعه است.

توسعه اقتصادی ایران و دالان سیاست

اقتصاد و دولت حمایت‌گر



♦ دکتر حسین معین‌آبادی بیدگلی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهیدباهنر کرمان

اقتصاد باز و آزادسازی اقتصادی و باز کردن درهای اقتصاد کشورها به روی اقتصاد جهانی که توسط کاپیتالیسم و طرفداران بازار جهانی و آزادسازی اقتصادی فریاد زده می‌شود، تجربه دولت‌های صنعتی شده نشان از آن دارد که در مراحل اولیه توسعه، دولت‌ها درهای خود را به روی اقتصاد جهان بسته و از تولیدات ملی حمایت کرده‌اند. پس از تقویت اقتصاد ملی، به‌صورت تدریجی درهای بازارهای داخلی به روی اقتصاد جهان باز شده است. حمایت بریتانیا از صنایع نساجی، حمایت دولت ژاپن از صنایع خودروسازی و تجربه اقتصادهای نوظهور و قابل احترامی چون کره جنوبی مؤید این ادعاست.

اگر بخواهیم از تجربه اقتصادی توسعه‌یافتگان بهره‌گیریم، حمایت دولت از اقتصاد داخلی و ایجاد برخی محدودیت‌های هدفمند برای ورود کالاهای خارجی یکی از راه‌های حمایت از تولید ملی و توانمندسازی آن است. در این راستا سیاست‌های پولی و مالی شامل وام‌های کم‌بهره و کاهش هزینه‌های جاری، بخشش‌های مالیاتی، ایجاد جذابیت در حوزه تولید و خدمات

طبق آمار موجود، ایران از نظر داشتن منابع طبیعی و ذخایر هیدروکربن‌ها در وضعیت خوبی قرار دارد. بر اساس تحقیقات جدیدی که شرکت نفت بریتانیا انجام داده است، ایران مقام اول‌گازی جهان است و روسیه پس از ایران قرار دارد. یافته‌ها و اکتشافات نفتی نشان می‌دهد که ایران ما دارای ۸ درصد منابع نفتی جهان است. از نظر منابع کانی و معدنی هم دارای وضعیت مناسبی است. بر همین اساس می‌توان ایران را جزو ۱۰ کشور دارای منابع طبیعی و هیدروکربن‌ها در جهان دانست. با وجود منابع لازم برای توسعه، علت عدم توسعه‌یافتگی ایران چیست؟ چرا نگرش حسرت‌بار اندیشمندان مشروطه‌خواه در مورد وضعیت مطلوب امپراتوری عثمانی، کماکان برای اقبال بیشتری از جامعه ما مطرح است؟

روزگاری جنب‌وجوش بندر ترابوزان برای ما سؤال بود و چرایی کم‌رونقی بندرعباس و امروز میزان توریست، سرمایه‌گذاری خارجی و تولید ناخالص داخلی ترکیه که نزدیک به سه برابر ایران است و توسعه معجزه‌آسای امارات متحده عربی، قطر و عربستان در حوزه جنوبی خلیج فارس. بی‌شک توسعه اقتصادی دارای الزامات خاصی است. بدون توجه به الزامات توسعه، دستاوردی نصیب کشورها نخواهد شد. تجربه کشورهای توسعه‌یافته اروپای غربی، جنوب شرق آسیا و اکنون در آمریکای لاتین نشان می‌دهد، سیاست نقش محوری در توسعه اقتصادی یک کشور دارد. اندیشمند دولت‌گرایی چون چانگ معتقد است برخلاف ادعای طرفداران

و حمایت‌های سیاسی، از جمله اقداماتی است که به توسعه اقتصادی کشور کمک می‌کند. وجود مناطق آزاد اقتصادی و همکاری مشترک با کشورها و شرکت‌های خارجی نیز مستلزم سیاست‌های دولت و پذیرش نظم حاکم بر جهان و تعامل با سایر کشورها است. بی‌شک نوع سیاست‌ورزی یک کشور در به چالش کشیدن نظم جهانی منجر به ایجاد محدودیت‌های اقتصادی برای کشور می‌گردد. بالا بردن ریسک سرمایه‌گذاری، تحریک و جلوگیری از ورود سرمایه خارجی می‌تواند آثار زیانباری بر اقتصاد داشته و کشور را از مدار توسعه جهان خارج نماید. بر همین اساس می‌توان نقش سیاست را در اقتصاد یک کشور بسیار اساسی دانست. از منظر دانش سیاسی، دولت‌ها دارای چهارپایه یا وجه یا اصل هستند؛ وجه عمومی، وجه خصوصی، وجه ایدئولوژیک و وجه اجرایی قانون یا سرکوب. در وجه عمومی، تمامی دولت‌ها ملزم به تولید کالاهای سیاسی و

روزگاری جنب‌وجوش بندر ترابوزان برای ما سؤال بود و چرایی کم‌رونقی بندرعباس و امروز میزان توریست، سرمایه‌گذاری خارجی و تولید ناخالص داخلی ترکیه که نزدیک به سه برابر ایران است و توسعه معجزه‌آسای امارات متحده عربی، قطر و عربستان در حوزه جنوبی خلیج فارس. بی‌شک توسعه اقتصادی دارای الزامات خاصی است. بدون توجه به الزامات توسعه، دستاوردی نصیب کشورها نخواهد شد.

اقتصادی جامعه و حمایت از شایسته‌سالاری در مدیریت بنگاه‌های دولتی و عمومی،
 ۷. حمایت از شفاف‌سازی اطلاعات اقتصادی و باز کردن فضای نقد و موشکافی رسانه‌ای،
 ۸. اعمال سیاست‌های اقتصادی صحیح و فریه کردن بخش خصوصی،
 ۹. ایجاد امید به آینده و فراهم‌سازی شرایط حفظ و توسعه سرمایه‌داری ملی،
 ۱۰. جلوگیری از خروج سرمایه، جذب سرمایه خارجی شامل سرمایه ایرانیان خارج از کشور و خارجیان علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ایران،
 ۱۱. عادی‌سازی روابط خارجی و دوری‌گزینی از تنش‌های منطقه‌ای و جهانی با هدف توانمندسازی اقتصادی. نگاهی به تجربه دولت چین مؤید این روش است.
 بی‌شک هر یک از سیاست‌های مذکور نقش مهمی را در توسعه اقتصادی ایران خواهد داشت و از دالان سیاست است که توسعه یک کشور رقم می‌خورد و شرایط برای رشد و رفاه و تولید داخلی اتفاق می‌افتد. ♦♦

اگر دولتی نتواند تولیدات وجه عمومی را جامه عمل بپوشاند، با بحران‌های مشروعیت و ناکارآمدی روبه‌رو شده و مجبور است برای بقای سیستم از وجه سرکوب استفاده کند. بر همین اساس لازمه عملی سازی تولیدات و کارکردهای وجه عمومی، تعامل با نظم جهانی، حمایت از تولیدات داخلی، تقویت بخش خصوصی و ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری است. تا زمانی که سرمایه‌دار احساس امنیت نکند و شرایط برای سرمایه‌گذاری و سود مناسب در پی نداشته باشد، سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد.

۳. مقابله با رانت و حمایت مالی و پولی از کارآفرینان و تولیدکنندگان داخلی،
 ۴. بازگشایی در سیاست خارجی و عضویت در ائتلاف‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای،
 ۵. بهبود در روابط خارجی و تنش‌زدایی در منطقه و جهان،
 ۶. جلوگیری از ورود سیاسیون به بخش‌های

اقتصادی می‌باشند. ایجاد نظم و امنیت، حفظ منافع ملی، ایجاد اشتغال، رفاه، ایجاد امید به آینده از جمله موضوعات مهم در وجه عمومی است. اگر دولتی نتواند تولیدات وجه عمومی را جامه عمل بپوشاند، با بحران‌های مشروعیت و ناکارآمدی روبه‌رو شده و مجبور است برای بقای سیستم از وجه سرکوب استفاده کند. بر همین اساس لازمه عملی سازی تولیدات و کارکردهای وجه عمومی، تعامل با نظم جهانی، حمایت از تولیدات داخلی، تقویت بخش خصوصی و ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری است. تا زمانی که سرمایه‌دار احساس امنیت نکند و شرایط برای سرمایه‌گذاری و سود مناسب در پی نداشته باشد، سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد.
بر همین اساس به نظر نگارنده توسعه اقتصادی ایران نیازمند گام‌های زیر است:
 ۱. مسلط شدن اندیشه توسعه بر تمامی ارکان دولت و جامعه به‌طوری که اولویت همگان توسعه کشور باشد،
 ۲. حمایت‌گری دولت از بخش خصوصی و کارآفرینان داخلی،



جدافتادگی مناطق از سرزمین مادری

با سیاست بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها و مراکز استخدام دولتی



♦ دکتر سعید کریمی نسب

عضو هیئت‌علمی گروه معدن دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

در این مقاله، موضوع بومی‌گزینی از دو منظر مورد توجه قرار گرفته است. بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی و دیگر بومی‌گزینی در گزینش دانشجویان دانشگاه‌ها به‌عنوان تأمین‌کننده عمده نیروی انسانی مورد نیاز مراکز دولتی. هر چند اهداف بومی‌گزینی در استخدام و در گزینش دانشجویان متفاوت است ولی از منظر ریشه‌ای، هر دو نوع بومی‌گزینی از یک تفکر واحد ریشه گرفته‌اند. در فرآیند بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی و یا جذب دانشجویان برگزیده‌شدگان هیچ‌گاه نمی‌توانند فراتر از خودشان فکر و عملی داشته باشند؛ چرا که هر جا در اطراف خودشان نگاه می‌کنند افرادی شبیه خودشان را می‌بینند و تجربه جدیدی نیست که به یکدیگر انتقال دهند!! نیروی انسانی که در فرآیند گزینش دانشجویان بومی، با کمترین رقابت وارد دانشگاه بوم خودش شده است، در جغرافیای خودش زندانی شده است، پس از فراغت از تحصیل نیز مجدداً با امتیاز بومی بودن در مراکز صنعتی، آموزشی و ... دولتی زیست‌بوم خودش چرخه صنعت و دیگر مراکز دولتی در فرآیند بومی‌گزینی در عمل غالباً دانشجویانی وابسته و فراری از ریسک‌پذیری و بسیار محافظه‌کار تحویل جامعه می‌دهد!! غالب این دانشجویان در فرآیند تحقیق نیز تلاش دارند که با امکانات محلی پژوهش‌های خود را سامان دهند و از نوآوری به دور هستند! بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو در عمل نه تنها به نفع

داوطلبان استان‌های کم برخوردار نبوده، بلکه شانس رسیدن به دانشگاه‌های دولتی برای داوطلبانی که در استان‌های برخوردار زندگی می‌کنند به مراتب بیشتر می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر این سیاست‌گذاری باعث شده که ورود به دانشگاه‌های دولتی که اصلی‌ترین آن‌ها هم در تهران هستند برای داوطلبانی که در استان‌های دور از تهران زندگی می‌کنند تا حد زیادی به آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شود. جامعه‌ای که با رقابت آشنا نشود و قواعد آن را نیاموزد در هیچ عرصه‌ای رشد نمی‌کند. یکی از پیامدهای مثبت و سرنوشت‌ساز رقابت در یک جامعه، واقع‌بینی است. چرا یک فرد خود را چندین برابر آنچه که هست تلقی می‌کند؟ این اتفاق وقتی رخ می‌دهد که فرد توانایی‌ها و مهارت‌های خود را در معرض چالش نبیند و بنابراین

در فرآیند بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی و یا جذب دانشجویان، برگزیده‌شدگان هیچ‌گاه نمی‌توانند فراتر از خودشان فکر و عملی داشته باشند؛ چرا که هر جا در اطراف خودشان نگاه می‌کنند افرادی شبیه خودشان را می‌بینند و تجربه جدیدی نیست که به یکدیگر انتقال دهند!! نیروی انسانی که در فرآیند گزینش دانشجویان بومی، با کمترین رقابت وارد دانشگاه بوم خودش شده است، در جغرافیای خودش زندانی شده است، پس از فراغت از تحصیل نیز مجدداً با امتیاز بومی بودن در مراکز صنعتی، آموزشی و ... دولتی زیست‌بوم خودش چرخه صنعت و دیگر مراکز دولتی را باید بچرخاند!

تصور می‌کند که مرکز ثقل جهان است. فردا روز فارغ‌التحصیلان بومی متوهم این مراکز دانشگاهی در عرصه‌های سیاست، اقتصاد، هنر، علم و هر صنعت دیگری حضور پیدا خواهند کرد. این چنین افرادی که در صحنه‌های رقابت واقعی نبوده‌اند خود و مجموعه تحت پوشش خود را به ناکجاآباد خواهند برد. قوانینی که از چهارراه اندیشه و خلاقیت عبور نمی‌کنند یا قابلیت اجرا ندارند یا به راحتی و با کمترین هزینه ممکن همانند میادین قابل دور زدن و گاهی سلیقه‌ای اجرا شدن هستند و تأسفاتر اینک گاهی حتی اجرای برخی قوانین سبب ظهور تخلف و باعث تضییع ظالمانه حقوق محرومین و نخبگان واقعی این سرزمین می‌شود و به قول معروف قوانین به جای اینکه موی لای درزشان نرود به تار مویی بند هستند. هر چند قوانین بومی‌گزینی در استخدام و پذیرش دانشجو حرف اول و آخر را می‌زند، ولی نمی‌توان از منظر مسئولیت



اجتماعی زبان به کام کشید و نگاه نقادانه خود را در راستای اصلاح قانون مطرح نکرد.

تاریخچه مصوبات قانونی بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی

به‌کارگیری نیروهای متخصص و توانمند، شرط لازم برای نیل به اداره کارآمد و ایفای مطلوب خدمات عمومی است که تحقق این امر نیازمند حاکمیت اصول از جمله: وجود مجوز قانونی، برابری در احراز مشاغل عمومی و شایسته‌سالاری می‌باشد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۸ قانون اساسی و ماده ۴۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب، ۱۳۸۶ این اصول را مقرر ساخته است، اما تقابل اولویت استخدام داوطلبان بومی در مشاغل عمومی با اصول فوق‌الذکر مباحثی را پدیدار می‌سازد. مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۹ تحت عنوان قانون اصلاح ماده ۴۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده واحده‌ای را به انتهای ماده ۴۴ به شرح ذیل اضافه کرد:

«شورای توسعه مدیریت مکلف است برای جذب داوطلبان بومی شهرستانی به استثنای شهر تهران و مراکز استان‌ها اولویت قائل شود. منظور از بومی شهرستان، متولد یا ساکن با سابقه حداقل ۱۰ سال سکونت در همان شهرستان می‌باشد.»

موافقان بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی چه استدلال‌هایی دارند؟

از جمله استدلال‌های موافقان بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی عبارت است از:

- ایجاد یکپارچگی جمعیتی،
- افزایش کارایی اقتصادی،
- نبود مشکلات اسکان و دوری از خانواده،
- نبود مشکل انتقالی بعد از کسب تجربه،
- متوقف ساختن مهاجرت از استان‌های محروم و مرزی،
- کاهش بیکاری در شهرستان و ایجاد امید در بین جوانان منطقه،
- آشنایی با فرهنگ، آداب‌ورسوم، تسلط بهتر به فرهنگ سازمانی،
- تکمیل فرصت‌های شغلی در صنایع هر شهرستان با نیروهای بومی آنجا،

- دلسوزی و اثربخشی سرمایه انسانی بومی با توجه به تعلق و تعهدی که نسبت به موطن خود دارد،

- بومی‌گزینی در راستای تعهد و مسئولیت اجتماعی صنایع منطقه است.

تاریخچه مصوبات قانونی بومی‌گزینی در گزینش دانشجو

موضوع بومی‌گزینی دانشجویان در دانشگاه‌ها به‌عنوان تأمین‌کننده عمده نیروی انسانی مورد نیاز مراکز دولتی. هر چند اهداف بومی‌گزینی در استخدام و در گزینش دانشجو متفاوت است ولی از منظر ریشه‌ای، هر دو نوع بومی‌گزینی از یک تفکر واحد ریشه گرفته‌اند. اولین بار سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی کلیات طرح پیشنهادی سازمان سنجش آموزش کشور درباره گزینش بومی را مصوب کرد. در این مصوبه تعریف و حدود بوم شامل سه قسمت: پنج قطب، نُه ناحیه و استان می‌باشد. نواحی نه‌گانه و قطب‌های پنج‌گانه کشور به‌صراحت در آن مشخص شده است و بر اساس آن،

رشته‌هایی که در مراکز دانشگاهی تمام استان‌های کشور وجود داشته باشد، رشته‌های استانی محسوب می‌شوند و رشته‌هایی که در برخی استان‌ها دایر نیستند و در استان‌های همجوار وجود دارند به‌صورت ناحیه‌ای محسوب می‌شوند و برخی از رشته‌هایی که تنها در یکی از دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شوند رشته‌های کشوری محسوب می‌شوند. **عمده اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی برای بومی‌گزینی شامل موارد ذیل است:**

- کاهش مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان نظیر مشکل کمبود خوابگاه، افت تحصیلی ناشی از دوری خانواده و مشکلات اقتصادی،

- کاهش مهاجرت درون کشوری،
- امکان قبولی بیشتر داوطلبان در منطقه بومی خود.
مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌تر در گزارشی به بررسی پیامدهای بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو پرداخته و نشان داده بود که بومی‌گزینی موجب «تضعیف انسجام ملی و افزایش قومیت‌گرایی، تضعیف امنیت ملی، ممانعت از هم‌افزایی فرهنگی بین اقوام مختلف کشور، تشدید نابرابری‌ها و کاهش تحرک اجتماعی، تشدید نابرابری‌های آموزشی و تضعیف زبان مشترک ایرانیان یعنی زبان فارسی» می‌شود.
در این گزارش گفته شده است که داوطلبان مناطق محروم و کمتر برخوردار اکثراً در

همان منطقه محروم پذیرفته می‌شوند و از پذیرفته شدن در دانشگاه‌های سایر شهرها بویژه شهرهای بزرگ مانند تهران محروم می‌مانند. این امر منجر به تشدید محرومیت بخصوص در برخورداری از امکانات آموزشی و دانشگاه‌های برتر کشور می‌شود. در شرایط حاضر پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور متأثر از عوامل و ترتیباتی است که توزیع دانشجویان در سراسر کشور را فارغ از رقابت علمی کنترل می‌کند.
علاوه بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری نیز با عنوان «آسیب‌شناسی نظام بومی‌گزینی دانشجو در آموزش عالی ایران» که در سال ۱۳۹۹ تهیه شده بود و سایر پژوهش‌هایی که مراکز علمی و پژوهشی یا پژوهشگران دانشگاهی انجام داده‌اند، جملگی آثار منفی بومی‌گزینی را بیشتر از آثار مثبت آن ارزیابی کرده و علاوه بر موارد مندرج در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به موارد زیر نیز به‌عنوان پیامدهای بومی‌گزینی اشاره کرده‌اند: «تداوم چرخه توسعه‌نیافتگی مناطق کم‌برخوردار به دلیل به‌کارگیری نیروهای ضعیف و ناکارآمد از نظر فنی و تخصصی، تشدید رقابت‌های قومی و کم‌رنگ شدن منافع ملی، افت کیفیت آموزشی و تحصیلی، تشدید احساس تبعیض نسبت به مرکز، تشدید شکاف فرهنگی به دلیل توسعه‌نیافتگی متوازن، کاهش قرابت و پیوند اقوام، افزایش تمایل به مهاجرت به کشورهای هم‌جوار و فعال شدن گسل‌های اجتماعی.»

مصوبه‌ای که کاهش مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان، کاهش مهاجرت درون کشوری و امکان قبولی بیشتر داوطلبان در منطقه بومی را هدف گرفته بود، اما در عمل باعث دورتر شدن داوطلبان از مراکز آکادمیک شد. نزدیک به ۲ دهه بعد، یعنی در سال ۸۷ بار دیگر شورای عالی انقلاب فرهنگی و به پیشنهاد وزارت علوم، ضوابطی را در راستای گسترش بومی‌گزینی



استخدامی به داوطلبان بومی، اختصاص امتیاز ویژه به آن‌ها یا اولویت استخدامی آن‌ها در صورت احراز شرایط برابر با دیگر داوطلبان موضوعیت یابد.

اصل برابری در احراز مشاغل عمومی یا برابری فرصت‌ها را می‌توان یکی از اساسی‌ترین اصول حاکم بر استخدام در مشاغل عمومی دانست. اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تصریح قرار گرفته است که برابری همه شهروندان در ورود به استخدام در دستگاه‌های دولتی و منع تبعیض در این خصوص تصریح دارند.

موافقان بومی‌گزینی در گزینش دانشجو چه استدلال‌هایی دارند؟

از جمله استدلال‌های موافقان بومی‌گزینی در گزینش دانشجو عبارت است از:

- کاهش مهاجرت‌های درون کشوری،
- تحقق عدالت آموزشی به‌خصوص در رشته‌های رایگان روزانه،
- کاهش مشکلات اقتصادی دانشجویان ناشی از مشکلات اقامتی و معیشتی،
- کاهش مشکلات روانی و اجتماعی دانشجویان ناشی از دوری خانواده و تضادهای قومی- فرهنگی،
- کاهش مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان و دانشگاه، نظیر مشکل خوابگاه، افت تحصیلی ناشی از دوری از خانواده و مشکلات اقتصادی،

- داوطلبان هر ناحیه با امتیازات در نظر گرفته شده، می‌توانند از امکان قبولی بیشتر در رشته‌های بومی بهره‌مند شوند، - پذیرفته‌شدگان شهرها و نواحی مختلف کشور به‌خصوص مناطق محروم با اقامت در شهرهای بزرگ، پس از فراغت از تحصیل تمایلی به بازگشت به مناطق خود ندارند، - جذب نخبه‌های متعلق به هر استان باعث ارتقای بیش از پیش سطح کیفی دانشگاه‌های آن استان می‌شود و رقابت علمی واقعی بین دانشگاه‌ها در کل کشور را فراهم می‌آورد و از تجمیع دانشجویان برتر در یک یا چند دانشگاه خاص جلوگیری می‌کند.

احساس تبعیض نسبت به مرکز، تشدید شکاف فرهنگی به دلیل توسعه‌نیافتگی متوازن، تضعیف زبان ملی، کاهش قرابت و پیوند اقوام، افزایش تمایل به مهاجرت به کشورهای همجوار، فعال شدن گسل‌های اجتماعی و کاهش تحرک اجتماعی همان چالش‌هایی است که در صورت تداوم پذیرش دانشجو به این طریق می‌تواند مشکلات جدی‌تری را متوجه کشور کند. در کنار چالش‌های مطرح شده، عدم امکان جذب دانشجوی توانمند از دیگر استان‌ها، عدم تأثیرگذاری دانشگاه‌های مطرح‌بوژه در عرصه فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، کاهش سطح علمی دانشگاه‌های کشور بوژه در مناطق دور از پایتخت، فرصت‌سوزی در استفاده از استعداد‌های نخبگان شهرستانی، ایجاد بستر ناسالم برای رقابت داوطلبان، ایجاد بی‌انگیزگی در میان داوطلبان استان‌های کم‌برخوردار برای رسیدن به دانشگاه‌های مهم و ... نیز از دیگر مشکلاتی است که پژوهشگران برای این شیوه پذیرش ذکر کرده‌اند.

به‌کارگیری نیروهای متخصص و توانمند، شرط لازم برای نیل به اداره کارآمد و ایفای خدمات مطلوب عمومی است. بومی‌گزینی در آزمون‌های استخدامی در مقرراتی که از سوی قوه مجریه وضع گردیده است، می‌تواند در قالب اختصاص تمامی سهمیه

این مصوبه در وهله اول قرار بود مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان را کاهش دهد، در حالی که به همان میزان رشد جمعیت دانشجویی، دانشگاه‌ها با چالش‌های اسکان دانشجویی و کمبود ظرفیت خوابگاهی روبه‌رو هستند؛ موضوعی که باعث می‌شود بخشی از دانشجویان مجبور به اجاره‌نشینی در شهر محل تحصیل خود شوند. همچنین در بعد آموزشی هم بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده، دانشجویان غیربومی به‌مراتب موفق‌تر از دانشجویان بومی بوده‌اند.

در آزمون سراسری تصویب کرد؛ مصوبه‌ای که به سازمان سنجش این اجازه را می‌داد تا حداقل ۶۵ درصد از پذیرفته‌شدگان در دوره‌های روزانه را به‌صورت بومی استانی انتخاب کند، همچنین دانشگاه آزاد اسلامی نیز باید حداقل ۷۰ درصد از ظرفیت پذیرش خود را در تمام رشته‌ها به‌صورت بومی انجام می‌داد. اتفاقی که در عمل باعث نارضایتی داوطلبانی شد که کیلومترها از پایتخت دور بودند؛ چرا که در عمل رتبه‌های برتر داوطلبان شهرستانی که تنها هدفشان رسیدن به دانشگاه‌های استان‌های برتر بود از چرخه تحصیلات آکادمیک باز می‌ماند البته این مصوبه بعد از مدتی دستخوش تغییر در میزان ظرفیت‌ها شد؛ به‌طوری که در نهایت پذیرش در رشته‌های پرطرفدار به‌صورت ۶۰ درصد و رشته‌های کم‌طرفدار ۸۰ درصد بومی شدند.

متأسفانه در عمل این سیاست‌گذاری با شکست مواجه شده است. با گذشت بیش از ۳ دهه از اعمال بومی‌گزینی، اما طبق گزارش منتشر شده مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی این مصوبه نتوانسته به اهداف از پیش تعیین شده برسد؛ به‌طوری که این مصوبه در وهله اول قرار بود مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان را کاهش دهد، در حالی که به همان میزان رشد جمعیت دانشجویی، دانشگاه‌ها با چالش‌های اسکان دانشجویی و کمبود ظرفیت خوابگاهی روبه‌رو هستند؛ موضوعی که باعث می‌شود بخشی از دانشجویان مجبور به اجاره‌نشینی در شهر محل تحصیل خود شوند. همچنین در بعد آموزشی هم بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده، دانشجویان غیربومی به‌مراتب موفق‌تر از دانشجویان بومی بوده‌اند.

اعمال چنین مصوبه‌ای تا امروز تبعات منفی را متوجه کشور کرده است. تهدید امنیت ملی در بستر هویت ملی و مذهبی، تشدید رقابت‌های قومی و کمرنگ شدن منافع ملی، تشدید افراط‌گرایی قومی و مذهبی، افت کیفیت آموزشی و تحصیلی، تشدید

نقدی بر استدلال‌های موافقان بومی‌گزینی در استخدام مراکز دولتی

بومی‌گزینی باعث می‌شود که مراکز صنعتی که استخدام در آن‌ها در چرخه تصمیمات دولتی است بعضاً در اختیار یک قوم و طایفه مشخصی قرار گیرد. در این رابطه ابتدا تخصص و حتی تعهد به حاشیه می‌روند و جایگاه‌های قومیتی و میزان نفوذ سیاسی فرد و یا حامیان فرد خاصی ملاک تصمیم‌گیری در انتخاب پست‌ها و مسئولیت‌های مختلف می‌شود.

اختلاس‌ها، فسادهای مالی، آمارهای غلط، دست‌کاری در اطلاعات پایه، قراردادهای صوری، تبادل اطلاعات و ایجاد رانت اطلاعاتی در بین جایگاه‌های قومیتی و بسیاری از مفاسد دیگر نتیجه بومی‌گزینی است. به‌طورکلی بومی‌گزینی مواردی از قبیل: ۱. تضعیف انسجام ملی و افزایش قومیت‌گرایی، ۲. تضعیف امنیت ملی، ۳. ممانعت از هم‌افزایی فرهنگی بین اقوام مختلف کشور، ۴. تشدید نابرابری‌ها و کاهش تحرک اجتماعی، ۵. تشدید نابرابری‌های آموزشی، ۶. تضعیف زبان مشترک ایرانیان یعنی زبان فارسی را نیز به همراه دارد.

امتیاز بومی بودن از یک طرف، امتیاز خاص برای بخشی از افراد جامعه و از طرفی دیگر ایجاد محدودیت و محرومیت برای بخش دیگری از افراد جامعه به وجود می‌آورد و از این حیث نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد و آراء متعددی نیز از سوی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اعمال امتیاز و اولویت برای افراد بومی در استخدام‌های دولتی را خلاف قانون اعلام کرده است؛ لذا هرگونه تأکید بر استخدام بومی، امتیاز یا ضرایب خاص برای بومی در احراز امتیاز برای مشاغل دولتی قطعاً با روح قانون اساسی و قانون خدمات کشوری به‌عنوان ستون‌های اصلی قانون در منافات آشکار می‌باشد.

بومی‌گزینی به‌شدت مخالف با اصل شایسته‌سالاری و عدالت‌خواهی در اصول قانون اساسی بویژه بند ۹ از اصل ۳ قانون اساسی است (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد

امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی) علاوه بر آن ماده ۴۱ قانون مدیریت خدمات کشوری (ورود به خدمت و تعیین صلاحیت استخدامی افرادی که داوطلب استخدام در دستگاه‌های اجرائی می‌باشند بر اساس مجوزهای صادره، تشکیلات مصوب و رعایت مراتب شایستگی و برابری فرصت‌ها انجام می‌شود) مغایرت دارد.

محل تولد فرد (مؤلفه اصلی در بومی‌گزینی) امری انتسابی و خارج از اراده وی است و در شمار موضوعات تبعیض‌آمیز قرار می‌گیرد و تمایزگذاری بر مبنای آن غیرمنطقی و نامعقول می‌باشد؛ مثلاً زمانی که پس از برگزاری آزمون استخدامی که انتخاب یک نفر مدنظر است، اگر ۱۰ نفر واجد امتیاز یکسان مثلاً ۱۰۰ شوند، گریز و چاره‌ای از ترجیح و اولویت نیست. در این حالت، همگی از شایستگی ورود به مشاغل دولتی برخوردار هستند و صلاحیت اداره که در بحث حاضر، تقویت نیروهای محلی و بومی و رضایتمندی مردم محل است، مرجح مناسبی در این رابطه است. به‌عبارت‌دیگر در این حالت با برابری موجود بین داوطلبان و فقدان مرجح شایستگی، تبعیض پذیرفتنی است! اولویت استخدام داوطلبان بومی در آزمون‌های استخدامی مغایر اصل برابری فرصت‌ها است و بدین سبب مغایرت آن با اصل شایسته‌سالاری محرز می‌باشد. برابری فرصت‌ها که از طریق برگزاری آزمون استخدامی حاصل می‌شود و وجود رقابت آزاد و برابر، مؤلفه اساسی نظام شایسته‌سالار در حوزه استخدام در مشاغل عمومی است. بومی‌گزینی با اختصاص رقابت برای ورود به مشاغل دولتی به بخشی از اقلیت جامعه یا اولویت و برتری آن‌ها بر دیگر داوطلبان، رقابت آزاد و برابر را منتفی می‌سازد.

شایسته‌سالاری بر گزینش نیروهای توانمند و متخصص برای انجام وظایف محوله دلالت دارد. بومی بودن، ویژگی و خصیصه‌ای مبتنی بر شایستگی نیست و عاملی انتسابی همانند رنگ و نژاد محسوب می‌شود. اولویت این خصیصه انتسابی بر خصایصی همچون تجربه و مهارت که ممکن است در داوطلبان

غیربومی وجود داشته باشد، بی‌شک مغایر شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی است.

خواست مراجع محلی، متوقف ساختن مهاجرت از استان‌های محروم و مرزی، یکپارچگی جمعیتی و کارایی اقتصادی از جمله این دلایل می‌تواند باشند. در این رابطه بایستی بیان داشت خواست و فشار مراجع محلی مبنی بر بومی‌گزینی در آزمون‌های استخدامی برای دستگاه‌های اجرایی که نهادهای عمومی و در پی تأمین منافع عمومی هستند و بایستی تحت حاکمیت اصل برابری و همچنین شایسته‌سالاری باشند، دلیلی قابل قبول نیست. حجم استخدام در مشاغل عمومی به‌اندازه‌ای نیست که تغییری قابل ملاحظه در موج‌های مهاجرتی ایجاد نماید و قابل قیاس و مرجح بر اصل برابری و شایسته‌سالاری باشد؛ همچنین یکپارچگی بافت جمعیتی مناطق، سیاستی حاکم در کشور نیست و حتی با عنایت به ترکیب متنوع قومیتی کشور، اختلاط جمعیتی موجبی برای درهم‌آمیختگی و انسجام و وحدت ملی خواهد بود. در خصوص کارایی اقتصادی نیز دلالتی بر تأثیر بومی‌گزینی بر این امر وجود ندارد و برعکس، اصل برابری با خروجی انتخاب افراد شایسته و توانمند، کارایی اقتصادی را نصیب نهادهای عمومی خواهد ساخت.

استخدام بومی به جهت ایجاد تبعیض ناروا، با اصول قانون اساسی از جمله اصل ۲۸ بند ۶ اصل ۲؛ بند ۹ اصل ۳؛ اصل ۱۹؛ اصل ۴۸ و بند ۳ اصل ۴۳ منافات آشکار دارد؛ در اصل ۲۸ قانون اساسی به‌عنوان بالاترین مرتبه از سلسله مراتب قانون به اصول مسلمی همچون: «حق کار کردن»، «ضمانت حداقل وسایل معیشت»، «رفع تبعیض در شرایط استخدام کار و تساوی فرصت‌ها» اشاره شده است. همچنین در حقوق استخدامی و کار می‌توان به بند ۱ مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین‌المللی کار که دولت ایران هم در سال ۱۳۴۳ به آن پیوسته است اشاره نمود که در متن خود، عنوان «تبعیض‌آمیز» را اینگونه معرفی نموده است: «هرگونه تفاوت و محرومیت یا تقدم



که بر پایه نژاد - رنگ پوست - جنسیت - مذهب - عقیده سیاسی و یا سابقه ملیت آباء و اجداد یا طبقه اجتماعی برقرار بوده و در امور مربوط به استخدام و اشتغال تساوی احتمال موفقیت و رعایت مساوات در شرایط سلوک با کارگر را به کلی از میان برده و یا بدان لطمه وارد سازد؛ همچنین به قانون مدیریت خدمات کشوری در ماده ۴۱ این قانون استناد می‌شود که با تأکید به مراتب برابری فرصت‌ها چنین اشعار می‌دارد: «ورود به خدمت و تعیین صلاحیت استخدامی افرادی که داوطلب استخدام در دستگاه‌های اجرایی می‌باشند بر اساس مجوزهای صادره، تشکیلات مصوب و رعایت مراتب شایستگی و برابری فرصت‌ها انجام می‌شود.»

با توجه به اینکه به موجب بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی از جمله وظایفی است که دولت برای تحقق آن باید همه امکانات خود را به کار برد و اصل ۲۸ قانون اساسی نیز که مقرر داشته: «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید» و اعطای امتیاز و اولویت استخدامی برای اشخاص بومی در هیچ یک از قوانین کشور لحاظ نشده است و امتیاز بومی بودن از یک طرف، امتیاز خاص برای بخشی از افراد جامعه و از طرفی ایجاد محدودیت و محرومیت برای بخش دیگری از افراد جامعه در این زمینه به وجود می‌آورد و از این حیث نیاز به تصریح قانونگذار دارد و آراء متعددی نیز از سوی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اعمال امتیاز و اولویت برای افراد بومی در استخدام‌های دولتی را خلاف قانون اعلام کرده است، لذا هرگونه تأکید بر استخدام بومی، امتیاز یا ضرایب خاص برای بومی در احراز امتیاز برای مشاغل دولتی قطعاً با روح قانون اساسی و قانون خدمات کشوری به‌عنوان ستون‌های اصلی قانون در منافات آشکار می‌باشد.

این سخن شاید ناشی از فرهنگ غلط و نگاه تبعیض‌آمیز نژادی و ترس از شکست بومیان در مقابل غیربومیان متخصص و با دانش‌تر باشد، یا این نگاه سنتی که استخدام غیربومی، مساوی است با سلطه‌ی آن‌ها بر بومیان، اما این تلقی اشتباه در مقابل یک نگاه ملی و یک ملت با اهداف مشترک و با یک قانون اساسی واحد، حرفی برای گفتن ندارد؛ استخدام دولتی به دلیل استفاده از منابع بیت‌المال و مسئولیت دولت در برابر کل آحاد جامعه و مخالفت آشکار با قانون اساسی، محل اشکال است.

نقدی بر استدلال‌های موافقان بومی‌گزینی در گزینش دانشجو

فرایند بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها که منبع مهم تأمین منابع انسانی موردنیاز مراکز دولتی می‌باشند نیز آثار مخرب خود را برجای گذاشته است. بومی‌گزینی ضمن تداخل با سهمیه‌های مناطق، موجب توزیع ناعادلانه و ناهمگون دانشجو در کشور شده است که این وضعیت به میزان قابل توجهی به زیان مناطق کمتر برخوردار بوده است؛ به‌گونه‌ای که داوطلبان مناطق محروم و کمتر برخوردار اکثراً در همان منطقه محروم پذیرفته شده‌اند و از پذیرفته شدن در دانشگاه‌های سایر شهرها به‌خصوص شهرهای بزرگ

مانند تهران محروم مانده‌اند. این امر منجر به تشدید محرومیت بویژه در برخوردارانی از امکانات آموزشی و دانشگاه‌های تراز اول کشور می‌شود که در ادامه نیز این دسته از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان از دستیابی به امکانات و فرصت‌های شغلی کشور باز می‌مانند. دانش آموزان و دانشجویان خوش‌فکر و تیز و درخشان روستایی را با پنبه بومی‌گزینی سر بریدند! تا از حضور در دانشگاه‌های برتر عقب نگه داشته شوند! به دانشجو و خانواده وی اینگونه فهمانده‌اند که در نزدیک روستا و شهرستان محل تولد می‌توانید تحصیلات عالی داشته باشید، اگر به دانشگاه‌های مرکز و مراکز استان بروید با امکانات شما سازگاری ندارد و نمی‌توان خوابگاه و امکانات تأمین نمود، فرزندانان را نمی‌توان در صدها کیلومتر از وطنشان از تهاجم فرهنگی مصون داشت!! چرا به جای محروم کردن و محدود کردن داوطلبین خوش فکر در یک محدوده جغرافیایی خاص، آنها را برای تحصیل در بهترین دانشگاه‌های کشور گزینش و بورسیه نشدند و مورد حمایت قرار نگرفتند؟ داوطلبین نیز در قبال دریافت این حمایت‌ها و خدمات، متعهد می‌شدند که چند برابر مدت بورس در خدمت مراکز دولتی محدوده جغرافیایی خودشان باشند. به عبارت دیگر باید با اعمال تبعیض مثبت، گروه‌های



محروم و کم برخوردار دسترسی بیشتری به امکانات بویژه فرصت‌های آموزشی بهتر پیدا کنند. در این راستا سیاست‌گذاری باید کمک‌کننده دسترسی‌ها باشد تا شکاف‌ها و نابرابری‌های موجود رفع شود.

نظام آموزش عالی هر کشوری به دلیل اثربخشی وسیع، تأثیرات گسترده‌ای در سطوح اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه دارد؛ بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این نهاد دامنه وسیعی از جامعه را متأثر می‌کند. تحولات اخیر و ورود به عصر اطلاعات و عصر هوشمند سازی به شیوه‌های مختلف هویت کشورها را تحت تأثیر قرار داده است و از سوی دیگر زمینه را برای تحریک هویت‌های قومی در سطح جهان افزایش داده است. کشور ما کشوری دارای تنوع قومی است، بنابراین حفظ و تقویت هویت ملی کشور نیازمند اقدامات گسترده‌ای است و از همه فرصت‌ها باید استفاده کرد. مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها یکی از این فرصت‌هاست که می‌تواند در تقویت بنیان‌های هویت ملی در میان اقوام گوناگون ترک، لر، بلوچ، عرب، ترکمن و فارس نقش مؤثری داشته باشد.

جامعه‌ای که با رقابت آشنا نشود و قواعد آن را نیاموزد، در هیچ عرصه‌ای رشد نمی‌کند. دانش‌آموزانی که محصور و محدود در حوزه جغرافیایی محل تولد، محل تحصیل و ... بوده‌اند را، برای نشان دادن بر صندلی‌های دانشگاه‌های همان حوزه جغرافیایی امتیاز داده می‌شوند! آیا به این فکر شده است که با این تصمیم‌گیری، ارتباطات، وسعت یادگیری، اثرگذاری و اثرپذیری این نسل جوان، قطع می‌شود. آیا انتظار هست که گل‌های گلخانه‌ای بتوانند در برابر تلاطم‌های جوی خارج از گلخانه دوام آورند؟!

با این ابتکار! بخش عظیمی از جوامع مناطق دور افتاده از مراکز تصمیم‌گیری در برابر امتیاز بومی دادن از فرصت کار و فعالیت، رقابت، تبلور استعداد، تولید، تأثیر گذاشتن و یادگیری، رشد و پیشرفت محروم می‌شوند. وقتی یک جوان دانشجوی کرمانی در معرض

توانایی‌های دانشجویان ۳۰ استان دیگر قرار گیرد، ضعف‌ها و توانایی‌های خود را بهتر تشخیص می‌دهد. در نظام‌های دانشگاهی که رقابت وجود دارد، خلاقیت و تولید به‌مراتب بیشتر است. فرصت ندادن به انسان‌ها که مهارت‌ها و توانمندی‌های خود را بروز دهند و به شرایط رقابت با رقیب را فراهم نکردن به نارسایی‌های روحی- روانی و در نهایت اجتماعی- سیاسی می‌انجامد. اندیشه‌های حاکم بر این ساختارها رشد و ثبات به ارمغان نمی‌آورند.

از طرف دیگر با رویکرد جذب دانشجویان بین‌المللی، این دانشجویانی که از سرزمینی دیگر وارد دانشگاهی شده‌اند که دانشجویانش در یک فرآیندی خاص، برمی‌گزینی شده‌اند، آن‌ها این دانشجویان را با همه ویژگی‌های مثبت و با منفی، نمونه معرفی کشورمان لحاظ خواهند کرد.

در سال‌های اخیر سیاست بین‌المللی کردن آموزش عالی مورد توجه سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی است. در موفقیت این سیاست کیفیت زندگی تحصیلی و امکان رقابت با نظام‌های آموزش عالی جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین در این راستا وجود توأمان دانشجویان بومی و غیربومی بسیار تعیین‌کننده است.

اختلاس‌ها، فسادهای مالی، آمارهای غلط، دست‌کاری در اطلاعات پایه، قراردادهای صوری، تبادل اطلاعات و ایجاد رانت اطلاعاتی در بین جایگاه‌های قومیتی و بسیاری از مفاسد دیگر نتیجه بومی‌گزینی است. به‌طورکلی بومی‌گزینی شامل مواردی از قبیل: ۱. تضعیف انسجام ملی و افزایش قومیت‌گرایی، ۲. تضعیف امنیت ملی، ۳. ممانعت از هم‌افزایی فرهنگی بین اقوام مختلف کشور، ۴. تشدید نابرابری‌ها و کاهش تحرک اجتماعی، ۵. تشدید نابرابری‌های آموزشی، ۶. تضعیف زبان مشترک ایرانیان یعنی زبان فارسی را نیز به همراه دارد.

عوامل بسیاری می‌توانند بر عملکرد دانشگاه‌ها تأثیرگذار باشند، چگونگی سنجش و پذیرش داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. سیاست بومی‌گزینی بیانگر آن است که دانشجویان مربوط به هر منطقه فقط به منطقه و بوم خود وارد شوند. این سیاست هر چند ظاهراً به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرتبط هست ولی با عنایت به جایگاه و موقعیت اجتماعی و فرهنگی ایران، ایدئولوژی‌های قومی واکرایانه، حکایت از رشد احساسات قومی در بین اقوام ایرانی دارد. این مسئله اثرات قابل ملاحظه‌ای بر وحدت و انسجام اجتماعی ایرانیان خواهد داشت.

اعمال سیاست بومی‌گزینی با افزایش نابرابری به معنی افزایش محرومیت‌ها و عدم دسترسی قشر ضعیف‌تر جامعه به بسیاری از فرصت‌ها و حقوق آموزشی برتر باعث کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی می‌شود. افزایش نابرابری، این باور و ذهنیت را که اقشار و گروه‌های مختلف، سهم منصفانه خود را به دست نمی‌آورند تقویت کرده است و در نتیجه باعث کاهش تمایلات و انتظاراتی می‌شود که همکاری و مشارکت در جهت منافع جمعی را تشویق می‌کند.

بر مبنای ادعای طرفداران طرح، بومی‌گزینی موجب تحقق عدالت آموزشی می‌شود، پیش‌فرض عدالت آموزشی این است که افراد در شرایط برابری به لحاظ آموزش و امکانات آموزشی قرار دارند. آیا واقعاً افرادی که در رقابت کنکور شرکت می‌کنند در شرایط برابری قرار دارند؟ آمار و ارقام گویای آن است که در این رقابت دانش‌آموزانی با فاصله‌ای بسیار زیاد و بسیار جلوتر از سایرین در خط شروع مسابقه قرار دارند.

به‌عبارت‌دیگر سیاست بومی‌گزینی اگرچه موجب قبولی و پذیرش دانش‌آموزان بیشتری در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نسبت به سال‌های گذشته شده است و دسترسی به آموزش عالی در مناطق مختلف کشور را برای متقاضیان فراهم کرده است، اما به

مراجع:

-بذرافشان مقدم، مجتبی، مهدوی شکیب، علی، خجسته بوجار، مریم، بررسی دیدگاه مدیران، کارشناسان و دانشجویان نسبت به اجرای طرح بومی‌گزینی در پذیرش دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، دوره ۴، شماره ۵، سال ۱۳۹۳.

-بلالی، اسماعیل، نقدی بر سیاست بومی‌گزینی دانشجویان: لزوم اتخاذ سیاستی جامع و تحقیق بنیاد، فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، دوره ۱۲، شماره: ۳۸، ۱۴۰۱.

-سهرابلو، علی، لطفی، حسن، بومی‌گزینی در آزمون‌های استخدای در پرتو اصول حاکم بر استخدام در دستگاه‌های دولتی و قوانین موضوعه، فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)، سال ششم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۸.

-سیدنورانی، سیدمحمدرضا، سادات سجادی، معصومه، فروزان، فائزه، جهانگرد، فاطمه، بررسی نقش آموزش در ایجاد سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۹۰-۱۳۶۰)، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۲۰، مهر ۱۳۹۴.

-علی پور تربتی، بهرنگ اسماعیلی شاد، زهره، علیزاده، حامد، مقایسه سرمایه اجتماعی دانشجویان بومی و غیربومی با رویکرد تحلیل سیاست بومی‌گزینی در آموزش عالی، فصلنامه تعالی تعلیم و تربیت و آموزش، دوره ۱، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۲.

-مرکز پژوهش‌ها، مجلس شورای اسلامی، بررسی پیامدهای بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو، معاونت پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی دفتر مطالعات فرهنگی و آموزش، ۱۴۰۰.

-مهدی رضا، مقایسه کیفیت زندگی تحصیلی دانشجویان بومی و غیربومی دانشگاه‌های صنعتی (مطالعه موردی: دانشگاه‌های صنعتی دولتی واقع در شهر تهران، فصلنامه آموزش مهندسی ایران، دوره ۱۸، شماره ۷۱، آذر ۱۳۹۵.

-TOth, Istvan Gyorgy, Income Distribution, Social Cohesion and Value structure Public Finance Focus, 26, 2011.

چند دانشگاه خاص جلوگیری می‌کند؛ چرا سطح کیفی دانشگاه‌های مناطق کم برخوردار را بالا نمی‌برند تا موجبات جذب دانشجویان برتر و نخبگان را فراهم آورند؟ نخبگان را در یک محدوده جغرافیایی بدون توجه به ضعف بنیادی زیرساخت‌های آموزشی و صنعتی در دانشگاه‌های استان‌های کم برخوردار و دور از مرکز محبوس کردن با هدف بالا بردن کیفیت دانشگاه‌ها از عدالت به دور است و عین تزییع حق آن‌ها است. با قطع دسترسی افراد مستعد محلی از امکانات آموزشی و فضای علمی دانشگاه‌های برتر از یک سو از شکوفا شدن بیشتر این استعدادها و شناسایی آن‌ها جلوگیری می‌شود و از سوی دیگر فرصت رقابت با دانشجویان قوی را از آن‌ها سلب می‌نماید.

الگوی بومی‌گزینی، الگوی همانندسازی است؛ یعنی اینکه در محل آموزش یا محل کار و خدمت، محیطی بدون تفاوت قومی به وجود آید. در این صورت اختلاف فرهنگی-ساختاری کاهش می‌یابد و جامعه‌ای همگن و یکنواخت حاصل می‌شود، اما این نظام اجتماعی از پایداری اندکی برخوردار است. همانند فردی که شرایط محیطی بگونه‌ای تنظیم شده باشد که هیچ میکروپ و ویروس‌ی به وی آسیب نرساند. بدیهی است اگر این فرد به هر علتی در مواجهه با ویروس‌ی قرار گیرد به‌شدت آسیب‌پذیر و شکننده خواهد بود!!

وقتی نخبگان مناطق گوناگون به‌جای تعاملات و تجانس اجتماعی و فرهنگی، به‌اجبار در جغرافیای خاص مستقر شوند، به‌صورت غیرمستقیم رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای در سطح کشور رقم زده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر رقابت‌های فردی، چند لایه بالاتر برده و به رقابت‌های قومی و ناحیه‌ای ارتقاء داده شده‌اند؛ یعنی آنکه به دست خود مرزبندی‌های سیاسی را بازآفرینی کرده‌ایم. پیامد این رویکرد، افزایش رقابت‌های منفی و سیاسی کردن مسائل اقتصادی و اجتماعی و جدا افتادگی مناطق از سرزمین مادری می‌شود. ♦♦

دلیل محرومیت بیشتر استان‌ها و امکانات اندک سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دانشگاه‌های شهرستان‌ها در مقایسه با دانشگاه‌های پایتخت و مراکز استان‌ها نوعی نابرابری را برای استعدادهای مناطق محروم دربرداشته است. در طرح بومی‌گزینی، داوطلبان تهرانی برای تحصیل در دانشگاه‌های برتر تهران با هم رقابت می‌کنند و در استانی هم چون استان کرمان باید برای دانشگاه‌های استان کرمان رقابت کنند؛ یعنی یک داوطلب تهرانی با تراز و نمره مساوی با یک داوطلب اهل کرمان، شانس بیشتری برای قبولی در دانشگاه‌های تهران دارد. کجای این عدالت آموزشی است؟ رقابت علمی از سطح ملی به سطح منطقه‌ای کشانده شده و آنگاه انتظار دارند که ارتقاء علمی در سطح استان افزایش یابد!!

یکی از علل اعمال طرح بومی‌گزینی، جلوگیری از افت تحصیلی دانشگاه‌ها عنوان می‌شود و این در حالی است که طی این سال‌ها سطح دانشگاه‌ها پایین آمده است؛ چرا که افراد با سطح علمی بالاتر کمتر اجازه پیدا می‌کنند که به دانشگاه‌های مادر و برجسته وارد شوند، در نتیجه سطح علمی دانشگاه‌ها افت می‌کند.

موافقان طرح بومی‌سازی، می‌گویند: که پذیرفته‌شدگان شهرها و نواحی مختلف کشور به‌خصوص مناطق محروم با اقامت در شهرهای بزرگ، پس از فراغت از تحصیل تمایلی به بازگشت به مناطق خود ندارند. متأسفانه به علت سیاست‌های تمرکزگرایانه و ناعادلانه دولت‌ها در توزیع منابع این چنین دژه‌های ژرفی بین مناطق برخوردار و محروم ایجاد شده است، به‌جای پر کردن و پل زدن بر این دژه‌ها، به تغییر در آئین‌نامه‌ها و شیوه‌های گزینش روی آورده‌اند.

موافقان طرح بومی‌سازی، می‌گویند: بومی‌گزینی بستر مناسبی فراهم می‌آورد تا با جذب نخبه‌های متعلق به هر استان، باعث ارتقای بیش‌ازپیش سطح کیفی دانشگاه‌های آن استان شود و رقابت علمی واقعی بین دانشگاه‌ها در کل کشور را فراهم می‌آورد و از تجمیع دانشجویان برتر در یک یا

بحران سرمایه‌گذاری در کشور



♦ دکتر سهراب دل‌انگیزان

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی و مشاور اقتصادی
اتاق بازرگانی کرمانشاه

۱. آغاز

قبل از اینکه موضوع سرمایه‌گذاری از نگاه‌ها و در حوزه‌های مختلف مورد بحث قرار گیرد، چند نکته اساسی را باید از ابتدا باز کرد تا ابهام موجود در حوزه مسئله سرمایه و سرمایه‌گذاری بهتر خود را نشان دهد.

نخست: نخست اینکه موضوع سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه مسئله‌ای هم در سطح کلان (کشور، مناطق و شهرها) و هم در سطح فرد و بنگاه اقتصادی است. لذا وقتی مسئله سرمایه‌گذاری طرح می‌گردد به هر سه سطح فرد، بنگاه و کلان کشور و یا مناطق و شهرها باید توجه کرد. در سطح فرد موضوع سرمایه‌گذاری به معنی انباشت پس‌اندازهای فردی و تشکیل سرمایه‌های مولد و غیر مولدی است که قابلیت رفاه بالاتر و نیز اعتماد و اطمینان بالاتر نسبت به آینده است. منابع سرمایه‌گذاری فردی حاصل از دستمزدها و سودهای حاصل از درآمدهای دائمی و گذاری فرد است. لذا در سطح فرد هم دارا بودن منابع جهت تأمین از یک سو و هم مهارت‌های بودجه‌بندی خانواده و سبک زندگی اقتصادی در تعریف پس‌انداز و اختصاص منابع موجود به نیازهای مصرف جاری و مازاد بر آن به پس‌انداز بسیار مهم است. در سطح بنگاه مسئله تصمیم برای سرمایه‌گذاری هم به شرایط محیطی اقتصاد جامعه بستگی دارد، هم به منابع مناسب برای تخصیص به سرمایه‌گذاری، هم به سیستم‌های نهادی و قانونی تفکیک و یا ادغام مدیریت و مالکیت بستگی دارد. شرایط محیطی از دیدگاه اقتصاد داخلی شامل رفتار دولت و نیز بحران‌های داخلی و بین‌المللی، سودآوری،

نرخ تورم، نرخ ارز، اطمینان به شرایط اقتصادی و آینده، نیز نحوه برخورد مرسوم با منابع درونی بنگاه شامل ذخایر پس‌انداز و سودهای تقسیم‌نشده و نیز رفتار بانک‌ها و بازار سرمایه برای تأمین مالی بنگاه‌ها به شدت روی رفتار سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها مؤثر هستند.

دوم: سرمایه‌گذاری یک حوزه جدی تصمیم است. سرنوشتاً تصمیم‌گیری در انسان‌ها دو حوزه قدرتمند عقلی و غیر عقلی است. حوزه عقلی بیشتر بر اساس یک منطق مشخص هزینه-فایده عمل می‌کند و مبنای اخذ تصمیم افزایش منافع و یا کاهش هزینه‌ها و یا انجام هر دو هدف به صورت همزمان است. ولی تصمیمات مبتنی بر حوزه‌های غیر عقلی می‌توانند علت‌های متفاوتی داشته باشند. عاطفه، احساس، تنفر، عشق، کینه‌توزی، عصبانیت، رقابت، حسادت، همرنگ جماعت شدن، چشم و هم‌چشمی و... همه از عواملی هستند که می‌توانند تصمیمات ما را شکل داده و عملی سازند، اما سرمایه‌گذاری و تصمیم

سرمایه‌های ارتباطی بین‌المللی بخش قابل توجهی از سرمایه‌های یک کشور هستند که قابلیت ارتباط بین‌المللی را در انتقال تکنولوژی، صادرات و واردات، تبادل نیروهای دانشگاهی و دانشمندان و انتقال تجارب علمی و تکنولوژی و نیز انتقال و بهره‌برداری از خطوط اعتباری و کالایی بین‌المللی به وجود می‌آورد. این نوع از سرمایه بیشتر در قالب پروتکل‌های امضا شده و تصویب شده بین‌المللی در داخل، پذیرفته شدن در کنوانسیون‌های مؤثر تولید و تجارت و تکنولوژی بین‌المللی و نیز حضور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی می‌باشد.

برای سرمایه‌گذاری از کدام نوع علت‌ها می‌تواند تأثیر بپذیرد؟ انتظار بر این است که علت‌های عقلی بزرگ‌ترین علت‌های اصلی تشخیص، انتخاب و انجام پروژه‌های سرمایه‌گذاری باشند ولی در عمل مشاهده می‌گردد که چه در سطح افراد و بنگاه‌ها و چه در سطح دولت‌ها، نقش هر دو حوزه عوامل عقلی و غیر عقلی را باید در کنار هم دید و به‌تنهایی نمی‌توان فقط یک گروه از عوامل را برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفت.

سوم: دولت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده در اقتصاد روی مسئله سرمایه‌گذاری هم در سطح فرد و بنگاه و هم در سطح خودش بسیار تأثیرگذار است. سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های زیرساختی سخت و نرم و نیز تشکیل سرمایه‌های مهمی چون سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی، سرمایه مدیریتی و قانونی و نهادی در کشور به صوت مستقیم نتیجه رفتارهای دولت‌ها هستند و از این جهت که وجود سرمایه‌هایی که تشکیل و مدیریت و عرضه و بهره‌دهی آن‌ها از طریق

دولت جاری می‌گردد بسیار مهم هستند، لذا افراد و بنگاه‌ها همواره برای اتخاذ تصمیم برای سرمایه‌گذاری به رفتار دولت نگاه می‌کنند. دولتی که سرمایه‌های زیرساختی را به‌خوبی تأمین کرده باشد، در حوزه قانون به شفافیت، تنظیم و اعمال قانون کند، در حوزه‌های ارائه فرصت‌های فعالیت و نظارت بر آن‌ها عادل و سخت‌گیر و همزمان شفاف و ارزان باشد، در حوزه‌های مدیریتی سیال، قدرتمند و بهترین موجود باشد و در اداره امور کشور با قابلیت‌های بالای مدیریت و سیاست‌گذاری اقدامات همزمان و حتی پیشگیرانه را ارائه دهد، همیشه و همواره برای افراد و بنگاه‌ها ظرفیت‌ها و زمینه‌های مناسب پس‌انداز، تشکیل سرمایه، بهره‌وری و مالکیت قدرتمند برداشته‌ها را ایجاد می‌کند و دولتی که این عناصر مهم را نداشته باشد، عملاً امید و آینده قابل اعتماد را خدشه‌دار کرده و خروج سرمایه‌های مالی و انسانی را همزمان به تخریب سرمایه‌های اجتماعی و نرم رقم خواهد زد.

۲. شرح موضوع و تبیین:

۱-۲. **برخی تعاریف:** سرمایه‌گذاری به معنی صرف‌نظر از مصرف کالاها و خدمات قابل‌مصرف امروز و تخصیص آن‌ها به تشکیل سرمایه مولد و یا هر نوع اقدام تخصیص منابع به‌منظور ایجاد قابلیت تولید کالاها و خدمات در آینده است. سرمایه‌گذاری یکی از اصیل‌ترین اقدامات نوع انسانی برای ایجاد قابلیت تولید بیشتر کالاها و خدمات بوده و هست که این ایجاد قابلیت بیشتر هم به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم و هم به‌صورت فیزیکی و غیر فیزیکی، هم زیرساختی و روساختی، هم به‌صورت سخت و هم نرم و هم به‌صورت قوانین رسمی و نهادهای غیررسمی خود را نشان خواهند داد. سرمایه‌گذاری در ابعاد زیادی اتفاق می‌افتد. **به‌منظور شناخت دقیق مفهوم سرمایه‌گذاری لازم است تا انواع سرمایه را مرور کنیم:**

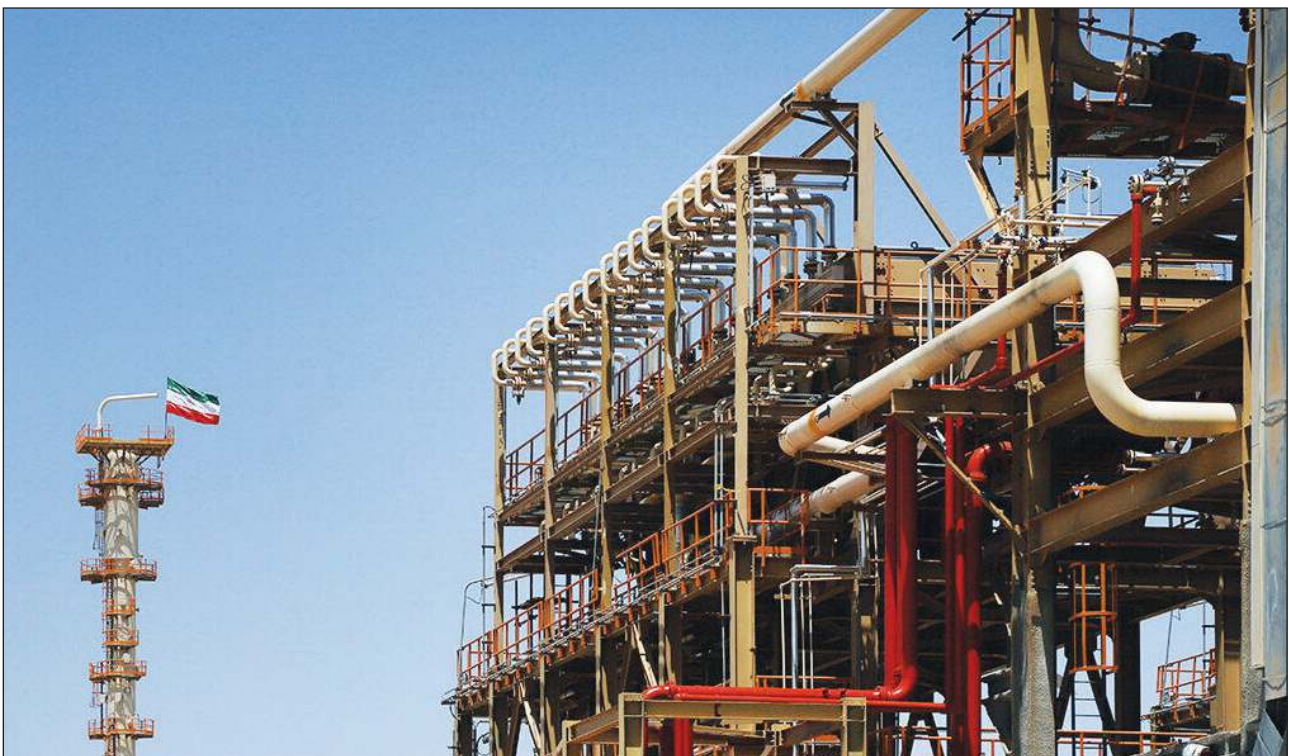
— سرمایه‌های مالی شامل کلیه منابع مالی و اعتباری که وجود آن‌ها در نزد افراد و بنگاه‌ها و نیز دولت به‌عنوان فعالان حوزه اقتصادی، عاملی برای جریان یافتن معاملات شده و

فرایندهای رسمی معاملات و نیز برنامه‌های تنظیم شده در حوزه سرمایه‌گذاری را ممکن می‌کنند. این منابع می‌توانند از جنس پول و یا اعتبار باشند.

— سرمایه‌های فیزیکی سخت روساختی از جنس ساختمان‌های تولیدی و نیز ماشین‌آلات و تجهیزات.

— سرمایه‌های فیزیکی سخت زیرساختی شامل سرمایه‌هایی از جنس انواع راه‌های دسترسی زمینی، هوایی، دریایی، ریلی، پهنای باند و ابزارهای گسترش و بهره‌برداری از فناوری‌های ارتباطی و اینترنتی، زیرساخت‌های تأمین آب، برق، گاز و انواع دیگر انرژی‌های موردنیاز تولید و مصرف و ... که به آن‌ها سرمایه‌های زیرساختی سخت گفته می‌شود.

— انواع سرمایه‌های زیرساختی نرم که امکان تولید و مصرف را به وجود می‌آورند؛ مانند فرهنگ کار، حقوق مالکیت، حکمرانی خوب، دموکراسی، قانون‌گرایی و قانون‌مداری همه‌جانبه مردم و حاکمیت، رسانه‌های آزاد و شفاف، دادگاه‌ها و نهادهای حوزه تأمین حقوق مالکیت ارزان، سریع، عادلانه و پاک دست.



— سرمایه‌های تکنولوژیکی از جنس دستوراتالعمل‌ها، فرمول‌ها، پروتکل‌های تولیدی و یا ابزارها و ادوات و ابزارهای پیشرفته تولیدی.

— سرمایه‌های انسانی از جنس توان و قابلیت نیروی انسانی شامل تعداد و توان افراد، مهارت‌های نیروی کار، تخصص و تجربه، سلامت جسمی، ریسک‌پذیری و نشاط و شادابی و خلاقیت منابع انسانی جامعه و هر چیزی در درون فرد که عاملی برای بیشتر کار کردن فرد و یا صرف‌نظر کردن از کار وی شود.

— سرمایه اجتماعی شامل اعتماد و اعتبار و حقوق مالکیت رسمی و شناخته شده بین مردم با هم بین سازمان‌ها و بنگاه‌ها و مردم با هم بین دولت، حاکمیت و مردم و سازمان‌ها و بنگاه‌ها به‌صورت چندجانبه با هم و تحت حمایت و پوشش نهاد حاکمیت و جامعه مدنی.

— سرمایه‌های طبیعی شامل تمامی امکانات طبیعی که می‌توان از آن‌ها به‌صورت بالفعل در تولید کالاها و خدمات استفاده مستقیم و غیرمستقیم برد؛ مانند آب‌وهوا و منابع زیرزمینی و فرصت‌های طبیعی و...

— سرمایه‌های نهادی شامل چارچوب‌های ارتباطی، فعالیت، قراردادها، معاملات، تقسیم کار و... که در یک جامعه به‌صورت رسمی و غیررسمی و یا قانونی و یا عرفی شکل گرفته و امکان‌پذیری تنظیم و اجرای برنامه‌های تولیدی و مصرفی را برای جامعه به وجود می‌آورند.

— سرمایه‌های ارتباطی بین‌المللی بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌های یک کشور هستند که قابلیت ارتباط بین‌المللی را در انتقال تکنولوژی، صادرات و واردات، تبادل نیروهای دانشگاهی و دانشمندان و انتقال تجارب علمی و تکنولوژی و نیز انتقال و بهره‌برداری از خطوط اعتباری و کالایی بین‌المللی به وجود می‌آورد.

این نوع از سرمایه بیشتر در قالب پروتکل‌های امضا شده و تصویب شده بین‌المللی در داخل، پذیرفته شدن در کنوانسیون‌های مؤثر تولید و تجارت و تکنولوژی بین‌المللی و نیز حضور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی می‌باشد.

— سرمایه‌های نمادین شامل کلیه شخصیت‌های تاریخی و معاصر بین‌المللی و نیز کلیه کتاب‌ها، اثرات علمی و هنری و ادبیاتی است که در سطح جهانی دارای شهرت

بوده، قابلیت عرضه و تقاضا داشته و نام کشور را به‌عنوان یک نماد رقابتی بین‌المللی معرفی کرده و خواهد کرد. این سرمایه‌ها می‌توانند از جنس اعتبار و اعتماد بین‌المللی ظاهر شوند؛ مانند برند ساخت ژاپن در دوام و کاربردی بودن و یا برند ساخت آمریکا در برتر بودن سطح تکنولوژی و قابلیت‌های دوام.

۲-۲. بحث نظری: با این تفکیک از انواع سرمایه، می‌توانیم سرمایه‌گذاری را در همه انواع این سرمایه‌ها به‌صورت مشخص موردبحث و بررسی قرار دهیم:

سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فیزیکی اعم از سرمایه‌های زیرساختی فیزیکی و یا سرمایه‌های روساختی مانند کارخانجات، ماشین‌آلات، ساختمان‌ها و ماشین‌آلات و تجهیزات، به‌عنوان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص تلقی شده که بخشی از آن به‌منظور جبران استهلاک است که هنگام تولید ناچار در سرمایه‌های مورد استفاده بر اقتصاد تحمیل می‌گردد و بخشی دیگر شامل افزایش توان تولیدی جامعه خواهد بود. برای استهلاک سرمایه‌های فیزیکی زیرساختی و روساختی جامعه، اصطلاح ساده سرمایه‌گذاری جایگزینی نیز به کار برده می‌شود. توجه اصلی برنامه ریزان در تنظیم برنامه‌های رشد اقتصادی و یا انتقال مسیر رشد بلندمدت برای یک کشور و یا منطقه به‌صورت اکید متوجه این نوع از سرمایه‌گذاری است و لذا هر کشوری که به دنبال تقویت ظرفیت‌های رشد خود است، لازم است تا این حوزه را تحت برنامه‌ریزی دقیق و سیاست‌گذاری منظم قرار دهد. توجه اکید دیگر این‌که هرگاه کشوری از این مهم به هر علتی چشم‌پوشی کند و یا توان پرداختن به این موضوع را نداشته باشد، نه‌تنها در دوره‌های کوتاه‌مدت دچار استهلاک سرمایه شده و توان تولید خود را از دست می‌دهد، بلکه در دوره‌های میان‌مدت مسیر رشد خود را تنزل داده و مسیرهای رشد بلندمدت را در سطح پایین‌تری در کشور مستقر خواهد کرد.

نداشتن سرمایه‌گذاری جایگزینی در یک دوره ده‌ساله مستمر می‌تواند توان تولیدی یک اقتصاد را به‌صورت حقیقی تا ۵۰ درصد



کاهش دهد. چرایی این موضوع این است که استهلاک سرمایه‌های فیزیکی و مخصوصاً سرمایه‌های زیرساختی مانند نیروگاه‌های برق، سدها و خطوط انتقال آب، ایستگاه‌های تولید و پمپاژ گاز، بزرگراه‌ها، باندهای فرودگاهی، اسکله‌های تخلیه و بارگیری دریایی و ریل‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن، عامل مهم و اساسی در کاهش توان استفاده از سایر سرمایه‌های دیگر خواهد شد و طبق قانون «والراس» وقتی یک قسمت از عوامل تولید دچار نقصان شود، در بازارهای دیگر و برای سایر منابع تولید کاهش در تقاضای القایی به وجود آمده و همین باعث می‌گردد که رفته‌رفته با عدم وجود تقاضای مؤثر برای این عوامل، توان تولید و عرضه آن‌ها کاهش یابد؛ اینجاست که در ظاهر همه این نهادهای تولید در سطح ظرفیت اسمی و روی کاغذ امکان بهره‌برداری دارند ولی در عمل نمی‌توان زنجیره تأمین سالمی را برای سامان‌دهی تولید به جریان انداخت و در سطح ظرفیت تشکیل داد. با این توضیح می‌توان انتظار داشت که استهلاک زیاد سرمایه‌های زیرساختی و نپرداختن به جایگزینی این نوع از استهلاک‌ها به هر علتی، می‌تواند ناتعادلی‌های بزرگی را در سایر بخش‌ها و بازارهای اقتصادی رقم بزند.

سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های تکنولوژیک شامل کلیه فعالیت‌هایی خواهد بود که نتیجه آن‌ها بهبود روش‌های تولید، اصلاح و بهبود پروتکل‌های مورد استفاده در تولید، توسعه ساخت ماشین‌آلات و ابزارهای پیچیده و فنوارانه تولید، تهیه و تولید نرم‌افزارها و طراحی و تدوین برنامه‌های مختلف توسعه فنی زیرساخت‌ها و... است. سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تکنولوژی و فناوری، می‌تواند شامل آن بخش از تولیدات علمی نیز گردد که در مدت کوتاهی و با صرف زمان و هزینه کمی، می‌توانند با سرعت در مسیر تولید کالاها و خدمات قابل‌عرضه به جامعه مورد استفاده قرار گیرند. قطعاً توجه به تولید علم در دانشگاه‌ها به‌منظور تولید دانش و علوم بنیادی و توسعه‌ای، بسیار ارزشمند است ولی نمی‌توان آن را در زمره سرمایه‌گذاری در

تولید تکنولوژی و فناوری قرار داد؛ هر چند زمینه‌هایی برای توسعه تکنولوژی در آینده به شمار می‌رود، ولی این نوع از سرمایه‌های علمی به شکلی که در ایران مرسوم است را می‌توان در زمره سرمایه‌های نمادین یک کشور دسته‌بندی کرد.

کشوری که ادعا دارد بالاترین ظرفیت منطقه‌ای را در تولید سرمایه‌های نمادین علمی دارد، ولی در تولید تکنولوژی و زایش فنوارانه توان رقابتی و قابل قبولی ندارد و در طول زمان با وجود تولیدات مقالات علمی مناسب و در سطح بین‌المللی، به‌صورت مستمر ظرفیت‌های تولیدی و تکنولوژیکی خود را از دست می‌دهد، لازم است تا بخش قابل‌توجهی از این ظرفیت تولید محصولات علمی را به سمت‌وسوی زایش فناوری و تکنولوژی‌های موردنیاز تولید کالاها و خدمات هدایت نماید.

این موضوع اگرچه نیاز به بازنگری ساختاری در برنامه اداره دانشگاه‌های کشور محسوب خواهد شد، ولی یک الزام اساسی است؛ دلیل اساسی آن هم به همین سادگی است که تولید مقالات علمی سطح بالا و بین‌المللی می‌تواند به‌صورت نمادین چهره‌ای از کشور را به نمایش بگذارد که دارای توانایی بالایی است، ولی وقتی کشور در تأمین تکنولوژی‌های موردنیاز خود به هر علتی (مانند تحریم‌های بین‌المللی) با مشکل مواجه باشد، اما دانشمندان آن همچنان به دنبال تولید مقالات بین‌المللی باشند،

قطعاً توجه به تولید علم در دانشگاه‌ها به‌منظور تولید دانش و علوم بنیادی و توسعه‌ای، بسیار ارزشمند است ولی نمی‌توان آن را در زمره سرمایه‌گذاری در تولید تکنولوژی و فناوری قرار داد؛ هر چند زمینه‌هایی برای توسعه تکنولوژی در آینده به شمار می‌رود، ولی این نوع از سرمایه‌های علمی به شکلی که در ایران مرسوم است را می‌توان در زمره سرمایه‌های نمادین یک کشور دسته‌بندی کرد.

می‌توانیم در آن نوعی انحراف در منابع و البته نخوت و جدایی جامعه دانشگاهی از نیازهای روز را مشاهده کرد که در حال گسترش و افزایش است و از سوی دیگر می‌توانیم در چارچوب بین‌المللی ببینیم که ظرفیت‌های کار برای همین دانشمندان رفته‌رفته در کشور کاهش یافته و به علت نبود توان تولید و تأمین مالی مناسب و نیز تحقیقات گران دانشگاهی، همین گروه دانشمندان مقاله‌نویس هم قابلیت‌های تولیدات علمی خود را از دست دهند.

هشدار سوم این‌که جامعه غرق شده در مشکلات از دست رفتن توان تولید و بیکار ماندن سایر نهادهای تولید و مخصوصاً بیکاری در منابع انسانی که نتیجه محتوم این فرایند است، مشاهده می‌کند که دانشمندان دانشگاهی نسبت به مشکلات کشور بی‌توجه و بی‌احساس عمل می‌کند و همواره در راستای حفظ نخوت علمی خود و تولید محصولاتی نه در راستای نیازهای جامعه حرکت می‌کنند، این موضوع باعث بی‌میلی جامعه مردمی و حتی جامعه روشنفکری از این گروه از نخبگان و این فرایندهایی است که در راستای نیازهای کشور نیست؛ لذا سرمایه‌گذاری در راستای تولیدات علمی و تکنولوژیکی به معنی هدایت کلیه منابع مناسب این حوزه در راستای تولید به‌روزآوری و ایجاد قابلیت به‌کارگیری منابع تکنولوژیک موجود و پرکننده حلقه‌های مفقود و یا بحرانی در زنجیره‌های تولید تعبیر و تفسیر خواهد شد.

باید توجه کرد که تأمین تکنولوژی برای بنگاه‌های اقتصادی بسیار سخت و گران است و البته که به نیروی انسانی که این نیاز را تأمین کند، پرداخت‌های خوبی نیز خواهند داشت، اما وقتی تولید مقالات غیرکاربردی جای تلاش برای تأمین و توسعه تکنولوژی و زایش فنوارانه را بگیرد، هم جامعه برای پرداخت به افراد دانشمندان رضایت به پرداخت بالا را ندارد و هم صنعت و تولید نمی‌تواند از نتایج آن‌ها استفاده کند. اینجاست که افراد باهوش و دارای قابلیت‌های مناسب برای تربیت در حوزه دانشمندان

تولیدکننده تکنولوژی، در فرایندهای غلط تولید کور مقاله محدود شده و پس از مدتی نیز با وارد شدن به یک فرایند با نظام پرداخت‌های بسیار کم و ضعیف در حوزه‌های وزارت علوم و یا سایر نهادهای علمی کشور، تمایل به مهاجرت پیدا کرده و یک زنجیره غلط و مخرب را تشکیل می‌دهند. زنجیره نظام علمی و تکنولوژیک غلط عامل علامت‌دهی غلط برای جذب نخبگان می‌شود؛ نخبگان در این زنجیره به جای تکنولوژی و زایش فناوریانه وارد چرخه غلط تولید مقاله می‌شوند، تولید مقاله برای کشور ارزش افزوده ایجاد نمی‌کند، لذا پرداخت‌های ضعیف و کمتر از حد انتظار نتیجه این سیستم خواهد بود. نخبگان پرورش یافته از طریق مقالات منتشر شده توسط نظام‌های رشد فناوری بین‌المللی شناسایی شده و دعوت به کار می‌شوند و بالاتر بودن دستمزدها و شرایط بهتر کار و تولید فناوریانه عاملی برای جذب این دانشمندان به فضای کارآمد تولید فناوری جهانی خواهد شد. شرایط بد موجود و نبود چشم‌انداز مناسب نیز عاملی می‌شود که نتوانیم این افراد رشد یافته در فضای بین‌المللی را مجدد به داخل دعوت و به کارگیری کنیم؛ لذا نظام علم و فناوری کشور عملاً نظام شناسایی و صدور نخبگان به خارج شده است.

در خصوص سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی موضوع بسیار اساسی است. مسئله توسعه پایدار و توجه به پایداری محیط‌زیست در فرایندهای تولید و مصرف و توسعه از مهم‌ترین تأکیدات برنامه‌های توسعه در پنجاه سال اخیر در جهان بوده است. این موضوع به این علت اتفاق افتاده است که تقریباً در همه جهان، برنامه‌های توسعه تولید و برنامه‌های توسعه اقتصادی در مسیری حرکت کرده‌اند که پایداری محیط‌زیست را به شدت به خطر انداخته و تداوم و قابلیت مستمر استفاده از منابع متنوع طبیعی را برای تولید کالاها و خدمات و یا زیست سالم جوامع انسانی را به خطر انداخته‌اند. حال می‌توان سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی را مبتنی بر ترمیم و بهبود منابع طبیعی از خسارت‌هایی دانست که در

گذشته و یا حال در طبیعت و منابع قابل استحصال و یا شرایط سالم زیست جوامع در آن دست رفته است و یا تقنین و تنظیم و اصلاح مقررات، قوانین و فرایندهایی در اجرا دانست که در نتیجه آن‌ها ضمانت سلامت محیط‌زیست در کنار بهره‌برداری از آن شکل بگیرد و جاری شود. هر نوع حرکت در این راستا را در مسیر سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی تعبیر خواهیم کرد.

توجه شود که برخی از منابع طبیعی مورد بهره‌برداری در مناطق پرتراکم از کارخانجات و یا جمعیت، متأسفانه به شدت زیان دیده‌اند. هوای به شدت ناپاک، ذخایر اذست‌رفته آب شیرین مورد استفاده تولید و مصرف جوامع انسانی در بخش‌های متفاوت صنعت، کشاورزی و خدمات و یا از دست رفتن حجم بزرگی از تنوع زیستی موجود در دریاها، حیات‌وحش و یا زیست‌بوم‌های طبیعی و زیستی، رانش زمین و شکل‌گیری فروچاله‌ها که به شدت زندگی در زیستگاه‌های پرجمعیت و شهرهای بزرگ را تهدید می‌کنند، همگی در نتیجه عدم توجه به استهلاک سرمایه‌های طبیعی و عدم جبران آن به وجود آمده است. نادانی مرکب در این حوزه، متأسفانه در صورتی که تداوم داشته باشد، می‌تواند زیان‌هایی غیرقابل جبران به زندگی و رفاه و اعتبار کشور وارد نماید.

توجه به تنظیم مقررات به شدت طرفدار

ناترازی‌های در نظام بانکی، نظام بودجه‌ای و البته ناترازی در محیط‌زیست و آب و سیستم تولیدی بخش خصوصی در نهایت در بانک مرکزی به صورت ناترازی جامعه پولی کشور با تولید خود را نشان می‌دهد. اینجاست که بحران‌هایی از جنس ناترازی در انواع سرمایه‌های موجود جامعه، عدم سرمایه‌گذاری مناسب در تأمین و بهنگام نگه داشتن آن‌ها و نیز رها ساختن و بی‌توجهی نهادی به برخی از این حوزه‌ها، عاملی برای ایجاد بحران‌های شدید سرمایه‌گذاری در کشور شده است.

محیط‌زیست و اعمال مقررات به شدت محدودکننده در حوزه‌هایی مانند مصرف و بهره‌برداری از آب شیرین و یا جلوگیری از فعالیت‌های آلوده‌کننده هوا، آب و زمین و محیط، از اساسی‌ترین عناصری هستند که باید در قالب قوانین مصوب و به شدت مورد تأکید در اجرا جاری شوند. این نوع از مقررات‌گذاری و نهادسازی و ترویج شاخه‌های داوطلبانه در این حوزه‌ها، می‌تواند سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی و توسعه پایدار محیطی و طبیعی محسوب گردد و بی‌توجهی به این حوزه می‌تواند نوعی نادانی مرکب و نوعی جنگ با خدا تعبیر گردد. قطعاً توجه به این حوزه از اساسی‌ترین وظایف برنامه‌های از بالا به پایین قوای مقننه و مجریه است و از اساسی‌ترین وظایف قوه قضائیه این است که در اعمال شدید و بدون اغماض قوانین این حوزه و شدت برخورد با زیرپاگذارندگان مقررات محیط زیستی، چشم‌پوشی نداشته باشد.

از مهم‌ترین سرمایه‌های دیگر جامعه انسانی، **سرمایه‌های نهادی** آن است. این نوع از سرمایه‌ها امکان ایجاد ارتباطات رسمی و غیررسمی سریع، قابل اعتماد و ارزان به وجود می‌آورند اگر این نهادها ساده، دقیق، سریع، شفاف و مبتنی بر اصول عادلانه بودن، شفاف بودن، غیر رانتی بودن، قانونی بودن را داشته و همه مردم اعم از سلطان و رعیت، خود را موظف و مکلف به اجرای آن‌ها بدانند و هرگونه سرپیچی و یا تخطی از آن‌ها بدون اغماض با برخورد قانونی و عرفی مواجه شوند. در این حوزه نهادهای حقوق مالکیت از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ چراکه این نوع از حقوق منجر به ایجاد اعتماد در تولید معامله شده و هزینه‌های مبادله و تأخیر را به حداقل می‌رسانند. صداقت، راست‌گویی، وفای به عهد در کنار نهاد قانونی ایفای حقوق و مالکیت که سریع و بدون اغماض و ارزان حق را به حقدار برساند، عاملی خواهد بود که فعالیت‌های اقتصادی به‌خوبی شکل بگیرند و به‌خوبی توسعه و گسترش بیابند و حال اگر صداقت، راست‌گویی و وفای به عهد در جامعه

کاهش یابد، حتماً تأخیر در تصمیم‌گیری و تولید رخ خواهد داد و این تأخیر خود عامل رکود و هدررفت توان تولیدی است که واقعاً وجود دارد ولی به علت ضعف‌های نهادی قابل بهره‌برداری نیست. در این شرایط لازم است یک نگهبان قانونی حقوق مالکیت به نام دولت (به مفهوم عام) حق را از ناحق تشخیص داده و سریع و ارزان بستاند و به صاحب حق برگرداند. اگر باشد چنین نهادی، مجدد چرخ تولید به حرکت در خواهد آمد، ولی اگر چنین نهادی نباشد و یا نتواند وظیفه ذاتی خود را اعمال کند، در این صورت رکودی نهادی و هدر رفتی از توان تولید جامعه و استهلاکی در ظرفیت‌های نهادی جامعه شکل گرفته و هر بار که این فرایند تداوم یابد، شاهد از دست رفتن اعتماد و سوخت نهادی تولید در جامعه در سطحی وسیع‌تر خواهیم بود. با این توضیح می‌توان سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های نهادی یک جامعه را مجموعه‌ای از فعالیت‌های قانونی و نهادی دانست که در عمل بتوانند اعتماد بین شهروندان به همدیگر و به دولت و حاکمیت را افزایش داده و همزمان اعتماد بین حاکمیت و شهروندان را توسعه دهد. این اعتماد شامل همه نهادهای قانونی است که در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت اساسی دارند. این اعتماد مخصوصاً در حوزه‌های ارتباطی کسب‌وکارها با یکدیگر، با نهادهای قانونی ناظر بر آنها و نیز با بانک‌ها باید در اولویت بازسازی و سرمایه‌گذاری نهادی قرار گیرد. سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های نهادی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد توجه دولت‌ها برای توسعه است که توجه به آن به‌شدت در رأس برنامه‌های توسعه و حتی برنامه‌های یک‌ساله دولت‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

شاید آخرین سرمایه‌گذاری مورد توجه در حوزه سرمایه‌های اقتصادی، توسعه سرمایه‌های مالی است. در این قسمت یک تناقض ظاهری قابل مشاهده است. ظاهراً و به یک تعبیر، تولید پول پر قدرت و در اختیار قرار دادن آن برای تأمین نیازهای دولت یک سرمایه‌گذاری تشخیص داده شده است

که طی سال‌های متمادی این سیاست مورد توجه و استفاده قرار گرفته است، ولی باید گفت سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های مالی به معنی خلق پول نیست. خلق پول و به دنبال آن خلق نقدینگی دارای یک قاعده ساده ولی بسیار مهم است. نرخ رشد پول خلق شده باید دقیقاً برابر نرخ رشد اقتصاد یک کشور باشد، در غیر این صورت، مازاد رشد پولی از رشد اقتصادی، عاملی برای شکل‌گیری تورم خواهد بود. توجه شود که تورم مسیر همه برنامه‌های تولید محور را به انحراف خواهد برد که در نتیجه به‌جای تولید، فساد اداری، عدم شفافیت، رانت و دلالی توسعه خواهد یافت. لذا منابع پولی خلق شده مازاد بر رشد اقتصادی نه تنها عاملی برای توسعه تولید نخواهد شد، بلکه عاملی برای کند شدن فرایند و حذف تولیدکنندگان در فرایندهای جذب اعتبار خواهد شد. در این مسیر می‌توان گفت که سرمایه‌گذاری در تولید سرمایه‌های مالی تنظیم مقررات و اصلاح امور بانکی و شفافیت مالی در دولت، بانک مرکزی و بانک‌های تجاری به‌گونه‌ای است که در ابتدا دولت در فرایند بودجه‌نویسی و تصویب بودجه در تولید و خلق پول محدود و قانونمند گردد و سپس بانک مرکزی به ابزارهای مناسب استقلال تجهیز گردد و مقررات ایزاری مناسب را بازبایی کند و در نهایت محدوده فعالیت بانک‌های تجاری خصوصی و غیرخصوصی به‌گونه‌ای با مقررات درست و دقیق محدود گردد که هیچ‌گونه بهره‌برداری مستقیم و غیرمستقیمی با هیچ عنوانی از حوزه‌های خلق پول ممکن نشود. لذا سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های مالی نیز از جنس نهادی، مقررات‌زدایی در کنار مقررات زایی و البته توجه به حوزه‌های هدایت اعتبار به سمت‌وسوی تولید می‌تواند تعبیر گردد.

۳. جمع‌بندی

در سرمایه‌های مالی موضوع مهم این است که نظام‌های نهادی و ساختارهای غلط اقتصادی می‌تواند منابع مالی را هم بیش از سطح موردنیاز تولید و از آن طریق ایجاد

انحراف در اقتصاد نماید و هم همین نهادهای رانتی و نفوذ جدی آن‌ها در ساختارهای تصمیم، عاملی برای ارتزاق رانت جویان حرفه‌ای و در ظاهر موجه گردد. ناترازی‌های ساختاری در نظام بانکداری تجاری به علت تأمین مالی بخش‌های بزرگ و بسیار بزرگ غیررقابتی در کشور، عملاً توان نظام بانکی را برای تأمین مالی بخش‌های مولد کوچک و متوسط کاهش داده است. این موضوع سودآوری بخش خصوصی را کاهش داده و انگیزه و انتظار آن‌ها برای اینکه سرمایه‌گذاری‌های جدید را کارسازی نمایند کاهش داده و یا حتی توسعه واحدهای اقتصادی موفق را مسدود کرده است. ناترازی در نظام بانکی با ناترازی در نظام بودجه‌ای همراه شده و از یک‌طرف توان کم تأمین مالی بانک‌ها به‌جای حرکت به سمت تولید، باید به سمت تأمین مالی اوراق خزانه دولتی و وام‌های به دولت و شرکت‌های دولتی هدایت گردد. این موضوع دولت را در مصرف منابع مالی موجود رقیب بخش تولیدی کرده و هزینه‌های بالای ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و بودجه‌های غیر مولد دولتی نیز عاملی شده که بودجه‌های به‌شدت رشد یابنده دولتی نیز به سمت‌وسوی تأمین زیرساخت‌های موردنیاز جامعه حرکت نکنند. این ناترازی‌های در نظام بانکی، نظام بودجه‌ای و البته ناترازی در محیط‌زیست و آب و سیستم تولیدی بخش خصوصی در نهایت در بانک مرکزی به‌صورت ناترازی جامعه پولی کشور با تولید خود را نشان می‌دهد. اینجاست که بحران‌هایی از جنس ناترازی در انواع سرمایه‌های موجود جامعه، عدم سرمایه‌گذاری مناسب در تأمین و بهنگام نگه‌داشتن آن‌ها و نیز رها ساختن و بی‌توجهی نهادی به برخی از این حوزه‌ها، عاملی برای ایجاد بحران‌های شدید سرمایه‌گذاری در کشور شده است. سرمایه‌گذاری که لازم است تا در همه حوزه‌های لازم و انواع سرمایه در کشور به‌صورت مستقل و البته یکپارچه و در هماهنگی با هم مجدد موردبازنگری و مدیریت و سیاست‌گذاری قرار گیرد. ♦♦

اقتصاد ایران چقدر اقتصادی است؟

♦ دکتر زهرا کریمی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه مازندران

رفتار اقتصادی مردم و بنگاه‌ها اقتصادی است

خیلی اوقات این جملات که «اقتصاد ایران، اقتصادی نیست» یا «اقتصاد ایران دچار هرج و مرجع است» یا «همه جای دنیا اگر چیزی گران شود، مردم آن را نمی‌خرند، اما مردم ایران برعکس هستند» را از دانشجویان رشته اقتصاد و حتی مردم عادی شنیده‌ایم، من با چنین گزاره‌هایی کاملاً مخالف هستم. از نظر قوانین اقتصادی، علم اقتصاد به دنبال شناخت قوانین حاکم بر رفتار مردم در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف است. این‌طور نیست که رفتار اقتصادی در ایران را بر اساس علم اقتصاد نتوان بررسی نمود؛ هم رفتار مردم ایران کاملاً اقتصادی است و هم عملکرد اقتصاد ایران بر اساس قوانین شناخته شده در علم اقتصاد بر اساس مکاتب مختلف اقتصادی قابل تحلیل است، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که اقتصاد ایران مثل بقیه اقتصادهای دنیا به شوک‌ها و عوامل مختلف واکنش نشان می‌دهد با این تفاوت که شوک‌های بیرونی در اقتصاد ایران فوق‌العاده بالاست. در علوم انسانی و اجتماعی، از جمله اقتصاد، آزمایشگاه وجود ندارد که بر اساس آن بتوان نظریه‌های مختلف را آزمون کرد. آزمایشگاه علم اقتصاد، تاریخ و وقایعی است که در نقاط مختلف جهان اتفاق می‌افتد. در همه جای دنیا وقتی چیزی کمیاب می‌شود، مردم جهت تهیه آن هجوم می‌آورند و این موضوع مخصوص کشور ایران نیست؛ برای مثال با شیوع بیماری کوید شرایط خاصی به وجود آمد که مردم حتی در کشورهای اروپایی به سوپرمارکت‌ها هجوم آوردند و فروشگاه‌ها را تخلیه کردند.

در علم اقتصاد بر اساس قانون تقاضا مشاهده می‌شود که «وقتی چیزی گران می‌شود، مردم آن را نمی‌خرند یا کمتر می‌خرند»، ولی یک موضوع مهمی در کنار این قانون عمومی وجود دارد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن انتظارات نسبت به آینده است که بر روی رفتار مصرفی تأثیر بسیار زیادی دارد. اگر مردم نگران باشند کالایی را که الان می‌خرند در آینده گران خواهد شد مطمئناً آن کالا را (به شرط قابلیت نگهداری) بیشتر از میزان مصرف روزانه تهیه می‌کنند، در مقابل، زمانی که قیمت‌ها کم می‌شود، مردم برای خرید عجله نمی‌کنند. انتظارات مردم نسبت به عملکرد اقتصاد ایران تحت تأثیر روابط با کشورهای جهان، نرخ ارز، افزایش یا کاهش درآمدهای نفت یا دسترسی یا غیرقابل دسترس بودن درآمدهای نفت است و این انتظارات قطعاً روی انتظارات و رفتار اقتصادی مردم تأثیرگذار است. تأثیر انتظارات بر رفتار مردم و بنگاه‌ها در اقتصاد کاملاً شناخته شده است؛ بنابراین اگر گفته می‌شود در اقتصاد، قیمت و مصرف رابطه معکوس دارند، اما مردم در کشور ما خلاف این موضوع رفتار می‌کنند به انتظارات برمی‌گردد و در همه دنیا هم به همین‌گونه است. تجربه نشان

رفتار مردم واکنشی منطقی به سیگنال‌های بازار است. واکنش به سیگنال‌ها و علائم اقتصادی از سوی کنشگران اقتصادی در همه جای دنیا از منظر علم اقتصاد قابل تحلیل است و در کل عقلایی محسوب می‌شود؛ اما آیا رفتار عقلایی مردم و بنگاه‌ها، در سطح کلان نیز اقتصاد را به سمت رشد و توسعه و یا رفاه بیشتر پیش می‌برد؟ باید گفت خیر!



می‌دهد که انتظارات خیلی دیر شکل می‌گیرند و زمانی هم که شکل گرفتند، خیلی سخت تغییر می‌کنند. با توجه به آمار بانک مرکزی، میانگین تورم در ایران در بازه ۴۰ ساله یعنی از سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ به‌طور متوسط سالانه حدود ۲۰ درصد بوده است. از سال ۱۳۹۷ به بعد نرخ تورم از ۴۰ درصد فراتر رفته است؛ یعنی میانگین تورم در ایران جهش بزرگی کرده و بیش از دو برابر شده و این موضوع مردم را به شدت وحشت‌زده کرده است.

در حال حاضر و تا اطلاع ثانوی انتظار مردم نسبت به افزایش قیمت‌ها بالا است و در شرایط وجود تورم بالا مردم ناگزیرند که کالاهای ضروری را بیشتر از مصرف فوری خریداری کنند، اما در مورد بسیاری از کالاها مثل پوشاک و کفش، قطعاً مصرف مردم کم شده چون قدرت خرید مردم کاهش پیدا کرده و این‌طور نیست که رابطه بین قیمت و مصرف در تمام کالاها به هم خورده باشد، بیشتر در مواد غذایی و کالاهای ضروری، اگر مردم بتوانند بیشتر از

نیاز روزانه خرید می‌کنند؛ رفتاری که نتیجه آن برهم خوردن رابطه‌ی عکس بین قیمت و مصرف است.

ارتباط مستقیم میان قیمت و خرید دارایی‌ها مختص ایران نیست و در بقیه نقاط دنیا نیز وجود دارد. برای مثال در بازارهای بورس جهان، زمانی که شاخص بورس افزایش می‌یابد، مردم استقبال کرده و مرتب خرید می‌کنند، اما زمانی که شاخص بورس کاهش پیدا می‌کند وحشت‌زده شده و سهام خود را می‌فروشند. تمام تحلیل‌هایی که مربوط به رفتار گله‌ای در بازار بورس است، مربوط به کشورهای صنعتی است و مشابه آن در ایران نیز صادق است. اینکه ما رفتار مردم ایران را با دیگر نقاط جهان متفاوت بدانیم، هیچ مبنای علمی و درستی ندارد.

رفتار اقتصادی یک فرد، یک خانوار و یا یک بنگاه به‌عنوان کنشگر اقتصادی بر اساس سیگنال‌هایی است که از بازار دریافت می‌کند؛ برای مثال مردم ارز و طلا خریداری یا در کشورهای قبرس و ترکیه

در خرید آپارتمان سرمایه‌گذاری می‌کنند. از نظر فردی تمام این رفتارها اقتصادی است؛ یعنی همه تصمیمات فردی که بر اساس شرایط اقتصادی و اطلاعاتی است که جمع‌آوری می‌شود، بهینه است. رفتار مردم واکنشی منطقی به سیگنال‌های بازار است. واکنش به سیگنال‌ها و علائم اقتصادی از سوی کنشگران اقتصادی در همه جای دنیا از منظر علم اقتصاد قابل تحلیل است و در کل عقلایی محسوب می‌شود؛ اما آیا رفتار عقلابی مردم و بنگاه‌ها، در سطح کلان نیز اقتصاد را به سمت رشد و توسعه و یا رفاه بیشتر پیش می‌برد؟ باید گفت خیر! چون در سطح خرد من دارایی خود را به شما می‌فروشم و شما نیز به دیگری؛ به‌عنوان مثال اگر کسی پس‌اندازش را بدهد و ۱۰۰۰ دلار خریداری کند که بعد با سود به فروش رساند، ممکن است در سطح خرد سرمایه‌گذاری فردی محسوب شود، اما در سطح کلان تغییر مثبتی روی نداده و ۱۰۰۰ دلار از یک نفر به فرد دیگری انتقال یافته است. خرید و فروش دارایی‌های مختلف

از جمله خرید ارز، طلا، زمین و مستغلات، با توجه به سیگنال‌های بازار ممکن است به‌صورت فردی قابل توجیه باشد، اما تأثیر آن در اقتصاد صفر و در بعضی موارد حتی آثار منفی به دنبال دارد. چون سرمایه‌ها را از فعالیتهای مولد مثل سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و خدماتی که سطح رفاه مردم را بالا می‌برد دور می‌کند و سرمایه‌ها را به‌سوی معاملاتی جذب می‌کند که هیچ ارزش‌افزوده‌ای ایجاد نمی‌نماید.

مجرای تنفس اقتصاد ایران تنگ شده است

از سال ۱۳۹۱ تاکنون رشد سرمایه‌گذاری در ایران منفی بوده است و میزان سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۹۷ به حدی کاهش یافته که حتی استهلاک را هم پوشش نداده است. چرا این وضع به وجود آمده است؟ چون فضای کسب‌وکار در ایران بسیار پرریسک است. مسئله اصلی اقتصاد ثبات و امنیت است. همیشه گفته می‌شود که «سرمایه مثل موش ترسو است»، «سرمایه وطن ندارد»، «وطن سرمایه در چمدان



است» و ... در کشور ما علاوه بر یک سری تنش‌های داخلی که به واسطه آن دائماً دچار زدوخوردهای داخلی هستیم، عواملی چون بی‌ثباتی، فرار سرمایه‌های فکری و فیزیکی از کشور، تنش‌های جدی در فضای کسب‌وکار، تنش در روابط بین‌المللی و محدودیت دسترسی ما به بازارهای بین‌المللی برای تأمین نیازها، انتقال تکنولوژی و بازارهای صادراتی مجرای تنفس اقتصاد ایران را تنگ کرده است.

در حال حاضر بسیاری از اقتصاددانان و همکاران بنده به بانک‌ها بدویبراه می‌گویند که بانک‌ها عامل انحراف در اقتصاد هستند و سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیرمولد برده‌اند. برخی بانک‌ها در بازار ارز و طلا فعال هستند و به بحران در این بازارها دامن می‌زنند. به اعتقاد من، بانک‌ها همانند سایر بنگاه‌های اقتصادی به سیگنال‌های بازار واکنش نشان می‌دهند؛ مثل یک فرد عادی. همان‌گونه که یک کنشگر اقتصادی با بالا رفتن قیمت طلا و ارز برای خرید آن‌ها اقدام می‌کند تا از این فرصت سود ببرد، بانک‌ها نیز بخشی از منابع خود را به‌سوی این بازارها سرازیر می‌کنند. بسیاری از بانک‌ها با مشکل ناترازی و کمبود درآمد مواجه هستند و می‌خواهند به شکلی درآمدشان بالا رود؛ بنابراین وارد بازار طلا و ارز، یا ساخت‌وساز پاساژهای تجاری می‌شوند. بانک‌ها از سپرده‌های مردم برای خرید این دارایی‌ها استفاده می‌کنند، در حالی که انتظار می‌رود منابع مالی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی را تأمین کنند. در حال حاضر بانک‌ها گرایشی به اعطای وام به کارخانه‌ها ندارند؛ چون بسیاری از واحدهای تولیدی با بحران دست به گریبان هستند و آینده‌ی آن‌ها نامعلوم است و ریسک اعطای وام به چنین واحدهایی بسیار بالا است. در واقع ساختارهای اقتصادی کشور، سرمایه را به‌سوی فعالیت‌های تجاری و سوداگرانه هدایت می‌کند و عامل اصلی مشکلات اقتصاد ایران بانک‌ها نیستند، ولی بانک‌ها به‌نوبه‌ی خود به این مشکلات دامن

می‌زنند. همین‌طور که هر یک از کنشگران اقتصادی با واکنش به سیگنال‌های بازار به این مشکلات دامن می‌زنند، ولی چه باید بکنند!

علل بیماری اقتصاد

در مجموع اقتصاد ایران بر اساس قوانین شناخته شده در علم اقتصاد قابل تحلیل است. رفتار مردم و بنگاه‌ها در سطح خرد و بر اساس واکنش به سیگنال‌های بازار و اطلاعاتی که به دست می‌آورند، عقلایی و اقتصادی است، اما برآیند و جمع رفتار کنشگران اقتصادی بنا بر علل زیر به ثروتمند شدن کشور و بالا رفتن سطح رفاه مردم منجر نمی‌شود و در نهایت اقتصاد را به جلو نمی‌برد:

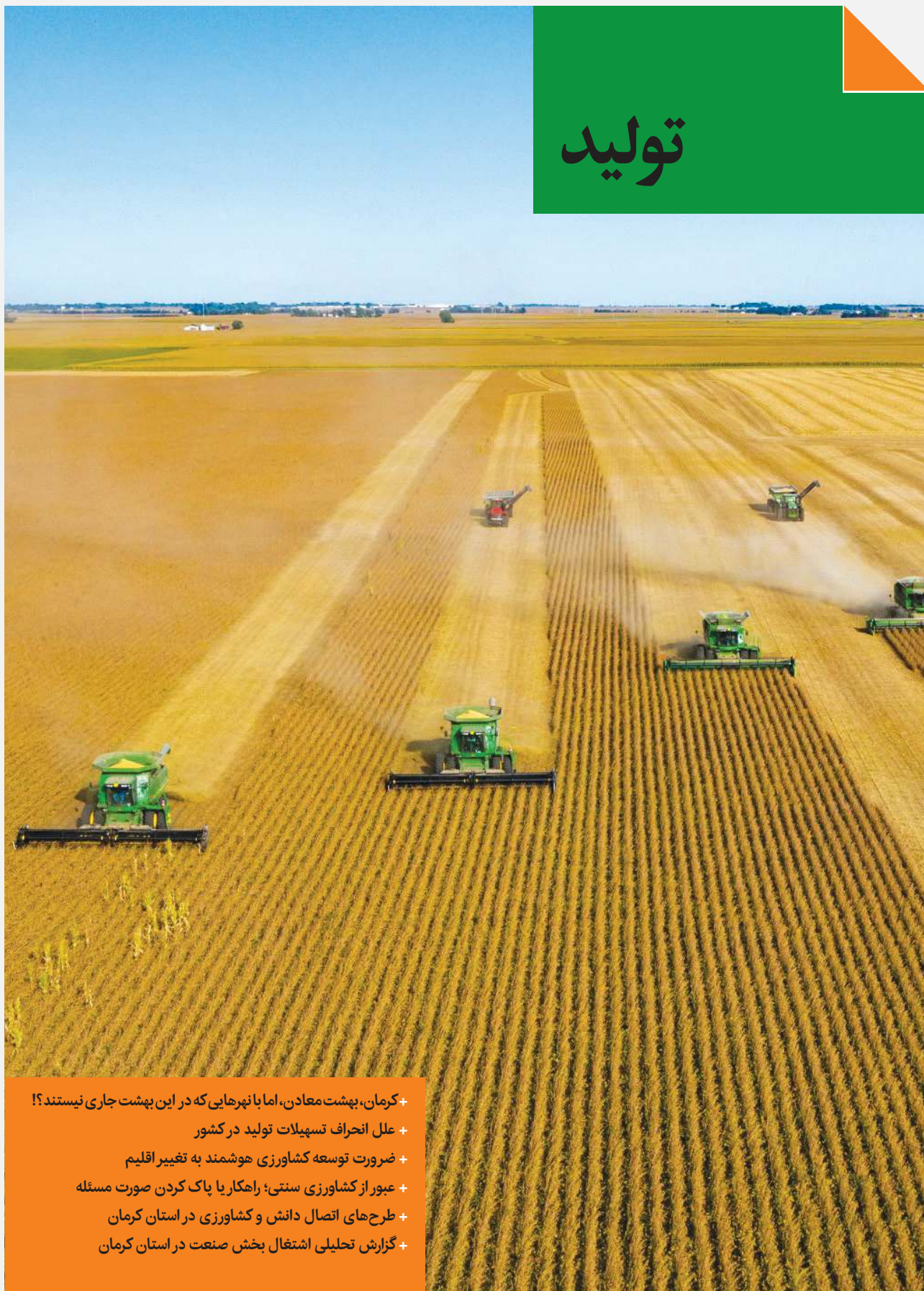
- **اول**، اینکه ما در یک کساد طولانی‌مدت در تله افتاده‌ایم، در کنار سیگنال‌های بدی که از روابط بد بین‌المللی نشأت می‌گیرد، بازارهای ما به دلیل بی‌ثباتی در قوانین و مقررات سیگنال‌های بدی به کنشگران اقتصادی می‌دهد،
- **دوم**، وجود حکمرانی نامناسب و دستگاه اجرایی ناکارآمد است. دستگاه اجرایی فاسد و فشل است. عدم وجود شایسته‌سالاری

در ۴۵ سال گذشته بخش خصوصی مدام پایش را جمع کرده و در عوض بخش دولتی پایش را بیش‌تر دراز کرده است. برای مثال پیمانکار دولتی جایگزین پیمانکار خصوصی شده است. مسلم است که پیمانکار خصوصی نمی‌تواند با پیمانکار دولتی یا شبه‌دولتی رقابت کند، چون بخش دولتی و شبه‌دولتی به منابع بانکی، ارز و سفارشات دولتی دسترسی بسیار بهتری دارد. پیمانکار بخش خصوصی در مواجهه با مشکلات مالی ورشکست می‌شود ولی پیمانکار دولتی و شبه‌دولتی با تکیه بر حمایت‌های دولتی هیچ‌وقت ورشکست نمی‌شود و همواره می‌تواند از بودجه دولت کمک دریافت کند.

و فساد گسترده، امتیازات بسیاری را برای عده‌ای خاص تأمین می‌کند. اگر کسی پس‌اندازهایش را صرف خرید زمین و سکه کند، هیچ دستگاہی با او برخوردی ندارد، اما اگر شخصی بخواهد یک واحد صنعتی یا خدماتی ایجاد کند، بسیاری از دستگاہ‌های اجرایی به بهانه صدور مجوزهای متعدد و متنوع، سرمایه‌گذار را آن‌قدر مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و در چاه و چاله می‌اندازند که عطای فعالیت مولد را به لقایش ببخشد و از انجام کار منصرف شود.

- **علت سوم**، تنش در داخل و کشمکش بین جناح‌های مختلف است،
- **علت چهارم**، نامشخص بودن جایگاه بخش خصوصی در کشور است که فعالیت بخش خصوصی در بسیاری از عرصه‌ها را بسیار محدود می‌کند. جایگاه بخش خصوصی و بخش دولتی در اقتصاد کشور مشخص نیست؛ در ۴۵ سال گذشته بخش خصوصی مدام پایش را جمع کرده و در عوض بخش دولتی پایش را بیش‌تر دراز کرده است. برای مثال پیمانکار دولتی جایگزین پیمانکار خصوصی شده است. مسلم است که پیمانکار خصوصی نمی‌تواند با پیمانکار دولتی یا شبه‌دولتی رقابت کند، چون بخش دولتی و شبه‌دولتی به منابع بانکی، ارز و سفارشات دولتی دسترسی بسیار بهتری دارد. پیمانکار بخش خصوصی در مواجهه با مشکلات مالی ورشکست می‌شود ولی پیمانکار دولتی و شبه‌دولتی با تکیه بر حمایت‌های دولتی هیچ‌وقت ورشکست نمی‌شود و همواره می‌تواند از بودجه دولت کمک دریافت کند. به همین دلیل نهادهای عمومی طی دهه‌های گذشته بزرگ و بزرگ‌تر شده‌اند و جای فعالیت را برای بخش خصوصی تنگ و تنگ‌تر کرده‌اند. تجربه کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که انحصارهای دولتی و شبه‌دولتی قادر به ایجاد رونق اقتصادی پایدار نیستند. موفقیت پایدار کشورهای صنعتی مدیون فعالیت میلیون‌ها کنشگر اقتصادی (بخش خصوصی) بوده است. ♦♦

تولید



- + کرمان، بهشت معادن، اما با نهرهایی که در این بهشت جاری نیستند؟!
- + علل انحراف تسهیلات تولید در کشور
- + ضرورت توسعه کشاورزی هوشمند به تغییر اقلیم
- + عبور از کشاورزی سنتی؛ راهکاری پاک کردن صورت مسئله
- + طرح‌های اتصال دانش و کشاورزی در استان کرمان
- + گزارش تحلیلی اشتغال بخش صنعت در استان کرمان



گفت‌وگو با «محمد رضا کرمی شاهرخی» کارشناس ارشد معدن و صنایع فلزی

کرمان، بهشت معادن اما با نهرهایی که در این بهشت جاری نیستند؟!

در همایش کرمان آیدکس سال گذشته در کرمان سخنرانی‌ها و پانل مربوط به صنایع جانبی فولاد و مس بسیار موردتوجه قرار گرفت. یکی از سخنرانان این پانل «محمد رضا کرمی شاهرخی» بود که سخنان وی با بازخوردهای بسیار مثبت مواجه شد. لذا در این فرصت درصدد گفت‌وگو با وی برآمدیم، مطالعه مشروح این گفت‌وگو بویژه برای مسئولان استان کرمان، در اینجا میسر است.



میدوک نزدیک به یک میلیارد تن سنگ خرد کرده‌اند ولی گلوله‌های فولادی آن‌ها (که ساده‌ترین خط تولید را دارد) از سایر استان‌ها تأمین شده‌اند و استان کرمان نقشی نزدیک به صفر در تأمین گلوله‌های فلزی برای شرکت مس داشته است. مس را از این جهت مثال می‌زنم که سابقه بیشتری نسبت به فولاد در استان کرمان دارد. در همین شرکت مس شاید تاکنون نزدیک به یک‌میلیون تن مواد نسوز و آجرهای نسوز استفاده شده است ولی سهم استان‌های هم‌جوار مثل یزد و اصفهان در تأمین این آجرها خیلی زیاد و سهم استان کرمان صفر است. صدها محصول ریخته‌گری، صدها محصول کارگاه‌های آهن‌گری و ساخت، صدها محصول شیمیایی، انواع روغن، گریس، واشر، پیچ و ... ابزار الکتریکی و برقی و ... می‌تواند از استان کرمان تأمین شود، اما استان در حال حاضر در این زمینه جایگاه بسیار اندکی دارد.

♦ تا جایی که می‌دانم، همیشه مسئولان شرکت‌ها تأکید داشته‌اند که خریده‌ها از استان انجام شود و تا حدی روی این موضوع پافشاری دارند؛ مثل انواع محصولات مصرفی، تعمیراتی، اداری، خوراکی و ... شاید این موضوع با نظر شما هم همخوانی نداشته باشد؟

♦ به همین دلیل است که استان کرمان را بهشت معادن نامیده‌اند، چون در عناصر مختلفی مثل سنگ آهن، مس، کرومیت، تیتانیوم، ذغال سنگ و ... حرف اول را می‌زند. نظر شما چیست؟ بله، واقعاً کرمان بهشت معادن است، اما متأسفانه نهرهای این بهشت در کرمان جاری نیست!

♦ منظورتان چیست؟

منظور من این است که اقتصاد معادن و زنجیره‌های آن در استان کرمان می‌تواند مانند یک لوکوموتیو، صدها واگن توسعه را به دنبال خود بکشد، اما فقط به چند واگن بسنده کرده است و پژواک اثرات توسعه‌ای این معادن در استان کرمان اندک است. ما برای تولید این حجم از مواد معدنی در استان صدها صنایع پشتیبانی‌کننده بالادستی و صدها محصول پایین‌دستی نیاز داریم که من گمان نمی‌کنم که حتی ۵ درصد آن در استان کرمان قرار داشته باشد؛ به‌عنوان مثال از زمان راه‌اندازی مس در سال ۱۳۶۱ تاکنون، آسیاب‌های گلوله‌ای مس سرچشمه و مس

♦ در مورد جایگاه معادن و صنایع استان کرمان

در کشور، چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید؟ اقدام اتاق بازرگانی کرمان در برگزاری رویداد کم‌نظیر کرمان آیدکس اثربخشی فوق‌العاده‌ای در ارتقاء جایگاه استان کرمان داشت، واقعیت این است که معادن استان کرمان و زنجیره‌های وابسته به آن نه تنها در اقتصاد استان، بلکه در اقتصاد کشور نقش بزرگی ایفا می‌کنند. بیش از ۳۰ درصد زنجیره فولاد و بیش از ۷۰ درصد زنجیره مس کشور در استان کرمان قرار دارد؛ این بدین معناست که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم استان کرمان در ۱۲ میلیارد دلار صادرات محصولات معدنی و فلزی نقشی ۳۰ درصدی دارد، یعنی بیش از ۳٫۵ میلیارد دلار. همچنین معادن استان کرمان و زنجیره‌های وابسته آن سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی کشور دارند. همه این موارد حاکی از ظرفیت‌های بزرگ رشد و توسعه این استان پهناور هستند. در جدول شماره (۱)، اهمیت استان کرمان بهتر روشن می‌شود.

جدول شماره (۱): وضعیت ۱۰ استان برتر معدنی کشور در سال ۱۴۰۰

استان	ارزش افزوده (میلیارد تومان)	سهم از ارزش افزوده کل کشور
خراسان رضوی	۱۷۸۱۵/۱	۰/۸۱
فارس	۲۲۵۸/۶	۰/۱۰
سمنان	۱۵۶۵/۸	۰/۰۷
مرکزی	۴۴۴۰/۶	۰/۲۰
اصفهان	۲۱۵۷/۰	۰/۱۰
کرمان	۱۰۹۶۰۵/۲	۴/۹۹
آذربایجان شرقی	۱۵۹۵۳/۱	۰/۷۳
یزد	۴۰۲۴۹/۴	۱/۸۳
خراسان جنوبی	۳۵۸۳/۸	۰/۱۶
آذربایجان غربی	۱۴۸۳/۹	۰/۰۷
مجموع	۱۹۹۱۱۲/۵	۹/۰۶



سرچشمه و از سرچشمه یا شهرباک در چپ و راست جاده پر از کارخانه‌های پشتیبانی مس بود، نه اینکه مثل الان دشتی صاف و غیرمولد باقی بماند. ما حتی برخلاف شیراز و اصفهان در کرمان یک شرکت مهندسی صاحب‌نام در امور فرآیندی و طراحی‌های زنجیره آن نداریم؛ علیرغم اینکه مهندسان بسیار باسوادی داریم.

♦♦ لطفاً واضح‌تر بفرمایید منظورتان از اینکه «نهرهای بهشت معادن کرمان، در استان کرمان جاری نیست» چه می‌باشد؟

گمان می‌کنم تا حد زیادی مطلب را توضیح دادم. ببینید الان اقتصاد معدن و زنجیره آن در استان کرمان فقط و فقط در استخراج از چاله‌های معدنی و تبدیل آن به شمش خلاصه شده است. درحالی‌که هزاران خوشه صنعتی مولد از کنار این صنایع بایستی جوانه می‌زد که هزاران هزار شغل ایجاد کند، ولی عملاً اتفاقی نیفتاده و ما تقریباً بر همان هسته تولید شمش مس و آهن تمرکز کرده‌ایم و لاغیر. ما حتی اگر پیچ و مهره‌های این آب‌پروژه‌هایی را که در استان کرمان ایجاد شده یا حتی ورق‌ها و ساندویچ پانل‌ها را در استان کرمان تولید می‌کردیم الان هزاران نفر فقط در این حوزه مشغول کار و تولید بودند، ولی این سرچشمه‌ها و نهرهای مولد نصیب سایر استان‌ها شده است و در حقیقت این ظرفیت بزرگ اشتغال و تولید و کار که من اسم آن را «ام‌المعادن» گذاشته‌ام فراموش شده و فقط همه پیرامون تولید و کسب روزی از چاله‌های معدنی مشغول هستند.

♦♦ ببخشید پاسخ من را ندادید که مسئولان شرکت‌های معدنی استان بخرید کالاها از استان کرمان تأکید دارند و تا حدودی مؤثر بوده است؟

بله، این نکته را قبول دارم، اما توجه داشته باشید ۸۰ درصد این تأکیدها برای خرید کالاها از واسطه و نمایندگی‌های آن‌ها در استان کرمان می‌باشد؛ یعنی خرید

نوع تولیدات	تناژ	تناژ سالیانه (میلیون تن)
استخراج سنگ معدن و باطله‌برداری		۲۷۰
تولید کنسانتره		۳۰
تولید گندله		۲۳
تولید آهن اسفنجی		۵/۶
تولید شمش فولاد		۱/۷
تولید نورد		۰/۷
جمع		۳۳۱

یک ذوب‌آهن در اصفهان، چطور خوشه‌های صنعتی در این شهر و استان رشد کرد و هر گوشه‌اش یک شهرک صنعتی ایجاد شده است. اگر مس سرچشمه در اصفهان یا یزد بود، شاهد بودید که از رفسنجان تا

بگذارید من بخش زنجیره معادن و فولادی را تمام کنم پاسخ سؤال شما را می‌دهم شما به آمار ذکر شده در جدول بالا توجه کنید، ببینید که چه میزان تولید در بخش‌های مختلف معدنی و فولادی استان کرمان انجام می‌شود.

همان‌طور که می‌بینید سالیانه بیش از ۳۳۰ میلیون تن فقط در بخش زنجیره معدن و فولاد در چرخ‌دنده‌های این صنعت مواد در استان کرمان در گردش است که نیازمند صدها دامپتراک و شاول و کامیون‌های کوچک و بزرگ معدنی، انواع سنگ‌شکن‌ها و آسیاب‌ها، انواع سلول‌ها و فیلترها و پمپ‌ها، انواع کوره‌ها و دیسک‌های بزرگ گندله‌سازی، انواع کمپرسورها، نوارهای نقاله، مشعل‌ها، غربال‌ها و سیلیکون‌ها، انواع گیربکس‌ها و غلطک‌ها و موتورها و خنک‌کننده‌ها و تصفیه‌کننده‌های آب، انواع لباس کار و کفش و کلاه، لوازم ایمنی می‌باشد و اگر ادامه دهیم به چندین صفحه می‌رسد، اما سهم استان کرمان در تأمین این تجهیزات، قطعات و مواد مصرفی این تجهیزات بسیار اندک است. اگر این ظرفیت تولید در اصفهان ایجاد شده بود الان ده‌ها شهرک صنعتی فعال برای آن ایجاد کرده بودند و ده‌ها هزار شغل برای آن ایجاد شده بود. شما ببینید با احداث

اقتصاد معادن و زنجیره‌های آن در استان کرمان می‌تواند مانند یک لوکوموتیو، صدها واگن توسعه را به دنبال خود بکشد، اما فقط به چند واگن بسنده کرده است و پژواک اثرات توسعه‌ای این معادن در استان کرمان اندک است. ما برای تولید این حجم از مواد معدنی در استان صدها صنایع پشتیبانی‌کننده بالادستی و صدها محصول پایین‌دستی نیاز داریم که من گمان نمی‌کنم که حتی ۵ درصد آن در استان کرمان قرار داشته باشد؛ به‌عنوان مثال از زمان راه‌اندازی مس در سال ۱۳۶۱ تاکنون، آسیاب‌های گلوله‌ای مس سرچشمه و مس میدوک نزدیک به یک میلیارد تن سنگ خرد کرده‌اند ولی گلوله‌های فولادی آن‌ها (که ساده‌ترین خط تولید را دارد) از سایر استان‌ها تأمین شده‌اند و استان کرمان نقشی نزدیک به صفر در تأمین گلوله‌های فلزی برای شرکت مس داشته است.

دل و جرات به مردم بدهیم و خرید تضمینی را تعهد کنیم آن اتفاق بزرگ خوشه‌های صنعتی استان کرمان رخ می‌دهد، سومین دلیل عدم رشد خوشه‌های صنعتی استان، از نگاه من این است که مسئولان استان کرمان نسبت به یکدیگر واگرایی دارند و همکاری ندارند؛ برخلاف سایر استان‌ها، برای رشد دیگران خصوصاً همشهری‌های خود هیچ تلاش و حمایتی هم نمی‌کنند، بلکه موانع هم ایجاد می‌کنند؛ یک نمونه برای شما بگویم. در سال ۱۳۹۴ یک واحد تولید مس در معدن مس عباس‌آباد ساوه راه‌اندازی کردیم، برای حل مشکل آب، فرماندار ساوه یک حلقه چاه آب به ما واگذار کرد، اما در سال ۱۳۹۶ برای

ولی اثرگذار توسط یک مدیر شروع کرد. در سال ۱۳۸۴ که من مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری مس بودم، یک روز در بازدید از انبارها متوجه شدم ۴ دستگاه چرخ‌خیاطی صنعتی سالهاست که در انبار خاک می‌خورد و تصمیم فروش آن‌ها را دارند، همان روز مدیر خیریه خیرین گمنام را صدا زدم و گفتم این ۴ دستگاه را بگیرید و با آن لباس کارهای ما را بدوزید و من تضمینی از شما می‌خرم. آن کارگاه در یک زیرزمین با چند نفر شروع به کار کرد، اما امروز صدها چرخ‌خیاطی و نزدیک به ۲۰۰ نفر از زنان سرپرست خانوار را دارد و تقریباً همه لباس‌های مس سرچشمه و پیمانکاران آن و شهرهای اطراف را تأمین می‌کنند. اگر

از نمایندگی‌ها و واسطه‌ها که سهم آن در بخش دلالی به استان کرمان برسد، شاید اندکی و کمتر از ۱۰ درصد تولیداتی باشد که نصیب تولیدکنندگان استانی شود.

♦ تا اینجا ما بیان مشکل را داشتیم ولی به دلایل موضوع و راه‌حل نپرداختیم ممکن است در این زمینه توضیح دهید؟

به نظرم سه دلیل عمده باعث به وجود آمدن و ادامه این وضعیت شده است: اول اینکه مردم استان کرمان روحیه قناعت داشته و روحیه جسارت و کارآفرینی و ریسک‌پذیری بسیار کمی دارند، دوم اینکه مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ معدنی و صنعتی در طی سه دهه گذشته فقط به این فکر کرده‌اند که درآمدهای سرشار شرکت‌ها را در همان تکمیل زنجیره خود و در چند متری خودشان هزینه کنند و هیچ‌گاه به این فکر نکرده‌اند که با برنامه‌ریزی می‌توانند یک موج اجتماعی اشتغال و تولید و توسعه پیرامون خوشه‌های صنعتی کوچک و بزرگ این صنایع ایجاد کنند، به‌عنوان مثال ما وقتی ابر پروژه گل‌گهر ۱۳۹۸ را در سال ۱۳۹۰ برنامه‌ریزی کردیم با یک کنسرسیوم ایرانی - ایتالیایی قراردادی منعقد کردیم تا خوشه‌های صنعتی پیرامون گل‌گهر را در قالب یک شهرک صنعتی ۲۰ هزار هکتاری پیاده کنیم. مطالعات جامع و جالبی انجام شد و بر اساس بنچ مارک شرکت فولاد ILVA ایتالیا و مبارکه اصفهان، ۳۰ رشته صنعتی با بیش از سیصد صنعت وابسته برای سرمایه‌گذاری معرفی گردید که لیست آن موجود است به نظرم بایستی آن هدف ادامه داده می‌شد، به مدیران عامل شرکت‌های بزرگ معدنی صنعتی استان کرمان باید زمانی نمره موفقیت را بدهیم که خوشه‌های صنعتی استان را توسعه بدهند نه اینکه درآمد سرشار فروش ماده معدنی را معیار موفقیتشان بگذاریم. مثالی برای شما بزنم که چه میزان می‌توان حرکت را با یک تصمیم ساده،



صنعت، رشد بی‌نظیری داشته است، اما حاصل برآیند این توسعه صنعتی مثبت نبوده است؛ چرا که سالیانه ۵۱ میلیارد تن معادل آلایندگی کربن به جو داده است و سبب تغییرات و نوسانات اقلیمی شده است. در همین استان کرمان در دو سال قبل عملاً کشاورزان پسته‌ای نداشته‌اند، زندگی ۴۰ درصد مردم متوسط و فقیر دنیا به کشاورزی وابسته است و تغییرات اقلیمی زندگی آن‌ها را به فقر سوق داده است. سیل‌هایی که قبلاً صد سال یکبار می‌آمده است؛ اکنون هر ده سال یکبار می‌آید. سالانه هزاران هکتار جنگل که شش‌های تنفس زمین هستند دچار خودسوزی می‌شوند و هزاران اثر سوء اقلیمی که توسعه بی‌حدوحساب صنایع آلوده‌کننده به جهان وارد کرده است، لذا ما رسالت داریم هر چه بیشتر تولید خود را در بخش معدن و صنعت سبزتر و با آلودگی کمتری عرضه کنیم در این زمینه اتفاقات بزرگی در دنیا رقم خورده است. در سال ۲۰۲۱ سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک از سرمایه‌گذاری در نفت و گاز بالاتر رفت و به رقم ۷۰۰ میلیارد دلار رسید و همچنان رو به افزایش است. استفاده از هیدروژن و جذب کربن به سرعت در جهان درحال توسعه است. برقی سازی و دیجیتال سازی یکی از مهم‌ترین اهداف کنترل این آلایندگی‌هاست، اتفاقات بزرگی که شروع آن می‌تواند از دریچه بهره‌وری باشد، در حال شکل‌گیری است. ما بررسی کردیم با اندک تغییراتی معادنمان بین ۱۰ تا ۲۰ درصد بهره‌ورتر می‌شوند (یعنی آلودگی کمتر). حرکت به سمت تولید سبز یعنی ایجاد ظرفیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی بسیار بزرگ برای استان و کشور و نهایتاً مردم از این اتفاق بزرگ بهره زیادی می‌برند. ما اکنون در موسسه غیرانتفاعی با نام «موسسه راهبردی معدن و فولاد سبز» یا SIGMAS در حال ترویج این مهم هستیم و دست کمک و همکاری به‌سوی همه دراز می‌کنیم. ♦♦

ما حتی اگر پیچ و مهره‌های این آب‌پروژه‌هایی را که در استان کرمان ایجاد شده یا حتی ورق‌ها و ساندویچ پانل‌ها را در استان کرمان تولید می‌کردیم الان هزاران نفر فقط در این حوزه مشغول کار و تولید بودند، ولی این سرچشمه‌ها و نهرهای مولد نصیب سایر استان‌ها شده است و در حقیقت این ظرفیت بزرگ اشتغال و تولید و کار که من اسم آن را «ام‌المعدان» گذاشته‌ام فراموش شده و فقط همه پیرامون تولید و کسب روزی از چاله‌های معدنی مشغول هستند.

آب باریکه و کارمندی. دو سال قبل برای جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله راوری طرحی را با همکاری دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران، شرکت کاوند نهان زمین و موسسه فرهنگی سیدالشهدا راور شروع کردیم و به پایان بردیم. اسم این طرح «آرمان برتر» بود و هدف آموزش‌های ۳۶۰ ساعته آن ایجاد روحیه خودباوری و راه‌اندازی کسب‌وکار به این جوانان دختر و پسر بود. نتایجی که از این آموزش‌ها گرفتیم باورنکردنی بود و منجر به خلق چندین کسب‌وکار موفق گردید و یک نفر از این جوانان تقاضا نکرد که کارمند شود. حتی اخیراً یکی از این جوانان را دیدم که با خوشحالی می‌گفت معادل سه سال کارمندی در دو ماه گذشته درآمد کسب کرده‌ام. ما در کنار خیرین مدرسه‌ساز، خیرین ذهن ساز نیاز داریم، تحول در بچه‌های کرمان از تغییر ذهن و نگرششان شروع می‌شود. هم‌اکنون این طرح «آرمان برتر» در بردسیر در حال اجرا می‌باشد. امید دارم این رویکرد آموزشی در کرمان مورد توجه قرار گیرد.

♦♦ **در رویداد کرمان آیدکس پارسال، شما تأکید روی فولاد و معدن سبز هم داشتید، لطفاً در پایان در این ارتباط هم توضیح می‌دهید؟** بله، واقعیت این است که اگر جهان در

محرومیت‌زدایی راور یک کارخانه فولاد در محدوده شهرستان راور شروع کردیم و چندین برابر طرح ساوه در آن هزینه کردیم و در سال ۱۴۰۰ به بهره‌برداری رسید. به قیمت امروز نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد تومان در راور سرمایه‌گذاری شد و الان کارخانه در حال تولید آهن اسفنجی است، ولی باورتان می‌شود که ۳ سال است که برای کارخانه با تانکر آب می‌خریم؟ هرچه تلاش برای دسترسی به یک چاه آب می‌شود به‌جایی نمی‌رسد؟ و بعداً یکی از مسئولان استان کرمان در پاسخ به نیاز آب به ما پاسخ داد، چرا قبلاً برای مناره فکری نکردید و چاهی نکندید؟! همه ما و شما می‌دانیم که اداره دارایی استان کرمان در دوره‌ای در چند سال قبل بدترین برخوردها را با سرمایه‌گذاران و شرکت‌ها داشت، ولی هیچ‌کس همت نکرد تا این مشکل را برطرف کند تا آن شخص بازنشسته شد و دست از سر شرکت‌ها کشید. در زمینه وام‌دهی و تسهیلات رتبه استان کرمان پایین و سخت‌گیری بانک‌ها نسبت به سایر استان‌ها غیرقابل مقایسه است. در این زمینه مسئولان استان و استاندار باید کسانی را بگمارند که ترویج توسعه استان را بدهند، حتی اگر قرار باشد در مقطعی از خارج استان افراد کارآمد را بیاوریم.

♦♦ **اینکه فرمودید مردم کرمان روحیه قناعت دارند و از جرات و ریسک‌پذیری پرهیز می‌کنند، چگونه حل می‌شود؟**

به نظرم آموزش و پرورش استان با همراهی اتاق بازرگانی و دانشگاه‌ها، رویکرد جدیدی را در آموزش‌های اضافی از دبستان تا دبیرستان در کرمان طراحی کنند. این کار صد برابر از آموزش زبان، واجب‌تر است. باید روحیه کارآفرینی و اعتمادبه‌نفس در این بچه‌ها ایجاد شود، باید فن بیان و محکم صحبت کردن به دانش آموزان کرمانی یاد داده شود، باید بر کم‌رویی آن‌ها غلبه کرد و کاری کنیم که هر بچه‌ای رویای خودش را داشته باشد، نه رویای

علل انحراف تسهیلات تولید در کشور

♦ دکتر مسعود جمالی

رئیس انجمن مدیران صنایع استان اصفهان



و متأسفانه مصرف اعتبارات به شکلی است که این انبوه نقدینگی تأثیری در تولید ندارد، در حالی که باید دولت و بانک مرکزی به صورت فعال و با نظارت جدی، تسهیلات دهی بانکها را منوط به هدایت اعتبار به سمت تولید نمایند. عوامل انحراف وام‌های تولیدی را می‌توان به بخش‌های زیر دسته‌بندی نمود:

مداخله دولتی: دولت ایران نقش مهمی در تنظیم و توزیع تسهیلات تولید دارد. عدم پایداری در تصمیمات سیاسی و اقتصادی و پشتیبانی از بخش‌های خاص یا ایجاد اشتغال به شکل غیربهبوده و نهایتاً عدم بررسی نتایج آماری از تأثیرگذاری‌ها باعث انحراف تسهیلات از بخش‌های مولد اقتصادی بخش خصوصی شده است، ریسک بالا: وام‌های تولیدی معمولاً با ریسک‌های بالا همراه هستند. تولید کالاها یا خدمات ممکن است با ریسک‌های تولیدی، بازاری، نقدینگی و بسیاری عوامل دیگر همراه باشد. بانک‌ها برای مدیریت این ریسک‌ها نیاز به مهارت و منابع دارند که ممکن است هزینه‌های بیشتری داشته باشد، شرایط اقتصادی نامساعد: در شرایط اقتصادی تحریمی یکی از دلایل اصلی انحراف چشمگیر بانک‌ها از روند تسهیلات‌دهی را باید نقش عاملی به نام «تورم» دانست. با توجه به اینکه نرخ تسهیلات بانکی ثابت است، لذا در شرایط تورمی اعطای وام بانکی در نهایت چیزی جز ضرر و زیان نصیب بانک‌ها نخواهد کرد و بانک‌ها در این شرایط به دنبال کسب سود و درآمدزایی هستند تا دست‌کم بخشی از ناترازی خود را رفع کنند و به همین دلیل به سمت بنگاهداری و خرید مسکن حرکت می‌کنند تا از این راه بتوانند بازدهی بیشتری را کسب کنند.

مشکلات مالی بانکی: بارها در گزارش‌ها آمده و مقامات اقتصادی کشور نیز به آن اذعان کرده‌اند که سیستم بانکی کشور از ناترازی رنج می‌برد. منابع بانک‌ها در ادوار گذشته از محل

به دلیل افزایش قیمت ارز، مواد اولیه و هزینه‌های تولید، بسیاری از واحدهای صنعتی فعال کشور به شدت از کمبود نقدینگی رنج می‌برند. بند پ ماده ۴۶ قانون برنامه ششم توسعه، تولید را محور مهم در جهت‌گیری سیستم بانکی می‌داند، بر اساس این قانون سهم تولید از تسهیلات بانکی باید ۴۰ درصد باشد. متأسفانه بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته کمتر از چهل درصد تسهیلات اعطایی از طریق سیستم بانکی در حوزه سرمایه‌گذاری و تولید هزینه شده است. طبق گزارش بانک مرکزی، میزان وام‌های پرداختی در سال ۱۴۰۱ با رشدی ۴۵٫۳ درصدی همراه بوده، ۳۷ درصد از کل تسهیلات نیز وارد بخش صنعت و معدن شده است. اینکه چرا بانک‌ها بر اساس آمارها در سال ۱۳۹۹، ۲۷ تا ۳۰ درصد تسهیلات را به تولید اختصاص داده‌اند یا در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۳۸ درصد متقاضیان تولیدی موفق به اخذ وام شده‌اند را باید در ساختار اقتصادی کشور جستجو کرد. ناترازی، نسبت بالای مطالبات مشکوک‌الوصول، ابهام در اعطای تسهیلات، نسبت پایین تسهیلات به سپرده، خودداری از اعطای تسهیلات به بخش تولید و سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرمولد مانند مسکن و زمین، از چالش‌های عمده بانکی محسوب می‌شوند. نسبت پایین تسهیلات برخی بانک‌ها نشان می‌دهد که این بانک‌ها به جای کارکرد اصلی خود، مشغول بنگاهداری هستند که این امر به فریز شدن بخش عمده‌ای از منابع بانکی در بخش‌های غیرمولد و جلوگیری از حرکت نقدینگی بانک‌ها به سوی تولید منجر می‌شود. فاصله بین رشد نقدینگی و رشد تولید ناخالص داخلی، فاصله‌ای نجومی و غیرقابل قبول است

تبصره‌های تکلیفی و منابع بودجه پول‌های کلانی را به طرح‌هایی اختصاص داده‌اند که فاقد توجیه اقتصادی یا بر اساس ضوابط غیر شفاف بوده و اکنون این منابع به بن‌بست رسیده و کاهش توانایی آن‌ها در پرداخت تسهیلات باعث انحراف تسهیلات به سمت تعداد محدودی از وام‌گیرندگان شده و سخت‌گیری‌های بیشتری در اعطای وام به صنایع و کسب‌وکارهای کوچک تولیدی می‌شود، جذابیت سایر بازارها: از نگاه دیگر کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در تولید نشان می‌دهد که جذابیت و سودآوری سایر بازارها به نسبت تولید بالاتر است. منابعی که باید از طریق بازارهای مالی به سمت تولید سوق پیدا کند یا در بانک‌ها بلوکه شده است و یا در بخش‌های غیر مولد اقتصادی جاری است.

این عوامل می‌توانند به شکل ترکیبی باعث انحراف تسهیلات تولید و ناتوانی در بهره‌وری بهینه از منابع مالی و ایجاد توسعه پایدار در کشور شوند و برای حل آن‌ها چاره‌ای جز عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها، اصلاحات کلان اقتصادی و ایجاد شفافیت نیست. ♦♦



گفت‌وگو با دکتر «علی کیانی راد» رییس موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی وزارت جهاد کشاورزی

ضرورت توسعه کشاورزی هوشمند به تغییر اقلیم

دکتر علی کیانی‌راد، رییس موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی وزارت جهاد کشاورزی در گفت‌وگو با ما، کارنامه بخش خصوصی در کشاورزی را با توجه به سیاست‌گذاری دولتها در حوزه زنجیره ارزش در ایران، قابل‌قبول ارزیابی می‌کند و می‌گوید که شاید مهم‌ترین چالش در فضای اقتصاد کشور، عدم به‌کارگیری بخش خصوصی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌هاست. تصمیمات کلان به‌گونه‌ای گرفته می‌شود که منافع کل فعالان زنجیره ارزش که قطعاً دارای تعارض‌اند، با یک مصالحه منجر به منفعت جمعی نمی‌گردد. بهره‌وری کل عوامل تولید نیز در ایران به دلیل عدم نفوذ کامل دانش و فناوری در زنجیره ارزش محصولات کشاورزی، پایین‌تر از کشورهای هم‌تراز از نظر منابع پایه است و با فناوری‌های سنتی عملاً خودکفایی، امنیت غذایی و پایداری منابع پایه، برای تولید محصولات کشاورزی و غذا حاصل نمی‌شود.

بهتر کشاورزی از منابع پایه، تنوع زیستی و محیط‌زیست شروع می‌شود تا به مرحله تولید، پس از آن جمع‌آوری، بعد از آن فرآوری و توزیع و درنهایت به سلول مصرف‌کننده می‌رسد. نکته اساسی این است که در کل این فرآیند بخش خصوصی متولی اصلی زنجیره است و دولت نقش بسترساز و حمایت‌کننده

تعریفی که از بخش کشاورزی وجود دارد، تعریفی است که شورای انقلاب داشته است. در این تعریف، کشاورزی تنها فعالیت تولیدی محصولات زراعی و باغی با استفاده از آب و زمین است. این در حالیست که تعریف جامع از بخش کشاورزی، عبارت است از زنجیره ارزش کشاورزی و غذا از ژن تا سلول؛ به عبارت

♦♦ فعالیت‌های بخش کشاورزی عمدتاً
گیردولتی و در دستان بخش خصوصی است،
ارزیابی شما از توفیق بخش خصوصی در این
عرصه چیست؟

ابتدا لازم است تا به یک تعریف جامع از بخش کشاورزی بپردازیم. در کشور تعریف دقیقی از بخش کشاورزی نداریم. شاید تنها



◆ به‌طور مشخص در افزایش بهره‌وری در تولید محصولات چرمی چون پسته، خرما و تریبار چه اقدامات مفید و نیز چه غفلت‌هایی صورت گرفته است؟

قطعاً محصولاتی مثل پسته و خرما با توجه به سابقه دیرینه‌ای که در کشور ما دارند و همچنین تجربه بسیار مناسبی که در بین تولیدکنندگان وجود دارد، می‌توانند به‌عنوان یک نمونه مناسب برای توسعه زنجیره ارزش با استفاده از فناوری‌های هوشمند مدنظر قرار گیرند، اما نکته اساسی این است که این فناوری‌ها باید توسط مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌ها از طریق سرمایه‌گذاری مناسب، تولید و توسعه یابند. اگر روند سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را طی ۶۰ سال گذشته بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که سهم سرمایه‌گذاری انجام شده در این بخش از کل سرمایه‌گذاری انجام شده در کلیه بخش‌های اقتصادی نه تنها به بیش از ۵ درصد نرسیده است، بلکه ترکیب این سرمایه‌گذاری هم حاکی از این است که این سرمایه‌گذاری‌ها کمتر در فناوری و نوآوری بوده است؛ بنابراین یک تغییر نگرش و رفتار اساسی از سمت سیاست‌گذار برای آماده‌سازی بسترهای مناسب به‌منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌ها به سمت فناوری‌های هوشمند به تغییر اقلیم باید صورت پذیرد. ◆◆

رد پای آب حساب کنیم، آن موقع می‌توان تصویر دقیق‌تری از میزان مصرف آب و ارزش صادراتی به دست آورد. قطعاً کاهش رد پای آب در کل زنجیره ارزش نیازمند ورود فناوری‌های غیر آب‌بر، در کل زنجیره است و نه فقط در حلقه تولید.

◆ مهم‌ترین چالش‌های فضای اقتصاد کشاورزی کشور چیست و راهکار پیشنهادی رفع این ناهمواری‌ها چیست؟

شاید مهم‌ترین چالش در حوزه فضای اقتصادی کشور، عدم به‌کارگیری مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها است. به عبارت بهتر تصمیمات به‌گونه‌ای در سطح کلان گرفته می‌شود که منافع کل فعالان زنجیره ارزش که قطعاً دارای تعارض است به یک مصالحه منجر به منفعت جمعی نمی‌انجامد. نتیجه این‌گونه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری همیشه منجر به متضرر شدن عده‌ای از فعالان زنجیره و منتفع شدن عده‌ای دیگر می‌شود. این مسئله را ما می‌توانیم در کلیه تصمیمات و سیاست‌های اقتصادی از سطح کلان تا سطح خرد مشاهده نماییم.

◆ برآیند نتایج سیاست‌های خودکفایی کشاورزی بویژه از نوع سنتی آن چیست؟

قطعاً کلیه مطالعات حاکی از این است که در آینده به دلایل متعدد، بازار محصولات اساسی و راهبردی که نقشی اساسی در تأمین امنیت غذایی کشورها دارند با چالش‌های اساسی روبه‌رو خواهد بود؛ بنابراین یکی از دغدغه‌های همه کشورهای دنیا تأمین امنیت غذایی با اتکا به تولید داخل و با حفظ پایداری منابع طبیعی و تنوع زیستی است. تنها راه دستیابی به هدف فوق توسعه کشاورزی هوشمند به تغییر اقلیم و سیاست‌های حمایتی مناسب در این رابطه است. بنابراین با فناوری‌های سنتی عملاً خودکفایی، امنیت غذایی و پایداری منابع پایه، برای تولید محصولات کشاورزی و غذا حاصل نمی‌شود.

را باید داشته باشد. از نظر اینجانب با توجه به نوع سیاست‌گذاری دولت‌ها در حوزه زنجیره‌های ارزش در ایران، بخش خصوصی کارنامه قابل‌قبولی از خود ارائه داده است.

◆ شما چه ارزیابی از مصرف نهاده‌های کشاورزی و بهره‌وری در ایران و کشورهای پیشرو دارید؟

ما دو بحث مصرف نهاده و بهره‌وری را باید از یکدیگر جدا کنیم. همان‌طور که می‌دانید بهره‌وری از دو جنبه قابل ارزیابی و اندازه‌گیری است. جنبه اول بهره‌وری جزئی نهاده است؛ به‌طور مثال به ازای هر مترمکعب آب چقدر محصول تولید می‌شود؟ یا به ازای هر کیلوگرم خوراک چه مقدار گوشت تولید می‌شود. بدیهی است آنچه باید مدنظر قرار گیرد، بهره‌وری جزئی نیست، بلکه بهره‌وری کل عوامل تولید است که جنبه دوم بهره‌وری است. در مقایسه با سایر کشورها بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران پایین‌تر از کشورهای هم‌تراز ایران از لحاظ منابع پایه است که دلیل اصلی آن عدم نفوذ کامل دانش و فناوری در زنجیره ارزش محصولات کشاورزی است.

◆ مصرف آب کشاورزی در ایران نسبت به ارزش صادرات کشاورزی‌اش را با کشورهای پیشرو در امر کشاورزی چطور مقایسه، ارزیابی و راه‌کار ارائه می‌نمایید؟

وقتی راجع به مصرف آب کشاورزی صحبت می‌کنیم، باید توجه داشت که منظور ما مصرف آب کشاورزی در سطح مزرعه یا در حلقه تولیدی نیست، بلکه از لحاظ علمی باید به رد پای آب و به عبارت دیگر میزان آب مصرف شده در کل زنجیره ارزش از ژن تا سلول توجه کرد؛ بنابراین تولیدکنندگان کشاورزی که همیشه متهم به استفاده نابجا یا غیر بهره‌ور از آب هستند، تنها استفاده کننده آب نیستند؛ به‌طور مثال آبی که در جریان حمل‌ونقل یا فرآوری محصول و یا حتی در سطح مصرف‌کننده نیز استفاده می‌شود باید در رد پای آب مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین اگر ارزش صادرات را نسبت به میزان

عبور از کشاورزی سنتی؛ راهکار یا پاک کردن صورت مسئله

♦ دکتر فاطمه پاسبان

مدرس و محقق حوزه کشاورزی



نوع برنامه‌ها روی آورده‌اند نشان داده است که تمرکززدایی در برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های در میان‌مدت و بلندمدت در اکثر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آن‌ها جواب داده است. به عبارتی مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز نمی‌تواند با توجه به شرایط موجود جوابگوی همه مسائل باشد. در حقیقت این سؤال مطرح است که کدام مدل حکمرانی بهتر است؛ متمرکز یا غیرمتمرکز؟ در حکمرانی متمرکز تمامی اختیارات در دست حکومت مرکزی است و معمولاً هیچ‌گونه تصمیم‌گیری به واحدها و بخش‌های پایین‌تر واگذار نمی‌شود. در واقع واحدهای پایین‌تر مجری سیاست‌های حکومت مرکزی می‌باشند، اما در حکمرانی غیرمتمرکز، حکومت مرکزی اختیارات را به واحدهای پایین‌تر واگذار می‌کند. البته باز هم دولت مرکزی برای ایجاد هماهنگی، در اجرای برنامه‌ها دخالت دارند و بر آن‌ها نظارت می‌کنند. عدم تمرکز شامل انتقال بخشی یا تمام تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت‌های

فعالیت‌های بخش کشاورزی اعم از زراعت، باغداری، دام و طیور، شیلات، جنگل و مرتع از عوامل درون و برون بخشی گوناگونی تأثیرپذیری دارند و هر موضوع مرتبط با هر فعالیت مدیریت خاص خود را طلب می‌کند. به‌عنوان نمونه موضوع بازار در فعالیت‌های دام و طیور متفاوت از فعالیت‌های زراعی است و برای مدیریت بهینه بازار ضرورت دارد که الگو و شیوه مدیریت خاص هر فعالیت طراحی، تدوین و اجرایی گردد. نمی‌توان یک الگو یا روش مدیریتی را برای همه فعالیت‌های بخش کشاورزی و همه موضوعات مختلف ارائه داد. علاوه بر این تفاوت‌های منطقه‌ای برحسب شرایط اقلیمی و جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی الگو و نظام مدیریت خاص خودش را طلب می‌نماید. از این‌رو برنامه‌های تدوین شده در بخش کشاورزی به هر شکل و رویکردی، نیازمند الگو و نظام مدیریت بهینه و مناسب برحسب فعالیت، موضوع و منطقه است.

قدرت مرکزی به قدرتهای محلی یا منطقه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که همه‌جانبه همه افراد را در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی مشارکت می‌دهند. در حکمرانی غیرمتمرکز همه‌چیز در مورد تقسیم کار و تصمیمات است. نوع و الگوی حکمرانی در توسعه پایدار فعالیت‌های مختلف اقتصادی عامل مهم و اثرگذار است. این موضوع در بخش کشاورزی مؤلفه بسیار مهم برای دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار بخش کشاورزی است.

در همین راستا بارها شنیده‌ایم که رویکرد عبور از کشاورزی سنتی به کشاورزی نوین رویکردی به سمت توسعه پایدار کشاورزی است و شاید بیشتر مواقع کانون تمرکز همه مشکلات بخش کشاورزی را به همین موضوع گره زده و در آرزوی تغییر شیوه بدون توجه به الگوی حکمرانی خوب هستیم. کشاورزی نوین رویکردی در حال تحول در نوآوری‌ها و شیوه‌های کشاورزی است که به کشاورزان کمک می‌کند تا بهره‌وری را افزایش دهند و منابع طبیعی مانند آب، زمین و انرژی لازم برای تأمین نیازهای غذایی جهان را کاهش

مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز نمی‌تواند با توجه به شرایط موجود جوابگوی همه مسائل باشد. در حقیقت این سؤال مطرح است که کدام مدل حکمرانی بهتر است؛ متمرکز یا غیرمتمرکز؟ در حکمرانی متمرکز تمامی اختیارات در دست حکومت مرکزی است و معمولاً هیچ‌گونه تصمیم‌گیری به واحدها و بخش‌های پایین‌تر واگذار نمی‌شود. در واقع واحدهای پایین‌تر مجری سیاست‌های حکومت مرکزی می‌باشند، اما در حکمرانی غیرمتمرکز، حکومت مرکزی اختیارات را به واحدهای پایین‌تر واگذار می‌کند. البته باز هم دولت مرکزی برای ایجاد هماهنگی، در اجرای برنامه‌ها دخالت دارند و بر آن‌ها نظارت می‌کنند.

از طرف دیگر امروزه تمایل دولت‌ها و تصمیم‌گیران از مدیریت متمرکز به سمت تمرکززدایی و خصوصی‌سازی تغییر یافته است. در دنیای امروز که دانش بشری روندی وسیع و بی‌وقفه پیدا کرده است و با سرعتی روزافزون رو به افزایش است، ضرورت دارد که حکومت‌ها در حل مسائل و مشکلات جامعه خود از رشد فکری و اجتماعی مردم بهره بگیرند. همچنین اجرای سیاست‌های تمرکززدایی منطقه‌ای و ملی در بیش‌تر کشورهای دنیا در برنامه‌های توسعه مشاهده می‌شود؛ چرا که تمرکززدایی می‌تواند به‌عنوان ابزار و وسیله رشد و توسعه در بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نقش ایفا کند. از سوی دیگر، تجربه کشورهای که به این

گروه یک تا کمتر از ۵ هکتار قرار دارند که ۱۷ درصد زمین‌های کشاورزی را در اختیار دارند. اگر این دو گروه بهره‌برداران کشاورزی را جزو کشاورزان خرده‌پا در نظر بگیریم در حدود ۷۵ درصد بهره‌برداران کشاورزی را در خود جای داده که تنها ۱۹,۵ درصد زمین‌های کشاورزی را از آن خود نموده‌اند. در بخش زراعی از ۲,۵ میلیون بهره‌بردار با ۱۴,۷ میلیون هکتار در حدود ۶۷ درصد بهره‌برداران زراعی در گروه کوچک‌مقیاس (کمتر از ۵ هکتار) قرار داشته که تنها در حدود ۱۶,۵ درصد زمین‌های زراعی را به خود اختصاص داده‌اند. در بخش باغی از ۱,۷ میلیون بهره‌بردار با ۱,۸ میلیون هکتار در حدود ۸۲ درصد بهره‌برداران باغی در گروه کوچک‌مقیاس (کمتر از ۵ هکتار) قرار داشته که در حدود ۴۵ درصد زمین‌های باغی را به خود اختصاص داده‌اند. آمار نشان می‌دهد که بیش از ۶۷ درصد بهره‌برداران بخش کشاورزی کوچک‌مقیاس هستند که با توجه به مشکلات مربوط به کشاورزی خرده‌پا (از قبیل تأمین مالی، سرمایه‌گذاری در فناوری، به‌کارگیری روش‌های جدید تولید، به‌کارگیری ماشین‌آلات) و بازار فروش، تأمین معیشت و زندگی و تأمین مالی کسب‌وکار را با بعد خانوار ۳,۴ نفر با مشکل مواجه می‌سازد.

و آیا تنها با نگاه فیزیکی و جزیره‌ای بدون نگاه سیستمی و چند رشته‌ای به کشاورزی نوین با چالش‌های موجود می‌توان انتظار توسعه پایدار بخش کشاورزی را داشت؟

میزان ضایعات گندم ۱۵ درصد، سیب‌زمینی ۲۰ درصد، دانه‌های روغنی ۱۳ درصد، جو ۱۰ درصد، انگور ۳۴ درصد، سیب ۲۸ درصد، خرما ۲۰ درصد، هلو و گیلاس ۳۰ درصد و ... است؛ یعنی آب‌و‌خاک و سرمایه و ... را به کار گرفتیم و تولید شده، اما استفاده نکردیم (کاهش ضایعات محصولات کشاورزی راهبردی اصلی در ارتقاء امنیت غذایی، سازمان تحقیقات، آموزش کشاورزی و ترویج).

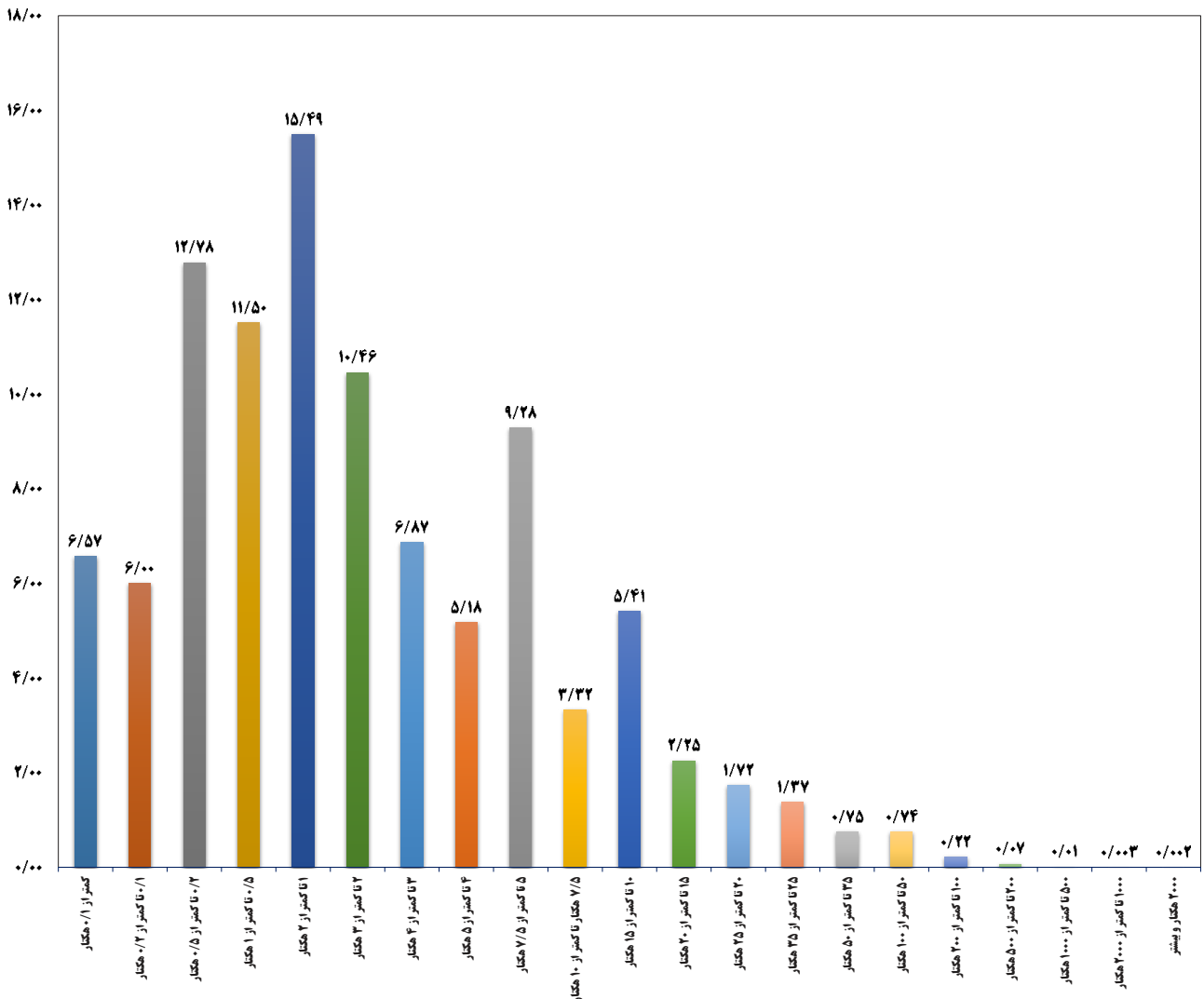
مسئله چیست، این همه ضایعات آن هم در تولیدات کالاهای اساسی؟

بر اساس نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳ نمودار شماره (۱)، در حدود ۳,۵ میلیون بهره‌بردار با زمین در بخش زراعی و باغی وجود دارند که حدود ۱۶,۵ میلیون هکتار زمین در اختیار این تعداد کشاورز است. بر اساس اطلاعات مشاهده می‌شود که حدود ۳۷ درصد بهره‌برداران در طبقه‌بندی کمتر از یک هکتار هستند که تنها ۲,۵ درصد از زمین‌های کشاورزی را در اختیار دارند و ۳۸ درصد بهره‌برداران

دهند؛ یعنی حفاظت از منابع طبیعی و آب‌و‌خاک را در سرلوحه کار دارند. کشاورزی مدرن با تهیه بیشتر مواد غذایی، بهبود کیفیت غذا و دسترسی آن به اکثریت مردم، ثبات سیاسی جهانی هر کشوری را افزایش می‌دهد. شیوه‌های نوین کشاورزی بر تولید، افزایش سرمایه، هزینه‌ها و پایداری و تاب‌آوری محصولات تولیدی تأکید دارد. در کشاورزی مدرن، کشاورزان از کودهای مصنوعی، نژادهای پُر محصول، سموم دفع آفات، مکانیزه شدن و پهپادها، تصاویر ماهواره‌ای و تکنولوژی‌های سنسور از راه دور استفاده می‌کنند که باعث افزایش بهره‌وری در کشاورزی می‌شود. به‌عبارتی دیگر یکی از تفاوت‌های کلیدی بین کشاورزی سنتی و مدرن، استفاده از فناوری و داده برای بهینه‌سازی شیوه‌های کشاورزی و افزایش کارایی است. توسعه کشاورزی و گذار آن از روند سنتی به مدرن بدون ایجاد تحولاتی بنیادین در این حوزه ممکن نیست و این موضوع نیازمند حکمروایی خوب است تا گسترش زیرساخت‌های فناورانه با سیاست‌گذاری و تدوین برنامه اقدام و عمل اتفاق بیفتد.

با توجه به حکمروایی بخش کشاورزی، آمارهای وضعیت موجود بخش کشاورزی چه می‌گویند؟





نمودار شماره (۱): توزیع نسبی تعداد بهره‌برداران با زمین بر حسب اندازه زمین بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۹۳ (واحد: درصد)

افزایش تورم تولیدی به معنای افزایش قیمت تمام‌شده و از دست دادن مزیت رقابتی در مقابل تولیدات جهانی و کاهش تقاضا و فروش است که پایداری تولید را با تهدید مواجه می‌سازد و کاهش تولید خود به باز تولید تورم کمک می‌نماید.

تورم فزاینده را چه باید کرد؟

اطلاعات هزینه تولید بخش کشاورزی منتشر شده توسط مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که به‌شدت هزینه تولید در بخش کشاورزی و زنجیره ارزش غذا افزایش یافته است که نتیجه آن افزایش قیمت غذاست. برای نمونه هزینه دیسک زمین آبی با تراکتور برای یک

یک‌طرف تقاضا را کاهش داده و از سوی دیگر مزیت رقابتی محصول را در قبال تولیدات سایر کشورها کم می‌کند و شوربختانه معیشت تولیدکننده بخش کشاورزی را با کاهش قدرت خرید با تهدید مواجه می‌سازد.

با سارق قدرت خرید چه باید کرد؟

از طرف دیگر تورم تولیدی یکی دیگر از چالش‌های اساسی تولید پایدار و مزیت رقابتی اقتصاد ایران است. بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران نمودار شماره (۲)، تورم تولیدی سالانه بخش کشاورزی در زمستان ۱۴۰۱ در حدود ۶۳٫۷ درصد و بهار ۱۴۰۲ برابر با ۶۰ درصد بوده که از همه بخش‌های تولیدی متورم‌تر شده است.

با کشاورزان کوچک و متوسط مقیاس چه باید کرد؟

در سرشماری سال ۱۳۹۵ جدول شماره (۱)، در حدود ۵۸ درصد آبادی‌ها در گروه ۵۰ و کمتر خانوار قرار می‌گیرند که حدود ۱۰ درصد جمعیت روستایی را در بر گرفته‌اند. پراکندگی و تعدد روستاهای کوچک که خدمات‌رسانی و خدمات پشتیبان کسب‌وکار را پرهزینه می‌کند.

برای روستاهای کوچک چه برنامه‌ای برای توسعه پایدار کشاورزی است؟

در شهریورماه ۱۴۰۲ طبق گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم سالیانه خوراکی‌ها ۵۹٫۴ درصد بوده و غذا به‌شدت گران شده است، از موضوع

جدول شماره (۱) تعداد روستاهای دارای سکنه کشور بر حسب تعداد طبقات خانوار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵

سال ۱۳۹۵				طبقات خانوار
جمعیت		تعداد آبادی		
درصد از کل	جمعیت	درصد از کل	تعداد	
۲,۸	۵۹۵,۷۷۹	۳۶,۶	۲۲,۸۱۹	صفر تا ۲۰ خانوار
۹۷,۲	۲۰,۱۳۴,۸۴۶	۶۳,۴	۳۹,۴۶۵	۲۰ خانوار و بیشتر
۹۰,۰	۱۸,۶۳۶,۵۳۵	۴۲,۰	۲۶,۱۸۳	۵۰ خانوار و بیشتر
۵۹,۵	۱۲,۳۲۷,۵۱۸	۱۲,۵	۷,۷۸۵	۲۰۰ خانوار و بیشتر
۳۱,۴	۶,۴۹۸,۲۶۷	۳,۵	۲,۱۶۴	۵۰۰ خانوار و بیشتر
۱۳,۱	۲,۷۱۱,۳۰۳	۰,۸	۵۱۳	۱۰۰۰ خانوار و بیشتر
۲۰,۷۰۳,۶۲۵		۶۲,۲۸۴		کل کشور

سیاسی»، «خشک‌سالی»، «کاهش قدرت واقعی خرید مردم»، «رانت واردات و قاچاق» و غیره ایران را با تهدید بسیار بالای امنیت غذایی و معیشتی به دلیل افزایش قیمت غذا روبرو نموده است و در آینده مخاطرات بیشتری را به همراه خواهد داشت. مسئله «بخش کشاورزی»، «غذا»، «تأمین امنیت غذایی»، «تأمین معیشت ذینفعان بخش کشاورزی» و «توسعه پایدار بخش» است که نیازمند رجوع به علم، دانش، مهارت، فناوری، کارآفرینی، نوآوری، بهره‌وری، مشارکت، همدلی، مبارزه با فساد و رانت، افزایش سرمایه‌گذاری، مدیریت کارآمد و خلاق، سرمایه اجتماعی، حمایت‌های منطقی و هوشمند، دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کارآمد و حکمرانی خوب است و نیازمند اصلاحات و تغییرات سیستمی است. کشاورزی نوین، بازسازی و تغییر فیزیکی نیست، بلکه اولین گام این است که بفهمیم نوسازی به چه معناست؛ نوسازی «ایجاد تغییراتی در مدیریت، معرفی فناوری‌های جدید و شیوه‌های کشاورزی، بهره‌گیری از نوآوری‌ها، دانش و تخصص موجود است» این مجموعه کاملی از مداخلات است که در حوزه‌های مهندسی، کشاورزی، نهادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مالی بایستی به وجود آید تا مسیر سبز عبور از شرایط موجود به سمت کشاورزی توسعه پایدار در شیوه کشاورزی نوین اتفاق بیفتد. ♦♦

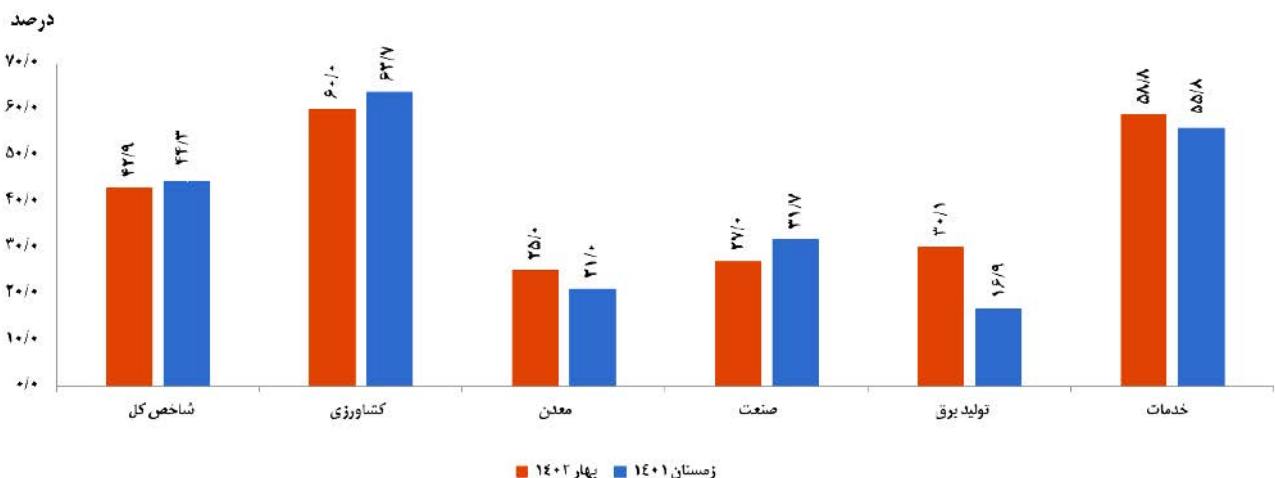
متخصصان عنوان می‌کنند که پتانسیل تبخیر ایران ۳ برابر پتانسیل تبخیر جهان است. حدود ۷۰ درصد حجم بارش در کشور در اثر تبخیر از دسترس خارج می‌شود. حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیر آبیاری است و نیاز به ذخیره آب است، خشک‌سالی‌های مکرر و بهره‌وری پایین آب.

چرا؟ مسئله چیست؟

مواجه شدن با مسئله آب، «خاک»، «تغییر اقلیم»، «از بین رفتن جنگل و مرتع»، «از دست دادن تنوع زیستی»، «شوک‌های اقتصادی و

هکتار در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل ۶۹ درصد، هزینه شخم با تراکتور برای زمین آبی ۱۱۸ درصد، کمباین زمین آبی ۱۱۹ درصد و نفر روز کارگر دروگر غلات مرد، ۴۶ درصد افزایش هزینه داشته است. تورم فزاینده در هزینه تولید و خدمات مرتبط به بازاریابی و فروش، نا اطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش غذا، خشک‌سالی و کم‌آبی، کاهش بهره‌وری و غیره به همراه خود افزایش قیمت غذا را به دنبال خواهد داشت.

علت افزایش هزینه چیست؟



نمودار شماره (۲): تورم سالانه بخش‌های تولیدکننده طی سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۲

طرح‌های اتصال دانش و کشاورزی در استان کرمان



سیاست‌گذاران کلان در امور اجرایی دولت برای برون‌رفت از مشکلات این حوزه فراهم گردیده است.

نگاه و برنامه‌های کلان دولت برای حمایت از واحدهای فناور و شرکت‌های دانش‌بنیان از طریق پارک‌های علمی و فناوری و مراکز رشد کشور و حمایت‌های قانون‌گذار برای ملی کردن اقتصاد دانش‌بنیان بویژه در بخش کشاورزی و همچنین تصویب قوانینی همچون قانون جهش تولید و در ذیل آن تدوین و ابلاغ برنامه برش استانی اقتصاد دانش‌بنیان توسط معاونت علمی و فناوری ریاست محترم جمهوری بستری برای تبدیل موانع به پله در جهت صدور در همه حوزه‌ها و مشخصاً حوزه کشاورزی فراهم نموده است. جای تقدیر دارد که استان کرمان در اجرای این برنامه مهم و ارزشمند یکی از پنج استان منتخب توسط معاونت محترم علمی و فناوری در مرحله اول می‌باشد.

اکنون به مدد فرصت‌های ایجاد شده و ظرفیت‌های فراوان استان کرمان به‌ویژه در

نگاه و برنامه‌های کلان دولت برای حمایت از واحدهای فناور و شرکت‌های دانش‌بنیان از طریق پارک‌های علمی و فناوری و مراکز رشد کشور و حمایت‌های قانون‌گذار برای ملی کردن اقتصاد دانش‌بنیان بویژه در بخش کشاورزی و همچنین تصویب قوانینی همچون قانون جهش تولید و در ذیل آن تدوین و ابلاغ برنامه برش استانی اقتصاد دانش‌بنیان توسط معاونت علمی و فناوری ریاست محترم جمهوری بستری برای تبدیل موانع به پله در جهت صدور در همه حوزه‌ها و مشخصاً حوزه کشاورزی فراهم نموده است.

♦ **دکتر لاله یزدان پناه گوهرریزی***
مدیر مرکز رشد تخصصی مشترک پارک علم و فناوری استان کرمان و مرکز تحقیقات کشاورزی استان کرمان

در حال حاضر به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران یکی از راه‌های مطمئن به‌منظور جهش در حوزه کشاورزی و زیرمجموعه آن در این بخش، کشاورزی دانش‌بنیان است.

کشور پهناور ایران با مساحتی بیشتر از ۱۶۰ میلیون هکتار، متأسفانه در بخش کشاورزی کمتر از ۱۰ درصد زمین‌های قابل کشت را در اختیار دارد که آن‌هم با توجه به محدودیت‌های آبی و اقلیمی و نیز سیاست‌گذاری‌های غیر فنی از بازده مطلوبی برخوردار نمی‌باشند. آمار وضعیت زمین‌های کشاورزی طی ۶ دهه گذشته به لحاظ کمی نیز کاهش قابل‌توجهی را نشان می‌دهد که تغییر این روند نیاز به اقدامات جدی و فوری دارد.

طبیعت استان کرمان به‌عنوان پهناورترین استان کشور و با دارا بودن حدود ۲۵ درصد از باغات کشور و رتبه‌های برتر در تولید محصولات همچون پسته، خرما، گردو، بادام، زیره، گل محمدی، گیاهان دارویی، محصولات گلخانه‌ای و غیره از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است.

حال اگر بخواهیم در حوزه دانش‌بنیان نمودن کشاورزی ورود موفقی داشته باشیم، لازم است زنجیره‌ای از فعالیت‌ها را کنار هم قرار دهیم تا ریسک کار پایین بیاید و ارزش‌افزوده و جذابیت دلخواه را برای ورود بخش خصوصی و علمی که همان واحدهای فناور و شرکت‌های دانش‌بنیان است را فراهم نماییم.

خوشبختانه علیرغم محدودیت‌های فوق‌الذکر فرصت‌های مناسبی توسط قانون‌گذاران و

حوزه کشاورزی زمان مناسبی برای اجرای طرح‌های نوآور و دانش‌بنیان با حمایت همکاری مدیران و مسئولان ارشد استان می‌باشد.

به‌طور کلی طرح‌های دستیابی به کشاورزی دانش‌بنیان و اتصال دانش و کشاورزی به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اول، طرح‌های پیشران که قرار است مسئله، چالش و یا نیازی از دستگاه‌های اجرایی یا شرکت‌های بزرگ تولیدی را توسط شرکت‌های دانش‌بنیان کشاورزی برطرف نمایند. این طرح‌ها کاملاً علمی و منطبق با اولویت‌های استان است و توسط متخصصان مربوطه تدوین گردیده است، اما برای هراستان نسبت به دیگر استان‌ها ممکن است متفاوت باشد؛ به‌طور مثال طرح پیشران پرورش ماهی و میگو در قفس برای استان هرمزگان مناسب است، اما در استان کرمان نمی‌تواند به‌عنوان طرح اولویت‌دار تلقی گردد، به نظر می‌رسد محدودیت منابع آبی در استان کرمان و مساحت بالای باغات

با وجود اینکه در استان کرمان، ظرفیت صنعتی بالایی وجود دارد، اساتید، دانشجویان و مراکز پژوهشی قابل توجهی نیز داریم و جزو استان‌های برتر در زمینه تولید دانش هستیم، اما رشد شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و درآمد سرانه و اشتغال استان، بالا نیست. شاید حلقه مفقوده در این میان، توجه بیشتر به تولید دانش و استفاده از آن در صنایع و تبدیل دانش به تکنولوژی است. با وجود این‌که چهار درصد دانشجویان و اساتید کشور در استان کرمان هستند، در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان چندان موفق نبوده‌ایم؛ تنها یک درصد شرکت‌های دانش‌بنیان کشور در استان کرمان هستند. در کشور به ازای هر صد هزار نفر جمعیت حدود ۱۲ شرکت دانش‌بنیان وجود دارد و ما در استان کرمان به ازای هر صد هزار نفر جمعیت، ۳،۲ شرکت دانش‌بنیان داریم که باید در این زمینه اقدامات بیشتری انجام

ارتباطی فی‌مابین بخش خصوصی فناوری و دانش‌بنیان، دستگاه‌های دولتی و اجرایی بسیار مهم و راهگشا تعریف می‌گردد. در برنامه برش اقتصاد دانش‌بنیان برای پنج استان مذکور، ۱۵۰ طرح پیشران و ۶۰ طرح توسعه زیست‌بوم فناوری مبتنی بر دانش از بین طرح‌های اولویت‌دار دانش‌محور احصاء گردیده و طی یک برنامه عملیاتی دو ساله برای اجرا، برنامه‌ریزی گردیده است. بنابراین با توجه به ریل‌گذاری‌های مناسب قانونی، پیش‌بینی محل تأمین اعتبار، برنامه‌های کارشناسی شده و توجه به مشارکت فعالانه شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری، حرکت به سمت مردمی شدن اقتصاد دانش‌بنیان، تسهیل و ایجاد جاذبه برای مشارکت بخش خصوصی و از طرف دیگر جایگاه و ظرفیت‌های بسیار بالای استان کرمان انتظار ورود موفق دانش فنی در حوزه کشاورزی و رسیدن به کشاورزی دانش‌بنیان را دو چندان می‌نماید.

این استان طرح‌های پیشران اولویت‌دار را به سمت بهره‌وری آب، روش‌های آبیاری نوین، آبیاری زیرسطحی، هوشمند سازی کشاورزی، گلخانه‌های هوشمند، به‌کارگیری فناوری‌های نوین در جهت کنترل آفات و بیماری‌ها، احیای مراتع، اصلاح خاک، طرح‌های فراوری و بسته‌بندی توسعه مکانیزاسیون و تأمین خوراک و نهاده‌های دامی با نگاه فناورانه سوق دهد. اما گروه دوم طرح‌های توسعه زیست‌بوم فناوری مبتنی بر دانش است؛ در این طرح‌ها هدف، ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان است. در اینجاست که نقش و رسالت پارک‌های علم و فناوری استان، سازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط با آن حوزه، همچون سازمان جهاد کشاورزی و ادارات تابعه آن، دانشکده‌های کشاورزی، مراکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان و مرکز رشد تخصصی کشاورزی به‌عنوان مرکز حمایتی و پل



را نشان می‌دهد و در حال افزایش است. این واحدها در زمینه‌های مختلف کشاورزی شامل مکمل افزودنی سین بیوتیک جهت مصارف دامی، تولید میلورم جهت تأمین پروتئین حیوانی در خوراک دام و طیور و آبزیان، توسعه فناوری و بومی‌سازی پهباد سمپاش کشاورزی مبتنی بر هوش مصنوعی، تولید محصولات طبیعی و درمانی پوست و مو و مسکن‌های موضعی با استفاده از گیاهان دارویی، تولید پالم پیت کمپوست گیاهی و بگ پیت از ضایعات نخل خرما، تولید سم بیولوژیک مبارزه با آفات گلخانه‌ای و فساد قارچی محصول توت، ساخت دستگاه چوب CNC و تولید مصنوعات چوبی سه‌بعدی از ضایعات چوبی و کشاورزی، پرورش حشرات مفید برای مبارزه با آفات کشاورزی در شرایط آزمایشگاهی، تشخیص هوشمند آسیب‌های گیاهان از طریق تصویر علائم ظاهری، تولید محرک رشد با استفاده از جلبک اسپرولینا، پردازش زباله و پسماندهای تر با استفاده از تکنولوژی تبدیل زیستی به بستر پرورش حشرات، تولید و بهینه‌سازی کودهای زیستی، ساخت دستگاه ورم پستان گاو شیری، پرورش و فرآوری گیاهان و جلبک‌های دارویی بومی و سایر موارد و مسائل مربوط به کشاورزی در حال فعالیت می‌باشند. در زمینه پسته نیز در استان کرمان، کارها و تحقیقات زیادی انجام شده است، یکی از واحدهای این مرکز در زمینه تازه خوری پسته و افزایش ماندگاری آن فعالیت‌هایی را شروع نموده که به‌زودی نتایج آن استخراج خواهد شد. در زمینه آفات و بیماری‌ها نیز با نصب اپلیکیشن طراحی شده توسط یکی از واحدهای فناور این مرکز و ارائه به کشاورزان استان، مشکلات شناسایی آفات و بیماری‌ها محدودتر شده و کشاورزان رضایتمندی خود را از این اپلیکیشن اعلام کرده‌اند. واحدها و هسته‌های مستقر در این مرکز در حال فعالیت‌اند و به‌زودی می‌توانند محصولات خود را دانش‌بنیان نمایند تا بتوانند مشکلی از معضلات و مسائل جامعه را حل کنند و پلی برای اتصال دانش و کشاورزی استان شوند. ♦♦



مدیریت و برنامه‌ریزی استان قابل بررسی می‌باشد. در حال حاضر تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان موجود در لیست دانش‌بنیان دات آی آر، ۱۰۱ شرکت است که قریب ۱۵ شرکت از آن‌ها در بحث کشاورزی فعال می‌باشند، اما تعداد واحدها و هسته‌های فناور در بخش کشاورزی در مرکز رشد در حال حاضر ۲۵ مورد است که رشد روزافزونی

با توجه به اینکه برنامه دانش‌بنیان استان در سال ۱۴۰۱ تدوین و تصویب شده است، تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان استان کرمان به ۹۹ شرکت افزایش یافت که نسبت به سال ۱۴۰۰، ۷۱ درصد رشد داشته است که این موضوع در گزارش سرپرست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان قابل بررسی می‌باشد. در حال حاضر تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان موجود در لیست دانش‌بنیان دات آی آر، ۱۰۱ شرکت است که قریب ۱۵ شرکت از آن‌ها در بحث کشاورزی فعال می‌باشند، اما تعداد واحدها و هسته‌های فناور در بخش کشاورزی در مرکز رشد در حال حاضر ۲۵ مورد است که رشد روزافزونی را نشان می‌دهد و در حال افزایش است.

شود. خوشبختانه با نگاه متفاوت حمایتی که در مدیران استان وجود دارد، زمینه برای فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان آماده است و می‌تواند ارتقا یابد.

فعال‌سازی واحدهای راکد، تکمیل زنجیره تولید، بهبود فضای کسب‌وکار و تکمیل پنجره واحد سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، اجرای طرح تحول آموزش عالی در زمینه نیاز بازار؛ اقتصاد دیجیتال، اتمام پروژه‌های کلان و تأثیرگذار و پیش‌رسان از جمله برنامه‌های استان برای رسیدن به رشد اقتصادی ۷٫۵ درصد است.

در بخش کشاورزی مهم‌ترین برنامه‌ها، ایجاد و توسعه زنجیره محصولات گلخانه‌ای و تجاری‌سازی و برندسازی محصول خرما و گیاهان دارویی و همچنین توجه به دامداری و دامپروری است.

با همت کشاورزان، رتبه اول تولید محصولات گلخانه‌ای و رتبه دوم تولید گیاهان دارویی و همچنین رتبه اول تولید خرما و رتبه سوم در تولید مرکبات در کشور را به دست آورده‌ایم.

با توجه به اینکه برنامه دانش‌بنیان استان در سال ۱۴۰۱ تدوین و تصویب شده است، تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان استان کرمان به ۹۹ شرکت افزایش یافت که نسبت به سال ۱۴۰۰، ۷۱ درصد رشد داشته است که این موضوع در گزارش سرپرست سازمان

گزارش تحلیلی اشتغال بخش صنعت در استان کرمان

♦ امین غفاری نژاد

کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان



بر این اساس نرخ بیکاری جمعیت فعال استان کرمان حدود ۹ درصد است.

استان کرمان در سال ۱۴۰۱ با خالص اشتغال حدود ۲۰ هزار نفر در جایگاه ششم کشور بعد از استان‌های خراسان رضوی (۱۱۲۰۰۰ نفر)، مازندران، آذربایجان غربی، اصفهان و زنجان قرار گرفته است.

سهم بخش‌های اقتصادی از اشتغال در سال ۱۴۰۱ در استان کرمان به ترتیب خدمات ۳۹ درصد، کشاورزی ۳۸ درصد و صنعت ۲۳ درصد بوده است. (جدول شماره ۱) بیشترین وضعیت تحصیلی شاغلان استان در سال ۱۴۰۱ به ترتیب مربوط به گروه دیپلم

استان کرمان بر اساس آمار کشوری، سال ۱۴۰۰ با جمعیت ۳,۴ میلیون نفر تقریباً ۴ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده است که از این تعداد در حدود ۲,۴ میلیون نفر جمعیت ۱۵ سال و بیشتر را تشکیل می‌دهند. بر اساس همین آمار جمعیت فعال استان در حدود ۹۶۶ هزار نفر یعنی ۴۰ درصد جمعیت ۱۵ سال و بیشتر را تشکیل می‌دهد که از این تعداد ۸۳۳ هزار نفر شاغل و ۸۳ هزار نفر بیکار می‌باشند؛

جدول شماره (۱): سهم بخش‌های اقتصادی از اشتغال در سال ۱۴۰۱

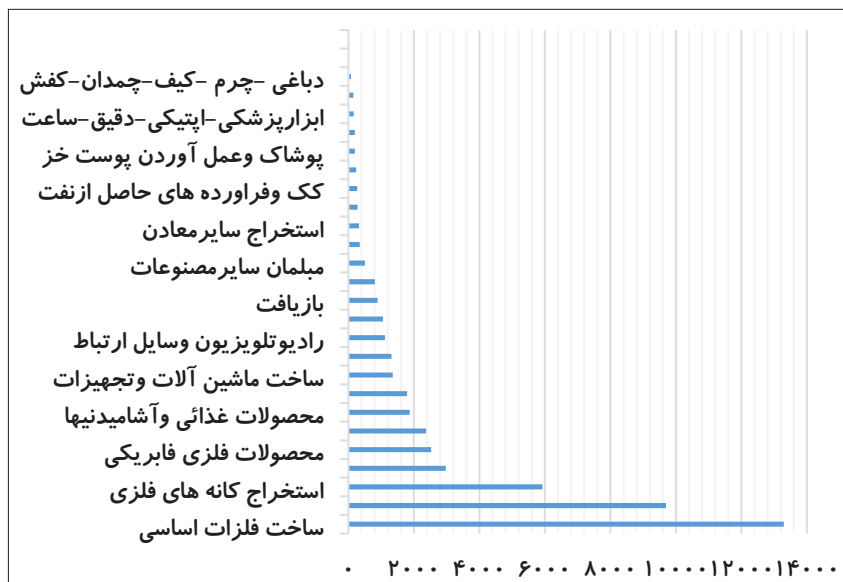
خدمات (درصد)	صنعت (درصد)	کشاورزی (درصد)	کرمان
۳۹	۲۳	۳۸	کرمان
۵۲	۳۳	۱۵	کشور

و زیر دیپلم ۶۶ درصد، کارشناسی ۱۶ درصد و کارشناسی ارشد و بالاتر ۷ درصد است.

بررسی وضعیت اشتغال در بخش صنعت استان کرمان
الف) پیش‌بینی اشتغال در فعالیت‌های مختلف صنعتی:

در حوزه صنعت استان کرمان (شمال) بر اساس درخواست‌های ثبت‌شده سرمایه‌گذاران صنعتی در جوازهای تأسیس بنگاه‌های جدید صنعتی در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۰ جمعاً طی دو سال اخیر حدود ۵۰ هزار نفر پیش‌بینی اشتغال جدید ثبت شده است که بر اساس روند به بهره‌برداری رسیدن جوازهای تأسیس، پیش‌بینی می‌شود حدود ۲۰ هزار نفر اشتغال جدید در این حوزه‌ها ایجاد شود. (نمودار شماره ۱)

بر اساس درخواست‌های ثبت شده بیشترین پیش‌بینی اشتغال در گروه‌های ساخت فلزات اساسی، سایر محصولات کانی غیرفلزی و استخراج کانه‌های فلزی، ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی و محصولات فلزی می‌باشد.



نمودار شماره (۱): مجموع پیش‌بینی اشتغال ثبت شده طی دو سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ در جوازهای تأسیس صنعتی



بر این اساس ۸۳ درصد پیش اشتغال در آینده نزدیک در بخش صنعت استان کرمان در هشت گروه اساسی زیر اتفاق خواهد افتاد. (جدول شماره ۲)

لازم به ذکر است که طبقه‌بندی فعالیت‌های صنعتی بر اساس کدهای آیسیک است؛ به‌عنوان مثال گروه «ساخت فلزات

اساسی» که بیشترین پیش‌بینی اشتغال را در جوازهای تأسیس استان کرمان دارد، شامل فعالیت‌های زیر می‌باشد:

۱- ساخت آهن و فولاد اساسی (۲۷۱۰)

۲- ساخت فلزات اساسی قیمتی و فلزات غیرآهنی (۲۷۲۰)

۳- ریخته‌گری فولادی و آهن (۲۷۳۱)

جدول شماره (۲): پیش‌بینی ایجاد اشتغال در مجوزهای صنعتی طی دو سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰

ردیف	گروه صنعت	مجموع پیش‌بینی اشتغال ثبت شده طی دو سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱	درصد پیش‌بینی اشتغال صنعتی طی دو سال
۱	ساخت فلزات اساسی	۱۳۲۹۳	۲۷
۲	سایر محصولات کانی غیرفلزی	۹۷۰۱	۲۰
۳	استخراج کانه‌های فلزی	۵۹۲۲	۱۲
۴	ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی	۲۹۷۲	۶
۵	محصولات فلزی فابریکی	۲۵۲۸	۵
۶	ساخت مواد و محصولات شیمیایی	۲۳۷۴	۵
۷	محصولات غذایی و آشامیدنی‌ها	۱۸۷۱	۴
۸	محصولات از لاستیک و پلاستیک	۱۷۹۲	۴
	مجموع پیش‌بینی اشتغال ۸ گروه صنعتی	۴۰۴۵۳	۸۳

۴- ریخته‌گری فلزات غیرآهنی فلزات رنگین (۲۷۳۲)

ب) اشتغال ایجاد شده در فعالیت‌های مختلف صنعتی:

مجموع اشتغال ایجاد شده در گروه‌های مختلف صنعتی بر اساس پروانه‌های بهره‌برداری در سه سال اخیر ۱۳۹۹ لغایت ۱۴۰۱ در نمودار شکل زیر نشان داده است. بر این اساس بیشترین اشتغال ایجاد شده طی این سه سال در گروه‌های ساخت فلزات اساسی (۷۶۴۵ نفر)، ساخت مواد و محصولات شیمیایی (۳۰۱۳ نفر)، استخراج کانه‌های فلزی (۱۶۱۲ نفر) و وسایل نقلیه موتوری (۷۹۴ نفر) بوده است. (نمودار شماره ۲)

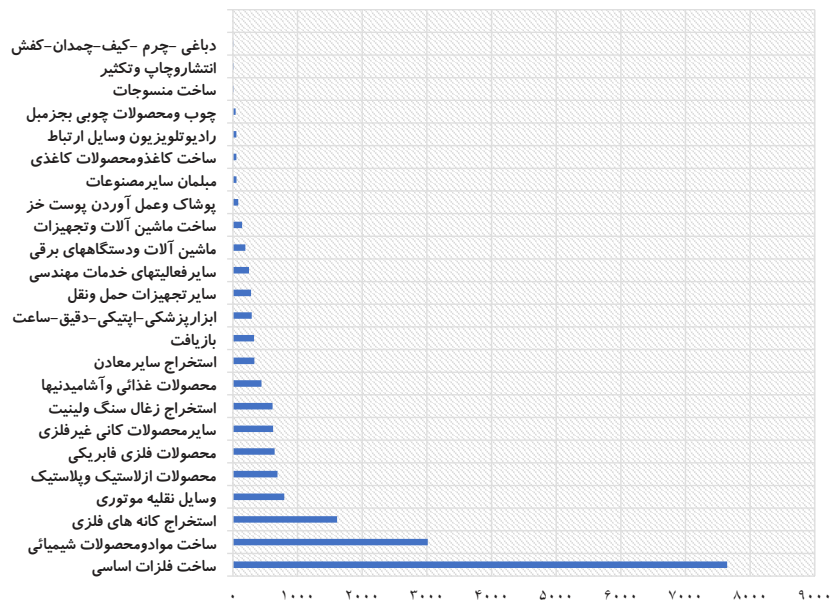
بر این اساس طی سه سال گذشته ۸۰ درصد اشتغال در بنگاه‌های صنعتی در شش گروه اصلی (جدول شماره ۴) ایجاد شده است.

بررسی ترکیب کل اشتغال در بخش صنعت در بنگاه‌های صنعتی

چنانچه کل اشتغال در بخش‌های مختلف صنعت استان را بر اساس پروانه‌های بهره‌برداری صادره در نظر بگیریم مشاهده می‌کنیم ۸۱ درصد اشتغال استان در ۷ گروه صنعتی زیر است:

- ۱) ساخت فلزات اساسی
- ۲) وسایل نقلیه موتوری
- ۳) محصولات غذایی و آشامیدنی‌ها
- ۴) سایر محصولات کانی غیرفلزی
- ۵) محصولات از لاستیک و پلاستیک
- ۶) استخراج کانه‌های فلزی
- ۷) ساخت مواد و محصولات شیمیایی

با توجه به ۸ گروه اصلی که اشتغال بیش از ۸۱ درصد بنگاه‌های صنعتی استان را تشکیل می‌دهند، میانگین اشتغال در هر گروه صنعت مطابق جدول زیر است. بر این اساس بیشترین «میانگین اشتغال در هر بنگاه» در گروه وسایل نقلیه موتوری (۵۲۳ نفر)، ساخت فلزات اساسی (۳۵۵ نفر) و استخراج کانه‌های فلزی (۱۸۷ نفر) است. (جدول شماره ۵)



نمودار شماره (۲): مجموع اشتغال جدید در بنگاه‌های صنعتی طی سه سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰-۱۳۹۹

جدول شماره (۳): طبقه‌بندی فعالیت‌های صنعتی بر اساس گروه‌های صنعتی دو و چهاررقمی آیسیک

گروه صنعت دورقمی	گروه صنعت چهاررقمی
۱. استخراج کانه‌های فلزی آهنی (۱۳۱۰)	استخراج کانه‌های فلزی (۱۳)
۲. استخراج کانه‌های فلز غیر آهنی به‌جز اورانیوم و توریم (۱۳۲۰)	
۱. مواد شیمیایی اساسی به‌جز انواع کود و ترکیبات ازت (۲۴۱۱)	ساخت مواد و محصولات شیمیایی (۲۴)
۲. ساخت کودها و ترکیبات ازته (۲۴۱۲)	
۳. ساخت مواد پلاستیکی به شکل اولیه و ساخت لاستیک مصنوعی (۲۴۱۳)	
۴. ساخت محصولات و سموم دفع آفات و سایر مواد شیمیایی مورد مصرف (۲۴۲۱)	
۵. ساخت انواع رنگ-روغن جلا و پوشش‌های مشابه-مرکب چاپ و انواع بتونه (۲۴۲۲)	
۶. محصولات دارویی-مواد شیمیایی مورد استفاده در داروسازی و دارویی (۲۴۲۳)	
۷. صابون و پاک‌کننده‌ها (دترژان‌ها) فراورده‌های تمیزکننده و پرداخت (۲۴۲۴)	
۱. لاستیک رویی [تایر] و توبی [تیوپ] روکش کردن مجدد و بازسازی لاستیک (۲۵۱۱)	محصولات از لاستیک و پلاستیک (۲۵)
۲. ساخت سایر محصولات لاستیکی (۲۵۱۹)	
۱. ساخت شیشه و محصولات شیشه‌ای (۲۶۱۰)	سایر محصولات کانی غیرفلزی (۲۶)
۲. ساخت محصولات سفالی و سرامیکی ساختمانی غیرنسوز (۲۶۹۳)	
۳. تولید-سیمان-آهک - گچ (۲۶۹۴)	
۴. ساخت کالاهای بتونی-سیمانی و گچی (۲۶۹۵)	
۵. برش و شکل دادن و پرداخت سنگ (۲۶۹۲)	
۱. ساخت آهن و فولاد اساسی (۲۷۱۰)	ساخت فلزات اساسی (۲۷)
۲. ساخت فلزات اساسی قیمتی و فلزات غیرآهنی (۲۷۲۰)	
۳. ریخته‌گری فولادی و آهن (۲۷۳۱)	
۴. ریخته‌گری فلزات غیرآهنی فلزات رنگین (۲۷۳۲)	
۱. محصولات فلزی ساختمانی (۲۸۱۱)	محصولات فلزی فابریکی (۲۸)
۲. فورجینگ - پرس‌کاری - قالب‌زنی - فرم دهی غلتکی فلزات - متالوژی پودر (۲۸۹۱)	
۳. عملیات صنعتی کوتینگ فلزات - مهندسی مکانیک عمومی (۲۸۹۲)	
۴. ساخت آلات برنده-ابزار دستی و برآق‌آلات عمومی (۲۸۹۳)	
۱. ساخت انواع الکتروموتور - ژنراتور و ترانسفورماتور (۳۱۱۰)	ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی (۳۱)
۲. ساخت دستگاه‌ها و وسایل توزیع و کنترل نیروی برق (۳۱۲۰)	
۳. ساخت سیم و کابل روکش‌دار (۳۱۳۰)	
۴. ساخت انواع انبارها کومولاتور - پیل و باطری (۳۱۴۰)	

جدول شماره (۴): سهم اشتغال در بنگاه‌های صنعتی استان طی سه سال ۱۳۹۹ لغایت ۱۴۰۱

ردیف	گروه صنعت دو رقمی	اشتغال ایجاد شده (نفر)	درصد از کل اشتغال بخش صنعت (۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱)
۱	ساخت فلزات اساسی	۷۶۴۵	۴۲
۲	ساخت مواد و محصولات شیمیایی	۳۰۱۳	۱۷
۳	استخراج کانه‌های فلزی	۱۶۱۲	۹
۴	وسایل نقلیه موتوری	۷۹۴	۴
۵	محصولات از لاستیک و پلاستیک	۶۹۰	۴
۶	محصولات فلزی فابریکی	۶۴۵	۴
	مجموع شش گروه صنعتی	۱۴۵۲۹	۸۰

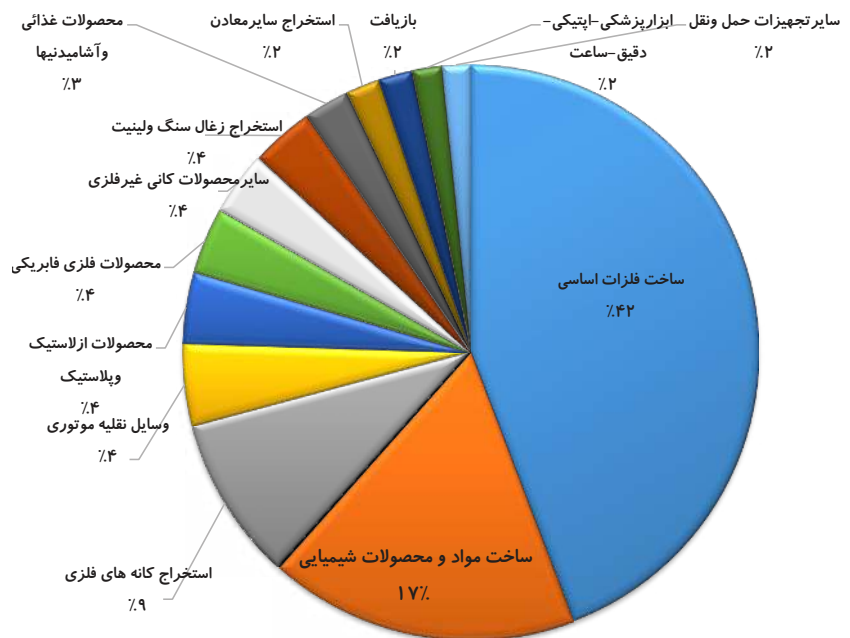
مقایسه روند اشتغال جدید سه سال با روند

بلندمدت اشتغال بنگاه‌های استان

روند ایجاد اشتغال در سه سال گذشته در بنگاه‌های صنعتی استان نشان می‌دهد که طی سه سال گذشته در برخی گروه‌ها، درصد اشتغال نسبت به میانگین کل اشتغال افزایش یافته است که نشان از تغییر رویکرد سرمایه‌گذاری در گروه‌های صنعتی استان را نشان می‌دهد. بر این اساس گروه «ساخت فلزات اساسی» طی سه سال اخیر ۴۲ درصد اشتغال بخش صنعت استان را تشکیل داده است که نسبت به ترکیب اشتغال کل استان در همین گروه که ۲۶ درصد می‌باشد، افزایش چشمگیری داشته است. همچنین دو گروه «ساخت مواد و محصولات شیمیایی» و «استخراج کانه‌های فلزی» نیز با افزایش سهم اشتغال در کل اشتغال استان طی سه سال اخیر همراه بوده‌اند. (جدول شماره ۶)

جمع‌بندی

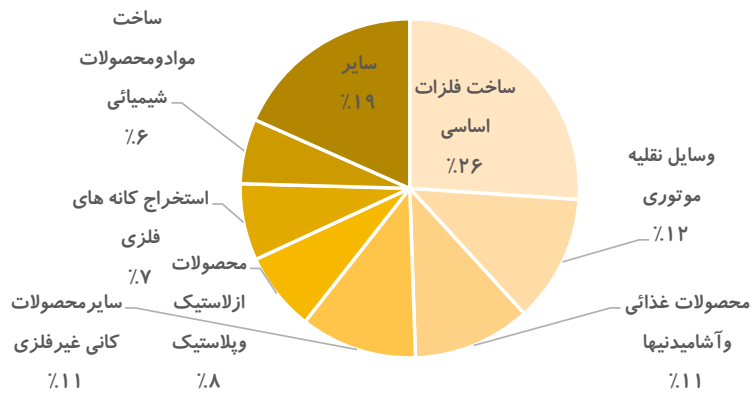
گروه‌های صنعتی «ساخت فلزات اساسی» شامل: ساخت آهن و فولاد - ساخت فلزات غیر آهنی - ریخته‌گری فولاد و محصولات آهنی و غیر آهنی، «محصولات کانه‌های غیرفلزی» شامل: محصولات سفالی - سیمانی، برش و شکل دادن و پرداخت سنگ) و «گروه استخراج کانه‌های فلزی» شامل: استخراج کانه‌های فلزی آهنی و غیر آهنی، سه گروه اصلی در فعالیت‌های صنعتی استان هستند که بر اساس تمایل سرمایه‌گذاران بیشترین اشتغال جدید را در آینده در خود جای خواهند داد.



نمودار شماره (۳): ترکیب اشتغال ایجاد شده در بخش‌های مختلف صنعتی طی سه سال (۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱)



مقایسه روند اشتغال ایجاد شده در سه سال گذشته با روند اشتغال کل استان در بنگاه‌های صنعتی نشان از افزایش اشتغال در سه گروه اصلی «ساخت فلزات اساسی»، «ساخت مواد و محصولات شیمیایی» و «استخراج کانه‌های فلزی» دارد که یکی از دلایل آن تغییر تمایل سرمایه‌گذاران بخش صنعت استان به سرمایه‌گذاری در این گروه‌ها نسبت به گذشته می‌باشد. همچنین دو گروه «وسایل نقلیه موتوری» و «محصولات غذایی و آشامیدنی» طی سه سال گذشته با کاهش میزان اشتغال نسبت به روند اشتغال کل استان، همراه بوده‌اند. ♦♦



نمودار شماره (۴): درصد اشتغال بنگاه‌های صنعتی به تفکیک گروه صنعت

جدول شماره (۵): میانگین اشتغال کل ایجاد شده در گروه‌های اصلی صنعتی استان



ردیف	گروه صنعت	تعداد بنگاه	اشتغال	میانگین اشتغال هر بنگاه
۱	ساخت فلزات اساسی	۶۱	۲۱۶۲۶	۳۵۵
۲	وسایل نقلیه موتوری	۱۹	۹۹۴۶	۵۲۳
۲	محصولات غذایی و آشامیدنی‌ها	۳۲۸	۹۱۸۸	۲۸
۴	سایر محصولات کانی غیرفلزی	۳۲۳	۹۰۹۸	۲۸
۵	محصولات ازلاستیک و پلاستیک	۱۰۵	۶۱۵۵	۵۹
۶	استخراج کانه‌های فلزی	۳۲	۵۹۸۵	۱۸۷
۸	ساخت مواد و محصولات شیمیایی	۱۱۸	۵۰۷۰	۴۳

جدول شماره (۶): مقایسه سهم اشتغال گروه‌های صنعتی طی سه سال اخیر با کل سهم اشتغال بخش صنعت استان

تغییرات	درصد اشتغال در ۳ سال اخیر	درصد اشتغال از کل اشتغال	گروه صنعت
افزایش	۴۲	۲۶	ساخت فلزات اساسی
کاهش	۴	۱۲	وسایل نقلیه موتوری
کاهش	۲	۱۱	محصولات غذایی و آشامیدنی‌ها
کاهش	۳	۱۱	سایر محصولات کانی غیرفلزی
کاهش	۴	۸	محصولات ازلاستیک و پلاستیک
افزایش	۹	۷	استخراج کانه‌های فلزی
افزایش	۱۷	۶	ساخت مواد و محصولات شیمیایی



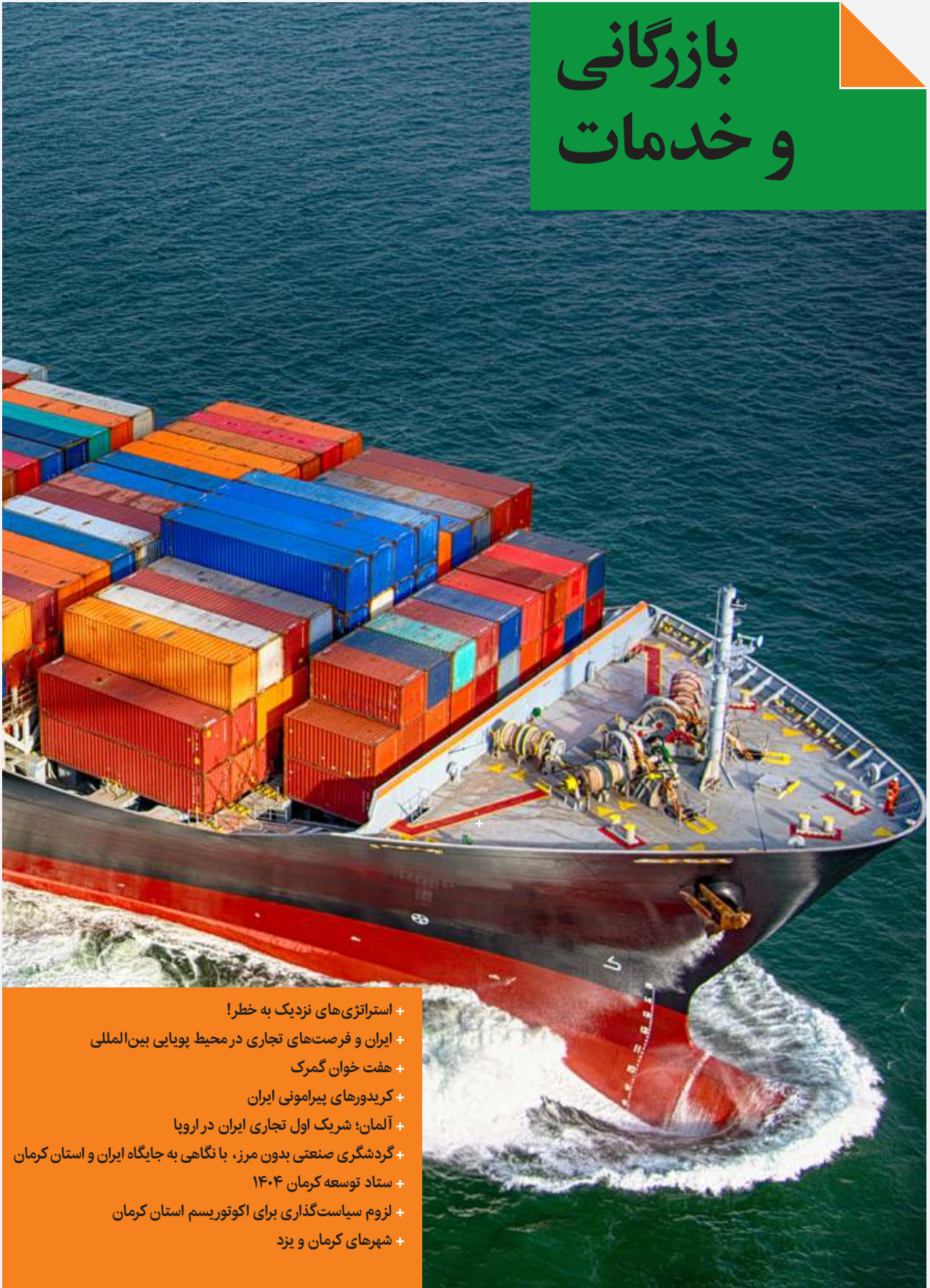
رونق تولید راز شکوفایی

اگر تولید رونق گرفت، آن وقت در بخشهای مختلفی تحول ایجاد خواهد شد؛ هم تأثیر میگذارد در اشتغال، هم تأثیر میگذارد در کم کردن تورم، هم حتی تأثیر میگذارد در وضع توازن بودجه، هم تأثیر میگذارد در بالا رفتن ارزش پول ملی. ببینید، اینها همه مشکلات مهم اقتصادی ما است. صاحب نظران و کسانی که مطلع از مسائل اقتصادی هستند، تصدیق میکنند، تأیید میکنند. [آنها] معتقدند که ظرفیتهای کشور برای شکوفایی اقتصاد، ظرفیتهای بسیار آماده و مستعد و کاملی است.

محمد علی
عزیز
رئیس هیات



بازرگانی و خدمات



- + استراتژی‌های نزدیک به خطر!
- + ایران و فرصت‌های تجاری در محیط پویایی بین‌المللی
- + هفت خوان گمرک
- + کریدورهای پیرامونی ایران
- + آلمان؛ شریک اول تجاری ایران در اروپا
- + گردشگری صنعتی بدون مرز، با نگاهی به جایگاه ایران و استان کرمان
- + ستاد توسعه کرمان ۱۴۰۴
- + لزوم سیاست‌گذاری برای اکوتوریسم استان کرمان
- + شهرهای کرمان و یزد



گفت‌وگو با «محمد رضا مودودی» رییس خانه ترویج تجارت جهانی

استراتژی‌های نزدیک به خطر!

منحنی تجارت خارجی ایران سال‌هاست که به سربالایی تندی رسیده؛ به طوری که به نظر می‌رسد شیب این مسیر آن را از نفس انداخته و قریب یک دهه است که دیگر رشد آماری آن متوقف شده و توان رکورد زنی گذشته را از دست داده است! به شهادت آمارهای رسمی، صادرات غیرنفتی سال‌هاست که در پشت سد ۵۰ میلیارد دلار متوقف مانده و علیرغم تمام شعارها و برنامه‌ها، توان شکستن و گذر از این سد را ندارد. گرچه در آغاز کار هر دولتی، وزیران تازه‌نفس با شور و حرارت سخن از افق صادراتی ۱۰۰ میلیارد دلاری و بیشتر می‌گویند و امیدوارانه طرح‌های آرمانی خود را به مجلس نمایندگان ارائه می‌دهند تا رأی اعتماد بگیرند، اما گذر زمان خیلی زود گرمای احساسات و هیجانشان را فرو می‌مکد و آن‌ها را ناگزیر به پذیرش واقعیت تلخ و سرمای استخوان‌سوز «ناتوانی» تسلیم می‌کند؛ تجربه‌ای که البته در تمام بخش‌ها و حوزه‌ها متداول است، اما در بخش تجارت خارجی بسیار پُررنگ‌تر و عینی‌تر! و در دولت سیزدهم نیز که کنترل قیمت‌ها، تنظیم بازار، مهار تورم، حفظ ارزش پول ملی، کنترل نقدینگی، ساماندهی بورس و بازار سرمایه، تولید ۴ میلیون مسکن و صادرات یک میلیون خودروی ساخت داخل و لوازم خانگی و واردات خودروهای خارجی با هدف ارزان‌سازی خودرو، شعارهای داغ روزهای نخست حکمرانی اقتصادی دولت‌مردان بود، به تدریج مثل آمارهای رشد و توسعه اقتصادی کم‌رنگ و بی‌رسم شدند و این دولت نیز به مرور مبتلا به همان روزمرگی فرساینده‌ای شد که ساختار دولت دهه‌هاست دچار آن است!

محمد رضا مودودی، سرپرست سابق سازمان توسعه تجارت ایران و رییس فعلی خانه ترویج تجارت جهانی اما نکته دردناک‌تر این می‌داند که با اینکه راه‌حل بسیاری از معضلات اقتصادی و مشکلات معیشتی که همه در آغاز برایش نسخه‌های جادویی می‌پیچند، در روان‌سازی و تسهیل فضای تجارت داخلی و تنش‌زدایی بین‌المللی است؛ با این وجود کمتر کسی که سکان مدیریت دستگاه‌های اجرایی اقتصادی را در دست دارد به این درک و بینش رسیده و هنوز و همچنان دولت‌مردان گمان می‌کنند که با پول‌پاشی و کنترل دستوری قیمت‌ها و برخورد قهری با بازار می‌توانند مهار تورم و بیکاری و رکود را به دست گرفته و اقتصادی پویا را محقق سازند و علیرغم نتایج تلخ و تجربیات ناموفق، همچنان اصرار بر یافتن راه‌حل‌هایی به‌جز آنچه علم می‌گوید و به تجربه هم در دنیا ثابت شده، دارند!

این گفت‌وگو با هدف تحلیل وضعیت تجاری کشور در حال حاضر و افق پیش‌رو و ارزیابی نقاط ضعف و قوت ساختار تولید و نظام بازرگانی ایران در دهه‌ای که گذشته، انجام گرفته است.



داده‌اند، اما ارزش صادرات غیرنفتی ایران به این ۵ کشور در طول یک دهه گذشته از ۱۲ میلیارد دلار و در مجموع به کل همسایگان از ۲۵ میلیارد دلار فراتر نرفته است، دلیل دوم شاید این باشد که یارانه‌ای بودن مواد اولیه بسیاری از محصولات صادراتی در سال‌های اخیر باعث نفوذ در بازارهای منطقه بوده و با حذف تدریجی یارانه‌های پنهان عملاً توجیه صادراتی محصولات نهایی کاهش پیدا کرده و جای آن‌ها را خام‌فروشی گرفته است. متأسفانه در طول سال‌های طلایی گذشته که درآمد سرشار ارزی نصیب کشور شده بود، ما نتوانستیم تکنولوژی و دانش فنی و مدیریت روز دنیا را به خدمت بگیریم و این فرصت مغتنم را از دست دادیم و امروز سهم محصولات با فناوری بالا در سبد صادراتی ما بسیار ناچیز است و ایران در این زمینه تقریباً حرفی برای گفتن ندارد. چرا که غالب محصولات صادراتی ما یا محصولات کشاورزی و سنتی هستند و یا محصولات صنعتی با فناوری پائین و یا متوسط؛ و این در حالی است که برای افزایش ارزش و تنوع بخشی به سبد صادراتی کشور ما نیازمند سرمایه‌گذاری فناورانه در تولید با مقیاس بین‌المللی و تکمیل زیرساخت‌های لازم برای افزایش حجم تبادلات هستیم.

به همسایگان در حدود ۲۵ میلیارد دلار است که تقریباً ۵۵ درصد کل صادرات غیرنفتی کشور را تشکیل می‌دهد و این میزان تقریباً ۲،۵ درصد از کل واردات سالانه هزار میلیارد دلاری است که همسایگان از دنیا دارند؛ به عبارت دیگر حتی شعارها و تمرکز دولت‌ها بر افزایش سهم از بازار همسایگان نیز در عمل منجر به افزایش ارزشی صادرات به کشورهای همجوار نشده و اساساً اگر کشورهای مقصد نیز متقاضی باشند، در کشور ما امکان و زیرساخت لازم برای توسعه صادرات بیش از این میزان فعلی فراهم نیست!

♦♦ دلیل عدم توفیق ما در راهبرد تجارت با همسایگان چیست؟ و اگر پذیرش و ظرفیت در همسایگان ما وجود دارد پس چرا تاکنون به کار گرفته نشده و برنامه‌های مشخص دولت برای گسترش نفوذ صادراتی در این بازارها موفق نبوده است؟

چندین دلیل مهم دارد: اولاً اینکه گرچه ارزش واردات همسایگان، ما از دنیا سالانه حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار است و ۵ کشور امارات، ترکیه، روسیه، عربستان و پاکستان بیش از ۸۰ درصد یعنی بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار از این مقدار را به خود اختصاص

در دولت سیزدهم نیز که کنترل قیمت‌ها، تنظیم بازار، مهار تورم، حفظ ارزش پول ملی، کنترل نقدینگی، ساماندهی بورس و بازار سرمایه، تولید ۴ میلیون مسکن و صادرات یک میلیون خودروی ساخت داخل و لوازم خانگی و واردات خودروهای خارجی با هدف ارزان‌سازی خودرو، شعارهای داغ روزهای نخست حکمرانی اقتصادی دولت‌مردان بود، به تدریج مثل آمارهای رشد و توسعه اقتصادی کم‌رنگ و بی‌رسم شدند و این دولت نیز به مرور مبتلا به همان روزمرگی فرساینده‌ای شد که ساختار دولت دهه هاست دچار آن است!

♦♦ ما امروز شاهد پدیده رکود نه فقط در بخش تولید و بازرگانی داخلی، بلکه در حوزه تجارت خارجی نیز هستیم و سال‌هاست که به نظر می‌رسد آمار تجارت خارجی کشور طلسم شده و نمی‌تواند رشد چشمگیر دهه ۸۰ را تجربه و تکرار کند. به نظر شما مشکل چیست؟

بله متأسفانه تجارت خارجی ما از آغاز دهه ۹۰ تا به امروز دچار یک ایستایی و توقف شده که بعید به نظر می‌رسد ما دوباره به دوران طلایی رشد منحنی صادرات غیرنفتی دهه ۸۰ برگردیم و گرچه چند سالی است که مسئولان اجرایی کشور راهکار توسعه صادرات به همسایگان را به‌عنوان ابزار مؤثر توسعه صادرات مطرح کرده‌اند، اما این شعار هم در حد حرف باقی مانده و سهم ایران همچنان در حدود ۲ درصد از کل سبد وارداتی همسایگان از دنیاست و واقعیت این است که تحقق این شعار یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین اقدامات برای نظام تجاری ایران است.

♦♦ چرا؟

نخست به آن دلیل که در مجموع ۵ کشور نخست مقصد صادراتی ایران بیش از ۷۵ درصد محصولات صادراتی ما را جذب می‌کنند؛ در حالی که این رقم در سال‌های پایانی دهه ۸۰ و به‌طور مشخص در سال ۸۷ نزدیک به ۴۵ درصد بود و معنای آن تنوع بهتر و بیشتر بازارهای صادراتی ایران در آن سال‌ها نسبت به امروز است؛ به عبارت دیگر جغرافیای صادراتی ایران هر روز در حال کوچک‌تر شدن است و گرچه این ۵ کشور از ظرفیت بسیار بالایی در تجارت برخوردارند، اما این به معنای وابستگی بیشتر تجارت ما به یک تعداد محدودی از کشورهاست که رقابت در آن بازارها هم بسیار سخت و حرفه‌ای است.

سهم همسایگان نیز علیرغم ظرفیت بالای وارداتی که دارند، از محصولات ایرانی متناسب با جایگاه همسایگی نیست و در حال حاضر ارزش صادرات غیرنفتی ایران



◆ اگر چنانچه این سرمایه‌گذاری صورت می‌گرفت، وضعیت صادرات ما چقدر تغییر می‌کرد؟

بر اساس آمارهای منتشره از سوی بانک مرکزی و مراجع رسمی ما در طول بیش از نیم قرن گذشته بیش از ۳۰۰۰ میلیارد دلار انواع درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت و کالا و خدمات داشته‌ایم و بر اساس برخی برآوردهای بین‌المللی به ازای هر واحد سرمایه‌گذاری صادراتی یعنی سرمایه‌گذاری در صنایع رقابت‌پذیر که موجب تولید محصولاتی می‌شود دو واحد به ارزش سبد صادراتی کشور اضافه می‌کند. حالا فرض کنید ما در طول نیم قرن گذشته فقط ۱۰ درصد این منابع ارزی را صرف سرمایه‌گذاری در مگا پروژه‌های صادراتی می‌کردیم، در این صورت امروز ما هم مثل عربستان، ترکیه و امارات، صادراتی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار می‌داشتیم و با این حجم از صادرات، بازارهای هدف ما نیز به مراتب بیش از این تعداد فعلی می‌بود.

◆ اتحادیه‌های اقتصادی اخیر نظیر عضویت در پیمان شانگهای یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا و یا بریکس چقدر می‌تواند ما را به ریل اصلی تجارت خارجی برگرداند؟

گرچه من با کلیت چنین توافق‌ها و پیمان‌هایی موافقم و آن‌ها را قدمی مثبت، لازم و مؤثر در امر تجارت خارجی می‌دانم، اما بعید می‌دانم که فقط عضویت در چنین پیمان‌هایی به تنهایی بتواند به بهبود آمارهای تجارتی بینجامد؛ این‌ها برای شفاف و تبلیغات خوبند، اما مادام که ما برنامه راهبردی و دقیقی برای ارتقای توان تجارتی خودمان نداشته باشیم، اتفاقاً این پیمان‌ها می‌توانند زمینه‌ساز واردات بیشتر به کشور شوند و تراز تجارتی ما را از آنچه هست منفی‌تر کنند، کما اینکه تراز تجارتی همین ۷ ماه گذشته بیش از ۷،۵ میلیارد دلار شده و نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی ما از واردات عقب افتاده و این در حالی است که ما در دولت یازدهم دو بار تراز تجارتی مان مثبت شد.

◆ البته تحریم‌ها هم عامل مضاعفی برای تضعیف تجارت خارجی بوده است.

قطعاً همین‌طور است. تحریم‌ها گرچه برای مافیای واردات کشور یک نعمت و فرصت طلایی تلقی می‌شود و آن‌ها بیش از هر کس دیگری خواهان تنش و ادامه تحریم‌ها هستند و اگر رشد نقدینگی در کشور از حد شمارش و تصور هم خارج شده، دلیل آن همین فساد است که دارد بنیان‌های اقتصادی ما را از درون می‌خورد؛ اما واقعیت انکارناپذیر این است که تحریم‌ها بخش آشکارای جنگ تجاری است و سبب تجاری ما را محدود به صادرات مواد خام و واردات مصنوعات مصرفی کرده است و نه فقط مانع جذب سرمایه خارجی و جلب شریک بین‌المللی شده، بلکه حتی باعث فرار سرمایه داخلی هم شده و ما شاهد مهاجرت نخبگان و خروج سالانه میلیاردها دلار از کشور هستیم که این منابع ارزشمند می‌توانستند در خدمت تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد باشند.

آثار تحریم‌ها برای ایران بسیار گران و غلبه بر تبعات آن‌ها بسیار زمان‌بر خواهد بود؛ از قطع ارتباط با بسیاری از کشورهای صاحب فناوری و دانش فنی گرفته که ما را ناگزیر به استفاده از منابع دست‌چندم و سطح پایین کرده تا محدودیت شدید در مبادلات مالی و بانکی (به دلیل عدم عضویت در FATF و بسته شدن سوئیفت) و به تبع آن افزایش ریسک و هزینه‌های مبادله؛ از ایجاد محدودیت در منابع و در نتیجه افزایش قیمت و افت کیفیت محصولات و محدودیت در تعامل با بازارهای صادراتی و در نتیجه کاهش حجم و تنوع صادرات و کوچک شدن اقتصاد کشور به دلیل محدودیت‌های تجارت خارجی گرفته تا افت شدید در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و منابع فاینانس و به تبع آن کاهش جغرافیای صادراتی کشور و همچنین ایجاد موانع برای حضور شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی در بازارهای خارجی و بالاخره عدم توجه در سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نرم و سخت تجاری...

◆ سهم سیاست‌های ارزی در کند شدن سرعت صادرات در این سال‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟!

قطعاً نمره بانک مرکزی و سیاست‌گذاران ارزی دولت در این سال‌ها نمره قابل قبولی نبوده و نیست. متأسفانه برای تجارت خارجی کسانی سیاست‌گذاری می‌کنند که خودشان درک زیادی از تجارت ندارند و منافع‌شان هم به این سیاست‌ها گره نخورده و اتفاقاً سیاست‌های ارزی سال‌های نخست تحریم‌ها سفره مفسدان اقتصادی را بسیار رنگین کرد، اما اهدافی که دولت شعارش را می‌داد هیچ‌گاه محقق نشد! شعارهایی نظیر حفظ ارزش پول ملی، توزیع عادلانه یارانه‌ها، ایجاد اشتغال، افزایش صادرات غیرنفتی و مبارزه با فساد و رانت! امروز ما شاهد کاهش ارزش نزدیک به ۲۰ هزار برابری ارزش پول ملی نسبت به اول انقلاب، افت شدید شاخص‌های کلان اقتصادی، کاهش صادرات محصولات با ارزش‌افزوده

تحریم‌ها گرچه برای مافیای واردات کشور یک نعمت و فرصت طلایی تلقی می‌شود و آن‌ها بیش از هر کس دیگری خواهان تنش و ادامه تحریم‌ها هستند و اگر رشد نقدینگی در کشور از حد شمارش و تصور هم خارج شده، دلیل آن همین فساد است که دارد بنیان‌های اقتصادی ما را از درون می‌خورد؛ اما واقعیت انکارناپذیر این است که تحریم‌ها بخش آشکارای جنگ تجاری است و سبب تجاری ما را محدود به صادرات مواد خام و واردات مصنوعات مصرفی کرده است و نه فقط مانع جذب سرمایه خارجی و جلب شریک بین‌المللی شده، بلکه حتی باعث فرار سرمایه داخلی هم شده و ما شاهد مهاجرت نخبگان و خروج سالانه میلیاردها دلار از کشور هستیم که این منابع ارزشمند می‌توانستند در خدمت تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد باشند.



و اتکا نکنند، بعید است که ما شاهد بهبود شاخص‌های اقتصادی و تجاری در کشور باشیم و احتمالاً وضعیت بیش از امروز رو به وخامت نیز بگذارد.

به نظر من تنها راهکار، سپردن اوضاع به دست افراد کاردان و باتجربه است که امتحان خود را پس داده‌اند و البته این مدیران رانتی تهدیدی جدی محسوب می‌شود که مانع از تحقق آن می‌شوند، اما گمان من این است که اگر این اصلاحات صورت نپذیرد، ما به زودی وارد گرداب ابربحران‌هایی می‌شویم که دیگر از دست کاردان‌ها هم کاری بر نمی‌آید.

تا امروز که سیاست‌ها و گزینش مدیران هم‌جهت با نصایح کارشناسان و خبرگان اقتصادی و هم‌راستای با فریادهای فعالان شناسنامه‌دار تجاری نبوده و دایره مدیریت در کشور از هر زمان دیگری تنگ‌تر شده است، ولی امیدواریم ضربه‌های پتک واقعیت که بر سندان جامعه نواخته می‌شود، بالاخره مصلحان کشور را مجبور کند که خطر را درک کرده و برای اصلاح پا پیش بگذارند، اما هرچه دیرتر این زنگ خطر شنیده شود، امکان بازگرداندن این قطار از ریل خارج شده به مسیر اصلیش سخت‌تر خواهد شد. ♦♦

اقتصادی و تجاری کشور ناچیز باشد و مدیران دولتی منتخب درک درستی از مبانی اقتصاد و تجارت و تعاملات جهانی و مشاوره با فعالان اقتصادی باتجربه را نداشته باشند و نگاه پوپولیستی و عوام‌فریبانه در ادبیات و پارادایم ذهنی مدیران دولتی غالب باشد و مادام که فکر کنند که فقط دولت می‌تواند نسخه نجات‌بخش درمان درد اقتصاد کشور را بیپچد و به بخش خصوصی واقعی اعتماد

امروز ما شاهد کاهش ارزش نزدیک به ۲۰ هزار برابری ارزش پول ملی نسبت به اول انقلاب، افت شدید شاخص‌های کلان اقتصادی، کاهش صادرات محصولات با ارزش افزوده بیشتر، افزایش بیکاری و بدتر شدن شاخص فلاکت در کشور و در عین حال عدم توفیق بانک مرکزی در برگشت ارز حاصل از صادرات هستیم. با این وجود هنوز هم بانک مرکزی و ساختار حکمرانی اقتصادی کشور به ادامه راهبرد ناموفق خود اصرار دارد و نگران نامیدی فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار و برندهای برتر تجاری کشور نیست.

بیشتر، افزایش بیکاری و بدتر شدن شاخص فلاکت در کشور و در عین حال عدم توفیق بانک مرکزی در برگشت ارز حاصل از صادرات هستیم. با این وجود هنوز هم بانک مرکزی و ساختار حکمرانی اقتصادی کشور به ادامه راهبرد ناموفق خود اصرار دارد و نگران نامیدی فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار و برندهای برتر تجاری کشور نیست.

امروزه گمرک به بهانه تحریم‌ها از انتشار اطلاعات صادرکنندگان خودداری می‌کند، ولی دلیل اصلی به گمان من آن است که نمی‌خواهد اعلام کند که جای صادرکنندگان شناسنامه‌دار و قدیمی را کارت‌های اجاره‌ای گرفته‌اند و امروز بیشتر تجارت توسط افرادی صورت می‌گیرد که سابقه‌ای در صادرات نداشته و با این سیاست‌های ارزی ناگهان مثل قارچ در زمین تجارت خارجی کشور پدیدار شدند.

♦♦ و به‌عنوان سؤال آخر، چقدر می‌توان به آینده تجاری کشور امیدوار بود؟

امید و اژه‌ای است که سیاست‌گذاران اقتصادی در رگ‌های جامعه و فعالان اقتصادی تزریق می‌کنند. مادام که سهم مشورت و مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌ها و سیاست‌های

ایران و فرصت‌های تجاری در محیط پویای بین‌المللی



پریسا یعقوبی منطری

عضو هیئت‌علمی و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی الگوی پویای تجارت بین‌الملل

در دنیای رقابتی امروز، یکی از مسیرهای دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر ورود به زنجیره‌های ارزش جهانی بوده و به‌واسطه نقشی که در فرآیند جهانی شدن در شبکه تولید و تجارت بین‌المللی دارند، جایگاه خود را از نظر میزان درجه توسعه‌یافتگی انتخاب می‌کنند. زنجیره‌های ارزش جهانی به‌عنوان یکی از دستاوردهای جهانی شدن، این امکان را به کشورهای در حال توسعه می‌دهد تا به‌واسطه تخصص در صنعت و تولید محصولات پیچیده صنعتی، از منافع تجارت بین‌المللی استفاده نمایند.

گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی نقش مهمی در تغییر الگوی تجارت بین‌الملل کشورهای در حال توسعه و تغییر فرآیند صنعتی شدن در این کشورها داشته است. واقعیت این است که کشورهای در حال توسعه با مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی، توانسته‌اند

فرصت اتصال به محیط تجارت جهانی را با هزینه‌های کمتر برای خود ایجاد کنند و همین امر منجر به افزایش تجارت در کالاها و خدمات واسطه‌ای شده است. از سویی دیگر مشارکت در این زنجیره‌ها این فرصت را برای کشورها ایجاد می‌کند تا از صرفه‌های ناشی از مقیاس بهره‌برده و با ورود جریان‌های اطلاعاتی، سرریز و نفوذ و پیشرفت تکنولوژیکی به فرصت‌های اشتغال دسترسی پیدا نمایند و در نتیجه درآمد سرانه، سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و تولید ارزش‌افزوده داخلی در کشورها افزایش یابد.

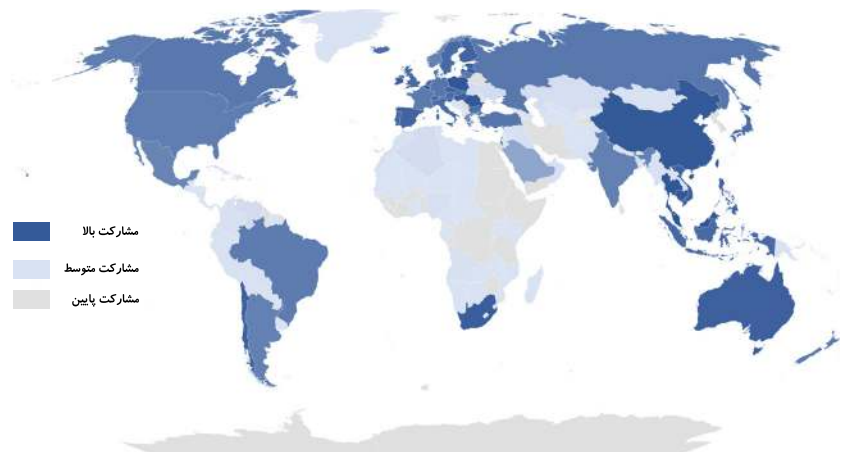
از سویی دیگر یکی از عوامل مؤثر بر مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی، شاخص پیچیدگی صادراتی است که از حیث تولید و صادرات کالاهای پیچیده‌تر با ارزش‌افزوده بالاتر و همچنین آزادی اقتصادی از مسیر بهبود تکنولوژی، افزایش تخصص و تشویق ابداع، می‌تواند بر رشد اقتصادی کشورها اثر بگذارد.

با محاسبه شاخص پیچیدگی و شاخص مشارکت بر زنجیره‌های ارزش جهانی ایران، مشاهده شد که این دو شاخص در ایران

پایین بوده و لذا می‌توان گفت ایران دارای سبب صادراتی کم اثر در رشد اقتصادی کشور است. چرا که کشورهای صادرکننده با درآمد بالاتر، کالاهایی را صادر می‌کنند که از پیچیدگی صادراتی بیشتری برخوردارند و سطح تکنولوژی به‌کاررفته در آن‌ها بیشتر از کالاهای صادراتی کشورهای با درآمد پایین است. همچنین با توجه به مفهوم مزیت نسبی، کشورها کالاهایی را صادر می‌کنند که در تولید آن‌ها بهره‌وری بیشتری دارند. لذا با این دو فرض کشورهای با درآمد بالاتر صادرات کالاهای پیچیده‌تر، سهم بیشتری از سبب صادراتی آن‌ها را تشکیل می‌دهند، تخصص دارند و بهره‌وری عوامل تولید این کشورها در تولید کالاهای پیچیده‌تر بیشتر است.

مشارکت ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی و منطقه‌ای

با محاسبه شاخص مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی بر اساس ارزش داده‌های تجاری کالاهای واسطه‌ای کشورهای جهان،



نمودار شماره (۱): نقشه مشارکت در زنجیره ارزش جهانی

صادرات ایران به تفکیک محصولات واسطه‌ای،

سرمایه‌ای و...

بر اساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، ارزش تجارت در سال ۱۴۰۱ برابر با ۱۱۲٫۸ میلیارد دلار بوده است که در سال ۱۳۹۱ این رقم برابر با ۹۴٫۹ میلیارد دلار بوده و به‌طور متوسط طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۴۰۱ ۱٫۷ درصد رشد داشته است. ارزش صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۹۱ برابر با ۴۱٫۴ میلیارد دلار بوده که با متوسط نرخ رشد سالانه ۲٫۵ درصدی به ۵۳٫۲ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است و به‌طور متوسط طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۴۰۱ سهم صادرات غیرنفتی از کل تجارت ایران ۴۷٫۷ درصد بوده است. طی همین دوره متوسط سهم واردات از کل تجارت کشور ۵۲٫۳ درصد بوده و با متوسط نرخ رشد سالانه ۱٫۱ درصدی از ۵۳٫۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۱ به ۵۹٫۶ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است.

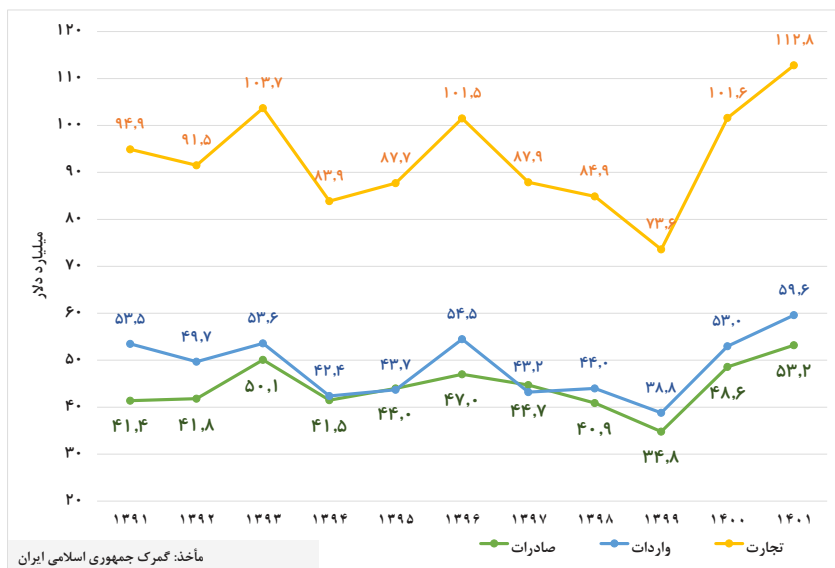
صادرات ایران به تفکیک محصولات واسطه‌ای، مصرفی و سرمایه‌ای طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۴۰۱ نشان می‌دهد که به‌طور متوسط صادرات محصولات واسطه‌ای طی دوره فوق ۴٫۵۱ درصد رشد داشته و کالاهای سرمایه‌ای نرخ رشد ۰٫۱۷ درصد داشته‌اند و در مقابل نرخ رشد محصولات مصرفی به‌طور متوسط سالانه منفی ۲٫۱۱ درصد بوده است و این نشان از افزایش مشارکت بیشتر ایران طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ بوده است.

شناسایی فرصت‌های صادراتی ایران در تجارت

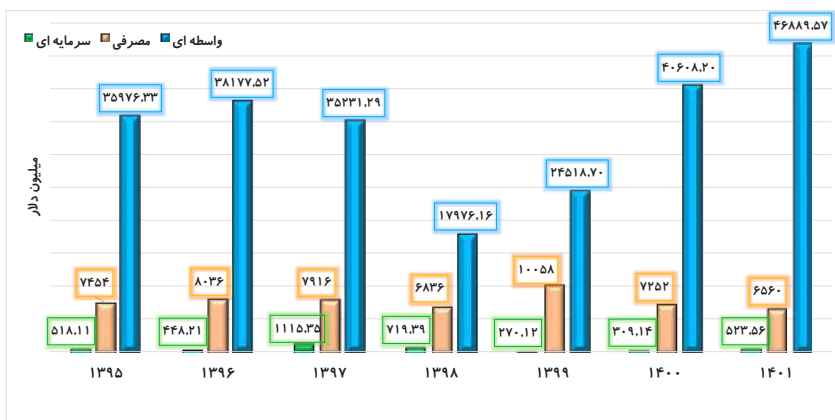
بین‌المللی امروز با استفاده از شاخص‌های مزیت

نسبی، پیچیدگی محصول و فضای محصول

با توجه به افزایش صادرات کالاهای واسطه‌ای و مشارکت بیشتر در زنجیره‌های ارزش جهانی ایران، با نگاهی به شاخص‌های مزیت نسبی، پیچیدگی محصول و فضای محصول می‌توان فرصت‌های صادراتی در جهت مشارکت بیشتر در زنجیره‌های ارزش جهانی شناسایی کرد. شاخص پیچیدگی محصول در ایران در



نمودار شماره (۲): عملکرد تجارت خارجی کشور در طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۴۰۱



نمودار شماره (۳): روند ارزش صادرات ایران به تفکیک محصولات واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی

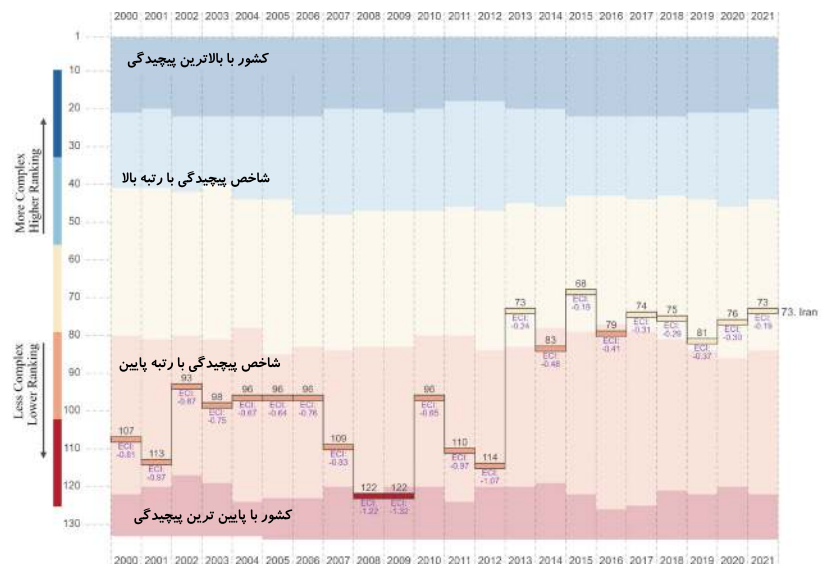
با محاسبه شاخص پیچیدگی و شاخص مشارکت بر زنجیره‌های ارزش جهانی ایران، مشاهده شد که این دو شاخص در ایران پایین بوده و لذا می‌توان گفت ایران دارای سبب صادراتی کم اثر در رشد اقتصادی کشور است. چرا که کشورهای صادرکننده با درآمد بالاتر، کالاهایی را صادر می‌کنند که از پیچیدگی صادراتی بیشتری برخوردارند و سطح تکنولوژی به‌کار رفته در آن‌ها بیشتر از کالاهای صادراتی کشورهای با درآمد پایین است. همچنین با توجه به مفهوم مزیت نسبی، کشورهای کالاهایی را صادر می‌کنند که در تولید آن‌ها بهره‌وری بیشتری دارند.

مشاهده شد که به‌طور متوسط طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۸ از تعداد ۱۶۱ کشور، تعداد ۱۰۳ کشور، مشارکت بسیار پایین بین صفر تا ۰٫۴۵ در زنجیره‌های ارزش جهانی داشته‌اند. دو کشور چین و آلمان به ترتیب با شاخص‌های ۰٫۹۷ و ۰٫۹۵ در زمره کشورهای با مشارکت بالا در زنجیره‌های ارزش جهانی هستند که به‌عنوان قطب‌های اصلی GVCs نیز شناخته شده‌اند. اطلاعات مربوط به کشور ایران طی سال‌های مذکور نشان می‌دهد به‌طور متوسط شاخص مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی ۰٫۴۱ بوده و در گروه کشورهای با مشارکت بسیار پایین قرار دارد (نمودار شماره (۱)).

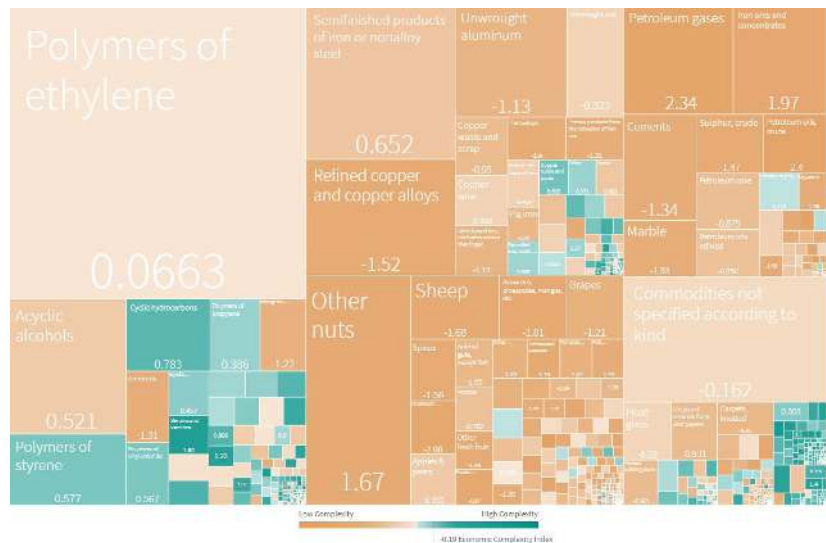
است. همچنین سهم محصولات با فناوری متوسط ۳۲,۵ درصد، سهم صادرات محصولات با فناوری پایین ۱۲,۹ درصد و تنها ۰,۵ درصد را صادرات محصولات با فناوری بالا تشکیل داده است. بر این اساس می‌توان گفت ۳۳ درصد از صادرات صنعتی ایران را صادرات محصولات با فناوری متوسط و بالا تشکیل می‌دهد. لذا مهم‌ترین مشکل اساسی ساختار صادرات صنعتی ایران را می‌توان وابستگی کشور به صادرات محصولات خام و نیمه‌خام دانست.

با محاسبه شاخص مزیت نسبی در محصولات واسطه‌ای ایران مشاهده می‌شود که ایران دارای مزیت نسبی بالا در گروه سنگ‌های تزئینی و پلیمرهای اتیلن دارد. بیشترین پیچیدگی صادرات ایران بر اساس شاخص پیچیدگی محصول نیز در فلزات و محصولات شیمیایی بوده و بیشترین صادرات کالاهای واسطه‌ای به ترتیب در محصولات با سطح فناوری و پیچیدگی بالا و متوسط، در گروه مواد شیمیایی و فلزات است.

لذا با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین پیشنهاد داد که بیشترین فرصت‌های صادراتی ایران بر اساس تجمیع شاخص‌های فوق و حضور بیشتر در زنجیره‌های ارزش جهانی در گروه کالایی طلا، مصنوعات مس، سنگ‌های تزئینی و پلاستیک است. ♦♦



نمودار شماره (۴): روند شاخص پیچیدگی محصول کشور ایران
(مآخذ: پایگاه اطلاعاتی <https://atlas.cid.harvard.edu/rankings>)



نمودار شماره (۵): شاخص مزیت نسبی ایران در گروه‌های کالایی

از فرصت‌ها برای تنوع بخشیدن به تولید خود با استفاده از دانش و فناوری موجود استفاده می‌کند.

ارزیابی محتوایی وضعیت ایران بر اساس سطوح فناوری

ارزیابی محتوایی وضعیت ایران در شاخص‌های صادرات نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ از کل صادرات صنعتی ایران ۵۴,۱ درصد را محصولات منبع‌محور تشکیل داده

سال ۲۰۲۱ منفی ۰,۱ و رتبه ۷۳ ام جهان را داشته و حاکی از آن است که محصولات ایران توان رقابت در بازارهای جهانی را ندارند. در مقایسه با یک دهه قبل، اقتصاد ایران پیچیده‌تر شده و ۳۷ رتبه در رتبه‌بندی شاخص پیچیدگی محصول بهبود یافته است. پیشرفت پیچیدگی ایران به دلیل تنوع بخشیدن به صادرات آن بوده است. ایران در حرکت رو به جلو در موقعیتی قرار دارد که از تعداد متوسطی

هفت خوان گمرک

◆ مهرداد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و ایران



زیادی را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است. مطمئناً تمامی فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار علاقه دارند که کالای استاندارد وارد یا صادر نمایند، اما گاهی پروسه‌های استاندارد از حالت عادی سخت‌گیرانه‌تر است که باعث کندی فرایند گمرکی می‌شود. از طرف دیگر به علت ضعف آزمایشگاه‌های گمرک کشور عملاً امکان آنالیز بسیاری از محصولات وجود ندارد و با کنترل زمان‌بر مدارک، تأییدیه‌های لازم را صادر می‌نمایند. لذا لازم است با تجهیز این آزمایشگاه‌ها، استاندارد کالاهای وارداتی و صادراتی را ارتقا بدهند.

یکی دیگر از مشکلات عمده گمرک‌ها، عدم کارایی سامانه‌های مورد استفاده است؛ به ترتیبی که در بسیاری از مواقع این سامانه‌ها قطع هستند و در روند عملیات گمرکی تأخیر ایجاد می‌نمایند. این موضوع تا حدی شایع است که برخی از کارمندان گمرک از آن به‌عنوان بهانه‌ای برای انجام ندادن کارها استفاده می‌نمایند. شوربختانه، رویه‌های واردات و صادرات و سهولت انجام آن در گمرکات کشور یکسان نیست و در برخی از گمرکات ترخیص و یا صادرات کالا به‌راحتی صورت می‌گیرد، اما برخی از گمرکات سخت‌گیر باعث هزینه‌بر شدن فرارونده‌های جاری می‌گردند. یکی دیگر از مسئولیت‌های گمرک، اجرای قوانین و مقررات مرتبط با بازارچه‌های مرزی، مرز نشینان و پیله-وران و مسائل مربوط به قاچاق است، اما شرایط موجود حاکی از مشکلات بسیار این فعالان اقتصادی است که با اعمال قوانین ناکارآمد باعث افزایش قاچاق کالا (ورود و خروج) به روش‌های مختلف از مرزهای کشور شده است.

از دیگر وظایف گمرکات کشور، اعمال مقررات گمرکی درباره معافیت و ممنوعیت کالاهاست. شایان ذکر است علاوه بر کالاهای ممنوعه که به‌صورت همیشگی ممنوع بوده، مانند اسلحه و مشروبات الکلی و ... در سالیان اخیر فهرست‌های مختلفی جهت ممنوعیت واردات تدوین شده

بخش خصوصی طی فرآیندهای کسب‌وکار خود با سازمان‌های متعددی در تعامل است. سازمان‌های متعددی که بیشتر آن‌ها به‌جای تسهیل فرآیندهای کسب‌وکار، این فرآیندها را برای بخش خصوصی زمان برتر و هزینه‌برتر می‌کند که در نهایت باعث افزایش قیمت تمام شده کالا و ضایع شدن حق مصرف‌کننده می‌شود. یکی از سازمان‌هایی که تمام بازرگانان با آن به‌صورت مستمر در ارتباط هستند گمرکات کشور است. گمرک در اصل مرجعی است که مسئول جمع‌آوری تعرفه‌ها و کنترل جریان کالاهای ورودی و خروجی است، اما شوربختانه به دو علت داخلی و خارجی پروسه‌های گمرکی کارایی لازم را ندارد و باعث افزایش هزینه بخش خصوصی و در مواقعی باعث عدم‌النتفع دولت می‌شود. یکی از عوامل خارجی، عدم دسترسی گمرکات کشور به اطلاعات گمرک‌های جهانی از قبیل قیمت‌های جهانی است که به‌واسطه تحریم‌های بین‌المللی دسترسی ایران به این اطلاعات بسته شده است. همین موضوع باعث شده ارزش کالاها در سامانه ارزش گمرک به‌روز نباشد و تعداد زیادی از کالاها با قیمت‌های کمتر و بیشتر از واقعی در آن ثبت شده باشد که باعث عدم‌النتفع دولت و سوءاستفاده واردکنندگان و صادرکنندگان می‌شود؛ به ترتیبی که در برخی کالاها دولت می‌تواند تعرفه بیشتری دریافت کند، ولی به علت ارزش‌های ثبت شده کم اشتباه، رقم کمتری دریافت می‌نماید. از طرف دیگر در صورت دریافت ثبت سفارش تخصیص ارز برای کالاهایی که ارزش آن‌ها بیشتر از واقعیت است، باعث می‌شود متقاضی ارز ارزان بیشتری دریافت نماید که گاهی سود حاصل از این کار بین ۲۰ تا ۳۰ درصد است. مشکلات داخلی که حاصل از تدوین و یا اجرای کم‌کارآمد فرآیندهاست شامل موارد متعددی می‌شود که یکی از آن‌ها مسائل استاندارد است که مشکلات

که آخرین آن بالغ بر دو هزار تعرفه می‌باشد. با نگاهی به این لیست به سادگی می‌توان به این موضوع پی برد که کالاهای بسیاری وجود دارد که مورد نیاز کشور است، اما ورود آن‌ها ممنوع است و از طرفی کالاهای با کیفیت بسیاری در داخل تولید می‌شود که نیاز به واردات آن نیست، ولی در این لیست‌ها وجود ندارد. از دیگر نقاط ضعف گمرکات ما که جزو وظایف آن‌هاست، عدم جمع‌آوری، تحلیل و انتشار آمار واردات و صادرات کالاهاست که متأسفانه در چند سال اخیر با محدودیت‌های بسیاری مواجه بوده است. قابل ذکر است تجار جهت پیشبرد اهداف خود نیاز به اطلاعات و آمار بازار دارند که اطلاعات گمرکی یکی از اولیه‌ترین اطلاعاتی است که کشورهای مختلف در اختیار بازرگانان قرار می‌دهند.

برای اصلاح و کارآمدسازی گمرکات کشور، لازم است که با کار فرهنگی در این سازمان، آن را از موقعیت فعلی که به‌عنوان یک ناظم بد اخلاق شناخته می‌شود، تبدیل به شریک تجاری بخش خصوصی گرداند تا با همراهی آن‌ها، تلاش در توسعه کشور را محقق سازند. ◆◆

جایگاه ایران در کریدورهای بین‌المللی

استفاده از صدها سال تجربه بخش خصوصی در درمان آخرین نفس‌های کریدورهای ایران



فقط به صورت نمادین انجام و متوقف شد.

از اشتغال‌زایی و درآمدزایی در حوزه ترانزیت

بین‌المللی دور مانده‌ایم

قرارگیری در مسیر ترانزیت بین‌المللی زمینه ایجاد اشتغال را از زمان ورود کالا به گمرک تا مرحله تخلیه، بارگیری، تعمیر وسایل حمل‌ونقل فراهم می‌کند. از طرفی ارزآوری کانتینر و حضور دارندگان وسایل نقلیه به‌عنوان توریسم درآمدزا خواهد بود. متأسفانه کشور ما به‌درستی از این فرصت‌ها و زیرساخت‌هایی که وجود داشته بهره‌ای نبرده است و ما امروز به‌جایی رسیده‌ایم که کشورهای دیگر که در مجاور ما قرار دارند با تشکیل کریدورهای جدید مثل کریدور زنگبار در ترکیه، جایگزین کریدورهای موجود در ایران شده و فرصت‌های جدیدی را برای خودشان ایجاد کرده‌اند؛ به عبارتی مسیرهایی را که باعث درآمدزایی و اشتغال‌زایی در کشور می‌شدند، از دست داده‌ایم و اگر چیزی مانده است آخرین نفس‌های خود را می‌کشد. مواردی چون زیرساخت‌های جاده‌ای، قوانین و مقررات تثبیت‌کننده برای انجام کارهای

دکتر فاطمه مقیمی
مدیرعامل شرکت خدمات کشتیرانی و حمل‌ونقل بین‌المللی
سدیدبار و عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

کشور ما در حوزه حمل‌ونقل بین‌المللی به لحاظ جغرافیایی و سوق‌الجیشی موقعیت بسیار خوبی دارد؛ به‌طوری که بسیاری از کشورهای دنیا برای بهره‌مندی از چنین وضعیتی، می‌بایست سال‌های متمادی تلاش کنند و مسیرهایی را تبیین نمایند تا بتوانند فرصتی را که در حال حاضر ما داریم ایجاد نمایند، اما موقعیت جغرافیایی کشور ما دسترسی آن به آب‌های آزاد در شمال و جنوب، به‌طور خدادادی زمینه بهره‌مندی از کریدورهای بین‌المللی و فرصت‌هایی که به‌واسطه آن‌ها خلق می‌شود را فراهم نموده است. کشور ما در مسیر کریدورهای چالشی قرار گرفته است؛ از جمله کریدور بین‌المللی شمال - جنوب که از کشور فنلاند در شمال اروپا آغاز شده و مقصد آن کشورهای واقع در خلیج فارس و جنوب شرق آسیا است. این کریدور از بنادر دریای خزر نظیر امیرآباد و بنادر جنوبی نظیر بندر شهید رجایی عبور می‌کند و تکیه زیادی روی این کریدور است. کریدور شرق به غرب که از طریق چابهار وارد خاک ایران می‌شود و کریدور ترانسیسکا که بخشی از کشور ما می‌تواند به آن وصل شود. جاده ابریشم، جاده شاسی و جاده مروارید نیز به‌عنوان مسیرهایی هستند که از آن‌ها زیاد استقبال نشده است؛ به‌طوری که کشور چین یکی دو مرتبه روی این مسیرها تمرکز کرده و حتی خط راه‌آهن خود را از طریق کشور ما به آن‌ها وصل نموده، اما بازخورد مناسبی حاصل نشده است. همچنین خط ریلی اسلام‌آباد - تهران - استانبول ایجاد شد، اما برای این خط بازاریابی سیستماتیک انجام نشد و در واقع کار

ترانزیتی، قوانین و مقررات گمرکی و وجود ناوگان فرسوده در کنار محدودیت‌هایی که در داخل خودمان ایجاد کرده‌ایم، باعث شده که هم‌تا و هم‌سان با شرایط مطلوب کشورهای همسایه پیش نرفته و از این قافله دور شویم.

امنیت، سرعت و قیمت؛ سه فاکتور مهم در ترانزیت بین‌المللی

در موضوع جابه‌جایی کالا و ترانزیت بین‌المللی سه فاکتور مهم امنیت، سرعت و قیمت حرف اصلی را می‌زنند. اگر مسیری مسیر رقیب می‌شود بایستی یک مزیت نسبی نسبت به این فاکتورها داشته باشد. مسیر ایران نزدیک‌ترین راه برای وصل کردن کریدورهای شمال - جنوب و شرق به غرب است و امنیت مسیر و قیمت ارزان می‌تواند یک مطلوبیت باشد. قیمت ارزان، قیمت پرداختی نیست، بلکه قیمت برگشت زمان مناسب سرمایه‌گذاری شده در یک

کشور ما در مسیر کریدورهای چالشی قرار گرفته است؛ از جمله کریدور بین‌المللی شمال - جنوب که از کشور فنلاند در شمال اروپا آغاز شده و مقصد آن کشورهای واقع در خلیج فارس و جنوب شرق آسیا است. این کریدور از بنادر دریای خزر نظیر امیرآباد و بنادر جنوبی نظیر بندر شهید رجایی عبور می‌کند و تکیه زیادی روی این کریدور است.

اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) به وجود آمده است و می‌توان گفت میزان ترانزیت از کشور ما در آن زمان در حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد بود که این میزان مرتب ریزش کرده است تا الان که می‌توان به جرات گفت به کمتر از ۱۵ درصد رسیده است و از فرصت‌هایی که می‌توانست در ایران تبدیل به درآمدزایی، اشتغال‌زایی و شرایط مطلوبی شود، استفاده نشده است.

جای خالی بخش خصوصی در شورای ترانزیت کشور

شورای ترانزیت کشور در بررسی لایحه برنامه هفتم در مجلس شورای اسلامی مطرح و در حال شکل‌گیری است، اما جایگاهی برای بخش خصوصی در آن دیده نشده است. در واقع اگر در این شورا دولت به‌عنوان نهاد متولی، رسیدگی‌کننده و نظارتی حضور دارد، می‌بایستی بخش خصوصی نیز به‌عنوان متولی اجرای کار حضور داشته باشد، اما افرادی از بخش خصوصی برای نزدیک کردن ذهنیت ساخت قوانین نظارتی یا مشورتی در این جریان حضور ندارند. حتی بخش خصوصی در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی هم که الان فعال است، حق رأی ندارد، در حالی که اگر دولت نقش بخش خصوصی را جدی بگیرد و از تفکر صدها سال تجربه آن استفاده کند، نتایج مطلوب‌تری را شاهد خواهد بود. ♦♦

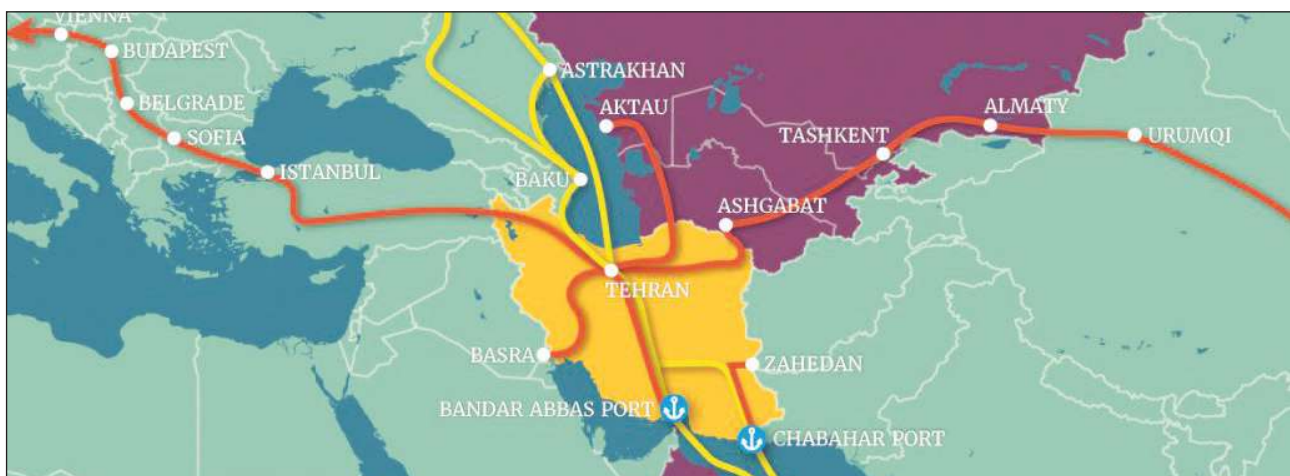
بیشتر شده و مدت‌زمان برگشت سرمایه او طولانی‌تر شود. کنترل و توجه به ماهیت کالای ترانزیتی تا جایی باید انجام شود که به امنیت کشورمان خلل وارد نشود و اگر قرار باشد به تمام موقعیت کالا ورود کنیم، کالای ترانزیتی و به عبارتی عبوری، دیگر معنی پیدا نمی‌کند.

در حمل‌ونقل بین‌المللی رقابت تنگاتنگی وجود دارد و انتخاب مسیر حمل‌ونقل کالا توسط گیرنده و فرستنده بر اساس سه ویژگی سرعت، امنیت و قیمت صورت می‌گیرد. تاجری که همیشه مسیر ایران را انتخاب می‌کرده است، اگر به هر دلیلی کالای او در این مسیر رسوب کند، دیگر این مسیر را انتخاب نمی‌کند و در درازمدت ناچار می‌شود مسیرهای جدیدی به عبارتی مسیرهای موازی را جایگزین نماید که اگرچه از نظر طول مسیر، طولانی‌تر از مسیر ایران هستند، ولی در عمل جابه‌جایی و برگشت سرمایه سریع‌تری خواهند داشت. وقتی که در مسیری افت‌وخیزهایی به وجود می‌آید، به دنبال آن مسیرهای موازی ایجاد می‌شود؛ برای مثال کشور ترکیه، مسیر زنگبار را به‌عنوان جاده ابریشم جدید ایجاد نموده است.

در مجموع هم‌زمان با راه‌اندازی ترانزیت از خاک ایران، اولین قوانین با ضمانت شرکت‌های حمل‌ونقل بارهای تجاری ویژه بعد از فروپاشی شوروی و با شکل‌گیری

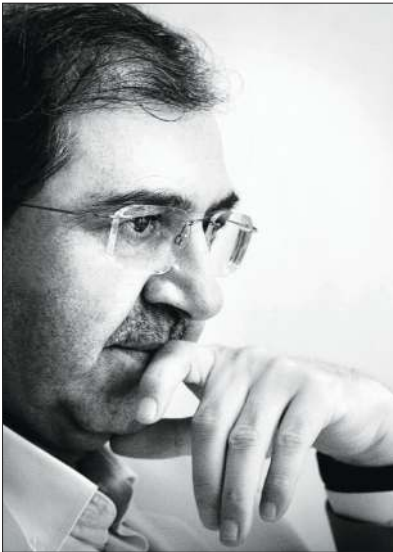
مسیر است. با وجود قوانین و مقررات و بررسی‌های متعددی که توسط ارگان‌های مختلف در مسیر ترانزیتی در کشور ما صورت می‌گیرد، اگر قرار باشد حضور یک کانتینر در خاک ایران از زمان ورود به یکی از بنادر جنوب و تا خارج شدن آن از مرز دیگر مثل مرزهای شمال یا غرب کشور سه روز باشد در اغلب موارد مشاهده شده که در حدود ۱۵ روز در خاک ایران رسوب کرده است. درست است که در راستای کاهش قاچاق از مسیر ترانزیت کالا بایستی نظارت داشته باشیم و گمرکات ما نیز مجهز به دستگاه بازرسی ایکس‌ری و جی‌پی‌اس هستند که مسیر راننده و توقف احتمالی یا انحراف در مسیر را مشخص می‌کند و به عبارتی شرایط قابل کنترل است، اما در عمل مشاهده می‌شود که یک کانتینر توسط نهادهای مختلف بارها بررسی، تخلیه و کنترل می‌شود.

کشور ایران در بین کشورهای اطراف ارزان‌ترین سوخت در منطقه را دارد و همیشه این احتمال وجود دارد که سوخت از کشور قاچاق شود، لذا بایستی کنترل انجام شود، اما متولی در این قضیه حتماً باید معلوم و مشخص باشد و هم‌زمان چندین نهاد مختلف از جمله ستاد مبارزه با قاچاق کالا و سوخت، انجمن حمل‌ونقل، شرکت نفت و غیره کنترل را انجام ندهند، چون خود این موضوع باعث می‌شود که هزینه سرمایه‌گذاری توسط تاجر و صاحب کالا



گفت‌وگو با «عباسعلی قصابی» رییس سابق اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان

آلمان؛ شریک اول تجاری ایران در اروپا



بنا به شرایط موجود حجم تجارت ایران با اروپا در حال کوچک شدن است؛ به طوری که در ۹ ماهه اول سال ۲۰۲۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۴ درصد کاهش داشته است که عمدتاً ناشی از کاهش ۲۶ درصدی صادرات ایران به اروپا می‌باشد. البته کاهش میزان تجارت ایران و آلمان تنها ناشی از شرایط سیاسی نیست، بلکه اقتصاد آلمان هم در حال حاضر روزهای خوبی را پشت سر نمی‌گذارد. در صورت رفع تحریم‌ها می‌توان انتظار رشد بیشتر از ۵۰ درصد تجارت ایران و آلمان داشت. مشروح گفت‌وگو با عباسعلی قصابی رییس سابق اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان در ادامه آورده شده است.

سال ۲۰۰۵ بوده است که به چهار میلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو رسید. از سال ۲۰۱۱ به بعد تا به امروز تجارت دو کشور در بازه‌های زمانی تحریم‌های اوپاما، امضای برجام، خروج دونالد ترامپ از این توافق و شرایط سیاسی حاکم فراز و نشیب بسیاری داشته است.

♦♦ در صورت رفع تحریم‌ها، توسعه مرادات اقتصادی ایران و آلمان اعم از تجارت و پروژه‌های مشترک اقتصادی را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

برای جواب به این سؤال می‌توان از سال‌هایی که برجام امضا شد و بخشی از تحریم‌ها برداشته شد، الگوبرداری کرد. پس از امضای توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵

♦♦ آلمان مهم‌ترین شریک تجاری ایران در اروپا، امروز در مناسبات اقتصادی و تجاری با ایران در کجا ایستاده است؟

در طی سال‌های گذشته، آلمان نشان داده است که همواره یک شریک تجاری قابل‌اطمینان برای ایران بوده است. در سال‌هایی که اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌ها تحت فشار بوده، کشور آلمان همواره رتبه یک از شرکای تجاری ایران در اروپا بوده است. در سال ۲۰۲۲ حجم تجارت میان ایران و آلمان نزدیک ۱/۹ میلیارد یورو بوده است که بیش از دو برابر تجارت ایران با ایتالیا (رتبه دوم شرکای تجاری ایران در اروپا) است.

♦♦ حجم تجارت ایران و آلمان در این سال‌ها از چه روندی برخوردار بوده است، در کل ظرفیت بالقوه تجاری بین دو کشور چه میزان است و در یکی دو ساله اخیر چه میزان از این پتانسیل عملیاتی شده است؟

تجارت ایران و آلمان همواره تحت تأثیر تحریم‌ها دستخوش نوسانات زیادی بوده و از سال ۱۹۹۹ رشد سریعی را شروع کرد که تا قبل از سال ۲۰۱۱ و شروع تحریم‌های دوران باراک اوپاما این رشد ادامه داشت. بالاترین میزان تجارت میان دو کشور در

حجم تجارت دو کشور نزدیک به ۵۰ درصد رشد داشت که همین میزان رشد یا حتی بیشتر را در صورت رفع تحریم‌ها می‌توان انتظار داشت. نکته مثبت، رشد صنعت و تولید در ایران است که در صورت رفع تحریم‌ها، تجارت ایران و آلمان به جای تجارت مبتنی بر خام‌فروشی به تجارت صنعتی تبدیل شود. آلمان چهارمین اقتصاد بزرگ دنیاست و یک بازار صنعتی مبتنی بر تولید، ارزش بالایی برایش دارد.





شدن است. در ۹ ماهه ابتدای سال ۲۰۲۳، تجارت ایران و اروپا به نسبت مدت مشابه سال قبل ۱۴ درصد کاهش داشته است و وزن بیشتر آن بر روی صادرات ایران به اروپا است که ۲۶ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش داشته است.

◆ مهم‌ترین چالش‌ها و نیز فرصت‌های موجود برای برقرار ماندن ارتباطات و پایداری روابط در کشور ایران و آلمان را چگونه توضیح می‌دهید؟

برای کاهش تجارت میان ایران و آلمان تنها شرایط ژئوپلیتیکی و سیاسی منطقه را نباید سرزنش کرد. بلکه اقتصاد خود آلمان هم

◆ اتاق مشترک در توسعه همکاری‌های اقتصادی چه نقشی ایفا کرده است و امروز در شرایط فعلی چه تأثیرگذاری‌هایی دارد؟ مهم‌ترین اقدامات اتاق مشترک در مبارزه با تحریم‌ها چه بوده است؟

اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان همواره یک شریک و همراه مطمئن برای کسب‌وکارهای ایرانی و آلمانی بوده است. اتاق ایران و آلمان برای کسب‌وکارهای آلمانی و برای ورود به بازار ایران همواره اولین انتخاب است. بخش مشاوره بازرگانی اتاق آلمان با ارائه بیش از ۱۰۰ ساعت مشاوره به کسب‌وکارهای ایرانی و آلمانی در سال نقش پررنگی در تقویت تجارت میان دو کشور ایفا کرده است. اعزام هیئت‌های نمایشگاهی به آلمان و بازدید از نمایشگاه‌های بزرگ در آلمان و برگزاری جلسات B2B با تجار آلمانی از دیگر اقدامات اتاق آلمان در راستای توسعه همکاری میان دو کشور بوده است. برگزاری دوره‌های آموزشی متعدد، منتورینگ استارت‌آپ‌ها برای شرکت در رقابت‌های بین‌المللی و ایجاد یک شبکه بین‌المللی تجاری قوی میان کسب‌وکارها از دیگر خدمات اتاق است.

◆ حضور شرکت‌های ایرانی در فضای اقتصاد آلمان و اروپا را در شرایط فعلی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حال حاضر و با توجه به شرایط ویژه در منطقه، تجارت ایران با اروپا در حال کوچک

در حال حاضر روزهای خوبی را پشت سر نمی‌گذارد. بسیاری از کسب‌وکارهای آلمانی در حال حاضر از شرایط راضی نیستند و چهارچوب‌های سیاست‌های اقتصادی دولت خود را بابت این موضوع سرزنش می‌کنند. تولید ناخالص داخلی آلمان در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی به شرایط قبل از همه‌گیری کرونا برنگشته است و حتی بسیاری از شرکت‌ها به فکر خارج کردن کسب‌وکار خود به خارج از کشور هستند. برطرف شدن این چالش‌ها، چه داخلی و چه خارجی، می‌تواند به بهتر شدن شرایط کمک شایانی کند.

◆ توصیه‌ها و پیشنهادها برای شرکت‌های ایرانی در نگاهداشت ارتباطات و حضور حتی‌الامکانی خود در شرایط فعلی در بازار آلمان و دیگر کشورهای اروپایی چیست؟

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کشور آلمان مقررات و چهارچوب‌های اقتصادی سخت‌گیرانه‌ای دارد که پیوسته در حال تغییر است. برای کسب‌وکارها این مهم است که از این قوانین مطلع باشند، خود را پیوسته با این قوانین به روز کنند و از آن‌ها پیروی کنند. همچنین حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی یکی از مسیرهای بسیار هموار برای کسب‌وکارهای ایرانی است تا با سایر تجار خارجی در ارتباط باشند و تجارت خود را توسعه بدهند. ◆◆

بخش مشاوره بازرگانی اتاق آلمان با ارائه بیش از ۱۰۰ ساعت مشاوره به کسب‌وکارهای ایرانی و آلمانی در سال نقش پررنگی در تقویت تجارت میان دو کشور ایفا کرده است. اعزام هیئت‌های نمایشگاهی به آلمان و بازدید از نمایشگاه‌های بزرگ در آلمان و برگزاری جلسات B2B با تجار آلمانی از دیگر اقدامات اتاق آلمان در راستای توسعه همکاری میان دو کشور بوده است. برگزاری دوره‌های آموزشی متعدد، منتورینگ استارت‌آپ‌ها برای شرکت در رقابت‌های بین‌المللی و ایجاد یک شبکه بین‌المللی تجاری قوی میان کسب‌وکارها از دیگر خدمات اتاق است.

گردشگری صنعتی بدون مرز

با نگاهی به جایگاه ایران و استان کرمان



♦ دکتر علی رحیم پور

کارشناس گردشگری

بررسی صنعت گردشگری در جهان

صنعت گردشگری در دنیا یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌رود که از آن به‌عنوان پردرآمدترین و پر اشتغال‌ترین صنایع دنیا یاد می‌شود و با توجه به گستردگی که این صنعت در دنیا دارد، جهان‌شمول بوده و تمامی جوامع بشری را در برمی‌گیرد. امروزه گردشگری را صنعت بدون مرز می‌دانند.

صنعت گردشگری در سطوح گردشگری بین‌المللی، داخلی و منطقه‌ای توانسته است در سبب هزینه خانوار بر اساس درآمد ملی، درآمد خانوار و ... نقش ایفا کند. اوج فعالیت صنعت گردشگری در سال ۲۰۱۹ بود که از اواخر این سال اپیدمی کرونا شکل گرفت و شیوع این بیماری باعث شد که این صنعت رونق اولیه خود را از دست بدهد. در این سال بالغ بر یک و نیم میلیارد نفر از جاذبه‌های گردشگری دنیا دیدن کردند.

بر اساس آخرین آمار سازمان جهانی گردشگری، بعد از رکودی که به دلیل وقوع بیماری کرونا و کاهش امکانات تردد و حمل‌ونقل در جهان به وجود آمد، تعداد گردشگران در سال ۲۰۲۲ به ۹۶۰ میلیون نفر رسید و درآمدی بالغ بر هزار میلیارد دلار نصیب جامعه میزبان و دست‌اندرکاران این صنعت شد. بر اساس آمارهای موجود، صنعت گردشگری بالغ بر ۹ درصد اشتغال جهانی را به خود اختصاص داده است. همچنین در سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۲۹۵ میلیون نفر به‌صورت مستقیم در این صنعت مشغول به کار شده‌اند. مقاصد گردشگری در دنیا عمدتاً بر اساس

جاذبه‌ها، امکانات، منابع و تسهیلاتی است که برای ورود و خروج، اقامت، پذیرایی، حمل‌ونقل، تورگردانی و خرید انتخاب و تعیین می‌شود. گردشگران بین‌المللی علاقمندند به مناطقی سفر کنند که در وهله اول تسهیلات و امکانات سفر و در وهله دوم دسترسی، ایمنی و امنیت جاذبه‌های گردشگری در حوزه‌های فرهنگی، طبیعی و انسان‌ساخت برای آن‌ها فراهم شده باشد و بیشتر علاقمند به مراکز خرید و همچنین بازارهای تجاری دنیا می‌باشند.

با توجه به آمار ارائه شده در سال ۲۰۲۳، کشور فرانسه با ۸۹ میلیون نفر، اسپانیا با ۸۳،۵ میلیون نفر، ایالات متحده آمریکا با ۷۹،۳ میلیون نفر، چین با ۶۵،۷ میلیون نفر و ایتالیا با ۶۴،۵ میلیون نفر گردشگر توانسته‌اند جایگاه اول تا پنجم بازار مقصد دنیا را به خود اختصاص دهند. البته کشور ترکیه در این سال رشد خیلی خوبی داشته است و با ۵۱،۲ میلیون نفر توانسته است به مقام ششم دنیا

بر اساس آخرین آمار سازمان جهانی گردشگری، بعد از رکودی که به دلیل وقوع بیماری کرونا و کاهش امکانات تردد و حمل‌ونقل در جهان به وجود آمد، تعداد گردشگران در سال ۲۰۲۲ به ۹۶۰ میلیون نفر رسید و درآمدی بالغ بر هزار میلیارد دلار نصیب جامعه میزبان و دست‌اندرکاران این صنعت شد. بر اساس آمارهای موجود، صنعت گردشگری بالغ بر ۹ درصد اشتغال جهانی را به خود اختصاص داده است. همچنین در سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۲۹۵ میلیون نفر به‌صورت مستقیم در این صنعت مشغول به کار شده‌اند.

صعود نماید. کشورهای مکزیک با ۴۵ میلیون نفر، تایلند با ۳۹،۸ میلیون نفر، آلمان با ۳۹،۶ میلیون نفر و انگلستان با ۳۹،۴ میلیون نفر رتبه‌های هفتم تا دهم را در اختیار گرفته‌اند و توانسته‌اند جایگاه خود را به‌عنوان مقاصد اصلی گردشگری در دنیا تثبیت کنند.

جایگاه صنعت گردشگری در ایران

کشور ایران با بیشترین امکانات و جاذبه‌های توریستی جزو برترین کشورها در حوزه میراث طبیعی، جاذبه‌های فرهنگی و انسان‌ساخت است و با وجود بیش از ۲۷ اثر ثبت جهانی شده، می‌تواند به‌عنوان یکی از مقاصد گردشگری دنیا معرفی شود؛ به عبارتی ایران از چند مزیت اصلی برخوردار است از جمله؛ اقلیم متنوع سرزمینی و قلمرو جغرافیایی که تنوع فصول و تفاوت درجه اقلیم و دما در بعضی از روزها به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد، به‌طوری که هم‌زمان می‌توان در سواحل جنوب کشور با ۳۵ درجه



آن‌ها می‌توان به رونق مجدد جزیره کیش اشاره نمود که این موضوع هم مقطعی بوده و مشکلات پروازی نتوانسته درآمد مستمری را برای سرمایه‌گذاران این جزیره ایجاد کند. همان‌طور که ملاحظه نمودید، اطلاعات آماری ارائه شده تصویر کلی از وضعیت صنعت گردشگری در دنیا و ایران را به ما ارائه و نشان می‌دهد که کشور ما در حوزه صنعت گردشگری با وجود تمامی توانمندی‌ها، امکانات، منابع و جاذبه‌های گردشگری نتوانسته به جایگاه اصلی خود برسد. با توجه به برنامه چشم‌انداز توسعه صنعت گردشگری کشور در سال ۱۴۰۴ قرار بود در این سال ۲۰

آمار را مرکز آمار ایران هم تأیید کرده است. در سال ۱۴۰۱، چهار میلیون و سیصد هزار نفر از شهروندان ایرانی به خارج از کشور سفر کرده‌اند که مقصد شهروندان ایرانی به ترتیب: ۶۳ درصد به ترکیه، ۱۳ درصد به عراق، ۱۱ درصد به امارات، ۳ درصد به گرجستان، ۳ درصد به سوریه و مابقی یعنی ۷ درصد به سایر کشورها بوده است. البته دلیل کاهش اصلی سفرهای خارجی شهروندان ایرانی از یک جهت افزایش نرخ ارز و کاهش درآمدهای داخلی خانوار و از سوی دیگر، بعد از بیماری کرونا بیشتر شهروندان ایرانی تمایل به سفرهای داخلی داشته‌اند؛ از مهم‌ترین

حرارت از امکانات ساحلی برخوردار شد و با یک فاصله یک ساعت و نیمه در ارتفاعات کوه‌های البرز و همچنین در مناطق اردبیل و آذربایجان تجربه ۲۰ درجه سانتی‌گراد زیر صفر را تجربه و از امکانات اسکی بهره برد. این موقعیت جغرافیایی و تنوع اقلیمی در کشور موجب شده ما پوشش گیاهی و حیات جانوری متعددی هم داشته باشیم که می‌تواند برای گردشگران علاقمند به توریسم ورزشی و همچنین طبیعت‌گردی و اکوتوریسم و ژئوتوریسم، مقصد بی‌نظیری باشد.

ایران با وجود تمامی این جاذبه‌ها متأسفانه نتوانسته است جایگاه مناسبی را در صنعت گردشگری دنیا و حتی در حوزه آسیا، جنوب غرب آسیا و نیز خاورمیانه به دست آورد. با توجه به آمار منتشر شده توسط سازمان جهانی گردشگری و همچنین وزارت گردشگری در سال ۱۴۰۱، چهار میلیون و ۲۰۰ هزار نفر گردشگر به ایران ورودی داشته‌ایم، البته کلیه کسانی که از مبادی ورودی کشور به ایران وارد شده‌اند در این آمار جای دارند و این تعداد شامل اتباع مختلف کشورهای همسایه، توریست‌های بین‌الملل، تاجر و بازرگان‌ها نیز می‌شود.

عمده گردشگرانی که به ایران وارد شده‌اند، شامل ۵۵ درصد از کشور عراق، حدود ۶ درصد از کشور آذربایجان، ۵ درصد از پاکستان، ۲ درصد از اتباع کشور کویت و ۲۶ درصد نیز از سایر کشورها می‌شوند. در گذشته کشور آذربایجان با بیش از یک میلیون نفر توریست جایگاه بهتری در اعزام گردشگر به کشور ما داشته است که متأسفانه بعد از دوره کرونا و مشکلاتی که از نظر سیاسی پیش آمده است؛ روابط دو کشور حسنه نیست و اتباع کشورهای آذربایجان، بیشتر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و ترکیه را ترجیح داده و به این مناطق سفر می‌کنند و لذا کاهش عجیبی در ورود گردشگر از آذربایجان به ایران داشته‌ایم. یعنی درآمد داخلی صنعت گردشگری در ایران، یعنی درآمد حاصل از سفر کل افراد در داخل کشور یعنی اتباع، شهروندان ایرانی و خارجی، ۳۱۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است که این



ویزا، مستر و یورو قابلیت خرید و استفاده در ایران را ندارند، نمی‌تواند هیچ‌کدام از کالاها از جمله کالاهای مربوط به صنایع دستی یا فرش ایرانی را خریداری نماید؛ بنابراین ما عملاً خودمان را از بازار فروش صنایع دستی، فروش هنرها و آثار محلی، بومی و ملی هم محروم کرده‌ایم؛ لذا به طبع صنایع دستی و تولیدکنندگان صنایع دستی و هنرهای ملی ما از این موضوع آسیب جدی دیده‌اند.

صنعت گردشگری بویژه در حوزه زیرساخت در بخش اقامت، پذیرایی و حمل‌ونقل صنعتی سرمایه‌بر است؛ اگرچه در مقایسه با سایر صنایع به سرمایه کمتری نیاز دارد و اشتغال بیشتری ایجاد می‌کند؛ ولی متأسفانه به دلایل سیاسی، ما بعد از پیروزی انقلاب نتوانسته‌ایم با دنیا مراد داشته باشیم و از سوی دیگر به‌نوعی دچار خود تحریمی شده‌ایم.

زنجیره‌های بزرگ هتلداری در دنیا مثل آکور، مریدین، هیلتون، شرایتون، اینترکانتیننتال و سایر برندهای معروف هتلداری در دنیا نتوانسته‌اند در ایران اقدام به احداث هتل نمایند. از طرفی ایرلاین‌های خارجی هم از اختصاص پرواز به ایران استقبال نکرده‌اند؛ بنابراین وقتی در حوزه اقامتی و بویژه حمل‌ونقل هوایی دچار مشکل هستیم، قاعدتاً نمی‌توانیم در این صنعت حرفی برای گفتن داشته باشیم. چون بیش از ۷۰ درصد از تردد گردشگران بویژه برای مقاصد دور از طریق هواپیما انجام می‌شود. لذا وقتی دفاتر خارجی هواپیمایی و ایرلاین‌های بین‌المللی در ایران پرواز نداشته باشند و ناوگان حمل‌ونقل هوایی کشور فرسوده باشد و از استانداردهای لازم برخوردار نباشد، قاعدتاً ما در جذب گردشگر دچار مشکل می‌شویم. با وجود همه این مسائل عملاً ما نتوانسته‌ایم در جهت توسعه صنعت گردشگری، سرمایه‌گذاران خارجی و ورود گروه‌های بزرگ گردشگری، هتلداری و آژانس‌ها به ایران موفقیتی به دست آوریم و لذا از بازار تجارت این حوزه محروم شده‌ایم. ما نمی‌خواهیم شعار بدهیم که صنعت گردشگری در ایران جایگزین صنعت شود،



بخشی از این مشکل متوجه ناکارآمدی دستگاه تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی جهت معرفی ایران به بازارهای هدف گردشگری است. همچنین رسانه‌های خارجی هم در تلاش هستند به هر شکل ممکن ایران هراسی را در دنیا ترویج کنند که این خود عامل بازدارنده‌ای برای ورود گردشگر به ایران است. از طرف دیگر ما در شرایط تحریم قرار گرفته‌ایم و این تحریم‌ها بر حوزه صنعت گردشگری نیز سایه انداخته است و همین مقطع زمانی برای تبادل گردشگر، انتقال پول گردشگران به ایران و همچنین توسعه سرمایه‌گذاری با کمک سرمایه‌های خارجی دچار مشکل هستیم. علاوه بر این مسائل مربوط به FATF و تحریم‌ها باعث شده است که عملاً ما در حوزه زیرساختی، خرج کرد بیشتر گردشگر دچار مشکل شویم؛ برای مثال در حال حاضر اگر توریستی به ایران بیاید، چون پول نقد با خود به همراه بیاورد و کارت‌های اعتباری بین‌المللی مانند اکسس،

میلیون گردشگر و حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمد از این محل کسب کنیم که با این روند یک‌پنجم آن‌هم محقق نمی‌شود. در برنامه هفتم توسعه ورود گردشگر را در آخر برنامه ۱۵ میلیون نفر در نظر گرفته است که نشان می‌دهد ما نتوانسته‌ایم در بازار تجارت بین‌الملل گردشگری نقش لازم را بازی کنیم و سهم خود را از این بازار به دست بیاوریم.

محروم ماندن از بازار تجارت گردشگری بین‌المللی

در حال حاضر کشور ما در بین کشورهای منطقه به‌عنوان یکی از کشورهای ارزان در صنعت گردشگری دنیا محسوب می‌شود. به دلیل از دست رفتن ارزش پول ملی کشور، گردشگرانی که به ایران سفر می‌کنند با کمترین هزینه می‌توانند از بهترین اقامتگاه‌ها، مراکز پذیرایی و خرید صنایع دستی و ... بهره‌مند شوند و خاطره خوشی به همراه ببرند، ولی متأسفانه ما نتوانسته‌ایم این ارزانی و مهمان‌نوازی را به دنیا معرفی نماییم،

اما توسعه صنعت گردشگری می‌تواند منجر به متنوع سازی سبد درآمدهای ارزی کشور شود و واقعاً معادل درآمدهای نفتی برای کشور ارز تأمین نماید. توسعه و رونق صنعت گردشگری در کاهش مفاسد اجتماعی بویژه از طریق ایجاد اشتغال جوانان و رفع بیکاری و ایجاد درآمد بسیار اثربخش بوده است. بر اساس آمار موجود در ۱۰ کشور برتر دنیا در صنعت گردشگری، کمترین سرعت و ناپهناجاری اجتماعی صورت گرفته و کمترین جرم انجام شده، به این دلیل که این صنعت در این کشورها اشتغال ایجاد نموده و علاوه بر این باعث افزایش درآمد سرانه و ملی این جوامع شده، باعث ارتقای فرهنگی در جهت حفظ منابع گردشگری و توجه به شاخص‌های توسعه پایدار در حوزه صنعت گردشگری نیز شده است که ما عملاً از این مزایا نیز بی‌بهره مانده‌ایم.

مشکلات زیرساختی در حوزه تأمین منابع و زمین

متأسفانه موضوع مهم دیگری که الان گریبان‌گیر سرمایه‌گذاران بخش صنعت گردشگری کشور شده، افزایش هزینه‌های بانکی و مالی است. امروزه در اکثر کشورهای دنیا برای توسعه و رونق صنعت گردشگری و ارتقاء کیفیت خدمات گردشگری، زمین رایگان و یا وام‌هایی با بهره صفر (نهایتاً با بهره ۲ تا ۳ درصد) و به‌صورت طولانی‌مدت در اختیار سرمایه‌گذار قرار می‌دهند که برای احداث هتل در حوزه گردشگری سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری علاوه بر اینکه موجب به‌کارگیری تعداد قابل توجهی نیروی انسانی می‌شود، باعث آبرو و اعتبار آن شهر و منطقه خواهد بود و احداث هتل جزو اماکن عمومی آن شهر و استان محسوب می‌شود. دولت‌های مختلف از رونق صنعت گردشگری حمایت می‌کنند، اما متأسفانه در ایران زمین بسیار گران شده و شهرداری‌ها در توسعه گردشگری شهری و طرح‌های جامع و تفصیلی شهرها مکانی را برای هتل‌ها اختصاص نداده‌اند؛ یعنی در توسعه شهری علاوه بر اختصاص زمین برای مدرسه، بیمارستان، پارک و مراکز

هنری برای حوزه گردشگری نیز باید زمین در نظر گرفته شود. سرمایه‌گذار اگر بخواهد در حوزه ساخت هتل در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها سرمایه‌گذاری کند، عملاً باید زمین را حداقل متری ۱۰۰ میلیون تومان خریداری کند؛ بنابراین عمده سرمایه‌اش توسط زمین بلعیده می‌شود و در ادامه نیز باید به سیستم بانکی پناه ببرد تا با تسهیلات با نرخ بهره بالای ۲۰ درصد هتل بسازد. لذا وجود این شرایط در کشور عملاً طرح‌های توسعه صنعت گردشگری را از توجیه اقتصادی خارج می‌کند؛ همان‌طور که در چند ساله اخیر بالغ بر ۷۰۰ پروژه نیمه‌کاره در کشور به دلیل اینکه قیمت مصالح ساختمانی چند برابر و هزینه و بار مالی این پروژه‌ها بسیار زیاد شده و بانک‌ها علاقه‌ای به ارائه تسهیلات به این حوزه را ندارند، دچار بحران و معضل شده‌اند.

انتظار توسعه گردشگری از دولت

در سطح کلان؛ یعنی حکومت، دولت و مجلس بایستی مبتنی بر حفظ منافع ملی، عقلانیت، شایسته‌سالاری و استفاده از متخصصین و بر اساس داشته‌ها و توانمندی‌هایی که ما در بخش گردشگری داریم، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کرده و از سرمایه‌گذاران این صنعت حمایت کنند؛ برای مثال مؤسسات و شرکت‌های بیمه‌ای را فعال کنند، راه را برای جذب سرمایه خارجی فراهم کنند و در مواقعی که این صنعت یا ذینفعان آن بویژه هتل‌داران، آژانس‌داران و تورگردانان

با توجه به آمار منتشر شده توسط سازمان جهانی گردشگری و همچنین وزارت گردشگری در سال ۱۴۰۱، چهار میلیون و ۲۰۰ هزار نفر گردشگر به ایران ورودی داشته‌ایم، البته کلیه کسانی که از مبادی ورودی کشور به ایران وارد شده‌اند در این آمار جای دارند و این تعداد شامل اتباع مختلف کشورهای همسایه، توریست‌های بین‌المللی، تجار و بازرگانان نیز می‌شود.

دچار مشکل می‌شود به کمک آن‌ها بیاید. همان‌طور که در دوره دو ساله کرونا که رکود عجیبی بر این صنعت مستولی گشت، همه کشورهای پیشرو در صنعت توریست به کمک بخش خصوصی آمدند و کمک کردند که این صنعت پابرجا بماند و در حال حاضر بعد از پایان دوران کرونا در حال رسیدن به رشد و رونق قبلی خود هستند؛ اما در ایران متأسفانه به دلیل اینکه منابع مالی لازم در اختیار بانک‌ها نیست و بانک‌ها هم علاقه‌ای ندارند از محل سپرده‌های مردم برای حوزه صنعت گردشگری وام بدهند و اعتبارات در نظر گرفته شده از محل تبصره ۱۸ بسیار اندک است، عملاً این بخش فعالیت در کشور دچار مشکل شده است و همچنان این رونق برای سرمایه‌گذاری ایجاد نشده و شاغلین این صنعت بویژه آژانس‌داران و تورگردانان از این صنعت خارج شده‌اند و عملاً صنعت گردشگری با مراکز مختلف از جمله دستگاه‌های نظارتی و حوزه‌های مالیاتی درگیر است و با افزایش هزینه‌های ثابت مثل مخازرات، آب، برق و گاز حال و روز خوشی ندارد.

اگر قرار است کشورمان را به دنیا معرفی کنیم، لازمه آن این است که امکانات ارتباطی و رسانه‌ای خود را با دنیا فراهم کنیم. عملاً گردشگران خارجی به مقاصد سفر می‌کنند که بتوانند حداقل با گوشی موبایل خود با خانواده‌شان ارتباط برقرار کنند و از یک امکانات سایبری و اینترنتی خوبی مثل سایر کشورها استفاده کنند. متأسفانه امروزه گردشگران خارجی که به کشور ما سفر می‌کنند، فقط می‌توانند با خط تلفن با خانواده خود ارتباط داشته باشند و نمی‌توانند از امکانات و فضای مجازی مثل تلگرام، واتساپ و اینستاگرام استفاده کنند. به عبارتی ما در حوزه ارتباطی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات کشور به بازارهای بین‌المللی دچار یک خود تحریمی شده‌ایم و معلوم نیست این موضوع تا چه زمانی ادامه دارد، اگر دولت و نمایندگان مجلس ما شعار می‌دهند که دنبال توسعه گردشگری هستند، باید این امکانات اولیه را فراهم و حداقل رفع فیلتر کنند.

وجود مزیت رقابتی در حوزه توریسم سلامت در کشور

کشور ما امکانات و جاذبه‌های متعددی در حوزه توریسم درمان و سلامت دارد. در حوزه توریسم سلامت ما به خاطر دارا بودن بهترین پزشکان دنیا در حوزه‌های چشم‌پزشکی، جراحی، مغز و اعصاب، پیوندهای مختلف و همچنین در حوزه عمل‌های زیبایی دارای یک مزیت ویژه و مناسب و تقریباً جزو برترین کشورهای دنیا هستیم و می‌توانیم از این مزیت استفاده کنیم. از سویی دارای یک مزیت رقابتی به خاطر نرخ ارزان خدمات پزشکی و درمان هستیم. اگر فقط به این بخش تمرکز کنیم ما سالیانه از این طریق درآمد بسیار زیادی را می‌توانیم نصیب کشورمان کنیم. تعداد زیادی از بیمارانی که به ایران می‌آیند، در دوره نقاهت باید با پزشکشان در ارتباط باشند و از بخش پزشکی از راه دور (تله مدیسین) استفاده کنند، اما با وجود مشکل قطع شدن ارتباط اینترنت، قطع شدن و فیلترینگ شبکه‌های مجازی، عملاً حوزه پزشکی را نیز محروم کرده‌ایم و به‌جای اینکه گردشگران خارجی به ایران آمده و از درآمدهای متنوع ما برخوردار شوند می‌بینیم که بسیاری از پزشکان برای ارائه خدمات خود به کشورهای همسایه مهاجرت کرده و در آنجا بیمارستان و کلینیک احداث نموده‌اند.

همچنین با وجود مشکلاتی که برای مراکز اقامتی و پذیرایی در کشور به وجود آمده و به دلایل مختلفی از جمله بحث‌های حجاب، این مراکز پلمپ می‌شوند، سرمایه‌گذار احساس می‌کند که صاحب ملک و اموالش نیست و هر لحظه امکان دارد مرکزش پلمپ شود و دچار مشکل پرداخت حقوق کارگران و سایر هزینه‌های گزاف شود. در صورتی که سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری، سرمایه‌گذاری در اقتصاد فرهنگ است، اقتصادی که با احساسات و روحیات انسانی سروکار دارد و می‌تواند جاذبه‌ها، توانمندی‌ها و دستاوردهای اسلامی و ایرانی ما را به تمام دنیا معرفی کند. درآمدی که از حوزه گردشگری، حوزه فروش صنایع‌دستی به دست بیاید با درآمدی که از طریق تولیدات کارخانه‌ای به دست می‌آید بسیار متفاوت

است. وقتی توریستی به کشور می‌آید، جامعه میزبان از لحاظ فرهنگی ارتقا پیدا می‌کند. میزبان مجبور است زبان جامعه مهمان را یاد بگیرد تا بتواند با وی ارتباط برقرار کند و کالای خود را بفروشد و جاذبه‌های گردشگری کشورش را با اقلام تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی مناسب معرفی نماید، اما عملاً ما از این بخش‌ها غافل شده‌ایم.

بررسی وضعیت صنعت گردشگری در استان کرمان

چرا استان کرمان با وجود اینکه پهناترین استان کشور است و از تنوع اقلیمی، مردمان مهمان‌نواز، صادق و هنرمند برخوردار است و بیشترین آثار ثبت جهانی ایران در دبیرخانه یونسکو را به خود اختصاص داده (۹ اثر جهانی) و ۷۲۰ اثر ثبت ملی در اختیار دارد، نتوانسته به جایگاه اصلی خود دست یابد؟ بزرگ‌ترین سایت‌های گردشگری و میراث فرهنگی و طبیعی ایران در این استان واقع شده است. باغ شاهزاده ماهان، مجموعه میمند، ارگ بم، کویر لوت، مجموعه تاریخی تمدن بشری در جیرفت، بازار و جاذبه‌های گردشگری و صنایع‌دستی منحصربه‌فرد، خشکبار، فرش و صنایع مسی و هزاران امکانات دیگر همه منابع سرشار برای توسعه گردشگری استان به شمار می‌رود؛ **حال چرا به حداقل‌ها در بخش**

اگر قرار است کشورمان را به دنیا معرفی کنیم، لازمه آن این است که امکانات ارتباطی و رسانه‌ای خود را با دنیا فراهم کنیم. عملاً گردشگران خارجی به مقاصد سفر می‌کنند که بتوانند حداقل با گوشی موبایل خود با خانواده‌شان ارتباط برقرار کنند و از یک امکانات سایبری و اینترنتی خوبی مثل سایر کشورها استفاده کنند. متأسفانه امروزه گردشگران خارجی که به کشور ما سفر می‌کنند، فقط می‌توانند با خط تلفن با خانواده خود ارتباط داشته باشند و نمی‌توانند از امکانات و فضای مجازی مثل تلگرام، واتساپ و اینستاگرام استفاده کنند.

گردشگری دست نیافته‌ایم دلایل خاص خود را دارد. این مهم در کنار مسائل مبتلابه ملی، دلایلی دیگری نیز دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۱- اولین معضلی که در حوزه جذب گردشگر به استان کرمان داریم دور بودن این استان از مقاصد سنتی گردشگری ایران است؛ گردشگران خارجی به راحتی می‌توانند در مسیر کاشان، اصفهان و شیراز تردد و سفر کنند، اما اگر بخواهند به کرمان بیایند باید از طریق سیستم حمل‌ونقل ریلی یا هوایی سفر کنند. در حوزه ریلی به دلیل فرسودگی زیرساخت و کمبود واگن دچار مشکل هستیم و حمل‌ونقل اتوبوس‌رانی هم به لحاظ امنیت جاده و زمان قاعداً اصلاً مقرون به صرفه نیست. در حوزه هوایی متأسفانه حتی برای سفر شهروندان ایرانی به کرمان هم مشکلات فراوانی وجود دارد. برای رزرو بلیط هواپیما به کرمان یا سیرجان باید دو هفته منتظر بود. هواپیماهای ماهان و سایر هواپیماها هم که پرواز می‌کنند عمدتاً تکنسین‌ها، مهندسين و بازرگانان خودمان را به بین کرمان و تهران جابه‌جا می‌کنند و عملاً فرصتی برای مانور تورگردانان وجود ندارد.

۲- دومین مشکل در حوزه گردشگری کرمان این است که هنوز یک برنامه مدون استراتژیک در حوزه برنامه‌ریزی و توسعه بازاریابی کرمان وجود ندارد. امروز نمی‌توان کرمان را با این همه وسعت و این همه توانمندی در گردشگری به‌عنوان مکانی عبوری برای گردشگری معرفی کرد، بلکه خود کرمان مقصد است و باید با یک استراتژی «مقصد محوری» روی برند کرمان کار کنیم. مثل شهرهای آنتالیا و استانبول که برای گردش در آن‌ها یک هفته زمان لازم است، باید بازدید از میمند، شهداد، ارگ بم و غیره در بیشتر از یک روز انجام شود.

۳- فاصله جاذبه‌های گردشگری در کرمان با یکدیگر زیاد است. بازدید خود مجموعه شهر کرمان، جاذبه‌ها و آثار باستانی بافت تاریخی کرمان یک تا سه روز زمان نیاز دارد. شهر سیرجان، گل‌گهر، بازار سیرجان و باغ



امیدواریم بافت تاریخی شهر و کاروانسراهایی که در دو طرف بازار وکیل و مجموعه گنجعلیخان و ارگ وجود دارد نیز احیا و تبدیل به مراکز اقامتی و پذیرایی شوند و بتوانیم راه را برای جذب گردشگران بیشتری باز کنیم. سرمایه‌گذاری که گروه مالی گردشگری در کرمان به آن اقدام نموده است، باید توجیه اقتصادی لازم را داشته باشد تا سرمایه‌گذار راغب باشد، علاوه بر این کاروانسرا، کاروانسراهای دیگری را نیز احیا و به بهره‌برداری برساند. برای این منظور بایستی کیفیت خدمات را در بخش اقامتی، پذیرایی، تورگردانی، حمل‌ونقل و ایمنی جاده‌ای ارتقا دهیم. در مجموع موارد گفته شده، موضوعات مهمی است که باید در طرح جامع توسعه گردشگری استان لحاظ شود و از همه مهم‌تر برای برند شهری تک‌تک مقاصد گردشگری استان از جمله شهر کرمان بازسازی برند یا ریبندینگ انجام شود. ان‌شاءالله کرمان به جایگاهی برسد که یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری دنیا باشد و ما همگی افتخار به داشتن چنین قوت‌هایی در حوزه حیات‌وحش، پارک‌های ملی، اماکن تاریخی و میراثی و هنرهای ملی و صنعتی استان، صنایع‌دستی و محصولات کشاورزی بی‌نظیر نماییم که همگی در کنار صنعت گردشگری می‌توانند رونق قابل‌توجهی داشته باشند. به امید آن روز. ♦♦

استان است، با کمترین هزینه در حوزه صنعت گردشگری، می‌توان بخش عمده‌ای از معضلات، بیکاری و ... را که خود زمینه‌ساز مفسده‌های متعددی است، حل نمود. در استان کرمان بویژه در شهر کرمان اگر سالانه ۱۰۰ هزار توریست وارد شود، امکانات اقامتی لازم برای این تعداد فراهم نیست. در شهر کرمان هتل‌های پارس و ایران‌گردی مناسب اقامت توریست هستند. البته گروه مالی گردشگری موفق شد اولین کاروانسرای دو طبقه درون‌شهری کرمان که از سال ۹۶ شروع به بازسازی نموده بود را در حال حاضر مورد بهره‌برداری قرار دهد. این مجموعه به‌واسطه صندوق حفظ احیا با یک قرارداد BOT (قرارداد ساخت، بهره‌برداری و واگذاری) و با هزینه حدود ۲۰۰ میلیارد تومان بازسازی شده است، کاروانسرای وکیل به بازار وکیل کرمان باز می‌شود و این خود یکی از مقاصد گردشگری این شهر است و این کاروانسرا توانسته تبدیل به یک هتل موزه شود و هم اکنون هتل کاروانسرای وکیل کرمان با برند «کاروانیکا» دارای ۵۷ اتاق و سوئیت است و میزبان حداکثر ۲۰۰ گردشگر است و فضای بی‌نظیر، معماری و کانسپت آن که با حفظ کاربری گذشته تبدیل به هتل شده است خود یک جاذبه منحصره‌فرد برای جذب گردشگران خارجی است.

سنگی یک روز زمان نیاز دارد، همچنین ارگ بم و جاذبه‌های آن و سایر مقاصد گردشگری نیز به همین صورت. مسئولان استان باید با هماهنگی با یکدیگر برای جذب گردشگر به‌صورت مستقیم به مدیریت مقصد بپردازند و روی برند کرمان کار نمایند. ۴- یکی از ضعف‌های اصلی در بخش معرفی جاذبه‌های گردشگری استان کرمان، عدم اطلاع‌رسانی این توانمندی و جاذبه‌ها در بازارهای مقصد است. خود کرمان باید در نمایشگاه‌های عرب تراول مارکت دبی، شانگهای، روسیه، آی تی وی برلین و فیتور اسپانیا شرکت کند، چون این مناطق مقاصد اصلی هستند، بویژه توریست‌های اروپایی، جنوب شرق آسیا، ژاپنی و کره‌ای خودشان در مناطقی زندگی می‌کنند که از سرسبزی لازم برخوردارند، علاقمندند کویر ما و مناطق بیابانی و فلات مرکزی ایران را ببینند. لذا لازم است در گام اول، سند توسعه گردشگری استان تدوین شود و در این برنامه، بازارهای هدف استان برای جذب گردشگر، شناسایی شود و برنامه استراتژیک بازاریابی و تبلیغات را حداقل برای یک دوره ۱۰ ساله تدوین نماییم. وجود تعداد زیادی جوان بیکار در استان کرمان با این همه جاذبه، مانند آدم تشنه‌ای است که در کنار دریا زندگی می‌کند. به اعتقاد من با وجود فقر و محرومیتی که گریبانگیر

ستاد توسعه کرمان ۱۴۰۴

معرفی برنامه عملیاتی «کرمان ۱۴۰۴» با رویکرد تمرکز بر بازارهای استان های هم جوار



♦ دکتر محمد جهانشاهی

مشاور برنامه «کرمان ۱۴۰۴» اتاق بازرگانی کرمان

و جذب بخشی از بازار سرمایه مشهود است. گفتنی است که میزان اثرگذاری این بخش بر اقتصاد پهنه های سیاسی کشور بویژه در سطوح استانی دارای تفاوت های جدی و بعضاً زمینه های برای رقابت است. استان کرمان، به عنوان پهناورترین استان کشور که در میان ۱۰ استان با بیشترین سهم در تولید ناخالص داخلی کشور قرار دارد، همواره یکی از سه استان کشور در صادرات محصولات غیرنفتی کشور بوده است. رتبه های که به واسطه وجود نزدیک به ۲۰ درصد باغات کشور و تولید محصولات کشاورزی با ارزش افزوده بالا از جمله خرما، پسته، گل محمدی، گردو، صیفی جات خارج از فصل جنوب استان و همچنین دارا بودن رتبه اول ذخایر معدنی کشور، رقم خورده است. گفتنی است فعالیت های صنعتی بویژه در حوزه خودروسازی بزرگترین بخش خصوصی این صنعت را در استان شکل داده و این تنوع، گستردگی و اهمیت فعالیت های اقتصادی باعث ایجاد پنج فرودگاه فعال در استان شده است.

از سویی دیگر وجود پیشینه تاریخی و محوطه های باستانی، نشان دیگری از

صنعت گردشگری، قرن بیست و یک جامعه امروز را همچنان تحت تأثیر گسترش خود قرار می دهد. اکنون و بعد از عبور جهان از چالش بزرگ و فراگیر کرونا، این صنعت جایگاه خود را به عنوان یکی از بخش های مهم اقتصادی بازیابی می کند. شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC) که گزارش هایی درباره تأثیرات اقتصادی و اشتغال سفر و گردشگری برای ۱۸۵ کشور یا اقتصاد و ۲۵ منطقه جغرافیایی جهان را تولید می کند، اعلام کرده است که سهم این صنعت از هر چهار شغل تولید شده در جهان، پیش از کرونا، یک شغل بوده؛ یعنی معادل ۲۵ درصد از مشاغل ایجاد شده در دنیا؛ و بر اساس این گزارش بیش از ۱۰ درصد مشاغل (۳۳۳ میلیون شغل) و بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان که عددی بیش از ۹،۶ تریلیون دلار است، حاصل اثرات مستقیم، غیرمستقیم و القایی گردشگری است.

این صنعت بزرگترین و متنوعترین بخش اقتصادی دنیا محسوب می گردد و اثرات آن علاوه بر شاخص های اقتصادی (درآمد ارزی، ایجاد اشتغال، رونق صنایع داخلی و...) بر بخش های فرهنگی، زیست محیطی و روابط بین الملل تأثیرگذار است. کشور ما نیز تحت تأثیر عوامل داخلی و بیرونی، شاهد فراز و فرودهای زیادی در گسترش این صنعت بوده و در حال حاضر اثرگذاری فعالیت های مرتبط با صنعت گردشگری بر درآمدهای ارزی، رونق کسب و کارهای کوچک، تنوع بخشی به اقتصاد روستایی

اهمیت این استان کشور دارد. ۹ اثر ثبت شده در فهرست جهانی یونسکو در کنار وجود ده ها رشته فعال صنایع دستی و شهرها و روستاهای ملی و جهانی این حوزه، نشان دهنده ظرفیت های ویژه استان کرمان در بخش های مختلف است. تنوع اقلیمی بسیار محسوس و موقعیت جغرافیایی در مساحتی بیش از ۱۸۱ هزار کیلومتر مربع، پهنه های بیابانی گرم و خشک، ارتفاعات پراکنده و وجود ۱۲ قله بالای ۴۰۰۰ متر، دشت های جلگه ای با ارتفاع متوسط ۴۰۰ متر با اقلیم گرم و مرطوب و نیز پهنه های پوشیده از جنگل های گرمسیری و سردسیری که تنوع زیستی جالب توجهی را هم در بخش های گیاهی و هم جانوری رقم زده و وجود انواع مناطق حفاظت شده تا سطح پارک ملی، نشان از ظرفیت بالای استان کرمان به لحاظ طبیعی و زیست محیطی دارد. از طرفی این استان به دلیل همسایگی با استان های سیستان و

پیرامون استان کرمان بیش از ۱۲ میلیون نفر زندگی می کنند که به انضمام جمعیت استان، بازاری ۱۵ میلیون نفری را شکل می دهند. تحریک تقاضای سفر در این بازار با بهره گیری از ابزارهای مختلف از جمله برگزاری رویدادهای مختلف، منظم و برنامه ریزی شده با کیفیت می تواند زمینه ساز تحولات جدی در صنعت گردشگری استان باشد.

اخیر شاهد توسعه زیرساخت‌ها در بخش حمل‌ونقل زمینی و هوایی بوده‌ایم. تنوع سرمایه‌گذاری‌ها بویژه در ۲۰ سال گذشته، رشد قابل‌توجهی یافته و امروز با رقمی بیش از ۶۰۰۰ میلیارد تومان همچنان توسعه زیرساخت‌ها ادامه دارد و شاهد حضور بخش‌های بزرگ اقتصادی استان در کنار کسب‌وکارهای خرد گردشگری هستیم، اما آنچه باعث اثرگذاری نه‌چندان زیاد گردشگری بر اقتصاد استان و نیز بر سطح زندگی مردم شده، عدم وجود گردشگران به تعداد کافی بوده است. ضریب اشتغال متوسط تخت‌های موجود در استان کمتر از ۴۵ درصد است، رقمی که هیچ هم‌خوانی با داشته‌های استان ندارد و پیوسته تکرار می‌شود. با توجه به این اوصاف، لزوم به‌کارگیری ابزارهای مختلف در چهارچوب رویکردهای جدید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

استان کرمان بویژه مدیران و تصمیم‌سازان آن مجبور به انجام حرکت‌های تازه هستند؛ روند فعلی اگرچه ایستا نیست،

زیست‌محیطی استان خواهد داشت. اگرچه اکنون بحث انتقال آب از خلیج‌فارس می‌تواند بخشی از نیازهای آبی استان را برطرف می‌کند، اما به نظر می‌رسد تنوع‌بخشی به اقتصاد استان و بهره‌گیری از منابع و ظرفیت‌های سایر حوزه‌ها یک راهبرد الزامی است.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های استان که رشد شایسته‌ای با توجه به ظرفیت خود نداشته، صنعت گردشگری است. پیشینه فعالیت در این صنعت به شکل جدی و اثرگذار در اقتصاد استان به دهه ۷۰ برمی‌گردد. طی ۳۰ سال گذشته استان کرمان شاهد حرکت‌های جدی در صنعت گردشگری و حوزه‌های مرتبط بوده است، اما به دلیل ناپایداری در برنامه‌ریزی و اجرا، شاهد گسست‌های پی‌درپی در مسیر توسعه‌ای این صنعت در استان کرمان هستیم. دهه ۷۰، تجربه حضور بیش از ۴۰ هزار گردشگر خارجی، رتبه سوم را برای استان کرمان بعد از فارس و اصفهان به دنبال داشت. طی سه دهه

بلوچستان، هرمزگان، یزد، فارس و خراسان جنوبی تنوع فرهنگی جالب توجهی را رقم زده تا جایی که بیش از ۱۰ درصد عشایر کشور در بخش‌های مختلف استان بیسلاق و قشلاق دارند.

با همه این اوصاف، آنچه وضعیت امروز استان کرمان مشخص می‌کند، شاهد توسعه متوازن در این پهنه نیستیم و شاخص توسعه منابع انسانی، اختلاف قابل‌تأملی با این توانمندی‌ها دارد. هم‌اکنون استان کرمان با چالش‌های جدی در مسیر توسعه خود روبه‌رو است؛ اصلی‌ترین چالش استان کرمان کاهش سفره‌های آب زیرزمینی است که فرونشست زمین، خشک‌سالی و بیابان‌زایی و کاهش سطح زیر کشت بخشی از اثرات آن بر کشاورزی و مناطق روستایی استان است.

از سوی دیگر ذخایر معدنی استان اگرچه حجم قابل توجهی را شامل می‌شود، اما از آنجا که این بخش، یک بخش پایان‌پذیر در اقتصاد محسوب می‌شود، تأثیرات قابل‌توجهی بر آینده اقتصادی، اجتماعی و



● عکس: ابوذر احمدی زاده ●



اما تحرک لازم را هم ندارد. طی سال‌های اخیر، عمده تلاش‌ها در صنعت گردشگری استان معطوف به توسعه زیرساخت‌ها بوده و مباحث مهمی چون بازاریابی و تبلیغات همواره مغفول مانده است و این باعث شده شاهد هم‌افزایی و اثرگذاری مناسبی در زنجیره ارزش گردشگری استان نباشیم. شرایط امروز کشور در بحث ظرفیت‌های حمل‌ونقل و دوری استان از مراکز جمعیتی، محدودیت‌ها و موانع جدی را پیش پای گردشگری استان قرار داده است. صدها فروند هواپیمای کشور در حال حاضر به دلیل تحریم‌ها زمین‌گیر هستند و ظرفیت پروازی کشور تنها برای یک‌سوم نیاز، در حال خدمات‌دهی است و حدود ۱۳۰ فروند انواع هواپیمایی که در خطوط داخلی فعال هستند، جابگوی نیاز بازار کشوری که حداقل ۵۵۰ فروند نیاز دارد، نبوده‌اند. همچنین در بخش ریلی از ۱۰۰۰ لوکوموتیو کشور حداقل ۵۰۰ دستگاه آن از چرخه خارج است و نیازمند تعمیر و بازسازی می‌باشد. این شرایط باعث شده تا دسترسی استان به بازارهای بزرگ و سنتی داخلی از جمله شهرهای تهران، تبریز و اصفهان محدود باشد. در این شرایط برنامه عملیاتی کرمان ۱۴۰۴ با رویکرد تمرکز بر بازارهای استان‌های هم‌جوار و نیز بیش از سه میلیون جمعیت استان از طرف اتاق بازرگانی استان ارائه شده است. پیرامون استان کرمان بیش از ۱۲ میلیون نفر زندگی می‌کنند که به انضمام جمعیت استان، بازاری ۱۵ میلیون نفری را شکل می‌دهند. تحریک تقاضای سفر در این بازار با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف از جمله برگزاری رویدادهای مختلف، منظم و برنامه‌ریزی شده باکیفیت می‌تواند زمینه‌ساز تحولات جدی در صنعت گردشگری استان باشد.

این برنامه عملیاتی که در بازه زمانی کوتاه‌مدت طراحی شده، مدلی ارائه می‌دهد که بر اساس آن ظرفیت‌های مادی و معنوی استان در ساختاری تحت

عنوان «ستاد توسعه کرمان ۱۴۰۴» بر تحولات گردشگری استان اثربخش خواهد بود. برگزاری رویدادهای مختلف در سطوح محلی، استانی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، تولید و انتشار محتوا در گستره وسیع از اهداف مهم این برنامه است.

انجام عملیات در بازارهای هدف که شامل شهرهای استان و شهرهای استان‌های هم‌جوار می‌شود با بهره‌گیری از توان بخش‌های مختلف از جمله شهرداری‌ها، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی استان و نیز بخش‌های حرفه‌ای و مردمی قابلیت جدیدی در مسیر توسعه گردشگری استان محسوب می‌گردد. در این برنامه علاوه بر رویدادهای گردشگری موضوعی که بر اساس مزیت‌های شهرستان‌ها و استان طراحی می‌شود، دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی نیز به دنبال میزبانی از رویدادهای خود با هدف حمایت از بخش‌های مختلف از جمله اقامتی، پذیرایی، سوغات و صنایع دستی استان خواهند بود.

«کرمان ۱۴۰۴» بستری برای هم‌افزایی ظرفیت‌ها در مسیر توسعه گردشگری در پهنه گسترده استان محسوب می‌گردد که علاوه بر افزایش رفت‌وآمد و تحرک در سطح استان، تقویت راهبردهای دیگر از جمله توسعه گردشگری خارجی، توزیع متوازن و عادلانه ثروت در استان، کاهش فشار بر منابع آبی، تنوع‌بخشی به اقتصاد استان و نیز زمینه‌ساز سناریوهای متنوع برای آینده استان خواهد بود. این برنامه،

برنامه «کرمان ۱۴۰۴» نمونه منحصربه‌فردی با گستره استانی و با رویکردی جدید (بازاریابی دیوار به دیوار و هم‌جوار) است که می‌تواند مبنایی برای نمونه‌های کامل‌تر و اثربخش‌تر در آینده باشد. «کرمان ۱۴۰۴» آرزوهای به‌روز شده گردشگری استان است. آرزوهایی که در دهه ۸۰ بخشی از آن در قالب کرمان ۸۵ تجلی پیدا کرد و اکنون زمان اتفاقات تازه است.

مدلی برای ادامه حرکت در این مسیر بوده و با تداوم آن توسط صاحبان قدرت‌های سیاسی و اقتصادی استان در سال‌های بعد می‌تواند طی حداکثر سه برنامه تا ۱۴۰۸ تحولات چشمگیری در صنعت گردشگری استان رقم بزند؛ برنامه‌ای که بر اساس آن ظرفیت‌های شمال، جنوب، شرق و غرب استان در مسیری هدفمند پیش پای توسعه استان قرار خواهد گرفت.

آنچه در سند آمایش استان با جدیت مورد مطالعه قرار گرفته، اکنون به‌عنوان سندی بالادست پیش پای مدیران و تصمیم‌گیران استان است. این برنامه حرکتی است در مسیر توسعه پایدار استان کرمان و تمرینی است برای نسل امروز و نسل فردا.

کلام آخر اینکه «کرمان ۱۴۰۴» برنامه‌ای است که در صورت اجرا در چهارچوب تعیین شده، می‌توان از آن به‌عنوان تنها نمونه مدون و عملیاتی شده در نوع خود، یاد کرد؛ چراکه متأسفانه بیش از ۹۵ درصد برنامه‌های حوزه بازاریابی و تبلیغات گردشگری در کشورمان محدود به کارهای روتین، بدون شاخص ارزیابی و محدود به بخشی از یک برنامه چندجانبه است، هرچند که برخی از برنامه‌ها از جمله «اصفهان ۲۰۲۰» یا «همدان ۲۰۱۸»، اثرات مثبتی در روند توسعه گردشگری آن مقاصد داشته، اما هرگز شاهد برنامه عملیاتی مدت‌دار و همه‌جانبه با مشارکت بخش‌های مختلف نبوده‌ایم که به‌عنوان نمونه برای الگو مورد استفاده قرار گیرد. ضمن آنکه برنامه «کرمان ۱۴۰۴» نمونه منحصربه‌فردی با گستره استانی و با رویکردی جدید (بازاریابی دیوار به دیوار و هم‌جوار) است که می‌تواند مبنایی برای نمونه‌های کامل‌تر و اثربخش‌تر در آینده باشد.

«کرمان ۱۴۰۴» آرزوهای به‌روز شده گردشگری استان است. آرزوهایی که در دهه ۸۰ بخشی از آن در قالب کرمان ۸۵ تجلی پیدا کرد و اکنون زمان اتفاقات تازه است. ♦♦

لزوم سیاست‌گذاری برای اکوتوریسم استان کرمان

مرجان شاکری
کارشناس محیط‌زیست

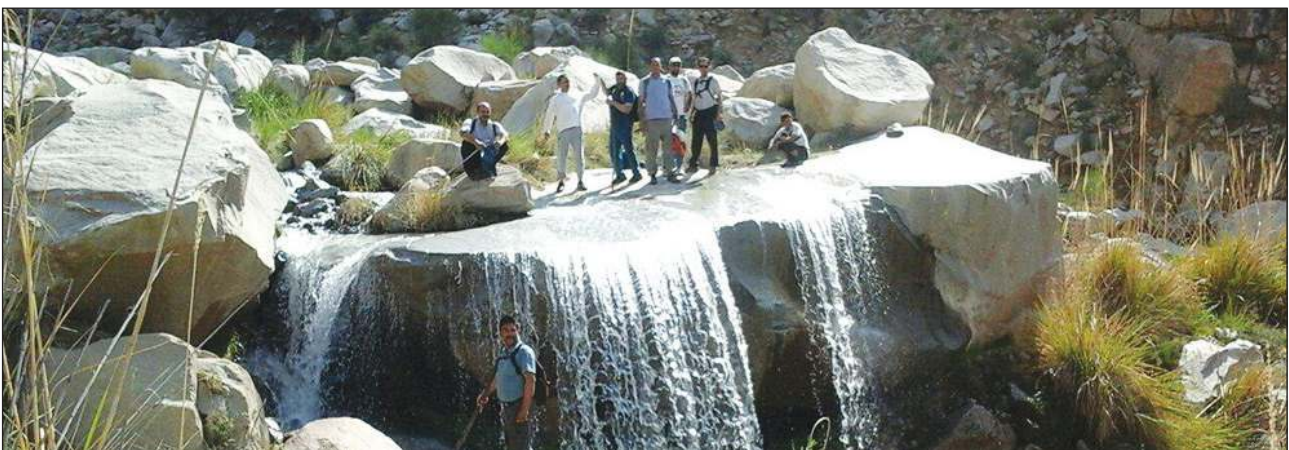


هکتار از هر نوع کشاورزی سودمندتر است و اشتغال‌زایی آن، سه تا پانزده برابر بیشتر از کشاورزی است. اکوتوریسم‌ها عموماً دارای گرایش زیست‌محیطی هستند و می‌توانند نقش مؤثری در پلایش آلودگی‌ها، حفاظت محیط‌زیست و تبلیغ و گسترش فرهنگ زیست‌محیطی در بین مردم داشته باشند. در حال حاضر اغلب کشورهای جهان در رقابتی تنگاتنگ و نزدیک در پی بهره‌گیری از توانمندی‌های توریستی و اکوتوریستی کشور خود هستند تا بتوانند سهم بیشتری از درآمد ناشی از این صنعت را به خود اختصاص دهند و با ساده‌ترین شکل ممکن به اشتغال‌زایی و توسعه پایدار مناطق بپردازند، در این میان، تغییر سلیقه توریست‌ها موجب شده است که صنعت گردشگری، رویکرد مسافرت به مناظر طبیعی را در پیش بگیرد و این عامل باعث ترغیب و رشد اکوتوریسم شده است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های گردشگری و استفاده از توان‌های طبیعی بالقوه منطقه‌ای به‌منظور جذب گردشگر، یکی از راه‌های مناسب، بدین منظور است. اکوتوریسم در میان گونه‌های مختلف گردشگری از جایگاه ویژه و رشد قابل‌توجهی برخوردار است؛ به‌نحوی که

امروزه صنعت گردشگری به‌عنوان بخش مهم و اصلی در اقتصاد جهانی به‌شمار می‌رود. یکی از زمینه‌های مهم این صنعت، توریسم طبیعت‌گرا یا اکوتوریسم است. اکوتوریسم از صنعت گردشگری بسیار بالا می‌باشد و جایگاه مهمی دارد. مناطقی که از شرایط مناسب طبیعی برخوردار هستند، امکان توسعه اکوتوریسم در آن‌ها فراهم است. توسعه این صنعت نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده برای امکانات زیربنایی مثل هتل و جاده نیست و بیش از تأسیسات رفاهی و اقامتی نیاز به منابع انسانی دارد. به همین دلیل شاید نیازی به جذب سرمایه‌گذاری‌های سنگین نداشته باشد. در حالی که از سوی دیگر می‌تواند با ایجاد حجم انبوه‌تری از فرصت‌های شغلی، منافع آن را به‌طور مستقیم متوجه مردم بومی و اقشار تهیدست جامعه سازد. با گسترش اکوتوریسم امکانات ایجاد کاربری اقتصادی برای چشم‌اندازهای طبیعی و در نتیجه تأمین اعتبارات لازم در جهت حفظ آن‌ها فراهم می‌شود. اکوتوریسم در هر

در بیست سال اخیر شاهد گسترش سریع فعالیت‌های طبیعت‌گردی در سراسر جهان بوده‌ایم.

استان کرمان به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی از پتانسیل‌های اکوتوریستی فراوانی برخوردار است؛ به‌طور مثال تنوع آب و هوایی (آب‌وهوای خشک، نیمه‌خشک، کوهستانی، گرم و نیمه مرطوب) از قله مرتفع هزار تا کویر لوت که خود اکوسیستم بی‌نظیری را رقم زده است،





(تنوع مورفولوژیکی) از گندم بریان و نیکاها در حاشیه کویر تا اثرات دایناسورها در زرنده که مجموعه این تنوع در هیچ کجای دنیا شاید نظیر نداشته باشد، (تنوع زیستی گیاهی و جانوری) اعم از ۳۳۴ گونه جانوری و ۲۹۳ گونه گیاهی که برای خودش رکوردی در یک پهنه جغرافیایی محسوب می‌شود، در کنار آن وجود چشمه‌های آبگرم و آب‌معدنی با خواص درمانی که می‌تواند جذب گردشگرهایی با این طیف را در برگیرد و همچنین آبشارهای بی‌نظیر از جمله آبشار رودفرق به‌عنوان بلندترین آبشار طبیعی ایران باعث شده که استان کرمان، سرزمین تنوع‌ها نام بگیرد.

استان کرمان علی‌رغم برخورداری از جاذبه‌های طبیعی فراوان اما در اکوتوریسم منطقه با مشکلاتی از قبیل عدم اطلاع‌رسانی، عدم مشارکت افراد محلی در برنامه‌های توسعه طبیعت‌گردی، مسائل امنیتی، محدودیت امکانات و زیرساخت‌های پذیرایی و اقامتی و غیره در جذب طبیعت‌گرد مواجه است که مانع از گسترش این صنعت گردشگری در این استان شده است.

این پتانسیل‌ها در کنار رفع محدودیت‌ها و چالش‌های پیش روی طبیعت‌گردی در استان می‌تواند با ایجاد بستری برای رونق دادن به قابلیت‌های اکوتوریستی و فرصت‌های شگرف گردشگری در کاهش نرخ بیکاری، افزایش

سطح درآمد و تأمین منابع انرژی در رونق بازار صنایع‌دستی و ایجاد اشتغال و در نتیجه باعث توسعه مناطق طبیعت‌گردی در استان کرمان شود.

به‌منظور استفاده از ظرفیت‌های اکوتوریسم استان کرمان باید علاوه بر رفع محدودیت‌ها با شناسایی هرچه بیشتر مناطق مختلف که استعداد توسعه گردشگری طبیعی را دارا می‌باشند، در جهت ارتقاء تبلیغات و اطلاع‌رسانی پیرامون جاذبه‌های منطقه در سطح ملی و بین‌المللی، فرهنگ‌سازی و آگاه‌سازی گردشگران داخلی جهت برقراری ارتباط سالم و ایجاد تعامل با افراد بومی و تلاش جهت

در حال حاضر اغلب کشورهای جهان در رقابتی تنگاتنگ و نزدیک در پی بهره‌گیری از توانمندی‌های توریستی و اکوتوریستی کشور خود هستند تا بتوانند سهم بیشتری از درآمد ناشی از این صنعت را به خود اختصاص دهند و با ساده‌ترین شکل ممکن به اشتغال‌زایی و توسعه پایدار مناطق بپردازند، در این میان، تغییر سلیقه توریست‌ها موجب شده است که صنعت گردشگری، رویکرد مسافرت به مناظر طبیعی را در پیش بگیرد و این عامل باعث ترغیب و رشد اکوتوریسم شده است.

حفظ محیط‌زیست مناطق مورد بازدید، تدوین خط‌مشی‌های آتی توسعه در منطقه بر اساس توانایی‌های محیط طبیعی منطقه، توسعه و بهسازی شبکه ارتباطی استان بویژه مسیرهای منتهی به جاذبه‌های مهم اکوتوریستی استان، آموزش و ترویج فرهنگ و ارزش اکوتوریسم در منطقه، مشارکت دادن افراد محلی در مدیریت و کارهای اجرایی، معرفی پتانسیل‌های اکوتوریسم بیابان و ایجاد محیط‌هایی جهت ایجاد جاذبه برای گردشگران در مناطق بیابانی و جذب توریسم و مهم‌ترین آن یعنی ایجاد تسهیلات جهت تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در ایجاد امکانات رفاهی (ایجاد کمپ، ساخت اقامتگاه‌ها و رستوران‌های توریستی در سطح مناطق اکوتوریستی استان) تلاش کرد تا راه توسعه جدیدی برای آینده تعریف نمود.

هر کشوری فقط یک منطقه مثل شهداد داشته باشد، می‌تواند قطب جذب اکوتوریسم باشد. ظرفیت‌هایی که هرکدام به‌تنهایی یک جاذبه محسوب می‌شود. مجموعه‌ای از جاذبه‌های مورفولوژیکی، تفاوت پوشش گیاهی در فاصله کم، جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی، آداب و سنن، فرهنگ بومی جذاب، آسمان پرستاره و ... مسلماً سیاست‌گذاری مقامات مسئول در استان می‌تواند نقش عمده‌ای در این شرایط گذار ایفا نماید. ♦♦

شهرهای کرمان و یزد

بررسی نقش شهرهای کرمان و یزد از لحاظ ملی و بین‌المللی و تاثیر آن بر صنعت گردشگری

محمدحسن تجلی
کارشناس برنامه‌ریزی گردشگری

مقدمه

گردشگری قبل از هر چیز، یک مسئله اقتصادی است. ساماندهی فضای جغرافیایی در امر مبادله آزاد گردشگری شکل می‌گیرد و تجارت مسافرت بر پایه سرمایه‌داری و سودآوری انجام می‌شود. از این‌رو گردشگری در فرایند عرضه و تقاضا، جلوه‌هایی از توسعه را نشان می‌دهد. مؤلفه اصلی پارادایم گردشگری پایدار، ساخت رابطه و اتحاد برای قدرتمندتر ساختن ظرفیت‌های جامعه محلی و انتقال اقتصاد محلی به شیوه‌ای پایدار که برای محیط‌زیست نیز مطلوب فایده باشد، است. گردشگری به‌عنوان صنعتی نوپا در جهان در ردیف یکی از سه منبع درآمدی اول به شمار می‌آید، ولی در ایران و بویژه در استان کرمان به دلایل فراوان هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است.

ایفای نقش بین‌المللی یک شهر از شکل و مفهوم سنتی خود فاصله گرفته و شهرها در عرصه روابط بین‌الملل جایگزین دولت‌ها می‌شوند. دیپلماسی شهری هنر نشان دادن توانایی‌ها و پتانسیل‌های شهری به موازات دیپلماسی ملی و به کار بردن آن در جهت توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهرها، در فضای جریان‌ها و اقتصاد مبتنی بر تفکرات نئولیبرالیسم و جهانی شدن می‌باشد. در این میان صنعت گردشگری و جذب گردشگر یکی از شاخه‌های راهبردی توسعه اقتصادی شهرها در عرصه دیپلماسی شهری است که همکاری‌های شبکه‌ای شهرها در کسب سهم بیشتری از بازار

گردشگری بین‌المللی با استفاده از این ابزار، گسترش روزافزونی داشته است. هم‌چنین گردشگری شهری با تکیه بر پتانسیل‌ها و فضاهای توریستی شهرها یکی از دلایل مهم توجه و جذب گردشگران داخلی و خارجی به شهرها می‌باشد.

از طرفی توان‌های فضایی گردشگری شهر کرمان بر اساس تجزیه و تحلیل علمی به دست آمده، دارای عوامل جاذبه‌ای بیش‌تری نسبت به دافعه‌های آن می‌باشد که بیش‌تر در مرکز شهر متمرکز شده‌اند؛ مانند بازار کرمان، تسهیلات و زیرساخت‌ها، مراکز تجاری و خدماتی، نقاط گردشگری شهری و ... که البته زمینه مشکلاتی چون آلودگی شدید هوا، ازدحام و شلوغی را به وجود آورده است. علاوه بر این‌ها فرسودگی ناوگان حمل‌ونقل شهری، کیفیت پایین خدمات و موانع بر سر راه تسهیلات گردشگری از ضعف‌های موجود در شهر کرمان می‌باشد. امروزه شهرها انتخاب‌های بیشتری از کالاها و خدمات را در اختیار شهروندان و مصرف‌کنندگان قرار می‌دهند. شهرها عامل تحول و پیشرفت اجتماعی، فرهنگی،

تفاوت‌های آشکاری در نوع برداشت یونسکو و هم‌چنین فعالیت‌های انجام شده در عرصه‌های ملی و بین‌المللی در مورد دو شهر کرمان و یزد کاملاً مشهود است. از نظر نقش ارائه شده توسط دو شهر از زمان پیدایش تا زمان معاصر در دیدگاه سازمان یونسکو، شهر کرمان شهری است با عملکرد منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای با توجه به وجود بازار و دروازه‌های شش‌گانه و قلاع آن.



اقتصادی، فناوری و سیاسی در کشورها هستند و مراکز دانش، نوآوری و تخصصی شدن تولید و خدمات در یک سرزمین می‌باشند. شهرها تفکر خلاق و نوآوری را تسهیل می‌کنند، تفکر خلاق را ترویج می‌کند، باعث سرریز دانش و توسعه ایده‌ها و فناوری‌های جدید می‌شوند. شهرها هم‌چنین فرصت‌های بیشتری برای یادگیری و اشتراک‌گذاری برای انسان‌ها فراهم می‌کنند.

شهرها به‌عنوان مراکز تولید و خدمات عمل می‌کنند و در این حالت تولید بسیاری از کالاها و خدمات در یک محیط شهری با تراکم بالا کارآمدتر است. از این‌رو آن‌ها عامل تحول و پیشرفت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فناوری و سیاسی هستند. در پهنه فضایی یک سرزمین با مرزهای مشخص شهرها از سویی علاوه بر ایجاد پیوند با سایر شهرها در شبکه فضایی شهری در کشور و از سویی هم می‌کوشند با ایجاد تنوع عملکردی و



● یزد- مسجد امیرچماق

دارند و نیز نگاه سازمان جهانی یونسکو به آن‌ها پرداخته شود.

شهر یزد از دیدگاه تاریخی یونسکو

شهر یزد در منطقه کویری ایران و نزدیک به جاده ادویه و ابریشم واقع شده است. این گواهی زنده برای استفاده هوشمندانه از منابع محدود موجود در بیابان برای بقا است. آب توسط سیستم قنات به شهر آورده می‌شود. هر منطقه از شهر بر روی یک قنات ساخته شده است و دارای یک مرکز مشترک است. ساختمان‌ها از خاک ساخته شده‌اند. استفاده از خاک در ساختمان‌ها شامل دیوارها و سقف‌ها با ساخت طاق و گنبد است.

شهر تاریخی یزد شاهد یک سیستم ساخت‌وساز فوق‌العاده استادانه در معماری خاکی و تطبیق شیوه‌های زندگی با محیط متخاصم برای چندین هزار سال است. یزد با تداوم سنت‌هایی همراه است که سازمان اجتماعی را در برمی‌گیرد. این‌ها شامل وقف ساختمان‌های عمومی مانند آب‌انبارها، مساجد، حمام‌ها، قنات‌ها و غیره و همچنین توسعه سنت‌های ناملموس و چند فرهنگی، تجاری و صنایع‌دستی به‌عنوان یکی از غنی‌ترین شهرهای

شهر فارسی است، اما یزدی‌ها با لهجه یزدی و کرمانی‌ها با لهجه کرمانی صحبت می‌کنند. در اذهان بیشتر مردم کرمان این ذهنیت وجود دارد که شهر یزد توانسته از لحاظ گردشگری به نسبت شهر کرمان بهتر عمل نماید و در جذب گردشگر، موفق‌تر از کرمان عمل کرده است. در این مقاله هر چند کوتاه، سعی شده است تا با یک مطالعه تطبیقی، به مقایسه عملکرد این دو شهر در حوزه گردشگری با توجه به آثار تاریخی که

یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد شهر کرمان، قرار گرفتن آن در یک موقعیت چهارراه است. این شهر از دیرباز یکی از مکان‌های مهمی بوده است که غرب را به شرق و شمال را به جنوب متصل می‌کند. چنین مشخصاتی تأثیر بسزایی در ساخت و توسعه بازار داشته است؛ به‌گونه‌ای که مناطق تجاری شهر تا حاشیه کرمان گسترش یافته است. در نتیجه محور تجاری و طرح شهر بر اساس خطوط اصلی تجاری طراحی شده است.

تمرکز خدمات و تولیدات میل وافر خود را به بزرگ شدن و قطبی‌گرایی نشان دهند. از همین‌جاست که رقابت بین شهرها و حتی تشنج بر سر منابع محدود شکل می‌گیرد؛ مثال بارز آن امروزه بر سر منابع آب که به‌شدت در کشورمان محدود شده و درگیری بر سر آن هرازگاهی خود را نشان می‌دهد. بی‌تردید در حال حاضر گردشگری و فعالیت‌های وابسته به آن در تمامی شهرهای دنیا مورد توجه و مورد نظر قرار گرفته است؛ و هر شهری سعی بر آن دارد تا میزان توانایی و ارائه خدمات خویش را در این زمینه هرچه بیشتر گسترش بدهد تا از بازار گردشگری بی‌نصیب نماند. بازار گردشگری با وجود گردشگران که مشتریان آن هستند شکل می‌گیرد؛ و بی‌شک در این بازار تعداد مشتریان بسیار محدودتر از عرضه‌کنندگان می‌باشد. دو شهر یزد و کرمان در بازار گردشگری امروز ایران به‌عنوان دو شهر تاریخی و در فاصله طولی حدود ۳۶۸ کیلومتر از یکدیگر با مشترکات فرهنگی بسیار زیادند و همچنین با تفاوت‌هایی؛ مثلاً زبان هر دو

یونسکو، تعداد شهرهای تاریخی ثبت جهانی شده جهان به عدد ۹ رسید.

جنبه تاریخی شهر کرمان از دیدگاه یونسکو

یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد شهر کرمان، قرار گرفتن آن در یک موقعیت چهارراه است. این شهر از دیرباز یکی از مکان‌های مهمی بوده است که غرب را به شرق و شمال را به جنوب متصل می‌کند. چنین مشخصاتی تأثیر بسزایی در ساخت و توسعه بازار داشته است؛ به گونه‌ای که مناطق تجاری شهر تا حاشیه کرمان گسترش یافته است. در نتیجه محور تجاری و طرح شهر بر اساس خطوط اصلی تجاری طراحی شده است. خط جنوب به شمال از بازار قدیم (بازار کهنه) شروع می‌شود. تا بازار عزیز یعنی از دروازه ریگ‌آباد تا اطراف دروازه گبری و خط شرق به غرب بازار کرمان که از دروازه مسجد شروع و به میدان ارگ ختم می‌شود. چنین پلانی نقش مهم خود را ثابت می‌کند و پلان معماری محور تجاری را به صورت تقاطع متقاطع تبدیل می‌کند که به یکی از زیباترین بازارهای ایران تبدیل شده است.

علاوه بر مسجد و بازار اصلی که وضعیت بسیار خوبی دارند، هر محله از شهر تاریخی هنوز دارای تمام ویژگی‌های خاص خود مانند آب‌انبار، حمام، تکیه، مساجد، مقبره و غیره است. بسیاری از خیابان‌ها و کوچه‌ها که الگوی اصلی خود را حفظ کرده‌اند، همچنان دارای ساباطهای فراوان یعنی کوچه‌های نیمه یا تمام سرپوشیده و سلسله طاق‌هایی برای محافظت عابرین در برابر آفتاب هستند. خط افق شهر که با بادگیرها، مناره‌ها و گنبد‌های بناها و مساجد پر شده است، چشم‌انداز برجسته‌ای را از دور، از داخل و خارج از شهر تاریخی قابل مشاهده است. شهر تاریخی یزد در سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی قرار گرفت که بر اساس قانون حفاظت از میراث ملی (۱۹۳۰) و قانون تأسیس سازمان میراث فرهنگی ایران (۱۳۵۸) از حمایت قانونی برخوردار است. این ملک همچنین تابع قوانین و استانداردهای حفاظت از شهرهای تاریخی است. بافت تاریخی شهر یزد در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۹۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. این محدوده ثبت شده ۱۰۰۶ هکتار مساحت دارد. با ثبت جهانی شهر یزد در فهرست

جهان است که تماماً از خاک ساخته شده است. این نشان‌دهنده فرهنگ‌های متنوع مربوط به ادیان مختلف در شهر از جمله اسلام، یهودیت و زرتشتی است که هنوز در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز دارند و دارای ترکیبی از ساختمان‌ها از جمله خانه‌ها، مساجد، آتشکده‌ها، کنیسه‌ها، مقبره‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها، مدرسه‌ها، بازارها و غیره هستند؛ همان‌طور که در صنایع‌دستی و جشن‌های سنتی آن‌ها دیده می‌شود.

از دهه ۱۹۳۰ به بعد، چندین سیاست برای نوسازی شهر اتخاذ شد که منجر به ایجاد چند خیابان تجاری عریض و دسترسی آسان به مسکن «مدرن» شد. این اتفاق بیشتر در خارج از شهر تاریخی رخ داده است و برخلاف برخی مقاصد از جمله آن‌هایی که متعلق به طبقات بالاتر هستند، مردم و همچنین تصمیم‌گیرندگان شهر موفق شده‌اند که پهنه‌های بزرگی از شهر تاریخی را با مرمت و حفاظت تعدادی از خانه‌های بزرگ دست نخورده نگه دارند. امروزه یزد دارای تعداد زیادی نمونه‌های عالی از معماری سنتی کویری با طیف وسیعی از خانه‌های معمولی تا املاک بسیار بزرگ و بسیار تزئین شده است.



● کرمان - بادگیر - بازار تاریخی کرمان



● کرمان- بخندان مویدی ●

شده‌اند. در ایران بین قلعه‌های نارین در میبد یزد و نائین اصفهان شباهت‌هایی با قلعه‌های کرمانی وجود دارد.

۲- کرمان با برخورداری از چهار بازاری تاریخی خاص، مکانی منحصربه‌فرد در ایران و در میان کشورهای عربی به شمار می‌رود. (گنجعلیخان، ابراهیم‌خان، وکیل و حاج آقاعلی)،

۳- کرمان تنها شهری است که دارای میدان داخل بازار و ورودی اصلی از میدان ارگ در میان شهرهای خشک و گرم است،

۴- مسجد کوچک گنجعلی خان در بازار کرمان مانند موزه هنرهای زینتی است. حمام گنجعلی خان نیز در نوع خود زیباترین حمام ایران است،

۵- شکل متقاطع بازار کرمان ترکیبی از عناصر ارگانیک و غیر ارگانیک است،

۶- چهارسوق گنجعلی خان (گنبدی از چهار گنبد زاویه تند) با بیست متر ارتفاع یکی از بلندترین گنبدهای بازاری در بین بازارهای

بازار کرمان بر اساس کتب، مقالات تحقیقی، سفرنامه‌های متعدد، وصیت‌نامه گنجعلی خان (که در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی ایران موجود است) و نیز مقالات متعدد علمی در مورد مرمت آن می‌توان گفت بازار کرمان در دوره‌های مختلف هزار ساله ساخته شده است.

ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهر کرمان از دیدگاه یونسکو

۱- دژهای باستانی زیادی در سرتاسر کشور وجود دارد. اگرچه این قلعه‌ها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، اما هر کدام ویژگی‌های خاص خودش را نیز دارد. اگر بازاری در شهرهایی با دژهای باستانی وجود داشته باشد، بقایای آن قابل توجه نیست، اما قلاع شهر کرمان منحصربه‌فرد هستند (قلاع اردشیر و دختر و بازار چلیپایی به همراه آن‌ها)، چون در داخل شهر ساخته

علاوه بر این، بیشترین دسترسی را بین بازار و محله‌های قدیمی شهر فراهم می‌کند.

توجیه ارزش جهانی برجسته بازار کرمان از دیدگاه یونسکو

۱- مجموعه بی‌نظیر بازار کرمان به‌عنوان یک شاهکار، خلاقیت انسان را به دلایل متعددی از جمله محور بودن ساختار شهر، چهار مجموعه بودن و مرکزیت در دوره‌های مختلف اثبات می‌کند.

۲- علاوه بر ویژگی‌های ارزشمند بازار و مجموعه‌های آن بویژه مجموعه گنجعلیخان، نماد ارزش‌های والای انسانی در دوره صفویه است که همه ویژگی‌های مجموعه نقش جهان اصفهان در مقیاس کوچک‌تر مانند حمام، مسجد، کاروانسرا و زیباترین و زیباترین‌ها را در خود جای داده است. تکنیک‌های معماری و هنری زمان خودش را کاملاً در تجسم بصری به همراه دارد.

۳- مجموعه گنجعلی خان مجموعه‌ای منحصربه‌فرد است؛ زیرا برخلاف سنت صفویان که مجموعه‌های خود را خارج از شهر قدیمی می‌ساختند، در آن زمان در کرمان بناهای قدیمی بسیاری را خریداری و تخریب کردند تا این مجموعه را که در تقاطع دو دروازه شهر قرار داشته است، بسازند. خطوط اصلی بازار مجموعه ابراهیم‌خان در سلسله قاجار بر اساس همان الگوی معماری صفویان ساخته شده است،

۴- مجموعه‌های کرمان از نمونه‌های بارز معماری فنی هستند که نه تنها به‌عنوان بهترین نشانه‌های شهری شناخته می‌شوند، بلکه نشان‌دهنده بالا بودن امنیت شهر کرمان است،

۵- بازار کرمان پر جنب‌وجوش‌ترین مکان شهر بوده و هست. در مورد بازار و اجناس آن ضرب‌المثل‌های زیادی وجود دارد. از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر زیادی در دوران‌های مختلف داشته است. نقاشی‌های بالای سردر ورودی حمام مجموعه گنجعلی خان نشان‌دهنده فعالیت‌های روزمره در دوره صفویه است.

از دیدگاه سازمان جهانی یونسکو در زمینه

مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی آب یونسکو در ایران

مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی آبی، یک مرکز گروه دو یونسکو است و تحت نظارت آن سازمان فعالیت دارد. جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد خود مبنی بر تأسیس مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی آبی تحت نظارت یونسکو در یزد را به‌طور رسمی به سازمان یونسکو ارائه نمود. نهایتاً در سی و دومین کنفرانس عمومی یونسکو با این پیشنهاد موافقت گردید. یونسکو دارای ۸ دفتر منطقه‌ای و بین‌المللی در ایران است.

نخستین دفتر استانی کمیسیون ملی یونسکو- ایران در شهر میراث جهانی یزد نخستین دفتر منطقه‌ای استانی کمیسیون ملی یونسکو روز سه‌شنبه دوم دی‌ماه ۱۳۹۶ با حضور دبیرکل این نهاد در ایران و مقامات کشور و استانی در شهر یزد افتتاح گردیده است. ساختار دفتر یاد شده، شورای راهبری است که مهم‌ترین نهاد، تصمیم‌گیر در این دفتر است و ریاست آن به عهده استاندار و نایب‌رییس آن شهردار شهر یزد می‌باشد. در این رابطه شایان ذکر است که مدیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران اعلام می‌دارد که برنامه‌ای برای توسعه این‌گونه دفاتر نداریم، اما امکان دارد با استفاده از ظرفیت‌های موجود استان‌های کشور تعداد محدودی دفتر ایجاد نماییم.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که از مطالب ارائه شده برمی‌آید تفاوت‌های آشکاری در نوع برداشت یونسکو و همچنین فعالیت‌های انجام شده در عرصه‌های ملی و بین‌المللی در مورد دو شهر کرمان و یزد کاملاً مشهود است. از نظر نقش ارائه شده توسط دو شهر از زمان پیدایش تا زمان معاصر در دیدگاه سازمان یونسکو، شهر کرمان شهری است با عملکرد منطقه‌ای و حتی فرماندهی‌ای با توجه به وجود بازار و دروازه‌های شش‌گانه و قلاع آن. با توجه به وجود بازار بزرگ در جهت

ارزشمند خود را به اشتراک می‌گذارند. در جریان این تبادل تجربه و اندیشه، فرصتی بی‌مانند برای معرفی داشته‌های یک شهر و یک کشور پدید می‌آید. ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین تجارب زندگی شهری، بی‌گمان می‌تواند در این شبکه نقش مهم و مؤثری داشته باشد. یونسکو به‌عنوان شبکه شبکه‌ها با در ارتباط قرار دادن شهرهای موفق در این عرصه، فرصتی برای دیده شدن و ارتقا جایگاه شهرهای مختلف پدید آورده است؛ بویژه شهرهای کوچک که می‌توانند با ایده‌ها و اندیشه‌های خلاقانه با پیوستن به این شبکه، جهانی شدن را بیازمایند. این شبکه منابع خود را به‌طور مؤثر در هر بخش برای ترویج یادگیری فراگیر از آموزش ابتدایی تا آموزش عالی استفاده می‌کند. یادگیری را در خانواده‌ها و دیگر جوامع زنده می‌کند. یادگیری را برای انجام کار درست و در محل کار تسهیل می‌کند. استفاده از فناوری‌های یادگیری مدرن را گسترش می‌دهد. کیفیت در یادگیری را افزایش می‌دهد و فرهنگ یادگیری را در طول زندگی تقویت می‌کند. با این رویکرد، شهر می‌تواند توانمندسازی فردی و اجتماعی، توسعه اقتصادی و رفاه فرهنگی و توسعه پایدار را افزایش دهد. شهرهای یادگیرنده یونسکو در ایران عبارتند از: اراک، اصفهان، بندر خمیر، بهبهان، تهران، شیراز، کاشان، مشهد مقدس، شهر جدید هشتگرد و یزد

شهر کرمان شهری است با عملکرد منطقه‌ای و حتی فرماندهی‌ای با توجه به وجود بازار و دروازه‌های شش‌گانه و قلاع آن. با توجه به وجود بازار بزرگ در جهت شمال به جنوب و مشرق به مغرب شهر و کاروانسراهای اطراف آن مرکزی جهت تولید ثروت و تجارت بوده است؛ بنابراین به دنبال آن مرکز سیاسی و اجتماعی مهمی در منطقه به حساب می‌آمده است.

ایران به شمار می‌رود،

۷- کرمان دارای طولانی‌ترین بازار به طول یک کیلومتر در بین شهرهای ایران است.

تعداد آثار به ثبت رسیده ملی در دو شهر

تعداد آثار ملی به ثبت رسیده در شهر کرمان ۱۶۵ و در شهر یزد حدود ۶۲۵ اثر می‌باشد.

ارتباطات بین‌المللی یزد و کرمان

خواهرخواندگی؛ خواهرخواندگی قراردادی است بین سران مملکتی یا سران دو شهر که برای ایجاد همبستگی و اتحاد بیشتر انسانی و فرهنگی بسته می‌شود. خواهرخواندگی اصطلاحی است که از ادبیات اروپا وارد دیگر کشورها شده و برای نخستین بار در سال ۱۹۲۰ بعد از جنگ جهانی اول این قرارداد بین یک شهر در انگلیس و یک شهر در فرانسه بسته شد و تا سال ۱۹۸۶ ادامه داشت. علت به‌کارگیری واژه خواهرخواندگی به این اعتبار است که در بیشتر زبان‌های دنیا واژه شهر مؤنث است. معمولاً دو شهر برای خواهرخواندگی باید دارای تشابهاتی باشند؛ مثلاً دو شهر تاریخی، دو شهر علمی یا دانشگاهی یا دو بندر یا حتی دو سمبل مشترک باشند که این انگیزه را ایجاد کند. رونق و رواج گردشگری بین دو شهر خواهرخوانده و نام‌گذاری متقابل نام خیابان‌هایی به نام شهر خواهرخوانده از جمله نتایج اعلام خواهرخواندگی شهرها است. شهر کرمان تنها با شهر آرمایور ارمنستان خواهرخواندگی دارد و شهر یزد در حال حاضر با شهرهای لینز اتریش، گیومری ارمنستان، خیوه ازبکستان، پراگا پرتغال، پینگ یانو چین، پوتی گرجستان و یاسبرین مجارستان پیوند خواهرخواندگی دارد.

شبکه شهرهای یادگیرنده در یونسکو در ایران

شبکه شهرهای یادگیرنده شبکه‌ای است جهانی برای تعامل و تبادل تجربه بین شهرهایی که در مدیریت شهری توجه ویژه‌ای به آموزش دارند. در این شبکه مهم و اثرگذار، مدیران شهری تجارب

شمال به جنوب و مشرق به مغرب شهر و کاروانسراهای اطراف آن مرکزی جهت تولید ثروت و تجارت بوده است؛ بنابراین به دنبال آن مرکز سیاسی و اجتماعی مهمی در منطقه به حساب می‌آمده است.

در مقابل، در شهر یزد با توجه به شرایط سخت اقلیمی و سعی مردم در حفظ منابع آبی، سیستم مهندسی قنات و سکونتگاه‌های متناسب با شرایط اقلیمی باعث ماندگاری مردم و ادامه فرهنگ زندگی آن‌ها شده است که تفاوت اساسی در همین جاست؛ بافت تاریخی یزد به دلیل حیاتی بودن آن برای زندگی مردم هم چنان حفظ شده و مردم با حفظ فرهنگ و آیین‌های خویش در حال زندگی در آن می‌باشند. در حالی که نقشه برجسته بازار کرمان با توسعه و مدرن شدن شهر و گسترش تجارت به بیرون از آن، ضعیف و ضعیف‌تر شده است. امروزه دیگر در بازار کرمان صدای چکش مسگران از بازار مسگری شنیده نمی‌شود. یا با گسترش سوداگری، بازار کفاشان از بین رفته است. با شکل‌گیری حمل‌ونقل و باراندازهای کالا، کاروانسراها نیز نقش خود را از دست داده و بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند. اطراف بازار هم که بافت مسکونی و تاریخی بوده با گسترش بافت جدید کوچک و کوچک‌تر شده است. در نتیجه گردشگران در شهر یزد، بافت کهن و زنده می‌بینند که با گشت‌وگذار و وقت‌گذرانی در آن به حال و هوای صدها سال پیش می‌روند، در حالی که در کرمان با بازاری مواجه می‌شوند که برخلاف نام‌های قسمت‌های مختلف آنکه از کارکردهای آن نشأت گرفته، مواجه با فضایی هستند که با انواع و اقسام کارکردهایی که ارائه می‌دهد هم‌خوانی چندانی ندارد. از سویی دیگر بر اساس مطالعات میدانی انجام شده توسط خود نگارنده، در شهر کرمان مردم تمایلی به ثبت ملک خویش به‌عنوان یک اثر ملی ندارند؛ چرا که این امر را در اقتصاد خانوار خود عاملی بازدارنده می‌دانند که به همین علت، طی چند

سال گذشته، بسیاری از آثار نفیس تاریخی با مالکیت شخصی تخریب گردیده است. گردشگری در شهر کرمان و یزد هر دو از نوع گردشگری تاریخی است؛ با این تفاوت که ماندگاری در شهر یزد افزایش یافته و با کرمان تفاوت آشکاری دارد، لذا نقش گردشگری در اقتصاد این دو شهر کاملاً متفاوت است.

پیشنهادهای زیر برای تقویت و توسعه گردشگری شهر کرمان پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- توجه به حریم بازار که ستون فقرات بافت تاریخی کرمان است باید بیش از پیش مورد توجه مسئولان و مدیران دست‌اندرکار باشد. اگر رعایت حریم‌های تاریخی محدودیت شدیدی را برای صاحبان املاک در اطراف بازار ایجاد می‌کند، در مقابل مسئولان نیز باید با ایجاد فرصت‌های گردشگری موجبات ارزش اقتصادی این‌گونه املاک را فراهم سازند،
- ۲- بافت تاریخی شهر کرمان ۵۰۰ هکتار و کمتر از نصف بافت قدیم یزد است، لذا بایستی در شهر کرمان با زنده‌سازی بازار و فضاهای اطراف آن با اصول درست معماری سنتی با هدف استفاده‌های گردشگری مورد توجه مدیران شهری قرار گیرد،
- ۳- در اقتصاد گردشگری عامل فرهنگ و مردم بومی نقش اساسی دارند. اگر مردم اعتقادی به حفظ داشته‌های فرهنگی و معماری تاریخی خود نداشته باشند. اقتصاد گردشگری رو به ورشکستگی خواهد رفت،
- ۴- استفاده از پتانسیل‌های شهری و شهروندی کرمان در جهت تعاملات

بافت تاریخی شهر کرمان ۵۰۰ هکتار و کمتر از نصف بافت قدیم یزد است، لذا بایستی در شهر کرمان با زنده‌سازی بازار و فضاهای اطراف آن با اصول درست معماری سنتی با هدف استفاده‌های گردشگری مورد توجه مدیران شهری قرار گیرد.

بین‌شهری با جهان شهرها و تقویت ارتباطات بین فردی و اجتماعی دارای اهمیت است،

۵- اشتراک‌گذاری پتانسیل‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در زمینه گردشگر با شهرهای همسایه و دوردست‌تر، اما مهم از لحاظ جمعیتی و گردشگری،

۶- در نظر گرفتن توان‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و شهری در رابطه با جذب گردشگر از طریق همکاری شبکه‌ای با جهان شهرها،

۷- برنامه‌ریزی دقیق برای فصولی از سال که شهر دارای آب‌وهوای مساعدی برای گردشگران نیست،

۸- ارائه سیاست‌ها و برنامه‌های سازنده در جهت همکاری‌های بین‌شهری و عقد قراردادهای مبتنی بر خواهرخواندگی شهر کرمان با شهرهای توسعه‌یافته و قوی در زمینه گردشگری،

۹- استفاده از فرصت کرمان به‌عنوان شهر ملی صنایع‌دستی و ارائه صنایع‌دستی و آیین‌های مردمی از طریق برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی گردشگری و جذب گردشگران خارجی،

۱۰- استفاده از فناوری‌های نوین تکنولوژی؛ خدماتی و ارتباطی با جهان شهرها در جهت جذب گردشگران،

۱۱- به‌کارگیری مدیریت سیستمی در صنعت گردشگری و توسعه آن از طریق برندسازی شهری در کشورهای همسایه و دیگر جهان شهرهای دنیا،

۱۲- دوری کردن از عقد هرگونه تفاهم‌نامه با شهرهایی که هیچ تأثیری در توسعه شهری کرمان ندارند،

۱۳- تلاش در جهت بالا بردن سطح کیفیت خدمات شهری بویژه در زمینه گردشگری،

۱۴- ایجاد زمینه‌های لازم جهت آشنایی گردشگران اعم از ایرانی و خارجی با فرهنگ بومی شهر کرمان،

۱۵- افزایش استانداردهای خدماتی و کالایی که مورد توجه گردشگران ایرانی و خارجی است. ♦♦

جامعه

- + فرصت‌سوزی در حرکت به سمت توسعه کم‌آب طلب
- + چرخه حیات
- + تالاب جازموریان
- + عقلانیت و توسعه؛ ضرورت‌ها و کارکردها
- + مهاجران اقتصادی و حاشیه‌نشینی
- + ارتباط انضباط اجتماعی و توسعه



گفت‌وگو با دکتر «بنفشه زهرایی» دبیر کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی و عضو هیئت‌علمی دانشکده مهندسی عمران دانشگاه تهران

فرصت‌سوزی در حرکت به سمت توسعه کم‌آب طلب

بهره‌وری آب در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه پایین‌تر است و تلاش و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده نیز با روند کند افزایشی بهره‌وری همراه بوده است. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان است، اما هنوز هم مانند چند دهه گذشته عمدتاً تمرکز بر طرح‌های تأمین آب است؛ متأسفانه منابع مالی و غیرمالی در اختیار دولت به‌طور عمده به سمت طرح‌های تأمین آب مثل نمک‌زدایی آب دریا و اکتشاف آب ژرف هدایت می‌شود که فرصت‌سوزی در وصول به توسعه کم‌آب طلب است. مسئله مهم این است که به‌طور کلی سیاست‌گذاری‌های کلان مدیریت مصرف آب در فضایی مبهم از منظر اثربخشی دنبال می‌شود.

شرح کامل گفت‌وگو با دکتر بنفشه زهرایی، عضو هیئت‌علمی دانشکده مهندسی عمران دانشگاه تهران و دبیر کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی را در ادامه مطالعه نمایید.



• **مرحله دوم:** راه‌اندازی نظام حسابداری ملی آب که امکان تفکیک مصارف مفید و غیرمفید را فراهم کند و آب‌های برگشتی از مصرف‌کننده‌ها را به تفکیک منابع پذیرنده کمی کند،

• **مرحله سوم:** راه‌اندازی بازارهای آب برای فراهم کردن امکان تبادل آب بین بخش‌های مختلف مصرف‌کننده آب و مصرف‌کننده‌های مختلف در هر بخش.

♦♦ دست‌اندازی‌ها و بی‌انضباطی‌های حوزه آب یک چالش مهم است، حل مسائل حقوقی آب چرا معطل است؟

به‌طورکلی حفاظت از محیط‌زیست در اولویت‌های دولت‌ها در دهه‌های گذشته نبوده و هنوز هم نیست. مثل بسیاری از کشورهای درحال توسعه، اشتیاق بی‌حدوحصر به توسعه، مانع از توجه به حفظ محیط‌زیست به‌عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در تأمین رفاه مردم ایران بوده است. طبیعی است که در چنین فضایی، ساماندهی پروانه‌های بهره‌برداری از آب سطحی در اولویت قرار نمی‌گیرد و نه تنها برخورد جدی با بهره‌برداران غیرمجاز صورت نمی‌گیرد بلکه حتی قوانینی برای صدور پروانه برای بهره‌برداران غیرمجاز نیز مصوب می‌شود. متأسفانه شاهد هستیم که برخی از استانداران که نمایندگان عالی دولت در استان‌ها هستند به‌جای پایبندی

به دلیل پایش نشدن برداشت‌ها (برداشت‌های مستقیم آب از منبع آب سطحی یا زیرزمینی) و مصارف (تبخیر و تعرق) برای اکثر بهره‌برداران آب، اساساً کمی کردن بهره‌وری آب معمولاً همراه با تقریب و عدم قطعیت زیادی است. به دلیل ناچیز بودن تعرفه‌های آب در سبد هزینه‌های تولید کشاورزی و صنعت، طبیعتاً بهره‌وری آب در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه پایین‌تر است. البته با وجود تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و به دلیل بالا رفتن سطح کم‌آبی و تنش‌های آبی، بهره‌وری با روند کندی در حال افزایش بوده و در سال‌های پیش رو هم افزایش خواهد یافت، ولی نیاز به تسریع این روند هست. این امر البته نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان است، ولی متأسفانه امکانات در اختیار دولت اعم از منابع مالی و غیرمالی هنوز به سمت طرح‌های تأمین آب مثل نمک‌زدایی آب دریا یا اکتشاف آب ژرف هدایت می‌شود که به‌نوعی فرصت‌سوزی برای حرکت به سمت توسعه کم‌آب طلب است. برای ساماندهی نظام بهره‌وری آب کشور اقدامات زیر به ترتیب اولویت ضروری است:

• **مرحله اول:** راه‌اندازی یک نظام منسجم پایش برداشت‌ها و مصارف آب که نیازمند ظرفیت‌سازی برای تولید تجهیزات پایش و تقسیم کار بین بخش‌های مصرف‌کننده آب برای پایش و اندازه‌گیری مصارف آب است،

فرصت سوزی‌های زیادی در حوزه مدیریت مصرف آب انجام شده که باعث شده هزینه‌های ریالی، اجتماعی و سیاسی سازگاری با کم‌آبی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. تأخیر بیشتر در این حوزه تبعات جبران‌ناپذیری برای پایداری سرزمین و حکمرانی آب کشور خواهد داشت و حتی می‌تواند منجر به بسته شدن پنجره حکمرانی دولت بر منابع آب کشور شود.

♦♦ مهم‌ترین مسئله حوزه مدیریت آب در کشور چیست؟

در مدیریت آب کشور، متأسفانه مسائل مغفول مانده زیادی هست. در چند دهه گذشته عمدتاً تمرکز بر تأمین آب بوده است و در سوی مدیریت تقاضا و مصرف، عملاً کارهای زیادی روی زمین مانده است؛ بنابراین به‌طورکلی حوزه مدیریت مصرف آب نیازمند توجه زیادی است. اولین و شاید مهم‌ترین اقدام روی زمین مانده در این حوزه که از پیش از انقلاب و در قوانین متعدد پس از انقلاب در تکالیف بخش آب تکرار شده است، موضوع صدور پروانه‌های بهره‌برداری از آب سطحی است. در حال حاضر به دلیل عدم صدور پروانه آب سطحی، امکان تفکیک مصرف‌کننده‌های مجاز و غیرمجاز آب سطحی فراهم نیست و همان‌طور که نتایج آماربرداری اخیر منابع و مصارف آب نشان می‌دهد، بهره‌برداری سنتی از آب‌های سطحی در حال افزایش است و اگر همین روند ادامه پیدا کند هیچ تضمینی نیست که سرمایه‌گذاری‌های انجام شده برای مهار و تنظیم آب‌های سطحی و ساخت سدها به اهداف پیش‌بینی شده نائل شود.

از مسائل مهم دیگری که روی زمین مانده است، پایش مصارف آب است. در حال حاضر به دلیل عدم وجود نظام پایش مصارف آب، اختلاف‌نظرهای قابل توجهی بین بخش‌های مختلف دولت در مورد حجم مصارف آب وجود دارد. همچنین به دلیل عدم وجود نظام پایش مصارف، اثربخشی برنامه‌های مدیریت مصرف آب، نظیر آبیاری مدرن که مورد حمایت در سطح ملی قرار گرفته است در کاهش مصرف آب نامشخص است و به‌طورکلی سیاست‌گذاری‌های کلان مدیریت مصرف آب در فضایی مبهم از منظر اثربخشی دنبال می‌شود.

♦♦ در مورد ساماندهی نظام بهره‌وری آب در کشور و مقایسه بهره‌وری مصرف آب در تولیدات کشاورزی و صنعتی نظر شما چیست؟
به‌طورکلی همان‌طور که قبلاً ذکر شد،

◆◆ **سالیانه ۳۵ میلیارد مترمکعب آب خاکستری در کشور داریم، یک سؤال اینجاست که به لحاظ ملاحظات علمی و اقتصادی توجه به شرایط کشور، چه مقایسه‌ای بین انتقال آب از دریا و بازچرخانی آب‌های خاکستری کشور دارید؟** مقایسه این دو منبع آب صحیح نیست. حجم قابل توجهی از فاضلاب‌ها قبل یا بعد از تصفیه به منابع آب سطحی و زیرزمینی برمی‌گردد و بنابراین نقشی در تغذیه منابع آب کشور ایفا می‌کند. تخصیص این منابع به مصرف‌کننده‌های جدید منجر به بارگذاری بیشتر بر منابع آب کشور می‌شود. آب دریا ولی منبع جدیدی است که در صورت نمک‌زدایی می‌تواند به سبب منابع آب قابل تخصیص کشور اضافه شود. در مجموع با توجه به کم‌آبی شدید در کشور، بازچرخانی فاضلاب‌ها تنها در شرایطی توصیه می‌شود که منجر به آزادسازی آب خام مصرفی معادل آن شود. بهره‌برداری از آب دریا چالش‌های فنی و اقتصادی قابل توجهی دارد که پرداختن به آن‌ها از حوصله این بحث خارج است ولی به‌طور خلاصه این منبع پتانسیل بسیار محدودی در رفع کم‌آبی کشور دارد.

◆◆ سخن آخر؟

وضعیت منابع آب کشور بسیار وخیم است و به نظر می‌رسد در سطوح عالی دولت، توجه کافی به وخامت وضعیت منابع آب و محیط‌زیست کشور مبذول نمی‌شود. کسب‌وکارهای بسیاری از بهره‌برداران آب بخصوص در بخش کشاورزی در فلات مرکزی ایران در خطر نابودی است و این چشم‌انداز روزبه‌روز تیره‌تر می‌شود. فرصت سوزی‌های زیادی در حوزه مدیریت مصرف آب انجام شده که باعث شده هزینه‌های ریالی، اجتماعی و سیاسی سازگاری با کم‌آبی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. تأخیر بیشتر در این حوزه تبعات جبران‌ناپذیری برای پایداری سرزمین و حکمرانی آب کشور خواهد داشت و حتی می‌تواند منجر به بسته شدن پنجره حکمرانی دولت بر منابع آب کشور شود. ◆◆

ماندن این حوزه از هدفمندسازی یارانه‌ها باعث شده که تلاش‌های انجام شده در سال‌های اخیر برای اصلاح تعرفه‌ها نتواند منجر به تخصیص سهم معنی‌داری از سبد هزینه‌های خانوار یا هزینه‌های تولید کشاورزی و صنعتی به تعرفه‌های آب بدهد. در این شرایط طبیعتاً مصرف‌کننده دقت کافی را در جلوگیری از هدر رفت آب ندارد و سرمایه‌گذاری هم برای مدیریت مصرف آب نمی‌کند. در حال حاضر در حالی که حق‌النظاره بهره‌برداری از هر مترمکعب آب زیرزمینی در حد چند ده تومان است، در بازارهای غیررسمی، هر مترمکعب آب تا ۱۰ هزار تومان یا بیشتر هم مبادله می‌شود. این تنها یک مثال از شکاف بزرگ بین تعرفه‌های رسمی آب و قیمت آب در بازارهای رسمی و غیررسمی کشور است. در سطوح کلان‌تر، اعمال محدودیت بر صادرات آب مجازی یا تسهیل واردات آب مجازی نیازمند هماهنگی‌های فرابخشی و تأمین زیرساخت‌های حقوقی است.

به اندک قوانین و آیین‌نامه‌های محدودکننده مصرف آب، مرتباً به دنبال استتار کردن استان خود از برخوردهای سلبی هستند. تا زمانی که در سطح عالی دولت، حفاظت از محیط در اولویت قرار نگیرد، بی‌انضباطی‌ها در این حوزه ادامه خواهد داشت.

◆◆ **به نظر شما مؤلفه‌های اقتصادی چه تأثیری می‌تواند در مدیریت چالش آب در کشور داشته باشد و نسخه‌های اقتصادی در کنار سایر شیوه‌ها و ابزارهای مدیریتی برای مقابله و سازگاری با کم‌آبی یا بحران آب کدامند؟**

این بحث جنبه‌های بسیار متنوعی دارد که من به‌طور مثال به دو موضوع می‌پردازم. سطح نازل تعرفه‌های آب مهم‌ترین چالش در حوزه اقتصاد آب است. شکی در این نیست که یکی از مؤثرترین ابزارهای مدیریت مصرف آب، تعرفه‌های آب است. متأسفانه به دلیل چند دهه تعلل در افزایش معنی‌دار تعرفه‌های آب و جا



چرخه حیات

لزوم توسعه ارزیابی چرخه حیات در صنایع استان کرمان با محوریت اقتصاد چرخشی



♦ دکتر حسین وحیدی

عضو هیئت‌علمی گروه پژوهش محیط‌زیست، پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فن‌آوری‌های پیشرفته

اقتصاد چرخشی و ارزیابی چرخه حیات

اقتصاد چرخشی یک ایده الهام‌بخش است که در آن به‌جای تکیه بر مصرف مواد اولیه، سعی بر تغییر فرآیندهای تولید با رویکرد استفاده از پسماندها و استفاده مجدد از مواد و انرژی است. ارزیابی چرخه حیات (LCA) مکمل کاملی برای ایده اقتصاد چرخشی است. ارزیابی چرخه عمر فرآیندی برای ارزیابی اثرات زیست‌محیطی یک محصول یا خدمات در کل یا بخشی از طول عمر آن است. این ابزار اغلب برای تعیین بهترین عملکرد، محصول یا خدمات از نظر اثرات زیست‌محیطی مانند انتشار کربن استفاده

می‌شود.

در اقتصاد چرخشی استفاده پایدار از منابع و به حداقل رساندن اثرات زیست‌محیطی در عین ایجاد ارزش برای جامعه، اقتصاد و مشاغل ترویج می‌شود. مفهوم اصلی در اقتصاد چرخشی تغییر استفاده از مواد از خطی (یک خط مستقیم از استخراج مواد به استفاده از محصول به دفن پسماند یا سوزاندن) به چرخشی است که در آن مواد می‌توانند بارها و بارها استفاده شوند. به این تغییر حالت و به اصطلاح «بستن» حلقه می‌گویند. علاوه بر بستن حلقه منبع، استراتژی‌های کسب‌وکار و طراحی چرخشی می‌توانند ایده‌های دیگری نیز توجه کنند؛ مانند بهبود کارایی فرآیندها و افزایش طول عمر محصولات. همچنین استفاده از

انرژی‌های تجدیدپذیر سنگ بنای اقتصاد چرخشی است؛ به‌عنوان مثال در بسیاری از منابع علمی سوزاندن سوخت‌های فسیلی هرگز نمی‌تواند چرخشی باشد؛ از این‌رو همواره پیشنهاد می‌شود که از انرژی‌های تجدید پذیر یا پاک به‌عنوان جایگزین استفاده شود.

در اقتصاد خطی، کالاها برای یک عمر مشخص طراحی می‌شوند و در پایان عمر مفیدشان یا حتی قبل از آن دفع می‌شوند. این رویکرد خطی بسیار نیازمند منابع است و مقادیر زیادی پسماند بایستی مدیریت شود. در مقابل، هدف اقتصاد چرخشی حذف مفهوم پسماند به‌طور کلی است. ایده این است که مواد از پایان چرخه عمر یک محصول به‌عنوان ورودی برای چرخه عمر محصول دیگر عمل می‌کند و اجزا و مواد تا زمانی که ممکن است با بالاترین کیفیت ممکن در بازار باقی بمانند. بسته شدن



خطی برداشت به یک مدل احیاکننده است که منافعی در سطح جامعه ایجاد می‌کند و سرمایه‌های اقتصادی، طبیعی و اجتماعی را ایجاد می‌کند.

الهام‌بخش محصولات، خدمات و مدل‌های تجاری جدید

خطی بودن هنوز در اقتصاد ما عادی است. بین کنفرانس تغییرات آب و هوایی سازمان ملل متحد در پاریس COP۲۱ و COP۲۶ در گلاسکو، نیم تریلیون تن مواد اولیه در سراسر جهان استفاده شده است و محاسبات نشان می‌دهد که در کل جهان در سال ۲۰۲۰ تنها ۸٫۶ درصد اقتصاد، چرخشی بوده است. طراحان محصول و خدمات، بازیگران کلیدی در تحقق اقتصاد چرخشی هستند، زیرا آن‌ها این فرصت را دارند که اصول چرخشی را در مرحله طراحی اعمال کنند؛ برای مثال، تفکر چرخشی به‌خوبی با طرز فکر خدماتی در

حلقه‌های تولید و مصرف می‌تواند منجر به کاهش وابستگی به مواد اولیه در درآمدت شود؛ به‌عنوان مثال، در یک مطالعه بزرگ برای بنیاد الن مک آرتور در سال ۲۰۱۵، نشان داده شد که رویکرد اقتصاد چرخشی می‌تواند بهره‌وری منابع اروپا را تا سال ۲۰۳۰ تا ۳ درصد افزایش دهد و باعث صرفه‌جویی ۶۰۰ میلیارد یورویی در سال و ۱٫۸ تریلیون یورو بیشتر در سایر مزایای اقتصادی شود. همان‌طور که مشخص است اقتصاد چرخشی یک مفهوم اقتصادی است که به کاهش زیاده برداشت منابع طبیعی، بازیافت مواد و کاهش پسماندها تأکید دارد. در این نوع اقتصاد، از مدل‌های مداومت و بازیافت استفاده می‌شود تا از مصرف مداوم منابع جلوگیری شود و از طریق بازیافت و استفاده مجدد، تولید پسماند به حداقل برسد. هدف اقتصاد چرخشی جدا کردن رشد اقتصادی از مصرف منابع محدود با حرکت از یک مدل

کسب‌وکار هم‌راستا می‌شود، مانند تغییر تمرکز از فروش محصولات به ارائه خدمات باکیفیت بیشتر. اگر این موضوع با دقت اجرا شود، چنین طرز فکر خدماتی می‌تواند راه‌حل‌های نوآورانه‌ای را ایجاد کند که کمتر با مصرف منابع مرتبط هستند و ردپای محیطی در هر واحد عملکردی را کاهش دهد.

مدل‌های کسب‌وکار چرخشی می‌توانند مصرف مشارکتی را ارتقا دهند. این امر تداوم استفاده از محصولات تولیدی را افزایش می‌دهد و عمر مفید محصولات را افزایش می‌دهد؛ به این معنی که در مجموع جامعه به محصولات کمتری نیاز خواهد داشت. مدل اقتصاد چرخشی از ما می‌خواهد که به نحوه انجام کارها کمتر توجه کنیم و به‌جای تغییرات و پیشرفت‌های تدریجی به دنبال پیشرفت‌های بنیادی باشیم. به‌این‌ترتیب، گذار به سمت رویکردهای چرخشی نه‌تنها تأثیرات محیط زیستی را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند انعطاف‌پذیری را افزایش داده و فرصت‌های اقتصادی با مزایای زیست‌محیطی و اجتماعی ایجاد کند.

چالش پیاده‌سازی؛ چگونه می‌دانیم که کار می‌کند؟

اجرای استراتژی‌های چرخشی با چالش‌های خاص خود همراه است که تاکنون مانع پذیرش گسترده در کسب‌وکارها و صنایع شده است. یکی از چالش‌های مهم، پیمایش بین جهت‌های مختلف نوآوری و گزینه‌های طراحی است. چگونه بفهمیم کدام ایده‌ها تأثیر واقعی بر کاهش اثرات زیست‌محیطی خواهند داشت؟

علاقه به تعیین کمیت مزایای تلاش‌های چرخشی در حال افزایش است، بویژه زمانی که محققان و کسب‌وکارها شروع به برجسته کردن خطر اثرات بازگشتی و پاسخ‌های پیش‌بینی‌نشده به تغییرات محیط زیستی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، استفاده مجدد از قطعات ممکن است به اثرات زیست‌محیطی اضافه کند، زیرا این اجزا به حمل‌ونقل نیاز داشته و عملاً ایجاد





زنجیره تأمین مواد در برخی موارد اثرات محیط زیستی بیشتری نسبت به استفاده از مواد اولیه دارد. همچنین امکان دارد استفاده از مواد طول عمر محصولات را به دلیل کاهش کیفیت کاهش دهد و در نتیجه باعث افزایش ضایعات شود. مصرف انرژی یا آب ممکن است به دلیل شیوه‌های بازیافت افزایش یابد. لذا لازم است به‌دقت تغییر بار بالقوه و مبادلات بین دسته‌های مختلف تأثیرات محیط زیستی ارزیابی شود. راهکار اصلی برای اطمینان از برنامه‌ها و طراحی‌ها استفاده از ارزیابی چرخه عمر به‌عنوان یک سیستم ارزیابی دقیق و کمی است.

اقتصاد چرخشی و ارزیابی تأثیرات محیط زیستی؛ یک مسابقه عالی

ما شاهد یک هم‌افزایی قدرتمند و هیجان‌انگیز بین نوآوری‌های چرخشی و مدل‌های سامانند برای ارزیابی اثرات محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی هستیم. این روش‌ها در ترکیب با تفکر چرخشی می‌توانند به برداشتن گام‌های بزرگ در درک و به حداقل رساندن تأثیرات محیط زیستی کمک کنند.

ارزیابی اثرات چرخه حیات ابزار قوی و مبتنی بر علم برای اندازه‌گیری و تعیین کمیت اثرات زیست‌محیطی یا اجتماعی محصولات، خدمات و مدل‌های کسب‌وکار در طول چرخه عمر آن‌ها است. LCA بر اساس استانداردهای ISO ۱۴۰۴۰/۴۴ انجام می‌شود و قدرت آن در استحکام و شفافیت آن نهفته است. LCA همچنین می‌تواند با هزینه‌یابی چرخه عمر (LCC^۲) و ارزیابی اثرات اجتماعی (SLCA^۳) برای تجزیه‌وتحلیل جامع‌تر ترکیب شود.

دو روش اصلی به‌منظور ارزیابی‌های کمی می‌تواند به پیشبرد اقتصاد چرخشی کمک کند:

۱. راهکارهای چرخشی،

۲. شاخص‌های چرخشی تکمیلی.

* LCA راهکارهای چرخشی

با ترکیب اصول اقتصاد چرخشی با مدل‌های LCA، توسعه‌دهندگان محصول می‌توانند

عملکرد محیط زیستی پیکربندی‌های مختلف محصول و زنجیره تأمین را اندازه‌گیری کنند، استراتژی‌های چرخشی را مقایسه کنند و از تعادل زیست‌محیطی مثبت از طراحی محصولات یا خدمات چرخشی جدید اطمینان حاصل و بهترین سناریوها را انتخاب کنند. از آنجایی که هنوز مشخص نیست بهترین استراتژی برای بازیافت، استفاده مجدد و دیگر گزینه‌های بازیابی در پایان عمر چیست، LCA ابزاری عالی برای ارزیابی گزینه‌ها و کمی کردن نتایج است. علاوه بر این می‌تواند به تعریف اهداف و شاخص‌ها برای اندازه‌گیری و تقویت چرخش در طول زمان کمک کند.

با این حال هنوز جای زیادی برای پیشرفت

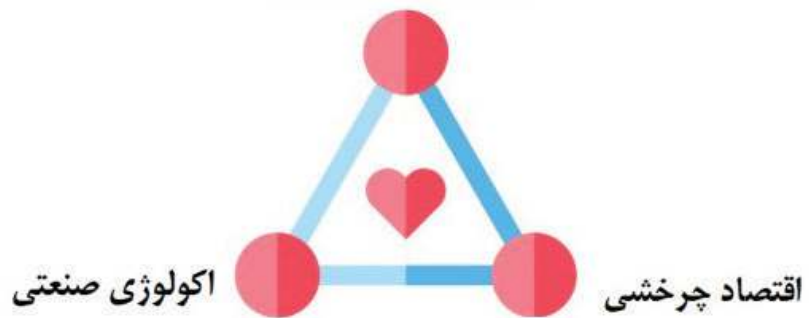
توسعه و رقابت در صادرات، ورود به بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی بسیار به میزان اقتصاد چرخشی وابسته شده است. به‌عنوان مثال طبق اعلام شورای همکاری کشورهای اسلامی از سال ۲۰۱۰ تاکنون ۴۶ درصد سرمایه‌گذاران خارجی در صنعت معدنی و فولادی کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمت شرکت‌ها و صنایعی جذب شده‌اند که اقتصاد چرخشی توسعه‌یافته‌ای داشته‌اند.

وجود دارد. منتقدان تأکید می‌کنند که LCA اغلب روی راه‌حل‌های موجود تمرکز می‌کند و عمدتاً به‌جای حمایت از طرح‌های کاملاً جدید، به دنبال افزایش کارایی است. نکته دیگر این است که بسیاری از مطالعات LCA به‌جای ارائه دیدگاه در مورد نحوه عملکرد محصول یا فناوری در آینده، تصویری از تأثیرات محیط زیستی را در یک لحظه مشخص در زمان ارائه می‌دهند. این امر بویژه در صورتی مهم است که از نتایج عموماً برای سرمایه‌گذاری‌هایی استفاده شود که ممکن است چندین سال طول بکشد تا تحقق یابند. علاوه بر این، انتخاب رویکرد تخصیص می‌تواند تأثیر مهمی بر نتیجه‌گیری در مورد فعالیت‌های بازیافت یا ارزش‌گذاری پسماندها داشته باشد. تقاطع بین اقتصاد چرخشی و LCA با همکاری اکوسیستم مشتریان و شرکای سازمان‌ها و صنایع توسعه داده می‌شود. لذا می‌توان اطمینان حاصل کرد که مزایای بالقوه نوآوری‌های امیدوارکننده برجسته می‌شوند و هر ادعایی در مورد تأثیرات محیط زیستی به‌طور شفاف ارزیابی می‌شود و در نتیجه دقیقاً می‌توان وضعیت پیش روی اثرات محیط زیستی را تخمین زد.

* شاخص‌های چرخشی مکمل

حتی اگر LCA بتواند از ارزیابی اثرات

ارزیابی چرخه حیات



به انجام مطالعات ارزیابی چرخه حیات توجهی نداشته‌اند و در همین راستا اقتصاد چرخشی نیز بسیار ضعیف و بدون برنامه بوده است. امید است تا با توجه بیشتر صنایع به این مقوله‌ها وضعیت استان در زمینه شاخص‌های محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی بهبود یابد. البته بایستی این موضوع را در نظر داشت که صنایع در برخی استان‌های کشور خصوصاً در استان‌های تهران، خوزستان، مرکزی و اصفهان اقدام به توسعه مدل‌های ارزیابی چرخه حیات برای محصولات تولیدی خود نموده‌اند و همچنین سازمان‌هایی مانند نهاد علمی ریاست جمهوری، سازمان استاندارد و محیط‌زیست کشور برنامه‌ریزی و اقداماتی برای توسعه اقتصاد چرخشی و برچسب‌گذاری‌های محیط زیستی (Eco-labeling) شروع کرده‌اند و در آینده نزدیک رقابت قابل‌توجهی در این حوزه بین محصولات تولیدی در کشور شکل خواهد گرفت. بایستی این نکته را هم در نظر داشت که توسعه و رقابت در صادرات، ورود به بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی بسیار به میزان اقتصاد چرخشی وابسته شده است. به‌عنوان مثال طبق اعلام شورای همکاری کشورهای اسلامی از سال ۲۰۱۰ تاکنون ۴۶ درصد سرمایه‌گذاران خارجی در صنعت معدنی و فولادی کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمت شرکت‌ها و صنایعی جذب شده‌اند که اقتصاد چرخشی توسعه‌یافته‌ای داشته‌اند.

نقش مدیران و کارشناسان صنایع در این زمینه بسیار حیاتی است. آن‌ها باید در مرحله اول توجه ویژه‌ای به توسعه طرح‌های ارزیابی چرخه حیات و اقتصاد چرخشی توأم با یکدیگر و سپس به ارزیابی دقیق داده‌های ارزیابی چرخه حیات و تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های مؤثر برای توسعه اقتصاد چرخشی داشته باشند. همچنین، آگاهی از فناوری‌های نوین، استفاده اثربخش از منابع و توسعه مداوم در زمینه حفاظت از محیط‌زیست نقش بسزایی در موفقیت این برنامه‌ها دارد. ♦♦

حلقه‌ها کمک کند.
در انتها کاربردهای ارزیابی چرخه حیات در برنامه‌های توسعه اقتصاد چرخشی را می‌توان در مقیاس در نظر داشت و در هر دسته برنامه‌های مشخصی را پیش برد:
۱. مقیاس محلی،
* ایجاد استانداردهای محلی برای ارزیابی چرخه حیات محصولات،
* تشویق صنایع و سازمان‌ها به استفاده از فناوری‌های پاک و مواد بازیافتی،
۲. مقیاس استانی،
* تشویق صنایع به ارتقاء فرآیندها و فناوری‌های سبز،
* تعیین اولویت‌های بازیافت و مداومت زنجیره تأمین در صنایع مختلف،
۳. مقیاس ملی،
* تدوین سیاست‌ها و استانداردهای ملی برای ارزیابی چرخه حیات،
* حمایت از تحقیق و توسعه در زمینه فناوری‌های پاک و بازیافت.

راه پیش رو

اهمیت به‌کارگیری اصول اقتصاد چرخشی روزبه‌روز ضروری‌تر می‌شود. راه روبه‌جلو توسعه مشترک معیارهای مؤثر و عملی قابل اجرا است که به‌طور شفاف چرخشی بودن و پایداری محصولات و خدمات را گزارش می‌کند. از این‌رو مدل‌های ارزیابی چرخه حیات اصلی‌ترین روش برای انجام این منظور است.
متأسفانه در استان کرمان تاکنون صنایع

زیست‌محیطی (اقتصادی یا اجتماعی) تولید محصول و یا انجام خدمات پشتیبانی کند، نتایج در حال حاضر نشان‌دهنده از «مقدار چرخشی بودن» یک راه‌حل را نشان نمی‌دهد. شاخص‌های اقتصاد چرخشی این شکاف را پرمی‌کنند. این شاخص‌های تکمیلی می‌توانند چرخشی بودن منابع و جریان مواد را در مطالعات LCA اندازه‌گیری کنند. شاخص‌های شناخته‌شده عبارت‌اند از: شاخص چرخش مواد (MCI^۴) و شاخص‌های انتقال چرخشی (CTI^۵) که توسط شورای تجارت جهانی برای توسعه پایدار ایجاد شده است. MCI جریان خطی به حداقل رسیده و جریان ترمیمی به حداکثر رسیده را مشخص و ارزیابی می‌کند و طول عمر محصول و شدت استفاده آن را در این دوره در نظر می‌گیرد. همچنین جریان مواد در طول ساخت و استفاده از محصول مورد بحث قرار گرفته و به‌طور دقیق وضعیت استفاده از مواد بازیافتی یا استفاده مجدد و افزایش عمر محصول را بررسی می‌کند.
۱. ورودی،
۲. خروجی - پتانسیل بازیابی،
۳. خروجی - بازیابی واقعی.

این سه نقطه مداخله کلیدی را می‌توان با شاخص‌های خاص اندازه‌گیری کرد و نتایج می‌تواند به بسته شدن و بهینه‌سازی

گفت‌وگو با «امیرحمزه درخشانی» مسئول دبیرخانه مدیریت زیست بومی تالاب‌های استان کرمان

تالاب جازموریان

یک عامل پیدایش و پایداری چند هزارساله حیات در پهنه جنوب شرق کشور



تالاب‌ها در اکوسیستم‌های طبیعت و زیست‌گاه‌های حیات‌بخش بدون جایگزینند؛ اما متأسفانه امروزه با تحمل صدمات زیاد، روند تخریب را به‌سرعت طی می‌کنند.

تالاب جازموریان با وسعت ۱۰۸ هزار هکتار مربع در حوضه آبریز جازموریان در مرز استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان قرار گرفته است. امیر حمزه درخشانی، مسئول دبیرخانه مدیریت زیست بومی تالاب‌های استان کرمان با یادآوری این نکته که بنا به اعلام برخی منابع، ارزش اکولوژیک تالاب‌ها ۱۰ برابر جنگل‌ها و ۲۰۰ برابر زمین‌های زراعی است، به سؤال‌های ما در زمینه ارزش‌های اکولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تالاب جازموریان و روند تخریب و زمینه‌های جلوگیری از نابودی آن پاسخ داده است.

♦♦ لطفاً در زمینه ارزش‌ها و اثرات اقتصادی و اجتماعی تالاب جازموریان توضیح دهید؟

جمعیت کثیری در حوزه جازموریان زندگی و از راه کشاورزی و دامداری ارتزاق می‌کنند و این منطقه یکی از قطب‌های اقتصادی، کشاورزی و گردشگری کشور محسوب می‌شود. شرایط آب و هوایی خاص منطقه و همچنین وجود پتانسیل‌هایی از جمله آب شیرین، خاک حاصلخیز و امکان کشت در تمام فصول سال باعث گردیده است که اراضی حاشیه تالاب به لحاظ تأمین نیاز داخلی و خارجی به محصولات کشاورزی از جمله محصولات جالیزی، صیفی‌جات، غلات، مرکبات، نخيلات، گیاهان دارویی، گیاهان علوفه‌ای و ... از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار باشد. تالاب جازموریان یکی

♦♦ در مورد ارزش اکولوژیکی تالاب جازموریان و نقش آن در حیات جغرافیایی مناطق پیرامونی چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید؟

تالاب‌ها اکوسیستم‌هایی هستند که در طبیعت کارکردهای اکولوژیک فراوانی دارند و بر اساس اعلام برخی منابع، ارزش اکولوژیک آن‌ها ۱۰ برابر جنگل‌ها و ۲۰۰ برابر زمین‌های زراعی است که از آن جمله می‌توان به کنترل سیلاب، تصفیه آب، کنترل و تثبیت کانون‌های گردوغبار، ایجاد پوشش گیاهی و تأمین هوای مطبوع، زادوولد گونه‌های جانوری و پرندگان مهاجر، حفظ ذخایر ژنی و ... اشاره نمود. تالاب جازموریان با وسعت ۱۰۸ هزار هکتار بین استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان واقع گردیده که یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش، پایداری و استمرار حیات در طول چند هزار سال گذشته در پهنه جنوب شرق کشور به شمار می‌رود. این تالاب به دلیل قرارگیری در منطقه گرم و خشک تأثیر بسزایی در تعدیل آب‌وهوا، معیشت و کیفیت زیست جوامع محلی و ساکنین منطقه دارد که این امر باعث پدید آمدن مراکز جمعیتی متعددی در محدوده تالاب گردیده است که هر یک به‌گونه‌ای از فواید و کارکردهای تالاب بهره‌مند و منتفع می‌گردند.

از وسیع‌ترین تالاب‌های فصلی آب شیرین کشور بوده که با توجه به دمای بالای منطقه و به‌تبع آن تبخیر زیاد (بیش از ۴۶۰۰ میلی‌متر در سال) در سال‌های آبی نرمال و پربارش معمولاً از اواسط اسفندماه تا اواخر اردیبهشت و گاهی خردادماه دارای آب است و دیگر ماه‌های سال خشک می‌باشد. مرتع تالاب جازموریان با مساحت ۵۸ هزار هکتار بزرگ‌ترین مرتع استان کرمان محسوب می‌شود و گونه‌های گیاهی





همان‌طور که بیان شد حیات و تمدن بشری در حوضه آبریز تالاب جازموریان و هلیل‌رود به‌عنوان شاه‌رگ حیاتی این تالاب قدمتی چند هزار ساله دارد. به‌طوری که حیات و ممات این تالاب طی هزاران سال باعث به وجود آمدن و یا نابودی تمدن‌های مختلفی گردیده است که از این میان می‌توان به تمدن جیرفت در حاشیه هلیل‌رود با قدمت ۳ هزار سال قبل از میلاد و تمدن مارز و قلعه گنج در حوضه تالاب با قدمت ۴-۳ هزار سال قبل از میلاد اشاره نمود. تبلور زیبایی برگرفته از تالاب را می‌توان در پوشش مردمان، صنایع‌دستی و زندگی جوامع محلی حاشیه تالاب مشاهده کرد. در صورت احیا و آبرگیری تالاب می‌توان از آن به‌عنوان اکوتوریسم در صنعت گردشگری نیز استفاده نمود.

♦♦ در مورد حوضه آبریز جازموریان، حبابه محیط زیستی تالاب و چگونگی دریافت آنچه نقطه‌نظری ارائه می‌نمایید؟

مطالعات تعیین نیاز آبی تالاب جازموریان توسط اداره کل محیط‌زیست استان انجام و در اختیار شرکت سهامی آب منطقه‌ای استان قرار گرفته است. در مطالعه مذکور

افزایش مشاغل غیرقانونی مانند قاچاق سوخت و مواد مخدر، مهاجرت و ... در منطقه شده است. لذا از آنجایی که این تالاب ارزشمند در تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌گذارد، لازم است سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های صحیح برای حفظ این اکوسیستم با ارزش به کار گرفته شود.

♦♦ چه نقشی برای این تالاب از نظر جایگاه آن به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی منطقه متصور است؟

گسترده‌گی حوضه آبریز و قرارگیری در حوضه سیاسی دو استان کرمان و سیستان و بلوچستان، بخشی‌نگری ترجمان‌های دولتی، عدم دخالت جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌های دولتی، عدم وجود سمن‌های قوی در حوضه تالاب، عدم آینده‌نگری بهره‌برداران و ذینفعان تالاب، گره زدن اشتغال به منابع آب و ... باعث گردیده است که روند احیاء و حفاظت با مشکلاتی روبه‌رو شود.

آن شامل گونه‌های یک‌ساله خوش‌خوراک هستند که در فصل‌های پر بارش دام‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ همچنین گونه‌هایی دیگر از جمله گز، کهور ایرانی و قیچ هم به‌عنوان علوفه استفاده می‌شوند. از دیگر کارکردهای تالاب می‌توان به صنایع‌دستی و گردشگری منطقه اشاره نمود که ریشه در فرهنگ و تمدن کهن این سرزمین دارد، اما در سال‌های اخیر تغییر شرایط اقلیمی و خشکسالی‌های متمادی و همچنین دست‌اندازی‌های خودسرانه و غیراصولی به تالاب از قبیل حفر چاه‌های غیرمجاز در حوضه آبریز (بالغ بر ۱۰ هزار چاه)، چرای بی‌رویه، قطع درختان، شکار و صید و ... حیات این تالاب ارزشمند را به خطر انداخته است. جاری نبودن رودخانه هلیل‌رود و خشک شدن تالاب جازموریان باعث کاهش سطح آب سفره‌های زیرزمینی، افزایش گردوغبار و نیز کمبود آب در مصارف شرب، کشاورزی و دامداری، از بین رفتن اکوسیستم گیاهی و جانوری، تغییر بافت و شوری خاک، از بین رفتن پوشش گیاهی و مراتع تالاب جازموریان و در ادامه نابودی مزارع و درختان و ایجاد مشکلات دیگر از جمله افزایش بیماری‌های تنفسی،

زمینه احیای کامل تالاب جازموریان و جلوگیری از نابودی کامل آن چیست؟ در همین راستا برنامه مدیریت جامع حوزه آبریز تالاب جازموریان با حضور کلیه ذینفعان، بهره‌برداران و ترجمان‌های مرتبط تدوین و در شورای برنامه‌ریزی استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان تصویب گردیده است. امید است با اجرای برنامه مذکور گام مهمی در جهت احیای تالاب برداشته شود. لازم به ذکر است اقدامات لازم و پیگیری‌های مجدانه از سوی سازمان حفاظت محیط‌زیست جهت ثبت این تالاب ارزشمند در کنوانسیون رامسر در دست اقدام است. ♦♦

مهاجرت جمعیت، کاهش امنیت، تغییر مسیر مهاجرت پرندگان زمستان‌گذران، افزایش بیماری‌های تنفسی و ... اشاره نمود.

گسترده‌گی حوضه آبریز و قرارگیری در حوزه سیاسی دو استان کرمان و سیستان و بلوچستان، بخشی‌نگری ترجمان‌های دولتی، عدم دخالت جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌های دولتی، عدم وجود سمن‌های قوی در حوضه تالاب، عدم آینده‌نگری بهره‌برداران و ذینفعان تالاب، گره زدن اشتغال به منابع آب و ... باعث گردیده است که روند احیاء و حفاظت با مشکلاتی روبه‌رو شود.

سه سناریوی خشکسالی، نرمال و ترسالی برای تعیین حبابه در نظر گرفته شده است که بر همین اساس شرکت سهامی آب منطقه‌ای استان بسته به شرایط آبی و ذخایر سدهای واقع در مسیر رودخانه‌های منتهی به تالاب اقدام به رهاسازی حبابه می‌نماید. با توجه به فاصله زیاد سد جیرفت از تالاب، بهره‌برداری‌های غیرمجاز در مسیر انتقال حبابه و نفوذ به بستر به لحاظ ساختار شنی آن، تبخیر و ... باعث گردیده است که حبابه رها شده به تالاب نرسیده و یا به مقدار بسیار ناچیز به تالاب برسد.

♦♦ معضلات ناشی از روند نابودی این تالاب چیست و چرا نهادهای محیط زیستی نتوانسته‌اند از تالاب و محیط زیست حوزه آن صیانت کنند؟

تالاب هامون جازموریان یکی از حساس‌ترین اکوسیستم‌های موجود در جنوب شرق کشور می‌باشد که با توجه به ماهیت فصلی بودن تالاب، آبگیری و احیای آن رابطه مستقیم با بارش‌ها و سیلاب‌های فصلی حوضه آبریز دارد. بستر تالاب جازموریان مسطح می‌باشد به طوری که کمترین آب ورودی به تالاب در سطح وسیعی از آن بخش می‌گردد. علی‌الحداد احداث سدهای بمپور و جیرفت و تغییرات به وجود آمده در مسیر رودخانه‌ها و آبراهه‌های منتهی به تالاب جازموریان، انتقال آب از سرچشمه‌های تالاب به خارج از حوضه آبریز، بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌های سطحی و زیرزمینی برای مصارف کشاورزی، توسعه اراضی کشاورزی، نبود الگوی کشت مناسب و کاشت محصولات پرآب، مشکلات اقتصادی و معیشتی و تبخیر بالای حوضه بر روند خشکیدگی و تخریب تالاب سرعت بخشیده است. از معضلات خشکیدگی تالاب می‌توان به افت سطح آب‌های سطحی، تغییر در مورفولوژی تالاب، کاهش پوشش گیاهی، افزایش فرسایش خاک و کانون‌های بحرانی گردوغبار در بستر تالاب، هجوم ماسه‌های روان، فقر و بیکاری،



● عکس‌ها: ابوذر احمدی‌زاده ●

عقلانیت و توسعه؛ ضرورت‌ها و کارکردها

♦ دکتر اصغر میرفردی

عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

عقلانیت و خردورزی از دیرباز در اندیشه فلاسفه از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است. ادیان توحیدی نیز بر خردورزی تأکید می‌کردند. به باور هگل، شکل منطقی امر کلی، همان صورت معقول است و حقیقت ذات چیزها در صورت معقولشان هستی پیدا می‌کند. این صورت معقول، واحد شناسا و تعیین‌کننده است. صورت معقول تنها در شناسای اندیشه‌ورز وجود دارد (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۶). هگل، خرد را حاکم بر جهان می‌داند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در اندیشه جامعه‌شناسان نیز عقلانیت به‌سان مفهومی محوری مورد توجه است. ماکس وبر جامعه‌شناس شناخته شده آلمانی در آثار خود بویژه اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری (وبر، ۱۴۰۰) و اقتصاد و جامعه (وبر، ۱۳۹۹) راز و رمز پوست‌اندازی جامعه غربی و دستیابی به رونق و شکوفایی اقتصادی را حسابگری و عقلانیت دانست. از رهگذر عقلانیت از چهره جوامع افسون زدایی شده و کنش‌های عقلانی جایگزین افسون‌های بازدارنده برای بهبود زندگی انسانی می‌شود.

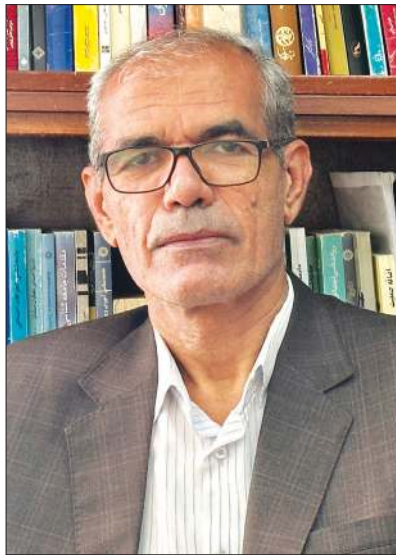
نظریه‌گزینش عقلانی که در سطح میانه و خرد به تحلیل رفتار اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد، نمونه دیگری از اهمیت عقلانیت در نظریه‌های اجتماعی است. اندیشمندانی چون کلمن (۱۹۹۷) و هکتر (۱۹۹۷) به این موضوع پرداخته‌اند. نظریه کنش پارسونز (۱۹۵۱) و متغیرهای الگویی وی (۱۹۶۰)، به‌خوبی رویارویی دو دسته ویژگی‌های عقلانی و غیرعقلانی که به ترتیب به توسعه‌مداری و دوری از توسعه منجر می‌شوند را نشان داده است. با توجه به اینکه توسعه از رهگذر اندیشه‌ها

و کنش‌های عقلانی پدیدار می‌شود، در این نوشتار چرایی و چگونگی پیوند عقلانیت و توسعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و به این پرسش پرداخته می‌شود که چه ضرورت‌های مفهومی و کرداری در پیوند توسعه و عقلانیت وجود دارد؟ توسعه و عقلانیت چگونه با یکدیگر هم‌جوار شده و به هم‌افزایی می‌رسند؟

دلایل اهمیت عقلانیت برای توسعه

به دلایل زیر عقلانیت برای توسعه ضرورت و اهمیت دارد و بخش جدایی‌ناپذیر از آن است: ۱- توسعه از نظر تاریخی برآمده از گذار مهمی است که در آن بشر رویکرد و بینش نوینی به خود، کلیت جهان هستی و محیط اجتماعی زیست‌بوم خویش به دست آورد. این بینش نو، آمیخته با آگاهی و عقلانیت مدرنی است که به بازاندیشی ایستارهای بشر و آرمان‌های وی پرداخت. به تعبیر وبر، در رویکرد مدرن، افسون‌زدایی محوریت یافت (وبر، ۱۴۰۰)، اگرچه وبر در فرازی دیگر در کنار دستاوردهای پسندیده مدرنیته و دیوانسالاری برآمده از رویکرد عقلانی مدرن، ناخوشایندی‌های آن

توسعه در زمینه اهداف، اولویت‌ها، برنامه‌ها، ابزارها، کنشگران و کارگزاران و همچنین پیامدهای مورد انتظار از چند ویژگی بنیادین برخوردار است: دانش‌محوری، شایسته‌محوری، واقع‌بینی، کیفیت‌محوری، اخلاق‌محوری، انسان‌گرایی، عدالت‌محوری، روزآمدی و کارآمدی. همه این ویژگی‌ها با عقلانیت و کنش عقلانی پیوند ناگسستنی دارند و بدون نگاه عقلانی به جامعه انسانی، برنامه‌ها و فعالیت‌ها برای بهبود کیفیت زندگی انسانی، نمی‌توان چنین ویژگی‌هایی را در جامعه و رویدادهای توسعه‌ای تجربه نمود.



را به‌سان قفس آهنین ارزیابی نمود (کوزر، ۱۳۶۸). نگاه عرفی، سوژگی انسان برای بازخوانی جهان اجتماعی و تغییر در آن را در پی داشت.

۲- توسعه در زمینه اهداف، اولویت‌ها، برنامه‌ها، ابزارها، کنشگران و کارگزاران و همچنین پیامدهای مورد انتظار از چند ویژگی بنیادین برخوردار است: دانش‌محوری، شایسته‌محوری، واقع‌بینی، کیفیت‌محوری، اخلاق‌محوری، انسان‌گرایی، عدالت‌محوری، روزآمدی و کارآمدی. همه این ویژگی‌ها با عقلانیت و کنش عقلانی پیوند ناگسستنی دارند و بدون نگاه عقلانی به جامعه انسانی، برنامه‌ها و فعالیت‌ها برای بهبود کیفیت زندگی انسانی، نمی‌توان چنین ویژگی‌هایی را در جامعه و رویدادهای توسعه‌ای تجربه نمود.

توسعه و عقلانیت از نگاه ابزاری تا رویکرد فرابندی

در اندیشه اجتماعی و اقتصادی کلاسیک بویژه در دیدگاه وبر (۱۳۹۹)، اندیشه و کنش عقلانی، سازوکار و یا به زبان ساده‌تر ابزاری برای شکوفایی اقتصادی شناخته می‌شد.

از دهه‌های پایانی قرن بیستم به این‌سو، کنش و اندیشه عقلانی تنها ابزار توسعه شناخته نمی‌شود، بلکه خود، هدف فرآیندی تکوینی در زیست انسانی است. برجسته شدن رویکردهای نهادی و فرآیندی تکوینی توسعه، اهمیت عقلانیت را در همه بخش‌ها و گذارهای زندگی انسانی بیشتر کرده است. در این رویکردها، بویژه آنجا که بر مشارکت مردم و ذینفعان محلی، توسعه محلی و توسعه اجتماعی تأکید می‌شود، عقلانیت، روح مطلوبی است که در همه بخش‌های زندگی حضور دارد. خود عقلانی رفتار کردن و عقلانی اندیشیدن، بخش مهمی از آرمان توسعه است، اگرچه این آرمان به توسعه و بازتولید آن یاری می‌رساند. با این نگاه نهادی و تکوینی، عقلانیت در بخش‌های مهم جامعه پیگیری می‌شود و زمینه‌ساز توسعه می‌شود و با آن هم‌افزایی می‌کند.

توسعه و زیست عقلانی

توسعه با زیست و کردار عقلانی شهروندان و نهادها پدیدار می‌شود و بازتولید می‌شود. در اینجا به نقش و جایگاه عقلانیت در بخش‌های مهم جامعه پرداخته می‌شود. خانواده عقلانی: خانواده همچنان در دوران

مدرن مهم‌ترین نهاد اجتماعی برای پرورش، جامعه‌پذیری، نظارت اجتماعی، پشتیبانی و هدایت اجتماعی افراد جامعه است. خانواده‌ای که زیست آگاهانه و عقلانی داشته باشد، زمینه‌ساز تربیت کنشگرانی است که در آینده با زیست عقلانی خویش، بسترساز توسعه مطلوب خواهند بود. شهروندان عقلانی در گام نخست در خانواده‌های عقلانی و دانایی‌محور پرورش می‌یابند. آموزش عقلانی: کاربرد دو واژه آموزش و عقلانی، شاید از نظر هستی‌شناختی پرسش‌برانگیز باشد، ولی از آنجائی که گاهی آموزش از کیفیت سازنده‌ای برخوردار نیست و به دلیل نگاه ابزاری به آن به جایگاه نمادین فروکاسته می‌شود؛ برای پافشاری بر کارآمدی آموزش در افزایش و بهبود ایستار و کردارهای عقلانی می‌توان چنین عباراتی را بجا و کاربردی دانست. با این نگاه، اگرچه آموزش کارکرد عقلانی هستی‌شناسانه‌ای دارد، اما واقعیت آموزش در همه جامعه‌ها از چنین انتظار هستی‌شناسانه‌ای پیروی نمی‌کند. آموزشی می‌تواند زمینه‌ساز و بهبوددهنده ایستارها و کردارهای توسعه‌ای باشد و سرمایه انسانی توانمند برای دستیابی به توسعه را پرورش دهد که در اهداف، برنامه‌ها، محتوا، سازماندهی و رویکرد مدیریتی آن، عقلانیت

ذاتی و عملی وجود داشته باشد. سبک زندگی عقلانی: از دیرباز شیوه و سبک زندگی مطلوب مورد توجه اندیشه‌ورزان و حکیمان بوده است. در اندیشه فلاسفه کلاسیک و همچنین اندیشمندان سده‌های میانی و دوران روشنگری، زیست عقلانی مورد توجه بوده است. آرمانشهرهایی که توسط اندیشمندان و فلاسفه‌ای چون افلاطون، اگوستین مقدس و فارابی معرفی می‌شد، نمونه‌ای از اجتماع‌ها و جوامع با سبک زیست آرمانی بود. در اندرزنامه‌هایی که شاهان برای جانشینان و فرزندان خود به‌جا می‌گذاشتند، همچون قابوسنامه (عنصرالمعالی، ۱۴۰۰)، سبک زندگی مطلوب و انسانی نشان داده می‌شد. در دوران معاصر، سبک زندگی در سطح فردی و اجتماعی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سلامت به گونه تخصصی و علمی مورد توجه متخصصان و اندیشمندان قرار گرفت. سبک‌های زندگی پیشنهاد شده در گذشته‌های دور و در دوران معاصر، هم‌جوار با معیارهای عقلانی و انسانی بوده و هستند. از آنجایی که توسعه پدیده چند بعدی است (تودارو، ۱۳۶۸)، با همه جنبه‌های زندگی انسانی پیوند دارد و سبک زندگی مناسب و هم‌بسته با توسعه، بر پایه ملاک‌های عقلانی



قابل تعریف و تبیین است.

فرهنگ عقلانی: فرهنگ دامنه گسترده‌ای دارد و همه دستاوردهای مادی و غیرمادی بشر را در برمی‌گیرد. در اینجا، منظور فرهنگ غیرمادی و ایستارها و نگرش‌های حاکم بر جامعه است که جهت دهنده رفتار و کنش شهروندان است. چنین بخشی با دارا بودن ویژگی‌های عقلانی می‌تواند روح عقلانی را در جامعه بگستراند. نظام جامعه‌پذیری، آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی که به تعبیر پارسونز (۱۹۵۱)، اطلاعات را برای خرده نظام‌های گوناگون جامعه فراهم می‌سازد، نقش مهمی در گسترش عقلانیت در جامعه دارند. جهت‌گیری‌های ارزشی افراد (میرفردی و همکاران، ۱۳۸۹) و حتی جهت‌گیری عام‌گرایانه آن‌ها (میرفردی، ۱۳۹۸)، نمودی فرهنگی است که با سطح توسعه پیوند دارد. حکمرانی عقلانی: همه بخش‌های جامعه در پیوند با حکمرانی‌اند و یا زیربخشی از آن هستند. امروزه مفهوم حکمرانی خوب با دارا بودن ویژگی‌هایی چون کارآمدی، شفافیت، عدالت و انصاف، پاسخگویی و ... در ادبیات توسعه کاربرد پرشماری دارد. این‌گونه از حکمرانی با ویژگی‌های آن تجسم عقلانیت است و بدون ویژگی‌های عقلانی دستیابی به آن ناشدنی است.

جمع‌بندی

مروری بر شاخص‌های توسعه و همچنین تاریخ تحولات توسعه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته، درحال توسعه و توسعه‌نیافته نشان می‌دهد که تفاوت‌های آشکار در اندازه عقلانیت‌ورزی در سطوح کلان، میانه و خرد در این کشورها وجود دارند. مصرف‌گرایی، اتلاف منابع، نبود دانش محوری و شایسته‌سالاری، بی‌توجهی به مدیریت زمان، ضعف دوراندیشی و آینده‌نگری و محاسبات علمی از پیامدهای ضعف عقلانیت است. این ویژگی‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته پرشمار هستند. در کشورهای توسعه‌یافته، جهت‌گیری‌های فردی، اجتماعی و ساختاری بر پایه دستاوردهای علمی است و سیاست‌های آزمون و خطا که نمودی از ضعف عقلانیت است در چرخه مدیریتی جامعه به کار

بسته نمی‌شود.

تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که پیشگامی آن در توسعه همه‌جانبه و پایدار وابسته به رویکردها و رویه‌های عقلانی در سطوح خرد، میانی و کلان جامعه بوده است. عقلانیت، عنصر ماهوی و گوهری توسعه است و بدون آن نمی‌توان انتظار تحول سازنده برای رسیدن جامعه به توسعه داشت. خداوند در قرآن کریم نیز تحول سازنده در هر جامعه‌ای را وابسته به تحول درونی اعضاء آن می‌داند و در فرازهای بسیاری انسان‌ها را دعوت به عقلانیت و تدبیر می‌نماید. چنین رویکردی فرازمانی و فرامکانی است. عقلانیت بویژه برای جوامع جهان‌سومی چون جامعه ایران که نتوانسته‌اند از منابع خدادادی و سرمایه‌های انسانی به‌خوبی برای تحول و توسعه بهره‌گیرند، ضرورتی حیاتی است و نادیده گرفتن آن بازتولید توسعه‌نیافتگی و وابستگی بیشتر در عرصه جهانی را در پی خواهد داشت. بازبینی سیاست‌ها، اولویت‌بندی آن‌ها و تخصیص منابع بر پایه اولویت‌ها، نیازمند بینش و رویکرد عقلانی است و بهره‌گیری از چنین رویکردی برای آینده بهتر گریزناپذیر است. ♦♦

منابع

- تودارو، مایکل، (۱۳۶۹)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، برگردان: غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه

- سن، آمارتیا، (۱۳۸۲)، توسعه و آزادی، برگردان:

همه بخش‌های جامعه در پیوند با حکمرانی‌اند و یا زیربخشی از آن هستند. امروزه مفهوم حکمرانی خوب با دارا بودن ویژگی‌هایی چون کارآمدی، شفافیت، عدالت و انصاف، پاسخگویی و ... در ادبیات توسعه کاربرد پرشماری دارد. این‌گونه از حکمرانی با ویژگی‌های آن تجسم عقلانیت است و بدون ویژگی‌های عقلانی دستیابی به آن ناشدنی است.

حسن فشارکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات

وزارت امور خارجه

- عنصرالمعالی، کیکاووس، (۱۴۰۰)، کتاب قابوسنامه،

برگردان: سعید نفیسی، تهران: فردوس

- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۵۹)، آراء اهل المدینه

فاضله، برگردان: سید جعفر سجادی، تهران:

طهوری

- کوزر، لوئیس، (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان

جامعه‌شناسی، برگردان: محسن ثلاثی، تهران:

انتشارات علمی

- مارکوزه، هربرت، (۱۳۹۲)، خرد و انقلاب، برگردان:

محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

- میرفردی، اصغر، (۱۳۸۹)، «میزان جهت‌گیری

عام‌گرایانه و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر

آن در شهر یاسوج»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱

(۳۰)، ۱۰۳-۱۲۳

- میرفردی، اصغر؛ سیروس احمدی و زهره رفیعی

بلداجی، (۱۳۸۹)، «جهت‌گیری ارزشی توسعه‌محور

معلمان و عوامل اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر

آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۱

(۴۳)، ۱۹۷-۲۲۷

- وبر، ماکس، (۱۳۹۹)، اقتصاد و جامعه، برگردان:

عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی

عمادزاده، تهران: سمت

- وبر، ماکس، (۱۴۰۰)، اخلاق پروتستانی و روحیه

سرمایه‌داری، برگردان: عبدالکریم رشیدیان، پریسا

منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

- Coleman, J. L. (1997). Rational choice

and rational cognition. *Legal Theory*, 3(2),

183-203.

- Hechter, M., & Kanazawa, S. (1997). So-

ciological rational choice theory. *Annual*

review of sociology, 23(1), 191-214.

- Parsons, T. (1960). Pattern variables

revisited: A response to Robert Dubin. *American sociological review*, 467-483.

Parsons, T. (1972). Culture and social

system revisited. *Social Science Quarterly*,

253-266.

Parsons, T., & Shils, E. A. (Eds.). (1951).

Toward a general theory of action. Harvard

University Press.

مهاجران اقتصادی و حاشیه‌نشینی



♦ دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

شهرها همچنان پایین‌تر است، ولی درصد جمعیت زیر خط فقر در شهرها نسبت به روستاها بالاتر بوده و به نحو فزاینده‌ای رو به افزایش است. تحلیل‌ها همچنین نشان می‌دهد که گرچه رشد اقتصادی، فقر مطلق را در کشورها کاهش می‌دهد؛ اما نه تنها باعث کاهش فقر شهری نشده، بلکه در برخی کشورها با رشد حاشیه‌نشینی همراه بوده است.

نرخ شهرنشینی که دهه‌هاست با سرعت در حال افزایش بوده است، در دهه جاری برای اولین بار به بالای پنجاه درصد رسید، اما بخش زیادی از جمعیت افزوده شده به شهرها، به‌ویژه در دو دهه اخیر و در کشورهای درحال توسعه به حاشیه کشانده شده‌اند و امروز بیش از یک میلیارد نفر در حاشیه شهرها و بخصوص در مناطق کلان‌شهری آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، زندگی می‌کنند. افزایش فقر شهری تا حدی بوده است که اگرچه در بسیاری از کشورها میانه درآمد در روستاها همچنان پایین‌تر است، ولی مسئله فقر و حاشیه‌نشینی در شهرها بسیار چالش‌برانگیزتر شده و درصد جمعیت زیر خط فقر در شهرها نسبت به روستاها

حاشیه‌نشینی پدیده‌ای است که بعد از انقلاب صنعتی همراه با توسعه شهرها در کشورهای توسعه‌یافته و سپس در کشورهای درحال توسعه گسترش بیشتری یافته است. حاشیه‌نشینان بیشتر بر اثر نیروی دافعه خاستگاه خود همچون فقر و بیکاری و عوامل جاذب شهری، از زادگاه خود کنده شده و به شهر روی آورده‌اند. از آنجا که اکثریت آن‌ها بی‌سواد بوده و مهارت لازم جهت جذب در بازار کار شهری را ندارند، در نتیجه به حاشیه شهر رانده می‌شوند. حاشیه‌ای که در آن خیابان‌ها و کوچه‌ها کثیف و نیمه‌ویران بوده و از نظم رایج در بطن اصلی شهر در آن خبری نیست. به‌زعم یافته‌های پژوهشی، مشکلات و آسیب‌های حاشیه‌نشینی برای شهرها را می‌توان در چهار حیطه مشکلات زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی، کالبدی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد. این مشکلات به نحو آزاردهنده‌ای حاکمیت را درگیر نموده است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۶ در حوزه مدیریت آسیب‌های اجتماعی در ایران، حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از اولویت‌های پنج‌گانه کشور تعیین و به تأیید رهبر معظم انقلاب رسید.

بالاتر و رو به افزایش است. نمودار شماره (۱) میزان و رشد فقر شهری را در دو دهه اخیر در آسیای شرقی و جنوبی، خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهد.

پژوهشگران در جستجو برای یافتن شاخص‌هایی که به توضیح افزایش حاشیه‌نشینی و توزیع آن در شهرها و کشورها کمک می‌کند، در اولین قدم نقش شاخص‌های کلان اقتصادی را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیقات نشان داده است که فقر شهری را نمی‌توان تنها با معیار پولی سنجید؛ حاشیه‌نشینی لزوماً با رشد اقتصادی رابطه منفی ندارد و رشد اقتصادی گاهی حتی با افزایش فقر شهری نیز همراه بوده است. در واقع، تحلیل‌ها نشان می‌دهند که دو شاخص «اشتغال غیررسمی» و «کار کودک» بهتر از سایر شاخص‌ها (حتی شاخص‌های مربوط به رشد اقتصادی) توزیع حاشیه‌نشینی در کشورها را توضیح می‌دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد حدود ۷ میلیون

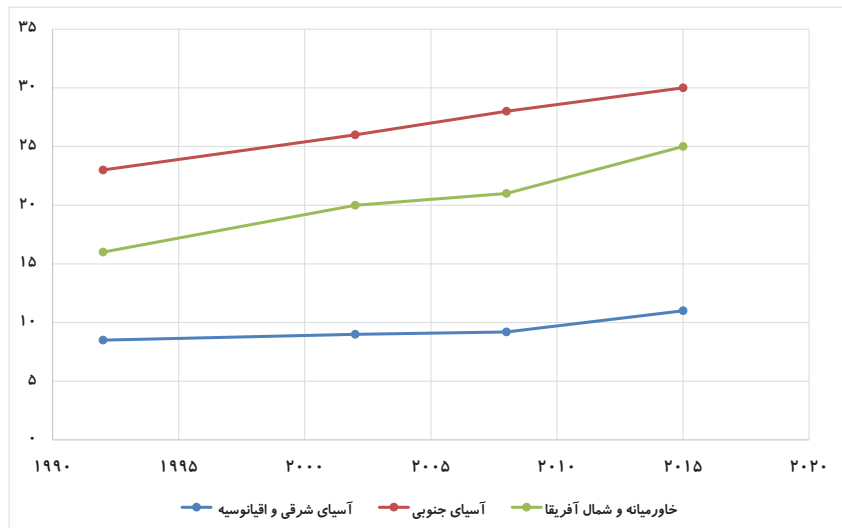
طبق آخرین اطلاعات شرکت بازاریابی شهری ایران، ۴ درصد از جمعیت کرمان یعنی ۱۳۳ هزار و ۸۴۸ نفر حاشیه‌نشینند. این یعنی بالغ بر ۴ درصد از جمعیت ۳ میلیون نفری استان حاشیه‌نشین‌اند. بالغ بر ۶ هزار هکتار از مساحت کرمان زیر بار حاشیه‌نشینی رفته که بالاترین مساحت در کل کشور است. کرمان از نظر مساحت حاشیه‌نشینی رتبه اول کشور را دارد.

جغرافیای فقر و حاشیه‌نشینی در جهان

بررسی جغرافیایی فقر نشان می‌دهد که در بسیاری از نقاط جهان در سال‌های اخیر فقر شهری به مسئله‌ای چالش‌برانگیزتر از فقر روستایی تبدیل شده و مرزهای فقر هرچه بیشتر به سمت حاشیه شهرها گسترش یافته است. اگرچه در بسیاری از کشورها، میانه درآمد در روستاها نسبت به



۷۰ و ۸۰ میلادی به حذف و تخلیه اجباری سکونت‌گاه‌های غیررسمی روی آوردند. (نمودار شماره ۲) تحت لوای دلایلی چون زیباسازی، مشکلات اجتماعی و جرم‌خیزی؛ تخلیه اجباری فضا را برای ساخت‌وساز در زمین‌هایی که در طول زمان ارزش تجاری چشم‌گیری پیدا کرده‌اند، باز می‌کند. ساخت مسکن‌های عمومی رویکرد مسلط دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی برای حل مسئله مسکن فقرای شهری و حاشیه‌نشینان بود. عواملی مانند عدم توان دولت‌ها در تأمین اعتبارات، عدم هم‌خوانی طراحی واحدها با سبک زندگی خانوارها و سازوکار اجتماعات محلی، عدم توان پرداخت اقساط از سوی مالکان، مکان‌یابی نامطلوب و هدف‌گذاری ناموفق ضعیف‌ترین اقشار، از جمله عوامل تأثیرگذار در شکست نسبی این پروژه‌ها است. سیاست‌های مربوط به زمین و خدمات در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی و عمدتاً پس از نارضایتی گسترده از تخریب سکونت‌گاه‌ها در بیش از ۱۰۰ کشور اجرا شد. در این روش، زمین‌های ارزان (عمدتاً در حاشیه شهرها) به قطعات مسکونی تقسیم می‌شود و همراه با ایجاد زیرساخت‌های اساسی نظیر آب، انرژی، راه و تسهیلات بهداشتی به افراد مشمول تعلق می‌گیرد. این طرح‌ها در صورتی موفق هستند که مکان‌یابی به‌درستی انجام شده باشد و از محل کار عمده ساکنین دور نباشد، کسری منابع، مانع اتمام ساخت زیرساخت‌ها یا تأخیر زیاد در ایجاد آن‌ها نشود، متراژ بالای زمین‌ها، آن‌ها را بیش‌ازحد گران نکند و فرآیند انتخاب خانواده‌های مشمول شفاف باشد، اما سیاستی که امروزه بیشتر مورد توجه کشورهاست، ادغام روش‌های خودیاری حمایت‌شده، بهسازی و توانمندسازی است. این سه روش در ادغام با یکدیگر تفاوت‌های محلی را به رسمیت می‌شناسند، رویکردی تمرکززدا به حل چالش حاشیه‌نشینی دارند و ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی حاشیه‌ها را تا حد ممکن حفظ می‌کنند. گرچه طرح‌های بهسازی تفاوت‌های زیادی



نمودار شماره (۱): درصد فقرای شهری نسبت به جمعیت شهرنشین

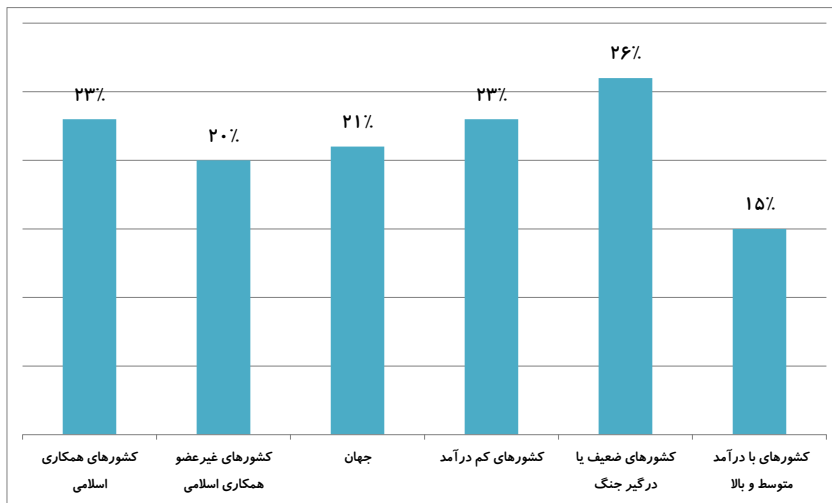
مسئله مسکن اقشار فقیر و آسیب‌پذیر تا ابتدای دهه ۷۰ میلادی نگرش رایج دولتی به مسئله حاشیه‌نشینی بوده است. در اثر نادیده گرفتن، سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای به‌مرور به ویژگی اصلی کلان‌شهرهای کشورهای درحال توسعه بدل شد و به ترویج تصرف غیرقانونی زمین و الگوهای سکونت غیررسمی انجامید. با دوام و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی، دولت‌ها، بویژه در دهه‌های

نفر (حدود ۳۰ درصد) از شاغلین ایرانی در بخش غیررسمی مشغول به کارند. نتایج تحقیقات همچنین نشان می‌دهد که زنان، روستاییان، کسانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند و ساکنین مناطق محروم سهم بزرگ‌تری از اشتغال غیررسمی دارند. روستاییان کشور که در نبود یا عدم کفایت بیمه‌های اجتماعی به شهرها مهاجرت می‌کنند، در کنار فقرای شهری که مشاغل غیررسمی و دستمزدهای پایین‌تر از معیشت دارند، به‌طور معمول قادر به تقبل هزینه‌های زندگی و استفاده از امکانات رفاهی شهرها نیستند و به حاشیه‌ها رانده می‌شوند. تجربه هند در اشتغال عمومی ۱۰۰ روز در سال برای روستاییان، از جمله تجربه‌های موفق در راستای جلوگیری از مهاجرت بیشتر روستاییان به شهر بوده است.

نرخ شهرنشینی که دهه‌هاست با سرعت در حال افزایش بوده است، در دهه جاری برای اولین بار به بالای پنجاه درصد رسید، اما بخش زیادی از جمعیت افزوده شده به شهرها، به‌ویژه در دو دهه اخیر و در کشورهای درحال توسعه به حاشیه کشانده شده‌اند و امروز بیش از یک میلیارد نفر در حاشیه شهرها و بخصوص در مناطق کلان‌شهری آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، زندگی می‌کنند. افزایش فقر شهری تا حدی بوده است که اگرچه در بسیاری از کشورها میانه درآمد در روستاها همچنان پایین‌تر است، ولی مسئله فقر و حاشیه‌نشینی در شهرها بسیار چالش‌برانگیزتر شده و درصد جمعیت زیر خط فقر در شهرها نسبت به روستاها بالاتر و رو به افزایش است.

سیاست‌ها و برنامه‌های کاهش حاشیه‌نشینی در جهان؛ از نادیده گرفتن و تخریب تا بهسازی و توانمندسازی

دولت‌ها رویکردهای مختلفی را در برابر مسئله حاشیه‌نشینی در دستور کار قرار داده‌اند، اما رویه‌ها هرگز یکنواخت و منسجم نبوده و بسته به شرایط، یک یا چند رویکرد به‌طور هم‌زمان اتخاذ شده است. نادیده گرفتن



نمودار شماره (۲): درصد جمعیت ساکن در سکونت گاه های غیررسمی

طبقاتی می‌دانند. به‌زعم آن‌ها در جریان تحولات ناهماهنگ جامعه، بروز تضادها و مشکلات اجتماعی از جمله پیدایش حاشیه‌نشینی امری اجتناب‌ناپذیر است.

سیمای حاشیه‌نشینی در ایران

تجمیع گزارش‌های رسمی منتشر شده در کشور نشان می‌دهد که امروزه ۲۹ تا ۳۵ درصد شهرنشینان (معادل ۱۸ تا ۲۲ میلیون نفر) در حدود ۳۰۰۰ سکونت‌گاه حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. حاشیه‌نشینی در ایران در ابتدای شکل‌گیری خود بیش از هر چیز حاصل مهاجرت روستاییان یا ساکنین شهرهای کوچک و میانی به شهرهای بزرگ بود. در این دوران، صدها هزار خانوار فقیر راهی شهرها شدند و در زمین‌های بلااستفاده شهری حوالی شهرها ساکن شدند. حدود دو دهه بعد، بلافاصله پس از انقلاب، بخشی از این خانوارها در میانه اغتشاشات و بعضاً به تشویق نیروهای انقلابی، در خانه‌ها و آپارتمان‌های نیمه‌کاره ساکن شدند.

در دوره‌های بعدی، بویژه از دهه ۱۳۷۰ به این‌سو، روند حاشیه‌نشینی خصلت‌های جدیدتری یافت. در این دوره جدید اگرچه مهاجرت به شهرها همچنان تداوم داشت، اما رانده شدن جمعیت از مراکز شهری به حاشیه‌ها نیز بر تعداد حاشیه‌نشینان

کشورهای درحال توسعه به کشورهای پیشرفته در نظام جهانی باعث شکاف بین شهر و روستا و آغاز مهاجرت‌های سنگین روستائیان به شهرها می‌شود. این در حالی است که به دلیل سرمایه‌بر بودن صنایع ایجاد شده، فرصت اشتغال برای تعداد محدودی از افراد فراهم می‌شود و بقیه وارد مشاغل غیررسمی و حاشیه‌نشین می‌شوند. اندیشمندان مکتب جامعه‌گرا، پیدایش گروه‌های حاشیه‌ای و فقیر در کشورهای درحال توسعه را ناشی از عملکرد روند طبیعی تضاد میان کار و سرمایه و انباشت سرمایه، رشد ناموزون اقتصادی و بروز تضادهای

تجمیع گزارش‌های رسمی منتشر شده در کشور نشان می‌دهد که امروزه ۲۹ تا ۳۵ درصد شهرنشینان (معادل ۱۸ تا ۲۲ میلیون نفر) در حدود ۳۰۰۰ سکونت‌گاه حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. حاشیه‌نشینی در ایران در ابتدای شکل‌گیری خود بیش از هر چیز حاصل مهاجرت روستاییان یا ساکنین شهرهای کوچک و میانی به شهرهای بزرگ بود. در این دوران، صدها هزار خانوار فقیر راهی شهرها شدند و در زمین‌های بلااستفاده شهری حوالی شهرها ساکن شدند.

با هم دارند، اما عناصر اصلی آن‌ها شامل تأمین خدمات پایه (مانند دفع آب‌های سطحی، آب‌های آشامیدنی، جمع‌آوری زباله‌ها و ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی)، ساماندهی کالبدی معابر و بلوک‌بندی مجدد و تأمین امنیت در مالکیت (اعطای قانونی مالکیت یا اجاره بلندمدت) می‌شود. از طرف دیگر، دولت می‌تواند با حمایت از اقدامات خودیاری ساکنین مانند افزایش پایداری ساختمان‌ها و شوره‌های غیررسمی ایجاد شده برای مدیریت محلی، این اقدامات را تسهیل و بهینه کند. در راستای توانمندسازی ساکنین محلات حاشیه‌ای نیز دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به اقداماتی مانند سازماندهی اجتماعات محلی، به‌کارگیری توان ساکنین در جهت توسعه اقتصاد محلی، افزایش انسجام اجتماعی با برقراری پیوندهایی بر اساس قومیت، مذهب، هم‌شهری بودن و خویشاوندی، افزایش مهارت‌ها و امکانات این اقشار برای مشارکت و مذاکره در تصمیم‌گیری‌های شهری و ایجاد پیوندهایی با دستگاه‌های مسئول می‌پردازند.

به‌طور کلی سه دیدگاه مهم در زمینه علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی وجود دارد. دیدگاه لیبرال مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی را عامل جمعیتی و مهاجرت می‌داند. به‌زعم این دیدگاه، در مرحله‌ای از توسعه جوامع، مازاد نیروی کار و تولید به وجود می‌آید؛ از این‌رو موجی از مهاجرت‌ها از روستاها به شهرها آغاز می‌شود. این جمعیت وقتی به شهر می‌رسد به دلیل عدم توازن پاسخ‌گویی شهر در زمینه اشتغال و مسکن، به ناچار در سکونتگاه‌های غیررسمی سکنی می‌گزینند. در کل این مکتب دلیل اصلی شکل‌گیری و گسترش این سکونتگاه‌ها را عامل رشد جمعیت می‌داند و راه‌حل این مسئله را نیز در کنترل جمعیت می‌بیند.

بنیادگراها برخلاف لیبرال‌ها دلیل گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی را در عوامل خارجی جستجو می‌کنند. از نظر آن‌ها وابستگی

افزود. در این دوره، به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری به‌صفت فقیران شهری پیوستند که از جمله دلایل آن گسترش بازار آموزش، انقباض بازار کار، مقررات‌زدایی در تجارت خارجی، منعطف کردن قوانین کار، بی‌ثباتی و ناامنی شغلی، شوک‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه مسکن، فریز شدن سطح دستمزدها، عوامل زیست‌محیطی نظیر خشک‌سالی و ریزگردها و خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی بوده است. داده‌های گزارشی با عنوان «مدیریت یکپارچه و حل مسئله اسکان غیررسمی» که به سفارش وزارت مسکن انجام شده است، نشان می‌دهد که طی سال‌های ۵۵ تا ۷۵، حدود ۴۰ درصد از جمعیت ۵ میلیونی اضافه شده به استان تهران، در ابتدا در سکونت‌گاه‌های غیررسمی اسکان یافتند.

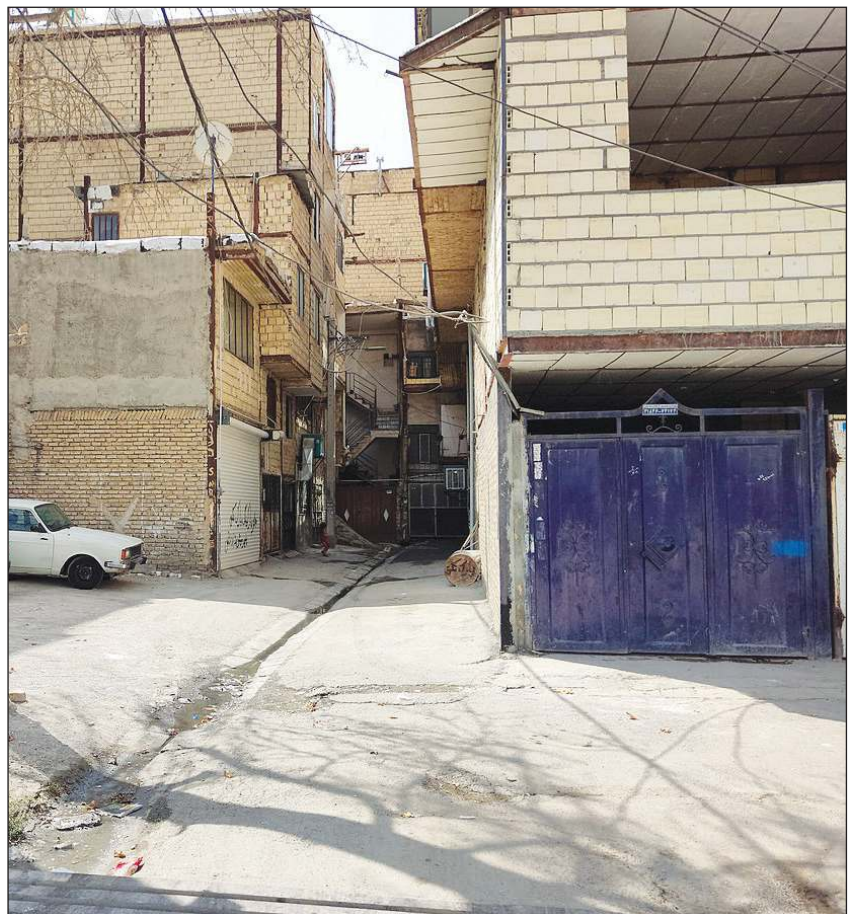
سیاست‌های کلان حوزه مسکن در ایران

مسئله سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای پیوند تنگاتنگی با قوانین و سیاست‌های مربوط به مالکیت رسمی زمین و مسکن دارد. سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه برنامه‌ریزی شهری و مسکن در ایران از نیمه دهه چهل هجری شمسی آغاز شده و شامل گستره وسیعی از اقدامات می‌شود. ارزیابی‌های برخی پژوهشگران این حوزه نشان می‌دهد که در نگاهی کلان این سیاست‌ها پاسخ‌گوی نیاز طبقات متوسط و بالاتر بوده تا اقشار فقیر و آسیب‌پذیر. در واقع سیاست‌های حوزه مسکن به‌خانه‌دار شدن طبقات متوسط شهری منجر شده، اما در نهایت نتوانسته است مانع از رشد حاشیه‌نشینی شود؛ به‌طور مثال، در دهه اول بعد از انقلاب با تصویب قانون زمین شهری و سیاست‌های دولت برای پرداخت

وام ارزان‌قیمت و مصالح ارزان، ساخت‌وساز رونق گرفت. در این دوره خبری از انبوه‌سازی نبود و تولید مسکن توسط مصرف‌کننده نهایی آن انجام می‌شد و یارانه‌های مسکن نیز به مصرف‌کننده نهایی پرداخت می‌شد. در سال‌های دهه هفتاد، عرضه زمین از طریق تعاونی‌ها ادامه پیدا کرد، اما سیاست‌های مسکن به‌مرور بازاری‌تر شد و بهای آن افزایش یافت. امروز، در شهرهای بزرگ، قیمت مسکن به بیش از ده برابر (و در تهران ده‌ها برابر) متوسط درآمد سالانه خانوار رسیده و حاشیه‌نشینی نیز با مهاجرت و طبقات متوسط شهری به حاشیه‌کشانده شده و همچنان در حال رشد است.

برنامه‌هایی برای کاهش حاشیه‌نشینی

جدا از پاک‌سازی و امحاء (در موارد متعددی مانند خاک سفید تهران، زورآباد کرج و کوی طلاب مشهد)، سه مورد از مهم‌ترین رویکردهایی که بعد از جنگ، حاشیه‌نشینی را هدف قرار داده‌اند شامل مسکن عمومی، ایجاد شهرهای جدید و توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیررسمی می‌شود. پیشینه نسبتاً ناموفق طرح ساخت مسکن عمومی را می‌توان در دوره پیش از انقلاب جست. برای نمونه، بررسی‌های انجام شده در مورد کوی ۱۳ آبان تهران نشان می‌دهد که به دلیل هزینه‌های بالای زندگی در این محل و همین‌طور فاصله زیاد آن با محل کار ساکنین، در کمتر از ۱۰ سال، ۷۰ درصد از ساکنین جدیدی که دارای درآمد بالاتری بودند جایگزین آنان شدند. البته تجربه ساخت مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد در اواخر دهه ۴۰ و ۵۰ در سایر شهرها موفق‌تر ارزیابی شده است. در دوره پس از انقلاب نیز، نزدیک‌ترین تلاش کلان مقیاس برای ساخت آنچه در ادبیات رفاهی مسکن عمومی خوانده می‌شود، پروژه مسکن مهر بود. صرف‌نظر از انتقاداتی که به ابعاد مختلف این پروژه، همچون استحکام و مکان‌گزینی وارد است، طرح مسکن مهر توانست بخشی





از جمعیت کم‌درآمدتر را در خانه‌های ساخته شده اسکان دهد؛ اما ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که پایین‌ترین دهک‌های درآمدی نصیبی از این طرح نبردند و در درآمدت نیز این طرح نتوانست جلوی افزایش قیمت مسکن را بگیرد. لازم به ذکر است دولت کنونی، علاوه بر تکمیل پروژه مسکن مهر، طرح اقدام ملی مسکن را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

از دیگر طرح‌های کلان در راستای ساماندهی حاشیه‌نشینی، طرح احداث شهرهای جدید است که در سال ۱۳۶۸ به یکی از شرکت‌های تابعه وزارت راه و شهرسازی واگذار شد. هدف عمده ذکر شده برای احداث این شهرها «تمرکززدایی و اسکان پایدار سرریز جمعیت شهرهای مادر» ذکر شد. این شهرها اگرچه امروزه جمعیت زیادی را به خود جلب کرده‌اند، اما به دلایل مختلفی چون دور بودن از محیط‌های کاری، نگرش عمدتاً کالبدی به حل مسئله اسکان غیررسمی و عدم توجه به خواست‌ها و نیازهای ساکنین در حل مسئله حاشیه‌نشینی چندان موفق عمل نکرده‌اند.

از طرح‌های انجام شده در راستای توانمندسازی نیز می‌توان به «طرح ساماندهی به اسکان غیررسمی» که در سال ۱۳۷۰ توسط هیئت دولت و با همکاری بانک جهانی، تصویب شد، اشاره کرد. بر پایه این سند، طی دهه هشتاد موج تازه‌ای از طرح‌های شهری در حدود ۲۰ شهر کشور با محوریت تأمین نیاز اقشار تهی‌دست شهری تهیه شد و در شهرهایی مثل بندرعباس و زاهدان که از وام بانک جهانی و منابع ویژه داخلی برخوردار شدند اقداماتی در توسعه فعالیت‌های محلی، تأمین زیرساخت‌ها و بهسازی شهری انجام شد. در حال حاضر، مهم‌ترین سند در این حوزه، سند ملی احیاء، بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری است که افق آن سال ۱۴۰۴ می‌باشد. از دیگر طرح‌ها در راستای بهسازی و توانمندسازی می‌توان به دفاتر تسهیلگری توسعه محلی

در صدها سکونت‌گاه حاشیه‌ای در سرتاسر کشور اشاره کرد. متأسفانه گزارشی از ارزیابی عملکرد طرح‌های اجرا شده با رویکرد توانمندسازی منتشر نشده یا در اختیار عموم قرار نگرفته است. در نهایت می‌توان به دفاتر توسعه محلی (دفاتر خدمات نوسازی پیشین) اشاره کرد که توسط سازمان نوسازی کشور و زیر نظر شهرداری، از سال ۱۳۸۴ در محلات مختلف تأسیس شدند و امروزه به فعالیت‌هایی نظیر تجمیع و نوسازی کالبدی، تأمین خدمات، بازگشایی معابر، تدقیق بافت فرسوده، پروژه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، بهسازی محیطی و ثبت‌نام تسهیلات بافت فرسوده می‌پردازند.

حاشیه‌نشینی در کرمان

شهر کرمان به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای کشور و وجود معادن غنی در اطراف آن، مرکزیت اداری-سیاسی شهر کرمان، استقرار صنایع سنگین در اطراف شهر و ایجاد شهرک‌های صنعتی در اطراف شهر کرمان و همچنین در دهه گذشته وقوع زلزله بم و زرد و سیر عظیم مهاجران به این شهر یکی از مهم‌ترین شهرهای مهاجرپذیر ایران محسوب می‌شود. طبق آخرین اطلاعات شرکت بازآفرینی

شهری ایران، ۴ درصد از جمعیت کرمان یعنی ۱۳۳ هزار و ۸۴۸ نفر حاشیه نشینند. این یعنی بالغ بر ۴ درصد از جمعیت ۳ میلیون نفری استان حاشیه‌نشین‌اند. بالغ بر ۶ هزار هکتار از مساحت کرمان زیر بار حاشیه‌نشینی رفته که بالاترین مساحت در کل کشور است. کرمان از نظر مساحت حاشیه‌نشینی رتبه اول کشور را دارد. نکته عجیب اما فاصله بین مساحت حاشیه‌نشینی و جمعیت حاشیه‌نشین در کرمان است. علی‌رغم اینکه این استان رتبه اول از نظر مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی را دارد، اما جمعیت حاشیه‌نشینی به نسبت سایر شهرها کمتر بوده و در رتبه ۱۷ قرار دارد. الله‌آباد، شرف‌آباد، شهرک شهید همت و شهرک چهارده معصوم یا شیشه‌گری محلات شناخته شده حاشیه‌ای در شهر کرمان هستند. محلاتی که بعضی کمتر و برخی بیشتر از نبود یا کمبود امکانات زیرساختی و عمرانی رنج می‌برند. از سال ۹۱ و با پیگیری شورای تأمین استان کرمان، کارگروه مبارزه با حاشیه‌نشینی و تصرف اراضی دولتی و نیز جلوگیری از تغییر کاربری اراضی تشکیل شد، اما آن‌طور که از وضعیت این مناطق پیداست، اقدام خاصی شکل نگرفت، یا دست‌کم اقدامات کافی نبود. از ابتدای این دولت تاکنون بیش از هفت

بازدید محوری و متمرکز از محلات حاشیه شهر کرمان انجام شده و اوایل فروردین ماه امسال استاندار کرمان هم در بازدید از محله چهارده معصوم وعده‌هایی برای ساماندهی این مناطق داده است. فداکار در بازدیدی از این منطقه وعده ساماندهی و گذاشتن کنتور برای خدمات زیرساختی چون آب و برق و گاز به این مناطق را داد.

پژوهش‌های متعددی در خصوص علل و پیامدهای حاشیه‌نشینی در شهر کرمان صورت گرفته است، به‌عنوان مثال پژوهش رضایی و کمانداری (۱۳۹۳) که در خصوص بررسی و تحلیل علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی محلات سیدی و امام حسن شهر کرمان صورت گرفته است، نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل ایجاد و گسترش این محلات در شهر کرمان مهاجرت از محیط‌های کوچک روستایی-شهری می‌باشد که خود ناشی از جاذبه‌های اقتصادی شهر کرمان مانند (دسترسی به شغل بهتر و افزایش درآمد) و دافع‌های اقتصادی شهر و روستاهای اطراف (درآمد کم؛ دسترسی به امکانات) و دافع‌های اجتماعی- فرهنگی در محل سکونت قبلی (پایین بودن ارزش کار و فراهم نبودن زمینه

برای پیشرفت) بوده است و در نهایت حاکم شدن فرهنگ فقر در این محلات، موجب بروز انواع ناهنجاری‌های شهری (اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل کاذب، وجود ساختوسازهای غیرمجاز، افزایش جرم و جنایت، اثرات نامطلوب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، آلودگی محیط‌زیست شهری و ...) شده است. پژوهش‌های دیگر نیز تقریباً بر مجموعه‌ای از عوامل تأکید دارند که مخرج مشترک همه آن‌ها عامل اقتصادی است. به‌زعم آن‌ها، دلایل مهاجرت اقتصادی مهاجران به شهر در دو بخش جاذبه‌های اقتصادی شهر و دافع‌های اقتصادی محل سکونت قبلی قابل طبقه‌بندی است. جاذبه‌های اقتصادی شهر شامل درآمد بیشتر، شغل بهتر، ارزانی زمین و خانه، امکانات آموزشی، امکانات رفاهی و نزدیکی به محل کار است و دافع‌های اقتصادی محل سکونت قبلی نیز شامل درآمد کم، عدم دسترسی به امکانات آموزشی، عدم دسترسی به امکانات رفاهی، بیکاری در محل سکونت قبلی، مکانیزه شدن کشاورزی، نداشتن زمین زراعی و خشکسالی است. ضمن اینکه دافع‌های اجتماعی- فرهنگی محل سکونت قبلی شامل اختلافات قومی و

فرهنگی، فراهم نبودن زمینه برای پیشرفت، پایین بودن ارزش کار، عدم زمینه مناسب برای ازدواج، محیط بسته و ضعیف ارتباطات فرهنگی، دوری از اقوام و آشنایان، فراهم نبودن زمینه برای رشد شخصیت افراد نیز در زمره عوامل غیراقتصادی مهاجرت به شهر و شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین است.

پیشنهاد‌های سیاستی:

- استفاده کارآمدتر از ابزارها و تکنیک‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات برای نظارت بر سکونت‌گاه‌های غیررسمی و شناسایی دقیق فقرای شهری،
- طراحی سیاست‌های محلی برای بازار کار به‌منظور حل مسئله اشتغال غیررسمی با اقداماتی چون مهارت‌آموزی، طرح‌های مالیاتی افتراقی برای زنان و جوانان و انعطاف بیشتر تعاریف کار رسمی،
- فعال‌سازی ابزارهای مالی اسلامی مانند خمس و زکات برای چالش حاشیه‌نشینی (مانند اجرای پروژه‌های زیرساختی مبتنی بر زکات در اندونزی)،
- هماهنگی بیشتر سیاست‌های ملی و محلی، تقویت ظرفیت‌های حقوقی و نهادی و برقراری پیوند مؤثر با شبکه سیاست‌گذاری بین‌المللی، به‌خصوص در شرایط بحران،
- بازتعریف فقر بر اساس شاخص‌های فقر چندبعدی و بهبود روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به فقر شهری جهت سنجش و هدف‌گذاری بهتر وضعیت فقر شهری و حاشیه‌نشینی،
- اعطای وام و اعتبارات کشاورزی به روستائیان در سطح استان و جلوگیری از مهاجرت به شهر،
- بالا بردن سطح رفاه و کیفیت زندگی و بهداشت در روستاها و شهرهای کوچک،
- جلوگیری از تمرکز صنایع و کارخانجات و سازمان‌های دولتی با اجرای سیاست عدم تمرکز در شهرهای بزرگ از جمله کرمان،
- تشویق و ترغیب ساکنان روستاها و شهرهای کوچک به صنایع دستی و تأمین حداقل مطلوب اشتغال از این راه. ♦♦



ارتباط انضباط اجتماعی و توسعه



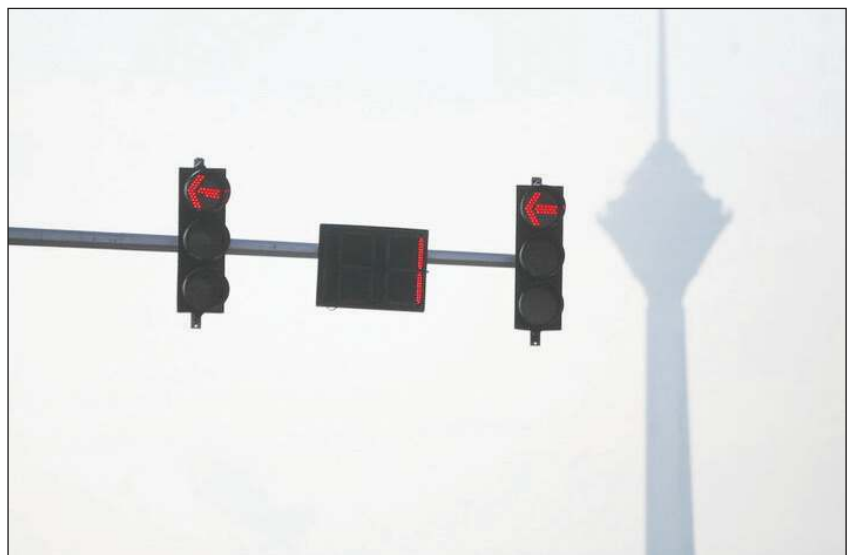
♦ دکتر داریوش بوستانی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

انضباط اجتماعی مانند هر پدیده‌ای در سطوح مختلف، یعنی خرد، میانه و کلان، جلوه‌ها و عملکرد خاص خود را دارد. در سطح خرد، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در خانواده، تعاملات بین افراد، فضاهای عمومی مانند خیابان‌ها، پارک‌ها و مکان‌های عمومی دیگر است. در سطح میانه، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در سازمان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و مکان‌های کاری است. انضباط در این سطح شامل رعایت قوانین داخلی سازمان، احترام به حقوق دیگران و رعایت اخلاق حرفه‌ای در محیط کار و آموزشی است. در سطح کلان، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در سطح کلان یک جامعه یا کشور است که شامل رعایت قوانین جامعه، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و حفظ نظم و امنیت عمومی می‌شود. رویکردهای مختلف هر کدام با نگاه خاصی انضباط اجتماعی را توضیح می‌دهند، برای مثال، نظریه انتخاب عقلایی معتقد است که

انضباط اجتماعی یکی از مفاهیم مشترک حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی است که نقش پررنگی در دوام و بقای یک جامعه دارد. این مفهوم به مجموعه قوانین، مقررات، ارزش‌ها و هنجارهایی گفته می‌شود که جامعه برای کنترل رفتارهای افراد خود تعیین می‌کند. انضباط اجتماعی در دو شکل رسمی و غیررسمی عمل می‌کند. در شکل رسمی همان قوانین و مقررات حکومتی است که از ضمانت اجرایی رسمی هم برخوردار است. در شکل غیررسمی، همان ارزش و هنجارهایی است که فرهنگ، آن‌ها را تعریف می‌نماید و شکل می‌دهد. در ساختارهای سنتی، انضباط اجتماعی غیررسمی، با قدرت بیشتری رعایت می‌شود، اما هر چه جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شوند انضباط در شکل رسمی آن، نمود می‌یابد. به‌طور کلی هدف اصلی انضباط اجتماعی، حفظ نظم و استحکام جامعه و کاهش رفتارهای غیرقابل قبول است.

افراد با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارهایشان در مورد مدیریت رفتار تصمیم می‌گیرند. با توجه به این نظریه، افراد تمایل دارند رفتارهایی را انتخاب کنند که پاداش بیشتر و هزینه‌های کمتری به دنبال دارند؛ بنابراین، اگر فرد متوجه شود که رفتارش نادرست است و هزینه‌های بیشتری برای خود و دیگران به دنبال دارد، احتمالاً از آن خودداری خواهد کرد. به‌عبارت دیگر، انتخاب عقلانی باعث انضباط اجتماعی می‌شود، زیرا فرد با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارش، تصمیم می‌گیرد چه رفتاری را انجام دهد و از چه رفتاری بپرهیزد. اگر در جامعه‌ای عدم انضباط اجتماعی پاداش به همراه داشته باشد ممکن است این پاداش باعث بازتولید و تقویت بی‌انضباطی گردد؛ برای مثال فرار مالیاتی در صورتی که مجازاتی در پی نداشته باشد، باعث تشویق دیگران به تکرار این رفتار می‌شود. نظریه برچسب‌زنی معتقد است که انضباط اجتماعی به دلیل برچسب‌زنی افراد توسط جامعه رخ می‌دهد. به‌عبارت دیگر، اگر





فردی برچسب «نادرست» یا «غیرقابل قبول» را برای رفتار خود دریافت کند، احتمالاً از آن خودداری خواهد کرد. برچسب‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار برای کنترل رفتارهای غیرقابل قبول در جامعه استفاده شوند. با این حال، نظریه برچسب‌زنی نشان می‌دهد که برچسب‌های اجتماعی ممکن است نتایج ناخواسته و نامطلوبی داشته باشند؛ مانند افزایش رفتارهای غیرقابل قبول و تشدید تمایلات مخالف جامعه. در نتیجه، نظریه برچسب‌زنی به این نتیجه می‌رسد که انضباط اجتماعی باید با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارهای مختلف به‌طور متعادل اعمال شود.

یکی دیگر از نظریه‌های تبیین‌کننده انضباط اجتماعی، تئوری تعهد اجتماعی است. تئوری تعهد اجتماعی بر این اصل تمرکز دارد که افراد به دلیل تعهدات و وابستگی‌هایی که به دیگران و البته فرهنگ و چارچوب‌های ارزشی در جامعه دارند، به رفتارهای مطلوب و قابل قبول در جامعه پایبند می‌شوند. به عبارت دیگر، افراد به دلیل احساس مسئولیت و تعهداتی که در قبال جامعه و افراد دیگر دارند، رفتارهای خود را مطابق با نظر عمومی و انضباط اجتماعی تنظیم می‌کنند. این تئوری بر این اصل تأکید می‌کند که تعهدات و وابستگی‌های اجتماعی، عامل مهمی در شکل‌گیری و حفظ انضباط اجتماعی هستند. رویکرد دیگر، رویکرد کنترل اجتماعی است. این رویکرد باور دارد که انضباط اجتماعی نتیجه نظارت و کنترل اجتماعی است که توسط نهادهای قدرتمند جامعه اعمال می‌شود. این نهادها شامل خانواده، مدرسه، دولت و سایر نهادهای قدرتمند هستند. این رویکرد بر این باور است که انضباط اجتماعی به‌عنوان یک تکلیف بیرونی تحت تأثیر قوانین و حکومت شکل می‌گیرد و درونی نیست. به عبارت دیگر، این رویکرد معتقد است که افراد به دلیل وجود نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و دولت، برای رفتار مناسب و تطابق با قوانین و ارزش‌های جامعه، به انضباط اجتماعی نیاز دارند.

اهمیت انضباط اجتماعی تا حدی است که ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، آن را به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در حفظ نظم و تعادل در جامعه می‌پنداشت. وی انضباط اجتماعی را به‌عنوان یک مؤلفه محوری در شکل‌گیری پروتستانتیسم و روحیه سرمایه‌داری می‌دانست. در واقع، پروتستانتیسم معادل نوعی انضباط در سازمان اجتماعی تلقی می‌شد که بسترهای جامعه را برای توسعه سرمایه‌داری فراهم می‌کرد. بخش عمده‌ای از ادبیات سازمان‌ها و توسعه، مدیون تلاش‌های فکری ماکس وبر در حوزه انضباط و عقلانیت است. انضباط اجتماعی مانند سایر فرایندهای اجتماعی دارای کارگزاری شامل؛ خانواده، مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌ها، تکنولوژی، محیط اجتماعی، ساختار اقتصادی، فرهنگی و حتی قضایی جامعه است. مسئله مهم این است که این کارگزاران تا چه حد در راستای درونی کردن انضباط اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه عمل می‌کنند. مدرسه و خانواده ققدر بر سر قواعد انضباط با یکدیگر توافق دارند. نظام فرهنگی چگونه به انضباط اجتماعی پاداش می‌دهد، نظام قضایی چگونه هزینه‌های عدم رعایت انضباط اجتماعی رسمی را افزایش می‌دهد. برخی از شاخص‌ها و معیارهای انضباط

تئوری تعهد اجتماعی بر این اصل تمرکز دارد که افراد به دلیل تعهدات و وابستگی‌هایی که به دیگران و البته فرهنگ و چارچوب‌های ارزشی در جامعه دارند، به رفتارهای مطلوب و قابل قبول در جامعه پایبند می‌شوند. به عبارت دیگر، افراد به دلیل احساس مسئولیت و تعهداتی که در قبال جامعه و افراد دیگر دارند، رفتارهای خود را مطابق با نظر عمومی و انضباط اجتماعی تنظیم می‌کنند. این تئوری بر این اصل تأکید می‌کند که تعهدات و وابستگی‌های اجتماعی، عامل مهمی در شکل‌گیری و حفظ انضباط اجتماعی هستند.

اجتماعی در جوامع جدید عبارت‌اند از: رعایت قوانین و مقررات، احترام به حقوق دیگران، شفافیت و امانت‌داری، مشارکت فعال در امور اجتماعی، احترام به محیط‌زیست، احترام به حقوق انسان‌ها، تقویت ارتباطات اجتماعی، مسئولیت‌پذیری شخصی، همکاری و تعامل اجتماعی، حفظ امنیت عمومی، احترام به تنوع فرهنگی، ترویج عدالت اجتماعی، حمایت از حقوق کودکان، مبارزه با فقر و تنگدستی، ارتقاء سطح سلامت جامعه، حفظ اخلاق و ارزش‌های فرهنگی، ترویج آموزش و پژوهش، برابری جنسیتی، حمایت از حقوق سالمندان و غیره. با معرفی این شاخص‌ها، زمینه برای طرح مسئله اصلی این جستار فراهم می‌شود.

سؤال اصلی این است که انضباط اجتماعی چگونه و طی چه فرایندی می‌تواند به توسعه یک جامعه کمک کند.

در خرده نظام اجتماعی، افزایش انضباط اجتماعی می‌تواند منجر به کاهش جرم و جنایت شود؛ زیرا افرادی که انضباط اجتماعی دارند، احتمالاً به قوانین و مقررات اجتماعی پایبندتر هستند و احتمال تخلف و انحراف از قوانین بین آن‌ها بسیار پایین می‌آید. از طرف دیگر افزایش انضباط اجتماعی می‌تواند به بهبود روابط اجتماعی و تعاملات انسانی منجر شود؛ زیرا افرادی که منضبط‌تر هستند، معمولاً بهترین رفتارها را نشان می‌دهند و با دیگران به شکل محترمانه و مسئولانه برخورد می‌کنند. در حوزه سازمانی، ارتقای انضباط اجتماعی می‌تواند به توسعه فرهنگ سازمانی در محیط کار کمک کند؛ زیرا افرادی که انضباط دارند، معمولاً بهترین عملکردها را ارائه می‌دهند و به توسعه و پیشرفت سازمان کمک می‌کنند. در سطح خرد یعنی شخصیت، انضباط اجتماعی می‌تواند به رشد شخصیت کمک کند؛ زیرا افرادی که انضباط دارند، معمولاً به تعهد و پایداری در تحقق اهداف شخصی خود پایبند هستند و به رشد فردی خود می‌پردازند. در حوزه اقتصاد، انضباط اجتماعی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند؛ چرا که این افراد، معمولاً به تعهد و پایداری در کار خود پایبند هستند و به توسعه اقتصادی جامعه کمک می‌کنند. ♦♦

رویدادها





برگزاری نودمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان
با موضوع بررسی مسائل و مشکلات صنعت فرش استان کرمان
۰۱ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست‌های متعدد در خصوص رفع مسائل تعهدات ارزی
صادرکنندگان (از کمیسیون اقتصادی مجلس تا شورای گفت‌وگوی کشور)
۰۶ مهر، ۱۴۰۲

برگزاری کارگاه آموزشی
«تغییرات قوانین و مقررات مالیاتی»
۰۵ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری همایش «گردشگری و سرمایه‌گذاری های سبز»
به مناسبت گرامیداشت روز جهانی گردشگری
۰۸ مهر، ۱۴۰۲

برگزاری کارگاه آموزشی «نظام دادرسی مالیاتی و بررسی آخرین تغییرات
آن» ویژه نمایندگان هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی (بند ۱-۲-۳)
۰۶ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری همایش هوش مصنوعی، ارتباطات و بازاریابی
با همکاری اتاق کرمان و استانداری کرمان
۱۶ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست برند شهری فرصت‌های سرمایه‌گذاری
در عصر هوش مصنوعی
۱۳ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری سومین جلسه کمیته فرش دستباف استان کرمان
با حضور رئیس مرکز ملی فرش
۲۰ مهر، ۱۴۰۲



ارسال نامه روسای اتاق‌های سراسر کشور به سران قوا و رئیس مجمع تشخیص مصلحت
نظام: بازنگری کلیت سیاست تعهد ارزی برای صادرات بخش خصوصی و اجرای تدابیر
قانون بودجه برای صادرات کشاورزی، صنایع دستی و فرش / ۱۶ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست شورای پژوهشی اتاق کرمان
با موضوع بهره‌وری
۲۰ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست
روسای کمیسیون‌های اتاق کرمان
۲۰ مهر، ۱۴۰۲




 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
 کمیته ویژه خدمات بازار سرمایه در اتاق کرمان ایجاد شد.

پیرو سفر هیئت بلند پایه مسئولین سازمان بورس و اوراق بهادار و شرکت فرابورس ایران به استان کرمان و پیگیری های کمیسیون سرمایه گذاری اتاق کرمان، کمیته ای متشکل از نمایندگان بورس تهران، شرکت فرابورس، بورس انرژی، بورس کالا و اتاق بازرگانی کرمان تشکیل شد.

کمک به ترویج و توسعه خدمات قابل ارائه از طریق بازار سرمایه در استان، پذیرش شرکت ها در بورس و فرابورس، معرفی انواع روش های تامین مالی از طریق بازار سرمایه و - از مهمترین مأموریت های این کمیته خواهد بود. اشخاص حقیقی و حقوقی و اعضای محترم اتاق در صورت نیاز به دریافت هرگونه خدمات در این خصوص می توانند با مراجعه به اتاق بازرگانی کرمان، دبیرخانه کمیسیون ها درخواست خود را مطرح نموده تا در اسرع وقت توسط این کمیته بررسی و پاسخ داده شود.



برگزاری دوره آموزشی داورى ویژه قضات محاکم عمومی حقوقی، تجدیدنظر و داوران حرفه ای دادگستری استان کرمان

۲۲ مهر، ۱۴۰۲

تشکیل کمیته ویژه خدمات بازار سرمایه در اتاق کرمان

۲۳ مهر، ۱۴۰۲



افتتاح دبستان دخترانه ۱۲ کلاسه کرمان دانا ۶ با نام خیرزنده یاد محمدرضا اویسی در روستای علی آباد جیرفت

۲۴ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری همایش نکوداشت

روز ملی استاندارد

۲۴ مهر، ۱۴۰۲





برگزاری نشست هم‌اندیشی
جهت برگزاری همایش کرمان آیدکس ۱۴۰۳
۲۷ مهر، ۱۴۰۲



دیدار مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی، نوسازی و تحول اداری سازمان ملی
استاندارد و مدیرکل استاندارد کرمان با رییس اتاق کرمان
۲۵ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری چهارمین جشنواره بهره‌وری
و رقابت‌پذیری استان کرمان
۲۷ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نودویکمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان با موضوع بررسی طرح توسعه گردشگری «کرمان ۱۴۰۴»
و تأکید بر معرفی میراث، جاذبه‌های گردشگری و صنایع‌دستی استان با عنوان «کرمان جان»
۲۹ مهر، ۱۴۰۲





انتخاب عضو هیئت نمایندگان اتاق کرمان
به عنوان عضو هیئت مدیره مرکز دآوری اتاق ایران
۰۱ آبان، ۱۴۰۲



عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان در گفت‌وگو با اتاق ایران آنلاین:
پیمان‌سپاری ارزی؛ جدی‌ترین مانع در برابر صادرات
۳۰ مهر، ۱۴۰۲



ارائه مشکلات فعالان اقتصادی در نشست صنعتگران، تولیدکنندگان و
کارآفرینان استان با رییس قوه قضائیه
۱۰ آبان، ۱۴۰۲



برگزاری کارگاه آموزشی قوانین و مقررات تأمین اجتماعی
در امور کارفرمایان
۰۴ آبان، ۱۴۰۲



برگزاری پنل تخصصی سرمایه‌گذاری و تأمین مالی
در حاشیه نمایشگاه کیش اینوکس ۲۰۲۳
۲۱ آبان، ۱۴۰۲



معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان کرمان
در نمایشگاه کیش اینوکس
۱۶ آبان، ۱۴۰۲



برگزاری نشست تخصصی معرفی فرصت های سرمایه گذاری استان کرمان
در نمایشگاه بین المللی کیش اینوکس
۱۸ آبان، ۱۴۰۲



آیین راه اندازی نخستین کنسرسیوم اشتغال کشور
در دانشگاه فنی و حرفه ای استان کرمان
۲۲ آبان، ۱۴۰۲



بررسی مشکل صادرکنندگان کرمان به چین
در دیدار سرکنسول چین در بندرعباس با رئیس اتاق کرمان
۲۴ آبان، ۱۴۰۲

رفع مشکل استاندارد پسته
برای صادرات
۲۳ آبان، ۱۴۰۲



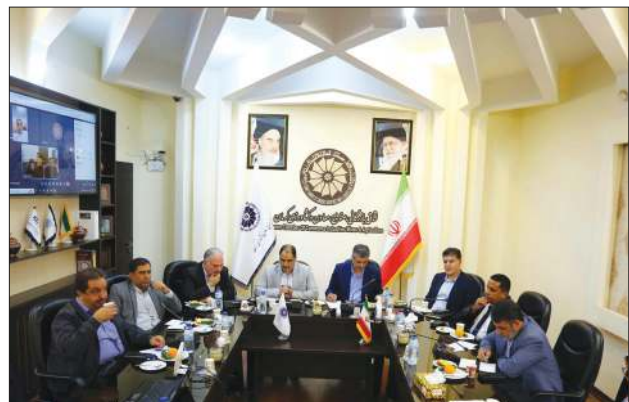
برگزاری دوره آموزشی توسعه شایستگی منابع انسانی
با همکاری اتاق کرمان و شرکت جهاد نصر
۲۵ آبان، ۱۴۰۲



امضای قرارداد طراحی و ساخت کارخانه نوآوری و پارک علم و فناوری
سلامت بین دانشگاه علوم پزشکی کرمان و گروه اقتصادی پویش نور پایدار
۲۵ آبان، ۱۴۰۲



بررسی فرصت‌های تجاری
کرمان و قطر
۲۸ آبان، ۱۴۰۲



بررسی راه‌اندازی
پرواز کرمان-دبی
۲۷ آبان، ۱۴۰۲



برگزاری نشست با نماینده مرکز همکاری‌های تحول و پیشرفت
نهاد ریاست جمهوری
۰۱ آذر، ۱۴۰۲



در گفت‌وگو با خبرگزاری علم و فناوری آنا: راه‌های نرفته اقتصاد ایران
در مقایسه با کشورهای همسایه
۲۹ آبان، ۱۴۰۲



برگزاری سومین کنفرانس بین‌المللی گردشگری بیابان لوت
با همکاری اتاق کرمان و دانشگاه شهید باهنر کرمان

۰۲ آذر، ۱۴۰۲



اعلام آمادگی مرکز داوری اتاق کرمان
جهت ارائه مشاوره به فعالان اقتصادی مالباخته

۰۸ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست هم‌اندیشی و همکاری با رییس و مدیرکل دفتر پایش و
مطالعات راهبردی مرکز توسعه تجارت الکترونیک

۰۶ آذر، ۱۴۰۲



افتتاح مدارس کرمان دانا ۱۰ و ۱۲

درزند

۰۷ آذر، ۱۴۰۲



انتصاب رئیس اتاق کرمان به عنوان دبیر ستاد «کرمان ۱۴۰۴»
توسط استاندار کرمان
۱۱ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست با حضور فعالان اقتصادی مال باخته
از چندین استان کشور در اتاق کرمان
۱۱ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری دومین کارگاه آموزشی
نظام دادرسی مالیاتی
۱۱ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نود و دومین نشست شورای گفتگوگوی دولت و بخش خصوصی
با موضوع بررسی محیط کسب و کار استان کرمان
۱۲ آذر، ۱۴۰۲



انتخاب رییس کارگروه گردشگری اتاق
در دفتر رفسنجان
۱۲ آذر، ۱۴۰۲



تشکیل کمیسیون صنعت و معدن دفتر نمایندگی اتاق کرمان
در رفسنجان
۱۲ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست با مدیران صنایع فولاد در استان
در خصوص مشکلات قطعی گاز
۱۳ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری همایش
روز ملی بیمه
۱۲ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست تبیین فرصت‌های تجاری چین
با رویکرد استان کرمان
۱۴ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست
با انجمن حسابداران استان
۱۳ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست فعالان اقتصادی شهرستان رفسنجان با استاندار کرمان با همکاری فرمانداری رفسنجان، دفتر اتاق کرمان در رفسنجان و انجمن کارآفرینی
۱۵ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کنسرسیوم اشتغال استان و انعقاد چندین تفاهم نامه همکاری بین ۶ صنعت با دانشگاه فنی و حرفه‌ای کرمان
۱۱ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری همایش
روز حسابداری
۱۸ آذر، ۱۴۰۲



افتتاح دفتر جدید اتاق کرمان
در رفسنجان
۱۹ آذر، ۱۴۰۲



برگزاری نشست شورای راهبردی شهرها و روستاهای ملی و جهانی
صنایع دستی
۱۸ آذر، ۱۴۰۲



کتاب «مبانی پایه زنجیره بلوکی و رمزارزها» منتشر شد

نحوه تهیه کتاب:

بخش انتشارات اتاق کرمان

۰۳۴۳۲۴۴۲۳۲۴

۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹



دانشگاه شهید باهنر کرمان



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان